بستہ دور رنگ ان دیدۂ دل انسان نشستہ باشد ثنا جنابی فرادیس آبائی باد کہ
کمینہ بندۂ رضا جویش قضا و قدر نام و کمترین چاکران ارادہ اش تقدیر قدیر خالق
الانام **بیت** شہنشاہ سریر قاب قوسین احمد مرسل + کہ بر پیشانی تقدیر مرقوم است
فرمانش ، موجب ایجاد آرای کاملہ ارباب تدبیر و باعث احداث احداس صائبہ
اطبای حاذقت تخمیر و مدار بروز رد عقاقیر و موقوف علیہ ظہور تاثیر و تاثیر ذات ستودہ
صفات اوست صلی اللہ علیہ و علی آلہ و صحبہ و سلم تسلیماً کثیراً کثیرا **اما بعد**
مجرم سراپا گناہ سید ابو القاسم عرف میر قدرت اللہ قادری حنفی اللہ عنہ و
عن والدیہ میگوید کہ چون این عاصی بانواع المعاصی از ترجمہ حادود الامراض
انفراغ یافت بر زبان عذاب لبیان گلگونہ چہرۂ شوکت و حشمت خال رخسارۂ
احتشام و ابہت گوہر شاہوار بحر جود و سخا الماس آبدار کان حلم و حیا محبت دوست
مروت نژاد عداوت دشمن شفقت نہاد جوان فطرت بزرگ رای عالی ہمت مودت سرشت
پیرای عمان شجاعت و دلاوری راگران بہا دریا قوت رمانی معدن علم کدہ راجہ جیت سنگھ
بہادر اجرا یافت کہ کتاب فیض انتساب تالیف شریف کہ تالیف شریف الاطباء المتطببین
رئیس الحکماء و المتفلسفین بقراط دہر جالینوس زمان افلاطون عصر ارسطوی
دوران زیب مسند عقل و فراست طراز چار بالش انتقال وحدت بادشاہ مملکت
علوم عقلیہ فرمانروای قلمرو فنون نقلیہ آگاہ اسرار علم ابدان و ادیان حکیم محمد شریف خان
ابن حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان مد ظلہ و سلمہ بہ وجہ لطیف و گلدستہ شریف است
اما چون حریصان گلگشت این چمنستان صحت آگین بر نقل بر داشتن آن بر دوام نمودند
قبل از غور مضمون نظر ثانی بلکہ پیش از ارقام نمودن آب یا دتحتانی رواج دادند لاجرم ترمیمی کہ

استخراج دوا از آن بسهولت دست بهم رسد در حیز التوا ماند و نیز بعض بعض جا در چهره اسم

دوا بر بنا بر غلطی که بسبب تصرف ناسخین یا قلت توجه ناقلین در کتبی که منجمله مخزن الادویه است

چون دارا شکوهی و دستور الهنود و غیرها افتاده خلاف واقع واقع شده و کذلک تغییر

زبان سنسکرت بزبان اشلوک ایراد بعض ادویه یونانیه با اسامیها و بیان گلها در باب

کاف و ذکر گلها در باب نون مع امثال ذلک ایضا حسب طاهر کما ینبغی نیست اگرچه ترکی

ازان توجهی سوجه ارداخصوص سراپا سر آن استاد الکل فی الکل فطرت و فطانت استر

گل مجاز گشته بتسطیر باب تحتانی و تفصیل هر باب باعتبار حرف ثانی و تصحیح چهره الفاظ بوجه

فایق ایراد هر دوا حسب اقتضای زبان هندی در محل لایق و هرچه بدان ماند باید پرداخت

مگر دوائیکه نام آن در زبان هندی یافته نمیشود و در دار الخلافه شاهجهان آباد

حفظ الله تعالی عن الشر و الفساد کثیر الاستعمال و الوجود یا اسم غیر هندی آن بیشتر

مشهور است ناچار تغییر آن از لفظ تازی یا فارسی یا سوای آنها باید ساخت امر آن جبه ساختم

آسمان مدبر راه شنوا امتثال نمودم و مراحل این راه را برهنمای انصاف حسب اقبال پیمودم

بلکه فی الحقیقة همگی افاده نفس نفیس و هوش تاسیس است دام اقباله و حسن باله مصر عه

قال المولف	بسم الله الرحمن الرحیم	مدظله سالیه
برگ درختان سبز در نظر هوشیار		هر ورقی دفتریست معرفت کردگار

گلهای گوناگون و درختهای موزون دلیلیست ساطع و برهانی است قاطع ارباب یقین را

مراتب عالیه را در مقام تفضیل با نیرنگی و تعجب فرمود و چه صنایع و دقایق از ابتدا

تا انتها از آن بکار برده هر یک را مزاجی بنا مرکیفیت جدا تمیز نمود و چه ساده دیده بصر نورا

افزود سبحان الله مقام عرفان عجیب حیرت افزایی است که عقول را بین اندیشی جولان

دراول مرتبه آن دست از طلب برداشته اند و نفوس با این ادراک قدم اول میدان معرفت تو
زبان عجز کشوده اند و صلوات طیبات از اول تا ابد بر ذات اقدس مقصود لولاک لما خلقت
الافلاک و حسب ما اثنا انک لعلی خلق عظیم و بر آل اطهار و اصحاب اخیار با ذات مبارکش کو
مجسم است ما فرو رفتگان مرتبه حضیض ظلمت را چه مناسبت که ادراک اوصافش کنیم
پس همان بهتر که زبان بعجز کشائیم و السد در القایل شعر فمبلغ العلم فیه انه بشر و انه خیر
خلق الله کلهم اما بعد راقم این سطور حکیم محمد شریف خان ابن حاذق الملک حکیم محمد
اکمل خان تجاوز الله عن ذنوبهما میگوید بعضی تراکیب مجربه اجداد که دران ادویه هندی
بودند بدریافت آن احتیاج بکتب هندی بیشتر دردل گذشت که کتابی در مفردات
ادویه هندی مثل تحفة المومنین و اختیارات ترتیب داده در آورد خواص ادویه
سهولت بود اگرچه صاحب دارا شکوهی و صاحب دستور الهنود زیاده از اقران خود اعطی الله
لهما خیر الجزا قبل ازین انسلاک درین مسلک نموده اند لیکن تاهم قدر قلیل نوشته اند
راقم با کتب هر دو بزرگان اشیا دیگر از کتب هندی معه پاره که خود یاد داشت اضافه
نموده منتظر فرصت وقت بود که جمله ادویه ماهیت آن خود تحقیق نموده کتاب را
تمام نماید زیرا که حکماء هند و مترجمان باینطرف متوجه نشده اند مگر قلیل از قلیل ادویه
را مسوده مذکور بسبب عدم فرصت تا مدت در طاق مهلت ماند تا آنکه دو دستی متکلف گردید
که فرصت لذائی معلوم دسوده با متفرق و ضایع میشوند از آنجا که تعدیات دو دست زیاده از حد
گذشت معقولیت حرف او هم ذهن نشین گشت همت بر ترتیب او در زمانی که مجموعه
از دست رفته بود و هیچ کتابی معتبر حاضر نبود مصمم گردید تا مش تالیف شریف در خاطر رسید اگر خدا تعالی
فرصت عطا فرماید یعنی موقوف در ترتیم چیزی و تمام و خواص موافق قواعد یونانی و در یا خود خواهد نوشت بالفعل

بہ شبہو اکتسا ست مگر بعضی جا ملتمس از بزرگان است اگر در کلام من کہ الا مال از خلل
و زلل است متوجہ شوند نظر بر اخلاق خود نموده در پی تیغ زدن نشوند بلکہ در تعدیل آن کوشند
و بدعا خیر این روسیاه گناہکار را یاد آرند مصرعہ کہ مستحق کرامت گناہگارانند۔
مقدمہ در بیان امور مہمہ آنچہ درین رسالہ مرقوم شد از اسما ادویہ یا موافق لغت
شاہجہان آباد است یا موافق سانسکرت و الالسنہ مختلفہ غیر متناہی است احصا آن متعذر و بنا بر
نوشتہ زبانہای دیگر ہم مثل مرہٹی و تلنگی می نویسد از ینجہت از آن کتاب کمتر نوشتہ شد و نیز
خواص اینجا آنچہ در کتب ہندیست نوشتہ میشود در صورت تناقض اہل سنت بہم
نرساند مثل آنکہ سمور را گرم می نویسد و امثال آن و آنچہ خود در مزاج و خواص دریافتہ
از اجداد نوشتہ باید دانست کہ حکما ہند می نویسند کہ این ہفت دہات را نفع می نماید پس
ضرور شد از بیان آن کہ نزد ایشان ہست اول کیلوس دوم خون سیوم گوشت چہارم
پیہ پنجم استخوان ششم مغز ہفتم منی و اطبا ہند طعوم را شش قسم تقسیم نموده اند و کہٹ
رس گویند بفتح کاف و خفا ہا و سکون تا فوقانی ہندی فتح را مہملہ و سکون سین مہملہ
ہست در زبان ہندی بمعنی شش و رس بمعنی مزه و طعم است اول مدہر بفتح میم و ضم دال مہملہ
و خفای ہا و سکون را مہملہ یعنی شیرین الطبع سرد و مزیل باد و صفرا و محرک کف
و گرم در معده افزاید و منی و شیر زیاد نماید توانائی و روشنی چشم و فربہی اعضا و چون بافراط
خورده شود تپ و تنگی نفس آرد و خنازیر در گلو پیدا کند دوم آمل بفتح ہمزه و میم و سکون لام
یعنی ترش چون بخورند گرم و سبک است و چون مساس نمایند سرد است ہاضم و مشتہی
و افزاینده کف و صفرا و زداینده باد و کاہنده فربہی و افراط آن رکت پت
یعنی احتراق خون و امراض گرم و سوزش پیدا کند سیوم لون بفتح لام و واو و سکون

نون یعنی نمکین وشور ولطیف ومشتهی وهاضم است وبرازبه آسانی برآرد ومولد کف و صفرا و بادو کاهنده قوت باه ونرم سازنده اجسام سخت است ودرد چشم وفساد خون وامراض صفراوی وشبور تولد کند چهارم کت بفتح کاف وسکون تاء فوقانی هندی نیم تلخ وتیز وسبک است صفرا وباد افزاید کاهنده شیر زنان وفربهی ابدان وافراط آن وهم واندیشه فساد خون وخشکی لب سوزش اعضا بهم رساند پنجم تکت بکسر تاء فوقانی وسکون کاف وتاء فوقانی ثانی یعنی تلخ وتند که اطبای یونان حریف گویند سرد وخشک و سبک است وتشنگی وبیهوشی وتپ صفراوی وبلغم بنشاند وافزاینده باد واشتهای طعام وشیر زنان وحیوانات لطیف سازد وافراط آن دردسر وسختی گلو واندیشه و ترس بهم رساند ششم کهاری بفتح هردو کاف وهاء والف وراء مهمله ویاء تحتانی یعنی زمخت که آنرا عفص گویند خشک وباد افزاست اندمال جراحات نماید وحبس اسهال کند وافراط آن نفخ شکم ودرد دل وجگر پیدا کند ومعنی رساین کیمیای بدن است وآن مخصوص بادویه ترکیبی است که باعث حفظ صحت وطول عمر وتقویت قوی واعضای رئیسه گردد ونیز از ان ادویه که در معالجه اکثر امراض بکار آید اطلاق میکنند وهردو را در مبحث حرف را ونوشته شد واقسام ورا نیز آنجا بیان ساخته وتحقیق حروف واعراب اقسام در مبحث حروف آنها بیان کرده آید وآنکه نوشته شد که فلان دوا هندی در فارسی فلان دواست مثل آنکه بکهان بید جنطیانا است موافق نسخ اعزه است والا در اکثر تخالف یافته میشود

باب الالف فصل الالف

آتینا

بهمزه وخفا والف بالموحده ونیه باضافه ها ودر فارسی نیز آمده میوه ایست در اکثر

وبختی در خامی کار پختگی کنند و فرو دارند اگر چندی بگذارند پس شیرینی گرم افتد و بعضی نهال
بچهار سالگی بار ور گردد و بشیر و شیره پرورش نهند شیرینی افزاید و گویند اگر بشیره اناناس سیب و
امثال آن پرورش نمایند ثمر او بوی مثل آن میوه شود و یکسال زیاده بار دهند و در دیگر کمتر و بعضی
یکسال بار ور نگردد و خسته او بریان ساخته میخورند قابض شکم و نافع معده بسیار خوش مزه و آب
بالای او بسیار شیرین متخیل گردد و اهل هند خسته او را در باران میگدازند بعد از آن مغز او را
بر آورده میخورند بسیار خوش مزه بود و دافع صفرا و قابض و مقوی معده و نیز مغز خسته باران
رسیده را در ترشی لیمون ترش سازند و بکار میبرند در فوائد زیاده میشود و بعضی مردم بعد از ترشیدن
در لیمو او را میسایند و نمک و ناتخواه و جز آن ضم نموده بکار میبرند در تقویت معده و هضم و تعدیل شود
بالجمله بتراکیب مختلفه استعمال مینمایند و گویند رساله او تریاقیت بهم میرساند و چون ابقا نیم و اسباب آن بسیار باید
باب سفوف کنند دوای در حبس شکم بهتر ازین نمیشمارند و اگر نیم پخته او را با دو انگشت از شاخ
برگیرند و شاخ را از موم گرفته بر دخمن گاو یا عسل اندازند تا دو سه ماه طعم و کسر دگرگون نمیشود
و یکسال رنگ پیکر بر نگردد و راقم گوید ترش او بدندان و حنجره و سینه و امعا نقصان دارد
و صفراوی مزاجان را موافق بود و مقوی معده است و خامش را پوست تنک دور کرده بعد از آن
لحم او را ریزه ریزه تراشیده یکدو گهری در آب بگذارند تا که آب ترشی بردارد بعد از آن صاف
نموده با قند یا نبات شیرین ساخته بخورند در تقویت دل و معده و رفع اذیت باد سموم و حر گرم
و در مزه بعدیل تنها و همراه طعام مثل افشره های دیگر میتوان خورد و نیز خامش را در خاکستر
نهان میسازند تا گداز شود و پس آورده در آب بیفشارند و بدستور شیرین کرده منح
هر دو قریب باهم لیکن اول در تقویت و تفریح و مزه بعدیل نزد راقم است و دوم در ازاله سمیت
و افشره را پنا میگویند بفتح با موحده فارسی و تشدید نون و الف و حکما هندی اگرچه آیین را مرزوق نوشته اند

از امرای ایران بسبب ضعف معده که انجره گردد تپ میشد بطول انجامید ابو الطبار که معالج او بودند خوردن انیه تجویز نمی فرمودند مریض پنهان استعمال نمود اگرچه بالکل حرارت زائل نشده بود لیکن نفع کرده بود یاد دارم شیخ خفتست بهترین او شیرین مرسیده دبلی ریشه که شیر رقیق داشته باشد و سهر در آب یا برف کرده باشد و در موسم گرم بریان سرکرده خوردن باعث انحراف مزاج است و را اول اردست ملایم بنمایند چنانچه قطره اول میفکنند بعد از آن می رس شیلینه بخورند خوردن از کارد برنده اگرچه مقبول طبایع است لیکن از ریشه جرم احتیاط نمیشود باعث نفخ و ثقل و درد شکم و پیچ امعا و خراش گلو میشود و بعضی شیر برمی آرند و شیرین از شکر ساخته تصرفها بجا میجا نموده همراه نان دربرنج میخورند این روش در اکثر امر رضیه بتفلیس سبب تمثیان و عدم اقبال طبیعت است نیز بسبب مفارقت محل خود نوعی تغیر هم در مزاج او راه بهم ساند و مصلح آن اکثر شیر خشت و ادنوشته اند سیفر مونذ الد جد خدا یتعالی بیامرزد ادشان که این حکم مطلق نیست بلکه باید دید که اگر گرمی میکند با ست و آب سرد افشره بارده بکار باید برد و خود هم آن مرحوم به افشره پیالسه اصلاح مزاج خود سیفر مونذ اگرچه اعاظم سابر روغن بادام امثال آن تدبیر باید فرمود و در صورت اسهال خسته آن بمارک باید نمود در صورت یبوست در امر ضیه بالبیه شیر و اگر نفخ باشد در شیر اندکی زنجبیل باید جو شانید تنها زنجبیل هم مفید می آید علی هذا القیاس با بجام اکبر با مرحمات مزاج استعمال کرده شود حکم حب بلیلی دارد و اولی آنکه تا که دو سه بار آن نشود استعمال نکنند مگر صاحبان امزجه بارده رطبه و بعضے مردم با صحاب ذرب عوض غذا انبه عوض آب شیر شتر تا یکماه دو ماه استعمال میکنند بسیار نفع مینماید بلکه از ارکان بعضی جا میفرماید و آن بسیار اقسام و اسما دارد و در سرکه عطریت باده تقویت دل و دماغ دو در و افزو د بفارسی نغزک گویند والله اعلم بحقیقة الحال آرام شیتلا بمد همزه و را ز مهمله و الف و میم و کسر

شین معجمہ وسکون یاء تحتانی وفتح تاء فوقانی وفتح لام وسکون الف تیز وتلخ ودمسردو دافع فساد صفرا وبلغم وخون **آکاسولی** بہمزہ وکاف والف وضم ہا وسکون واو وکسر لام وسکون یاء تحتانی دافع کرم شکم وفساد بلغم وصفرا وہر میوہ **آنوارا** بمد ہمزہ وخفاء نون وواو والف ورا مہملہ الف ثانی **آنولہ** نیز گویند بعوض ر اء مہملہ ہمزہ والف لام وہاء وقفیہ **آملہ** نیز گویند بعوض نون میم ثمریست مدور درختش بصورت مشابہ بدرخت املی الطعم ترش وشیرین و زمحنت میسر درخشک ملیس مہبی ودافع رکت پت احوال این مفصل در کتب یونانی مرقوم است **آرو** بمد ہمزہ وضم راء مہملہ وسکون واو قسمی از شفتالو است در صورت مشابہ بآن درختش مشابہ بدرخت شفتالو واز واندکی ترش بخلاف شفتالو کہ شیرین بامزہ است از واندکی گران در ہضم **آدا** بمد ہمزہ دال مہملہ والف مشہور بہ ادرک است بیخی است معروف ساق گیاہش پر گرہ وبہر گرہ برگی است گرم است وگران ملین بوقت تحلیل غذا اگر بخورند با سرعت ہضم شود وپیش از طعام اگر با نمک سنگ بخورند نفخ و درکند واشتہا آرد وضم است ولفارسی زنجبیل نیز گویند اگر ادرک را ریشہ باریک بریدہ بدستور در قند مربی نمایند بسیار لذیذ ومقبول طبایع میشود وبرای فوائد مذکورہ نیز مفید بود ودم ریاء خشک او در لذت نسبت باو کم ودر حرارت زیادہ **آبی** بمد ہمزہ وکسر باء موحدہ وسکون یاء تحتانی درخت بسیار سرد است وگران ملین مسہی بلغم افزا اسم سفرجل است **آک** بمد ہمزہ وسکون کاف ثمر شکل ابنہ خراندکی طولانی وباریک چون پختہ گردد وشگافتہ شود مثل پنبہ منقوش لی زدر آید وبرگش شبیہ برگ ڈھاک واندکی نسبت باو کوچک مثل اولیقدر یک نیم رخ چو شاخ درا برگ او بشکنند رطوبت سفید برآید کہ در عرف آنرا شیر میگویند سفید است وسرخ ہر دو مسہل وقاتع

باد و بلغم و جذام و جرب و زہر باد و د ماسیل و شوح و بیماری سپرز و گولہ و بواسیر و امراض جگر
و استسقاء و کرم شکم و درخت آکہ کہ گل سفید داشتہ باشد اگر او را باید شستہ بر شاخ او بند
والا بار بگیرد و ہر گاہ در روز یکشنبہ پکہیہ نکشتر واقع شود گل بیتون و زیر آن درخت در نہاد و حلوا
نیج کند و قدری بختہ نیز نہد پس برگ و شاخ و پوست و تنہ و بارش بستانند و در سایہ خشک
کردہ بساید نیز دو سہ ہفتہ از آن با شیر گاو دو دو مثقال بخورد غذا شیر و برنج کن ضعف و
ناتوانی و پیری ببرد و جوانی آرد و ہر کہ او را ببیند مطیعش گردد و اگر یکماہ بخورد عمرش
دراز شود و قوی گردد و اگر از بیخ او مہرہ ساختہ بر بازو بندد از آسیب جن و پری و سحر و تپ
دایمی در آمان باشد و اگر زنی بیخ او را با بول خود سائیدہ در فرج نشیا کند شوہرش
مطیع گردد و از بیخش مہرہ کردہ بشیر یکہ از شاختن آید شتر بر کمر بندد و مجامعت نماید با طوق
انزال اثری تمام دارد و ہر زنی کہ بیخش یکمثقال با ب بہنگرہ بخورد بارگیرد و بیخش با خون
و مسکہ گاو آمیختہ در چشم کشند تیزی نظر افزاید و درد ہتری و وردہ کہ شیر آن ہر قسم زہر ست
و اسہال بغایت سخت آورد و بسیار گرم ست آنچہ تجربہ آمدہ آنست کہ برگ مملل او رام اندر
مفرح ست و شور و ملہا را تحلیل و تفجیر نافع بود و اگر شیرش بچشم رسد باعث ورم و خارش و قرح
آل بمد ہمزہ و سکون لام اسم مجیٹھہ ست صاحب دارا شکوہی ہمچنین نوشتہ و نیز بعضی اعزہ
چنین گفتہ اند لیکن حقیر ہر دو را ملاحظہ نمودہ مجیٹھہ یعنی فوہ چوب باریک مے شود و آل تیرہ
رنگ مائل بزردی چوب بالای یک **آدت بہکت** بمد ہمزہ و کسر دال مہملہ و تشدید تاء و فتح با و جیم
و خفاء ہا و فتح کاف و سکون تاء فوقانی ترجمہ او آفتاب پرست نام گلی است سورج مکہی نیز گویند
درختش در طولانی مثل قد آدم و برگش مثلث و گلش در زرد طلائی و رنگہا دیگر ہم
در میان دارد و کنگرہ دار و گویند ہر طرف کہ آفتاب میگردد ہمانطرف او میگردد دو قسم نوشتہ اند خورد و بزرگ

در خواص مثل هم انا تلخ و گرم بود و قولنج و استسقا و تیرگی ذهن و درد پای ریحی را نافع است
آریا بمد همزه و کسر راء مهمله و فتح یاء تحتانی و سکون الف قسمی از خیار است که در موسم
برشگال بهم رسد سرد است مولد ریاح و ثقیل کثرت او موجب حمی عفنه است آنبهورده
بمد همزه و خفاء نون و ضم باء موحده و خفاء ها و سکون واو و فتح راء مهمله و سکون ها و ابل و کهر
بلولی گویند هرگاه چند اقسام ساگ صحرای را جمع نموده بپزند باین اسم می نامند
مشتهی و هاضم قوت بدن بخشد و رنگ صاف گرداند و باد و بلغم و صفرا و تیرگی ذهن
دفع کند و منی افزاید و فرح آرد و اسهال را مفید است و در دار الخلافه چند اقسام ساگ
که در شهر بهم میرسد می پزند و از انواع ترش میگویند بسیار لذیذ میشود ملین طبیعت [illegible]
و دیگر احکام او موضح در بسائط او **آنول** بمد همزه و خفاء نون و فتح واو و سکون لام درخت
کلان مشهور هرگاه گل کند عجب خوب شنما میشود گلهای او زرد رنگ مشابه بگل [illegible]
دو نوع است قسم دوم را ببهلا انول گویند و این قسم هم دو نوع است سرخ جذام و رقی و ادی اسهال
مادی و بلغم و تلخه دفع سازد و تن را قوت بخشد و خون بیفزاید و رطوبت زیاده کند **آمر** بمد همزه
و میم و راء مهمله مشدد و اسم السدا است **آرک** بمد همزه و ضم راء مهمله و سکون کاف بر چهار چیز اطلاق کرده
میشود یکی مهوا دوم کنبهل سیوم مدہل چهارم تاڑ **آلوک** بمد همزه و ضم لام مشدد و سکون واو و کاف
اسم او است خواص او و تفصیل در کتب یونانی مذکور شده **آمراتک** بمد همزه و میم ساکن و فتح راء مهمله
و سکون الف و فتح تاء فوقانی و سکون کاف اسم انباره است **آنبوس** بمد همزه و سکون باء موحده
و نون و سکون واو و سین مهمله درختی است عظیم ثمرش مثل انگور زرد و با حلاوت و برگش
مشابه برگ صنوبر در ریش تر از و خزان نمیکند بهترین او سیاه و صلب و املس او دل سیوم
گرم نوشته اند و در آخر دوم خشک ملطف مدر بول و مفتت حصاة و محلل ریاح و نفخ معده

۱۴

و بفتح سده پیر زو نشاره ار جهت حبس خون زخمهای تازه نافع و محرق و مغسول نشاره لطیف
تر و طلا مسحوق و مطبوخ آن در شراب محلل خنازیر و با سفیدی تخم مرغ جهت سبع خنگی انثیین با ذرور
جهت تجفیف و گوشت آوردن قروح خبیثه و منع جوششهای پر آب و آبله مجربست اقدر شربتش
درم و مضر معده و مصلحش عسل و بدلش چوب کنار ست **آدنگی** بمد همزه و فتح دال مهمله و نار
هندی و کسر کاف و سکون یای تحتانی اسمی از اسمار اهر هست خواص او در گفته آید انشار
الله تعالی **آبنی بلدی** بفتح همزه ممدوده و خفا ر نون و کسر بار موحده و سکون یای تحتانی
و فتح ها و سکون لام و کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی دوا ر هندی است گرم و
خشک در دویم برای خارش و فساد خون و قوبا و ضربه مالیدن و خوردن سفید و مضر قلب
مصلحش اونارنج بدل او بابچی یا تخم پنوار یا در دچوب شربت یکدرم **فصل البار الموحده**
ابهرک بفتح همزه و سکون بار موحده و خفا ها و فتح رای مهمله و سکون کاف دافع پیری و فساد
اخلاط و زهرها و اطبار هند تنها و در ادویه کشته استعمال میکنند در کتب هندی مثل
گنج باد آورد و غیر آن طریق کشته شدن او مذکور است بعربی طلق است **ابهیا**
بفتح همزه و بار موحده و ها ر هوز و فتح یای تحتانی و سکون الف اسم هلیله است یعنی
دور کننده خوف **فصل البار الفارسی** **اپراجتا** بفتح همزه و سکون بار
فارسی و رار مهمله و الف و فتح جیم و تار فوقانی و الف ثانی و قسم دوم نیل اسبند درختش
بقدر نیم گز و بعضی اندکی زاید بصورت مثل درخت کنگهی لیکن برگ کنگهی املس و برگ این حیا
خشن هر دو قسم مدر و افزاینده قوت باصره و صاف کننده آواز حنجره و دافع آسیب
و درد گلو و جذام و فساد باد و صفرا و بلغم خام که از طرف امعا آید انرا نفع نماید و سوز
اعضا و فساد زهر و دمل و شبره دفع گرداند **اپامارگ** بفتح الف و بار فارسی

فصل التاء الفوقانی آ و بباید آ سیم حجره است و فتح میم والف و فتح را مهمله و سکون کاف

اتیس بفتح همزه و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و سین مهمله دو نوع بود سفید و سیاه سفید او کثیر الوجود بیخی است سفید رنگ بقدر جدوار بود و پست و بلند دارد در سطح بعضها یکدیگر زاید قلیل بود دیگر نوع مشابه بهمن سفید بود هر دو نوع تیز و تلخ و گرم و قابض و هاضم بود دوقی در اسهال بلغمی و بواسیر دفع کند

فصل التاء الفوقانی هندی

اٹنگن بضم همزه و فتح تاء هندی و خفاء نون و فتح کاف فارسی و سکون نون تخمی است مشهور مشابه کشنیز که اندکی کوفته باشد مقوی باه و ممسک منی در اکثر تراکیب مقویه مستعملست اگر کوفته با عسل بر قضیب طلا نمایند سطبر سازد و نافع درد گرده و سنگ مثانه و مقوی گرده

فصل الجیم

اجمود بفتح همزه و سکون جیم و ضم میم و سکون واو و دال مهمله تلخ و تند و گرم و سبک و مشتهی طعام و قابض شکم و مقوی دل و افزاینده منی و دافع فساد باد و بلغم و غثیان و امراض معده و کرم شکم و فواق و درد مثانه لیکن در شکم سوزش کند بعضی اسم کرفس نوشته اند البته مشابهت با او دارد در میان انیسون و کرفس است یا اختلاف در میان کرفس و اجمود بسبب اختلاف زمین و لایت هندستان بوده باشد

اجواین بفتح همزه و سکون جیم و فتح واو و الف و کسر یاء تحتانی و سکون نون قسمی از دست مسمی جوانی هر دو تلخ و تند شبیه باجمود و جاذ و کوچکتر و با حراقة و بوی تیز دارد و گرم و سبک گوارنده و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و استسقاء و نفخ شکم و تیحیش بسبب درد مثانه و خلف شکم بعربی نانخواه است

اجواین خراسانی بضم خاء معجمه و فتح راء مهمله و الف و سین مهمله و الف و کسر نون و سکون یاء تحتانی ساقش غلیظ و مانند تشیم چیزی برآورد و ثمرش در قلافها است اکثر در تحت اوراق شبیه بگل آنار و مملو از تخمی غیر معروف شبیه بجلبه و بسیار ازو

کوچک تر اسم بزر البنج است **اجلاجندن** بضم ہمزہ و سکون جیم و لام و الف و فتح جیم فارسی و سکون نون و فتح دال مہملہ و سکون نون اسم صندل سفید است و خواص چند بیاید **اجان** بفتح الف و جیم و الف ثانی و نون بعضی درمیان الف و نون یاء تحتانی اضافہ نمودہ اند یعنی اجاین درخت او بزرگ میشود برابر درخت انبہ و برگش شبیہ برگ انبہ و دراز و باریک درخت او سایہ بسیار دارد و پہلی ہا دراز بالقدر نیم گز و بسیار باریک

فصل الجیم الفارسی اچہمہ بفتح ہمزہ و تشدید جیم فارسی و فتح آن و سکون ہاء اسم بہیڑہ است

فصل الخاء المعجمہ اخروٹ بفتح ہمزہ و سکون خاء معجمہ ضم راء مہملہ و سکون واو و تاء فوقانی ہندی و اکہروٹ نیز آمدہ بجای خاء معجمہ کاف ہا مشہور است درختش کوہی است و برگ آن مشابہ برگ سانج ہندی شیرین و گرم و گران و ملین و مقوی اعضا و دافع باد و در تقویت باہ و دماغ و بدہی تجربہ معدہ محرر نیز رسیدہ بعربی جوز گویند

فصل الدال المہملہ ادالسک بضم ہمزہ و دال مہملہ مشدد و الف و فتح لام و کسر سین مہملہ و سکون کاف قسمی از غلہ است

ادی بہاسکر بضم ہمزہ و کسر دال مہملہ و سکون یاء تحتانی و فتح باء موحدہ و خفاء ہا و الف و سین مہملہ و فتح کاف و سکون راء مہملہ قسمی از کافور است **ادرک** بفتح الف و سکون دال مہملہ و فتح راء مہملہ و سکون کاف تازہ سنجی است مشہور و معروف و خواص این در کاف گفتہ شد

فصل الراء المہملہ ارنی بفتح ہمزہ و سکون راء مہملہ و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم درختیست در طول بقدر درخت شفتالو لیکن شاخ بسیار دارد و از زیر تنہ درخت میرید در تعفنی تنہ معلوم نمیشود و برگش مثل برگ سنبہالو گرم است خلیہ با دراہ بریاید و اماس رفع سازد و دود بہتر آورد کہ حریف و ثقیل است و جمت باد روگ بعضی و ضعف جگر دور نماید و مشتہی و رافع قبض و سوء ہضم لیکن شاید ارنی نیز اسم مادہ ارنہ است **ارہر** بفتح ہمزہ و سکون راء مہملہ و فتح ہا و سکون راء مہملہ

یا فتاح

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

[illegible]

ماجد بجای روغن بادام روغن بیدانجیر در مسهل قولنج و امراض بارد مثل فالج و خدر و آن
استعمال میفرمودند و عم مغفور بقدر دو دام سه دام هم در امزجهٔ حاره استعمال میفرمودند
و چون برگ آن بروغن چرب نموده گرم ساخته بر موضع دردناک ببندند رفع درد نماید
و چون تخم او کوفته با جغرات آمیخته یک دو روز بگذارند تا عفونت پذیرد پس طلا نمایند خارش
بر طرف سازد در عرصهٔ یک هفته چون مغز دستانه با سیماب آمیخته بخورند اسهال آورد و روغن
او گرم است **ارجن** بفتح همزه و سکون رای مهمله و ضم جیم و سکون نون اسم درختیست و هم اسم
ثمر او گرم و خشک است بود دافع صفرا و بلغم و ماندگی و التهاب را رفع نماید و مضر بود بامراض
بادی ریش و جراحت را پاک کرده فراهم آورد و دو مسک و مقوی بدن و استخوان شکسته را پاک
بپیوندد و با کاه و طلا از مستعملات و بعضی گویند سرنوکستاند و نافع ضربه سقطه **ارلو** بفتح همزه و سکون
رای مهمله و ضم لام و سکون واو اسم درختیست هندی مزه تیز دارد بلغم ببرد و اشتها آرد و قابض بود تر و
هوشیار کند کرم شکم و جذام دفع نماید از ادویه مشمول است **ارنتی** بکسر همزه و سکون رای
مهمله و کسر واو و سکون نون و کسر تای فوقانی و سکون یای تحتانی اسم بوتیست دربا شوه بیام **اروی**
بفتح الف و سکون رای مهمله و کسر واو و سکون یای تحتانی بیخ رستنی است هندیه همین تخم است رطوبات نفاخ
بیک گره و زیاده کم و چون پخته اود دور کنند مغزش سفید آید شاخها او بقدر یک گز و برگ کلان
دارد بصورت سپر که لبهای او درون باشد و در صفا و ملاقت برگ کیلا کچالو هم بیخ رستنی است کو ست دراطراف
کچالو اروی برآید و کچالو در صور اکثر مدور بود در کلانی صنوبری بادنجان مشهور است هر دو بیخ
در هندستان مستعملست اهل هند اروی را همراه گوشت و تنها میخورند و کچالو را در تنور بریان
میخورند و سنبوسه از برگ شاخها او نخورش میسازند بالجمله مزاج او آنچه دریافت شد مایل بسردی و تری
باه و مغلظ منی و مولد ریاح و ثقیل و مضر بحنجره و مصلح آن تر خشی و شستن آن در آب بمبالغه و کچالو

[illegible] تعلیم کلیات [illegible] حکیم محمد صادق علی خان [illegible] غلام [illegible]

[illegible]

فصل اول در بیان ...

۲۰

قریب بادست درخواص مگر آنکه مضرت او بحنجره نسبت باروی زیاده است میگویند که قلقاس
است لیکن در چهره کیماهی و تلاهیر ظاهر است چنانچه صاحب تحفة المومنین نوشته که برگ او مشابه برگ
بادام مگر آنکه گفته شود خطا از ناسخ است و دیگر چهره را تطبیق میتوان اد و مزاج قلقاس گرم نوشته
اند و از بعضی اعراب که پرسیده شد انها هم میگویند که قلقاس اسم اروی است والله اعلم
بالصواب **ارک** بفتح همزه و سکون رار مهمله و کاف اسم آک است **ارمید** بفتح همزه و سکون
رار مهمله و کسر میم و سکون یار تحتانی و دال مهمله اسم بت کهند که نوعی از کهیر است **اروسا**
بفتح همزه و ضم رار مهمله و سکون واو و فتح سین مهمله و الف اسم بانسا است و در باب یا **فصل السین**
المهمله **استهل کند** بکسر همزه و سکون سین مهمله و ضم تار فوقانی و خفا ها و سکون لام و فتح
کاف خفا و نون و دال مهمله این را گرام کند نیز گویند و قسم دوم مان کند است کن نزد اینها آنم
هیچ است که چوبین شاخ چون زمین کند و چیزی را که چوبین باشد شمول نام نامند مولد بلغم و دافع باد و صفرا
و خون و ماس اعضا و قسم دوم شیرین مسهل و گران و دافع خون صفرا **اشهول کند** نیز
امده است با فتنا و او ساکبینه از ز میتا و لام **اسیرک** بفتح همزه و سکون سین مهمله و فتح کاف
فارسی و رار مهمله و سکون کاف **اسیرکا** بفتح کاف و الحاق الف حسب تنامدن بنود در ادرایکی
میدانند بطعم شیرین و دافع جذام و رافع افلاس نیز نوشته و بعضی گویند که اسیر اسم اکلیل الملک
است و مشهور در شهر بچیزی دیگر است اغلب موافق نوشته حسب تنامدن نبود مرادف اسیرکا باشد که در بعضی
خیر [illegible] افزودن منی و دافع فساد زحمت سه خلط و بودن [illegible] موافق اسیرکا است و بعضی
[illegible] دافع بوی زخومی بند و استسقا و ضعف و لاغری تن و اثر زهر نیز نوشته اند والله اعلم **اسکند**
بفتح همزه و سکون سین مهمله و فتح کاف فارسی و خفا نون و فتح دال مهمله و هار بندی مشهور است
بیخی است سفید رنگ [illegible] نیم گز هم میشود [illegible]

وبرگ آن مشابه ببرگ کت و از و خورد و نرم و بابیک نهال او از زمین اندکی بالا برآمده

مقدار سه چهار گره زنجبیل تلخ و گرم است و مسهل دافع فساد باد و بلغم و اماس اعضا و برص

از جمله سایر است و بیخ کالکنج نوشته اند **استهبرایک** بکسر همزه و سکون سین مهمله و کسر تار فوقانی

وسکون ها و فتح را مهمله والف اسم شال پرنی است **استهول بهتاکی** بضم همزه و سکون

سین مهمله و ضم تار فوقانی و خفار ها و سکون واو و لام و فتح بار موحده و خفار ها و سکون نون و فتح تار

فوقانی هندی والف و کسر کاف و سکون یار تحتانی اسم برتا است بمعنی بادنجان بزرگ

بدان معنی که شجره آن مشابه بشجره بادنجان بود **استهل پدمنی** بکسر همزه و سکون سین

مهمله و فتح تار و خفار ها و سکون لام و فتح بار فارسی و سکون دال مهمله و فتح میم و کسر نون و سکون یار

تحتانی اسم بعضی اقسام کول است در زمین که آب نداشته باشد و بیخ شیرین و تلخ و سرد بود و قی

و خون و نهال دفع کن و بعضی گفته اند که گل سرخ است **اسیر** بضم همزه و سکون سین مهمله و یار

تحتانی و را مهمله اسم خس است که در تابستان از و خسخانه سازند سرد است و ماسهم و حابس شکم و دافع

فساد بلغم و صفرا و خون و مسکن تشنگی و نافع آبله و جوشیدگی و سوزش اعضا و دشواری بول و

نافع دملها و بثور و ممسک است بالخاصه و در تقویت معده و قبض شکم و در دربتجربه راقم نیز

آمده **فصل الشین المعجمه اشت برگ** بفتح همزه و سکون شین معجمه و تار هندی و فتح بار موحده

و را مهمله و سکون کاف ترکیبی است مشتمل بر دوا هشتگانه و معنی اشت برگ هم همین است و اسمای

ادویه رووه پیرووه کاکولی چهتر کاکولی میدا مهامیدا جوک رکهیک و این ترکیب

مسهل و مقوی اعضا و مولد منی و شیر زنان و مسهل و دافع فساد صفرا و باد و سوزش و آماس عضو

و جذام ادویه این ترکیب از کشمیر می آمد حالا اکثری نمی آید **اشت کن** بفتح همزه و سکون

شین معجمه و کسر تار فوقانی هندی و ضم کاف فارسی و سکون نون اسم غذای است که

در آب بجوشانند بعد از جوشانیدن آب بستانند ونمک سنگ وانگوزه وکشنیز وزنجبیل
وفلفل دراصل بیا زند دافع تپ وفساد اخلاط ثلثه ومصفی خون ومشتهی طعام ومقوی معده
شانه باشد **فصل الفاء** **افیم** بفتح همزه وکسر فا وسکون یای تحتانی ومیم خواص این
در همین گفته خواهد شد **فصل الکاف** **اکاس بیل** بفتح اول وکاف والف وقف
سین مهمله وکسر بای موحده وسکون یای تحتانی ودر آخر لام اسم افتیمون نوشته اند امربیل نیز
اسم اوست **اکتمکت** بفتح همزه وکسر آن وکاف وسکون تای فوقانی وضم میم وفتح کاف وسکون
تای فوقانی گویند کرنجوا است وبفارسی خایهٔ ابلیس لیکن صاحب تحفه نوشته که شلیب وحجا الکمکم
کرنجوا تخم است پس درین صورت یا غلط از صاحب تحفه است یا اکتمکت غیر کرنجوا است
اکرکرا بفتح همزه وکاف وسکون راء مهمله وفتح کاف وراء مهمله ثانی والف اسم عاقرقرحا ست
اکهروٹ بفتح همزه وسکون کاف وهاء هوز وضم راء مهمله وسکون واو وتای فوقانی هندی
ثمریست مشهور ومعروف خواص این در اخروٹ گفته شد **اکاره** بفتح همزه وکاف
والف وفتح راء مهمله وسکون ها اسم حنجره است ودو قسم بود ودر جیم فارسی بیاید **فصل
الکاف فارسی** **اگن منته** بفتح همزه وکسر کاف فارسی وسکون نون وفتح میم
وخفای نون وتای فوقانی وهای هندی **اگونت** بفتح همزه وضم کاف فارسی وسکون
واو وخفای نون وتای فوقانی هر دو اسم ارنی است که بالا مذکور شد **اگست** بفتح
همزه وکاف فارسی وسکون سین مهمله وتای فوقانی درختی است سرد وخشک ودافع
فساد صفرا وبلغم وتپ وگلش دافع بطلان قوت شامه که در زبان هندی پینس گویند
[illegible] فارسی وسکون یای تحتانی وضم نون وسکون سین مهمله ومرزل شبکوری [illegible]
بفتح همزه وکاف فارسی وسکون راء مهمله خشک است دافع بیماری چشم ودماغ

صفرا انگیز و بعربی عود گویند **الکی چار** بفتح همزه و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون
یای تحتانی و فتح جیم فارسی و سکون الف و را مهمله تیز و بسیار گرم بود و باد و علتهای سینه و بلغم و سنبات
بلغم و سده و مفاصل را نافع است آن از مغرب زمین می‌آید بهترین وی سرخ رنگ بود و علامت وی
آنکه مانند آتش گرمی ظاهر داشته باشد و محسوس بود و بردی بهم رسد **فصل الامسی** بفتح
همزه و سکون لام و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی اسم برگ نباتی است بقدر
نیم ذرعی ساقش و برگش مانند برگ گلش لاجوردی و نزد اطبای هند سرد و کاهنده آب منی از بصر واقع
فسا باه **الوبصم** بضم همزه و لام مشدده و سکون واو گوشتش خبط و نسیان را نافع باد بسیار انگیز و بلغاسی یوم
گویند زنان ستاندن بشیر شیر خود را که برای آنها که بعض تسلط میخوانند تا فتوری که قوی تر کنا نها
بظهور رسد مطیع آنها شوند **الایچی** بکسر همزه و فتح لام الف و کسر یای تحتانی همزه و کسر جیم فارسی و سکون
یای تحتانی **الاکبر** بهمزه و فتح لام الف اسم قاقله است و دو قسم مشهور خرد و کلان او را محرر مشاهده نموده
برگهای او مثل برگ نیشکر و بقدر قد آدم خوشبو و سبز و بجامعیت قریب اند و نزد اطبای هند مایل
بسردی و تلخ و خوشبو با صفرا و علتهای باد و بلغم دور نماید و مضرت بشهوت جماع دارد و قسم ایلایچی
کلان اکثر بو از خورد **الثابا** بفتح همزه و سکون لام و فتح تا و الف اسم نهال درخت است **فصل**
المیم املی بعنیت بفتح همزه و میم و سکون لام و کسر با موحده و سکون یای تحتانی و خفا نون
و تای فوقانی **املی ستیس** نیز آمده بکسر با موحده و سکون یای تحتانی مجهول و فتح تای فوقانی و سکون
سین مهمله و مشهور به **املبید** بفتح همزه و میم و سکون لام و کسر با موحده و سکون یای تحتانی و دال مهمله
و املبید ثمر درختیست نهایت ترشی درختش به بدرخت لیمو مانند کلان ثمر
بلیمون کلان اردو خواهد شد اگر فرد در کمتر زمان آب گردد و سفیدی مهره در شیر امکلاخته شود
و اشتها آورد در زمان ترشی ثمر مذکور برآرند و دسیان خالی کنند و سفوف ناخن محلل لابر...

درخت کوهی است مثل کنار و اریا باشد ترش بود **امرود** بفتح الف وسکون میم وضم را و مهمله وسکون واو و دال مهمله میوه ایست مشابه بشکل ناشپاتی از و خورد تر و زیاده از انجیر اند کی تخمها ریزه ریزه بسیار دارد و بو هم قناز طبیعت دارد درختش از درخت شهتوت کم اندکی و برگش عریض و طویل مثل برگ انبه سبز رنگ سرخی آمیز چین از طرف شتر مایل و از وسط حدبه دارد در راقم درخت او را مشاهده نموده و هم میوه او را خورده سفری انت نیز گویند مقوی معده و قابض شکم و رحمت اشتهای اسهال دارد و نافع کلی نمود **امرتا** بفتح همزه و کسر میم وسکون را مهمله و فتح تاء فوقانی و الف نیز اسم هلیله است و معنی این لفظ ان بزبان ایشان ابحیات است و نیز اسم گلوست **امل** بفتح همزه و ضم میم وسکون لام اسم آمله است و معنی امل ترش است **املکا** بفتح همزه وسکون میم و کسر لام و فتح کاف و الف اسم آمله است **املتاس** بفتح همزه و میم وسکون لام و فتح تاء فوقانی و الف و سین مهمله اسم کردار است گلش همراه گوشت و بی گوشت پخته میخورند بسیار لذیذ میشود و ملین است **امریل** بفتح اول و فتح میم وسکون را مهمله و کسر بای موحده وسکون یای تحتانی وسکون لام اسم اکاس بیل است

فصل النون

اناناس بفتح همزه و نون و تشدید نون ثانی و الف و سین مهمله گویا سفری نیز نامند زیرا که اگر نهال او را در آوند نشانده در سفر همراه دارند بار دهد و به میکر طولانی ترنج و رنگش زرد مایل بسرخی و سطح اوست بلند میدارد و بران خارهای کوچک بود خوشبو و لطیفه اقسام آب و خوش مزه بوته بدرازی یکگز برگ و دندانه دار میوه بر فراز بوته بود و بران برگ چند بروید چون از درخت برگیرند آن برگها کنده جا جا بر نشانند بار آرد و جز برگ و افزون از یکبار نیاید خواص این را در کتب ندیدم و در نظر راقم نیامد مگر صاحب بیان میگوید که مسترا احوال این را ابوالفضل در آئین اکبری نوشته بعد از ان حسب دار اشکوه هم دیگر از غیره

۲۵

[Margin notes, partial reading:] … زبان از خلال … احیانا درخت … مثل تعدد … و بیستان ابدان و مرض … سنج از بوا زمرب … زنبور … ناسب … حدوث فالع و قت … اعراض بیگام … شکل استسقار … ابدال ای نیز از علامات … دبانکه بیگام … نکاح بد شود … بعیس گزارد … چنان اتفاق میشود … امراض و نیز خاص … حرارت بسیار … در بعض و بول تغیر کثیر … با ینهم بسرعت هلاک … از معالجات بحال … و مردم استحباب … و حال بدن مریض … صحت مباشد **فصل تخم** … بجانب … ارتقات موادر …

وفتح تار فوقانی والف نیز اسم گلوی است **اندربارانی** بکسر همزه وخفار نون وفتح دال
مهمله وسکون رار مهمله وفتح بار موحده والف وسکون رار مهمله وکسر نون وسکون یار تحتانی در عرف
انها این گویند **انبرتاسنگ** بفتح همزه وسکون نون وفتح بار موحده وسکون رار مهمله وفتح تار
فوقانی والف وفتح سین مهمله وسکون نون وخفار کاف فارسی اسم سنگ بصیریست **انگد** بکسر
همزه وسکون نون وفتح کاف فارسی وسکون دال اسم هنگوت است در بحث ه بیاید انشاء الله تعالی **انجیر**
بفتح همزه وسکون نون وکسر جیم وسکون یار تحتانی ورار مهمله میوه مشهوریست خواص او در کتب
فارسی بسیار تفصیل وتحقیق نوشته اند وانجیر دشتی را کبوتهری میگویند وبعضی کرم از انجیر نوشته اند
وبعضی سفر بینولیسند مثل گولر ودر حرف کاف مذکور خواهد شد **انبیا** بفتح همزه وسکون نون وکسر بار
موحده وفتح یار تحتانی وسکون الف اسم ثمر خام انب است وخواصش در انب گفته شد
انبلبید بفتح همزه وخفار نون وفتح بار موحده وسکون لام وکسر بار موحده وسکون یار تحتانی ودال
مهمله ثمر درخت هندیست در نهایت ترش خواص این امل بیت گذشت

فصل الواو

اونت بضم همزه وسکون واو وخفار نون وتار فوقانی هندی الطعم شیرین وسبک مقوی باصره ودافع
فساد باد وقاتل کرم معده نافع بواسیر افزاینده صفرا وبلغم وبفارسی شتر **اودبلاو**
بضم همزه وسکون واو ودال مهمله کسیر بار موحده ولام والف ورار تانی تن دریست که بفارسی
سگ آبی نامند وخایه وراجند بیدستر گویند وخواص او در کتب یونانی بتفصیل است **اودت**
بضم همزه وسکون واو وفتح دال مهمله وسکون ها وتار فوقانی دوغی که در وآب دو برابر او
... **وه کنٹا** بضم همزه وسکون واو مجهول ورار مهمله وفتح دال مهمله وهار هندی وفتح
... نون وفتح تار هندی والف قسمی از شنادرست **اونٹ کٹارا** بضم همزه
... خفار نون وسکون تار فوقانی هندی وسکون کاف وتار هندی ثانی والف ورار مهمله

والف ثالث نهالی خارناک بقدر دو ذراع ست برگ‌ها او و شاخهای او خار بسیار باشد گلش زرد و ثمر وی بمقدار گردگان خاردار تلخ و تیز دافع کف و سرفه و باد و مولد صفرا و مدر حیض گرم و خشک مقوی بدن و اگر بیخ تازه وی ریزه کرده بطریق جوهر چکانیده یکماشه با برگ پان خورند قوت باه و امساک کند و حلق زده را طلا کردن مفید بوی بغل برد اگر بر بغل مالند **اونکله** بضم همزه و سکون واو و خفاء نون و فتح کاف و سکون ها نهالش زگز بعضی کم و بعضی زیاده و برگش عریض بقدر دو انگشت سه انگشت و خشن و بقدر برگ عنب الثعلب گلش خاردار و دانه های او خورد و زیره ریزه کوچک از تخم میوا رو مشابه با دو قسم بود یکی را شاخ سرخ و دیگر را سفید تلخ و هاضم و بلغم و باد را دور نماید و دافع نفخ شکم و بواسیر و خارش و درد شکم زائل گرداند **فصل الهاء الهوز اپهیین** بفتح همزه و سکون ها و کسر با فارسی و خفاء ها و تای و سکون یای تحتانی و سکون نون اسم افیون ست او در عرف افیم ست و آن چهار قسم ست سفید از اخارت گویند یعنی هضم کننده دوم سیاه از ا ماررن گویند سیوم زرد ازنا کشنده گویند چهارم مخلوط بهم رنگ از اسارن گویند خواص افیون در کتب یونانی بتفصیل مذکور ست **اہبل** بضم همزه و سکون ها و فتح بای موحده و سکون لام اسم سو بریست دریابید **اہلیم** بفتح همزه و سکون ها و کسر لام و سکون یای تحتانی و میم اسم بزرالرشاد ست **فصل الیاء التحتانی ایٹ** بکسر الف و سکون یای تحتانی و خفاء نون و سکون تای فوقانی هندی بفارسی خشت و در نسخه آرقت منی استعمال شد بهتر او درین باب کمتر ازوست دیگر فواید بتفصیل در تحفة المومنین و جزوان مذکور ست **ایجل** بکسر همزه و سکون یای تحتانی و فتح جیم مشدد و سکون لام قسمی از تریب است **اینکر** بکسر همزه و سکون یای تحتانی و خفاء نون و ضم کاف فارسی و سکون رای مهمله تیز و زمخت تلخ است سریع الهضم و دافع صفرا و بلغم و جذام و فساد زهر و مقوی نور چشم بفارسی شنگرف گویند **ایلو** بکسر همزه و سکون یا

۲۹

مجهول و لام ساکن و فتح واو و سکون الف سفید است مسک و دافع جذام و خارش و عصا و کرم شکم و تشنگی و دق و فساد زهر و خون صفرا و بلغم و دشواری بول

باب الباء الموحدة

فصل الالف

بانسا بباء موحده و الف و خفاء نون سین مهمله و الف ثانی خواص این پیا بانسا باید

بالنکا بباء موحده و الف و ضم لام و کاف و الف ثانی قسمی از کجری است بفارسی دستبویه خام ان بطعم شیرین و سرد و گران و دافع رکت پت رتپت آن گرم و سبک و ملین و مشتهی طعام و صفرا انگیز

بالوک بفتح باء موحده و سکون الف و ضم لام و سکون واو و کاف قسمی از بادیان است و در بنا باء موحده و فارسی باید

باراهی کند بباء موحده و الف و فتح راء مهمله و سکون الف ثانی و کسر ها و سکون یاء تحتانی و فتح کاف خفاء نون و دال مهمله کیث کرود و سبز کند نیز گویند و جا یه یا نمناک نزد دریا روید و بوی آن سطبر و خوش بو و شیرین و تیز و تلخ و مهی مقوی اعضاء و صفرا انگیز و دافع فساد باد و بلغم و دیرینه و کرم شکم و سبزی این مشتهی طعام و برافروزنده رنگ و دافع جذام از جمله رسایین است از بعضی کتب سنسکرتی دریافت میشود که باراهی کند دارای یک چیز است و از بعضی اطبای که بر سیده شد همین میگویند و در بعضی کتب سنسکرتی نوشته که هر دو علیحده اند و باراهی کند را دو قسم نوشته قسمی که سفید است از او بهتر کنند گویند بخواص این هر دو قسم نزدیک باراهی کند نوشته اند بدل کار نیز اسم بدل کنده است

بانجه ککوڑا بباء موحده و الف و خفاء نون و فتح جیم و ها ساکنه و فتح کاف اول و ضم کاف ثانی و واو مجهول و راء مهمله و الف و او هندیست مسک است و دافع بلغم و زهر باد و نافع دماميل و قروح و ستاکر بفارسی خوره گویند قسمی از گکوره است

بارو بباء موحده و الف و ضم راء مهمله و سکون واو بهمل گویند و سرد و دافع دماميل و شور و ضربه و سقطه که به پشت رسد

باپچی بباء موحده و الف و باء موحده ثانی و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و بجای موحده ثانی کاف هم آمده بیخ گیاهی است

جاپچی روید و آن اهسیا بود و انواع جذام در معده را نافع بود خوردن و

واقع خلیه پهلو و درد شکم و فساد اخلاط ثلثه و اکثر با آردیلول که تجربه نیست احوالش بار چهارم
فارسی گفته انشاء الله تعالی و بیخ بیز مد و قدری فلفل گرد در وریز ندپس از دو مزوره بیسازند
و در ایام تپ بیمار دهند چه ایشان در اوائل تپ بیمار را از اغذیه اجتناب میفرمایند، و از زبان
سنسکرت لاجا یند گویند و مزاجش سبک قابض و مقوی و مشتهی و هاضم طعام است **بای برنگ** بباء موحده و الف و کسر یاء تحتانی و باء موحده ثانی و فتح راء مهمله و خفاء نون و کاف فارسی دانه
ایست سیاه مدور بر سر آن اندک باریک الطعم تلخ و تند و گرم و خشک سبک و اشتها آور و درد و دافع
خلیه و نفخ و استسقا و فساد باد و بلغم و کرم و قابض شکم بعربی اسم برنگ کابلی است **بالونه** بفتح باء موحده
و سکون الف و ضم باء موحده و سکون او و فتح نون و سکون هاء و مرتبی بفتح میم نیز گویند. گل مشهور است
عربی اقحوان است **بانس** بفتح باء موحده و الف و خفاء نون و سین مهمله اسم قصب است بفارسی نی گویند بعض
بدون الف نیز آمده برگش باریک مثل برگ جوار دیر که اول او نمود شود و اندک مخنث بتقصیر بول و خون
دلوا سیر و ضعف معده و صفرا و حرارت خون فاسد و قولنج ریحی را نافع بود و بعضی نوشته اند تولید صفرا نماید
و سرهای نازک وی که تازه رسته باشد از و اچار سازند بسیار خوش مزه بود و نافع با شتها و تقویت
معده نماید و تسکین بصفرا دهد و بلغم قطع نماید باید که نخست آن سرها را در آب نمک ابتدا تر نمایند و بشویند
و خشک ساخته در سرکه یا ترشی دیگر باندازند و بیخ نی را همراه جاوار و سورنجان بمقدار مساوی در
اوجاع مفاصل ضماد استعمال نموده شد بسیار نفع مینماید و اگر تازه نی روغن برآورده برای اوجاع
مفاصل و خرازن استعمال کرده شد بسیار نفع مینماید و طریق برآوردن روغن او در علاج الامراض
بنده مرقوم نموده ام و گره بانس برای ادرار بسیار مفید است و برای اسقاط مستعمل
[illegible] را اسقاط شده باشد و فرج و رحم او صاف نموده باشد گره های بانس با همراه فلوس
[illegible] انتاس بقدر دو دو دم در آب جوش نمایند یکجا نا او ات چند روزی او را مید بالیه

بفتح باء موحده والف وفتح لام وسکون ها اسم اشبرست **بادیان خطائی** بفتح باء موحده والف وکسر دال وفتح یاء تحتانی وسکون الف ونون در کتب متعارف مثل قانون وتذکره وتحفه وجز آن احوال این نادیدم بالجمله درین زمان بسیار یافته میشود دانه ایست سرخ مائل بتیرگی غبار آلود ودرمیان دانه کوچک بقدار خسته تمر لیکن خسته تمرگن ده واین بادیان را هم کدام آن کشاده وتخمش درمیان او نمایان همراه چای خطای استعمال کرده میشود گرم است ومقوی معده ومحلل ریاح ومصلح چای ومقوی فعل آن حسب صاحب ریاض الفوائد گویا گرم وخشک است در اول وگویند تریست هاضم ومقوی معده ودماغ واحشا است ومحلل بلغم ورياح ومدر بول ومفتح سده چون در طبخ همراه چای ودارچینی وقاقله صغار استعمال نمایند در جمیع افعال خود قوی گردد **بارمو** بفتح باء موحده وسکون الف وراء مهمله وضم میم وسکون واو دوا است **بارهی** بفتح باء موحده وسکون الف وراء مهمله وکسر ها وسکون یاء تحتانی بعضی گفته اند اسم زربیست **بالنیپر** بفتح باء موحده وسکون الف ولام وفتح باء فارسی وتشدید تاء فوقانی وسکون راء مهمله اسم جوانساست یعنی صاحب کها کوچک **بالکا** بفتح باء موحده والف وسکون لام وفتح کاف والف بعوض کاف والف او هم آمده است **بالو** اسم ریگ سرخ وخراشنده است **بال جهر** بفتح باء موحده والف وسکون لام وفتح جیم فارسی وخفا ها وسکون راء مهمله اسم جهر است **باستنک** بفتح باء موحده والف وسکون سین مهمله وضم تاء فوقانی وسکون نون اسم تهوهر است خواص این نیز درانجا گفته خواهد شد

فصل الباء الموحده مع الباء

[illegible] موحده اول وضم باء موحده ثانی وسکون واو ولام اسم کیکر است ودر بحث کاف [illegible]
بفتح باء موحده اول وسکون باء ثانی وکسر راء مهمله وسکون یاء تحتانی شاهسفرم است

۳۳

میشود و در صورت ازالهٔ نفت ورق نقره و ورق طلا زیاده نموده می شود و در تسکین حرارت بر طبیعت تمام بعض غالب بود و در اسهال باشد شربت آن هفت دانه آب تمر هندی یک تولهٔ شیرهٔ ... دین ترکیب اضافه کرده و گاهی بدوا بقدر ... در اسهال نفع عظیم دارد و نوشیدن سبوس ... و بالایش ... نوشادر ... دود ... رسیدن

بهیتاب بکسر با و موحده و خفا ها و سکون یا تحتانی و فتح تا مثناة فوقانی کاف اسم بهیره است بعوض تا فوقانی بعد کاف دال مهمله نیز آمده است بهیکه **فصل التا الفوقانی تهوا** بفتح با موحده و سکون تا فوقانی و خفا ها و واو و با ستک نیز گویند درخت طول نهال او بقدر گز کم و زیاده از آن برگش بقدر برگ لودینه نرم و پخته شود کلان گردد و برگش نیز در عرض و طول بیفزاید مردم هندوستان همراه گوشت و بی گوشت پخته میخورند لیکن تا که برگ آن خورد است مزه بهتر است و منتش ... اتها و بری اقوی از بوستانی سبک و ملین و مبهی مقوی اعضا مشتهی طعام و دافع امراض سرد و رطوبت تپ بواسیر و کرم شکم و مقعد و دافع فساد اخلاط ثلثه اسم قطعفا ست **تیبس** بفتح با موحده و کسر تا فوقانی و سکون یا تحتانی و سکون سین مهمله اسم اتیس است و در بحث الف گذشت **فصل التا الفوقانی هندی بٹ کهند** ببا موحده مکسوره و سکون تا فوقانی هندی و فتح کاف و خفا ها و کسر دال مهمله و سکون را مهمله نوعی از کهیر است گرم و زهر منفعت رحمت آن درد دندان و خون و خارش و زخم زهر و کف دفع سازد **تبهیر** بفتح با موحده و کسر تا فوقانی هندی و یای تحتانی مجهول و سکون را مهمله گوشت مهی سفید مشتهی طعام و دافع تپ و فساد اخلاط ثلثه بعضی نوشته اند که اسم تهوه است و صورت مشابه بیراج و بقدر لفت ... و بالجمله بزد راقم معتدل است حرارت و برودت و لایق بغذای ناتهین و مرضی و مقوی معده و قابض شکم **بتلا** بفتح با موحده ... تا فوقانی هندی و لام الف اسم مطر است **فصل الجیم بجور** بکسر با موحده و سکون جیم و او و را مهمله و الف میگویند بعربی ارج است و یک گونه در میان ... بجرکند بفتح با موحده و جیم هندی و سکون لام مهمله و فتح

کاف خفا و فون و دال مهمله اسم سوس است **انجیسار** بکسر بار موحده و فتح جیم و سکون یا تحتانی
و سین مهمله و الف و رار مهمله اسم خلاصه چوب بجک است خواص این نیز از انجا جویند **بیجیا**
بکسر بار موحده و جیم مفتوح و یاء تحتانی مفتوحه الف خواص این و بیهانگ از خواهد یافت

فصل الجیم الفارسی **بچهو** بار موحده و ضم جیم فارسی خفا و سکون واو اسم
عقرب است و خواص و مشهور در کتب یونانی است گزدم و بسیار ماهی کوچک بود و تیره رنگ
بسرخی مایل و بر سرش خاری بود که بدان بزند و جسم و بر خار نازک سفری بزرگ تر از تنه وی
صاحب دیوان الشکوهی مینویسد شاید که ماهی سینگی باشد **بچ** بفتح بار موحده و سکون جیم
فارسی اسم عربی وج است بفارسی اگر ترکی نیز گویند یک قسم سفید است هر دو تلخ و تیز
و گرم مشتهی طعام و مقی و مصفی گلو و دافع خناق و فساد بلغم و بیماری صرع و خبط و کاسید و دیع
و جن **بچهناک** بکسر بار موحده و سکون جیم و اشمام هار مخففه و فتح نون و الف ساکن و کاف آخر
اسم بیش است **فصل الدال المهمله** **بدهارا** بکسر بار موحده و فتح دال مهمله و خفا ها
و رار مهمله و الف و رار هندیست از طرف کوهستان می آید چوبی است سبک بلون زرد رنگ شگی
اصل السوس تلخ و رخت و گرم و ملین و مبهی و بقوت و دافع فساد باد و بلغم و خون و امراض اعضا
و بیرمیوه از جمله رسایین است **بدارکنها** بکسر بار موحده و فتح دال مهمله و الف و سکون رار
مهمله و فتح کاف و سکون نون و دال مهمله و فتح ها و الف اسم برنی است **بدری** بفتح
بار موحده و سکون دال مهمله و کسر رار مهمله و یار تحتانی اسم کنار است **بداری کند** بکسر
بار موحده و فتح دال مهمله و سکون الف و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی و فتح کاف و سکون
نون و دال مهمله بعضی گویند که اسم باراهی کند است بعضی غیر او دانند و دو قسم
چهیر کن گویند و در خواص هر دو نزدیک باراهی کند است **بدارکا** بکسر بار موحده

فصل الدال المهمله ... **دال** بفتح دال مهمله والف بسکون رای مهمله وفتح کاف والف اسم باری کند است

الدال الهندی **بیل** بفتح بای موحده وسکون دال مهمله هندی بفتح بای و سکون لام درخت

سفرجل هندی گویند ثمر درخت کلانی است در اکثر بلاد هند کثیر الوجود و درختش بقدر

جامن کی متوسط باشد و برگش عریض و طویل زیاده کلان از برگ داکهه لیکن برگ داکهه مدور

واین طولانی و خشن ازوی وپست زود شکننده و بعضی از برگ دو دو برابر برگ داکهه بخته

او شیرین و ترش و در اوایل ترش نیم پخته او ار گرم و گران و نفاخ و باد انگیز و پیدا آرنده

رکت پت و فزاینده بلغم و مضعف باه و مشتهی و پخته او بالعکس نیم خام در جمیع افعال

نوشته اند مگر در رکت پت سا کت مانده اند و صاحب دارا شکوهی تفصیل نکرده است لیکن

از کتب هندی تفصیل معلوم میشود و بقیاس راقم خالی از تقویت معده و دل نیست چون

زیاده خورده شود در هضم دیر آید و تولید ریاح کند و بسبب ترشی کسر سورت صفرا نماید و

قابض **فصل الراء المهمله** **بر** بفتح بای موحده و رای مهمله ساکنه درختی است عظیم و مشهور و ثمرش

گران و حابس شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و دمامیل **بر هور** **بریان** بفتح بای موحده و سکون

رای مهمله و نون و الف و نون ثانی و بحذف نون ثانی هم آمده است و بحذف الف و نون نیز

آمده است **برنا و برن** درختیست که در دیار اجمیر از چوبش تسبیح ساخته به ارمغانی برند

گرم و ملین و مشتهی طعام و دافع فساد خون و بلغم و باد و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه

و مفتت سنگ مثانه ... **بردهه** بکسر بای موحده و رای مهمله و فتح دال مهمله مشدده و ها

دوا ایست ... محلل و منی افزا و دافع سرفه و دق و فساد خون و دیگر خواص مثل

... سرت رای مهمله خواهد آمد **برتهی** بفتح بای موحده و رای مهمله و خفا نون و کسر بای موحده

و ها و سکون یای تحتانی شیرین است و سرد و ملین و مسکن صفرا و مسهل است و دافع مرض

اوارکام سود دافع جذام و سفیدی بدن بر میشود فساد خون و سرفه و زہر دار ماس اعضا و تپ و ازجمله
رسایین الگویند اسم زرنیست **بربری** بفتح باء موحدہ و سکون راء مہملہ و فتح باء موحدہ
ثانی و کسر راء مہملہ ثانی و سکون یاء تحتانی اسم سورنجان است تیز و سرد و خشک و فزاینده
سوزش اعضا و صفرا و دافع فساد خون و بلغم و قوبا و کرم شکم و فساد زہر بریشتیلیا که در باب
یاء تحتانی انشاء اللہ تعالی مذکور خواهد شد نیز اطلاق یابد و وی غیر سورنجان است **بربجا**
بفتح باء موحدہ و فتح راء مہملہ و یاء مہملہ و جیم و الف اسم قنبیل است **برہٹا** بکسر باء موحدہ و فتح راء
مہملہ و سکون ہا و تاء فوقانی ہندی و الف **برہٹی** نیز گویند بعوض الف یاء تحتانی لیکن مشہور بالف
اول است بعضے گویند که برہٹی شامل هر دو قسم کنائی است که بزرگ و خورد بود و برہٹا مخصوص
باول است گرم قابض شکم و مقوی دل و مشتهی و گوارنده و دافع فساد بلغم و خون و باد
و کرم شکم و مقعد و جذام و تپ و دمه و درد شکم و سرفه و دشواری بول و عفونت منہ و مناخ
و مزیل لاغری و گوله شکم اسم کنائی بزرگ است بفارسی بادنجان دشتی گویند و گل مرا گل خاص
برنبہ سیر چلا بفتح باء موحدہ و راء مہملہ و خفاء نون و فتح باء موحدہ ثانی و ہاء سپید و ضم سین
مہملہ و فتح یاء تحتانی و سکون راء مہملہ و فتح جیم و لام و الف قسمی از ہر است **برمی** بفتح باء
موحدہ و سکون راء مہملہ و کسر میم و سکون یاء تحتانی بعضے اسم تالیسفر نوشته اند و بعضی برہمی
برچہ کندہ بکسر باء موحدہ و سکون راء مہملہ و فتح جیم فارسی و ہاء ہندی و فتح کاف فارسی
و خفاء نون و فتح دال مہملہ اسم پیاز دشتی است **برچھیا** بکسر باء موحدہ و کسر راء مہملہ و سکون
جیم فارسی و خفاء ہا و فتح یاء تحتانی و الف اسم آمله است **برنتاکی** بفتح باء موحدہ و راء
مہملہ و سکون نون و فتح تاء فوقانی و الف و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسم
بردہ دارکا بکسر باء موحدہ و فتح راء مہملہ و تشدید دال مہملہ و خفاء ہا و فتح دال

بارموحده وسکون سین مهمله وتار فوقانی ورار مهمله وفتح لام وسکون کاف فارسی ونون اسم چیچره است معنی لفظ مذکور آویزنده جاجها **فصل الشین المعجمه** **بشکراتا** بکسر بار موحده وسکون شین معجمه وضم نون وسکون کاف ورار مهمله والف وخفار نون وتار فوقانی والف ثانی نیز وخرد افزا ودافع کرم شکم ودمامیل وبثور وفساد بلغم ودر بحث بار اکه نوشته که قسمی از کنیز است بر هر دو قسم اطلاق آمده است **بشاش** بکسر بار موحده وفتح شین معجمه وسکون الف وسکون شین معجمه ثانی بعضی نوشته‌اند اسم اسطوخودوس است **فصل الکاف** **بک** بضم بار موحده وسکون کاف اسم بگن است در فصل کاف فارسی بباید **بچیحی** بفتح بار موحده وضم کاف وکسر جیم فارسی وسکون یار تحتانی قسم دویم اسفیدارد هر دو شیرین وتلخ وهنگام هضم تیز سرد وخشک وملین ونفاخ ومشتهی طعام ودافع فساد خون وصفرا وتنگی نفس وجذام وپریو وتپ وکرم شکم ومفرح ومنشط وتخم او افزاینده صفرا ودافع برص وفساد بلغم وباد واز جمله سایین است **بکاین** بفتح بار موحده وکاف والف وفتح یار تحتانی وسکون نون بزبان سنسکرت مهانیت گویند بابه **تندک** بکسر بار موحده وفتح کاف وهار هندی وکسر تار فوقانی وخفار نون وضم دال مهمله وسکون کاف قسم تنید است در بحث تار بیاید **بکل** بفتح بار موحده وضم کاف وسکون لام اسم مولسری است **فصل الکاف الفارسی** **بگلا** بفتح بار موحده وسکون کاف فارسی وفتح لام والف بعضی نوشته‌اند که اسم بوتیمار است ودر فارسی ماهی گیر گویند وبعضے گفته‌اند اسم سفید برپست **بگن** ... وفتح آن وکاف فارسی وسکون نون **بگهلا** بکسر موحده

و سکون نون و کسر نون ثانی و واو و الف و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی گل نواری صحرای

اکثر در تابستان بشگفند و قسمی دیگر هست هنگام برسات بشگفد سرد و تلخ و سرد و سبک و دافع فساد

خلط ثلثه و امراض گوش و بینی و شکم و دهن **بنلوچن** بفتح بای موحده و خفای نون و فتح سین

مهمله و ضم لام و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون ثانی از درون کاواکی بانس بر آید شیرین است

سرد و مولد منی و بهی و دافع تشنگی و دق و تپ و ضیق النفس و فساد صفرا و خون و یرقان اسم طباشیر

بلش بفتح بای موحده و سکون نون و شین معجمه اسم باکس است و احوالش گفته شد **بنولا** بفتح بای موحده

و فتح نون و سکون واو و لام الف تر است و گران و بلغم افزا و مولد منی و افزاینده شیر زنان و دیگر حیوانات

بند سیاکر کوتکی بفتح بای موحده و سکون نون و کسر دال مهمله و خفای ها و فتح یای تحتانی و الف و فتح

کاف و سکون رای مهمله و ضم کاف و سکون واو و کسر تای فوقانی و کسر کاف و سکون یای تحتانی یا که گلو

نیز گویند قسمی از گلو است که بار نمی آرد و از این جهت باین اسم مسمی گشته نیز دافع اثر زهر و مجرب است

بنداں بکسر بای موحده و سکون نون و فتح دال هندی و الف و سکون لام خواص این بها دو موتر

بیاید **فصل الواو بولسری** بضم بای موحده و سکون واو مجهول و لام و فتح سین مهمله و کسر رای

مهمله و سکون یای تحتانی درختی است که نام گلش هم همین است میوه او مانند عناب درختی است

بزرگ خوشبو برگ و پر گل میوه بود سرد و دافع بلغم و صفرا و برای امراض دندان مجرب و ثمرش سرد

و قابض شکم و نفاخ و دافع بلغم و صفرا و اگر از آن بجوشند و بخایند دافع درد دندان و ناستواری

بول بضم بای موحده و واو مجهول و لام اسم مر است سرد و فزاینده خرد و مشتهی و گوارنده

طعام و مجلی رحم زنان و مانع فساد خون و تپ و جذام **بوشٹ** بضم بای موحده و سکون واو و

خفای نون و تای فوقانی هندی بنارسی اسم نخود سبز است نزد اطبای هندی سرد و خشک و قابض

بوت و بادانگیز و مسک و نفاخ و صفرا و خون و بلغم افزا و نزد اطبای یونان در اکثر

کشمیری است صاحب طبقات کثیره است مثل طبقات بهرک بود و بهر طبقه مثل کاغذ و خطوط مستقیم سرخ مثل الف برکشیده اند و مردم کشمیر ان کتابها مینویسند و هم از توز درخت او کاغذ می سازند دافع فساد بلغم و صفرا و خون و درد گوش و آسیب دیو و جن در هندوستان در قلیانها بکار برند و چون بهوج پتر را درمیان جامه کرده زیر بغل گذارند مانع اثر عرق بحمام بود بلغت فارسی توز گویند **بهوسیاملک** بفتح بای موحده و خفای ها و سکون واو و کسر میم مشدد و فتح یای تحتانی و الف و فتح میم و لام و سکون کاف شجره آمله بی ساق است مخرج شیرین و سرد و باد انگیز و دافع تشنگی و سرفه و فساد صفرا و خون و بلغم و پندرروگ که عبارت از زردی و ترای بدن بود و ضربه سقطه اعضا **بهارنگی** بفتح بای موحده و سکون ها و الف و فتح را مهمله و خفای نون و کسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی پوست درخت کوهی است تلخ و تیز و گرم و خشک و مشتهی طعام و دافع ماده خام و اماس اعضا و سرفه و فساد باد و بلغم و تنگی نفس و تپ دق و ج **بهید** بکسر بای موحده و خفای ها و یای تحتانی مجهول و دال مهمله هندی و بر او نیز مشهور است اسم میش است و اسم انثی میڈها است و در بحث میم آید **بهینس** بفتح بای موحده و خفای ها و نون و سکون یای تحتانی و سکون سین مهمله خواص در بهینس خواهد آمد **بهڈها** ببای موحده و فتح های هندی و سکون دال مهمله هندی و های ثانی و الف گوشتش گران و دافع فساد باد و امراض چشم و صاف کننده آواز گلو است و دندان او را بیاویزه در آب بچشم کشیدن باعث ازاله گل چشم است و الدماغ جدین باستعمال مفید مو و ندو او یختن دندان این با شیر را در گلو اطفال باعث حفظ از چشم زخم میباشد **بهرتهوا** بالفتح بای موحده و خفای ها و سکون را مهمله و ضم تای فوقانی و خفای های ثانی و واو و الف طایریست که گوشتش در خاصیت چون گوشت تیتر است **بهاتنا** بفتح بای موحده و خفای ها و الف و سکون نون و فتح تای فوقانی هندی و الف شیرین و تند و تیز و بهنگام هضم تلخ و گرم

۴۳

ودافع صفرا و بلغم و مقوی دل و برافروزنده رنگ و مشتهی طعام و دافع تپ و سرفه و رسیده آن
گرم و گران و صفرا انگیز و بادنجان سفید در خاصیت کمتر از قسم سیاه است بخاصیت
دافع بواسیر اطبای یونان بر ذات بادنجان قایل اند و سفید را بهتر از سیاه بعضی از اطبای
یونان نوشته اند. و آنچه راقم در تقویت معده تجربه نموده در زیادتی بودن میوست آن
نبتری که نوشته اند شبه نیست لیکن مجرب است سوداویت باعث سهر و خوابهای پریشان
میگردد مصلح آن روغن علی الخصوص حجرات قطع نظر از نفع و ضرر لذیذ و مرغوب
طبایع است این هم سبب کمی مضرت اوست بیگن نیز گویند **بهیرا** بالفتح بای موحده
و کسر ها و یای تحتانی مجهول و رای مهمله و الف بالطبع رخت هنگام هضم شیرین گرم و خشک و دافع بلغم
صفرا و سرفه و مقوی چشم و موی سر و دماغ و بقدری سکر نوشته اند بعربی بلیله است
بهلاوا بالکسر بای موحده و سکون ها و لام الف و واو و الف ثانی بالطبع رخت شیرین گرم
و سبک و مشتهی طعام و مهیج و دافع فساد باد و بلغم و استسقا و نفخ شکم و جذام و بواسیر و سنگ گرده
و باد گوله و تپ و برص و قاتل کرم شکم و دافع دامیل و شمع بعربی بلادر است مغز بلادر را
راقم هم در معاجین باهیه استعمال نموده و هم خورده در تقویت باه و معده و امساک منی
و دفع برودت بسیار مفید یافته و دوستی داشتم که نزله بارده بمرتبه کمال داشت باوجود آن
بسیار مرغش بود با مخلطا متی آورد اول او را کیلا العوض لیمون که استعمال میکرد و در حبوب
زنبد دن او دوام در نزله تخفیف کردم هم قایم مقام افیون گشت بعد از ان بلادر در معجون
[illegible] او در حبوب استعمال کردم مرض مذکور بالکل زایل شد نیز معمولیست دو فرد فی
[illegible] رحم [illegible] رفت و روز بروز زاید میشد او هم استعمال نمود در چند روز مرض کوا [illegible]
[illegible] الشر [illegible] موافقت مزاج نافع ترین ادویه است و در صورت عدم موافقت آن ضار ترین

و بدترین ادویه است و مغزش بغایه است مکرر باستعمال آمده مگر بعضی امزجه شدید الحرارة را نباید داد **بهی** بکسر بای موحده و ها و سکون یای تحتانی اسم سفرجل است **بهوجپتر** بضم بای موحده و ها و واو و فتح جیم فارسی خفا و ها و فتح تای فوقانی مشدد و سکون رای مهمله و بعضی عوض واو یای تحتانی نوشته اند یعنی بهی جپتر سرد گران و ملین و مقوی فزاینده اخلاط ثلثه بعربی ممارغ گویند و کهونبهی و کلنهول نیز گویند و در کاف بیاید **بهوین ترور** بضم بای موحده و خفا و ها و کسر واو و یای تحتانی مجهول و خفای نون و فتح تای فوقانی و سکون رای مهمله و فتح واو و سکون رای مهمله ثانی چون متواتر یکماه خورد و جوانی افزاید و موی سیاه شود و اعضا مستحکم گردد و در قوت افزاید و اگر چهار روز خورد از بدن بوی خوش آید و از عرق بدن اسهال نماید و بعربی سنائی گویند **بهراهر** بکسر بای موحده خفای ها و فتح رای مهمله و سکون الف و فتح میم و سکون رای مهمله ثانی عسل است که سفید و شفاف و صاف باشد گران است و دافع رکت پت بول غلیظ کند **بهانگ** بفتح بای موحده و خفای ها و الف و نون و کاف فارسی اسم قنب است بجایا نیز گویند تیز و تلخ و گرم و سبک و قابض و مشتهی طعام و دافع فساد بلغم و موشالی شعوری و بلیالوئی و گاهی از افراط تپ حادث میکند و بادست و کسی که زهر خورده باشد صاحب دارالشکوهی مینویسد که در بنگالا اعماری مبسا ختم لوحی یافتم که بران این ترکیب مکتوب بود نیز نوشته بود که مهادیو همیشه استعمال میکرد و امساک زیادتی باه داشت بسبب همین ترکیب و نیز صاحب دارالشکوهی مینویسد که من هم همین ترکیب ساخته اکثر فواید که تحریر میشود دیافتم بگیرد بهانگ هشت پل هر پل هشت توله در هنگام که قمی نشره باشد که بزبان هندی پکهه گویند بضم بای فارسی و فتح کاف از هندی یعنی جیم فارسی و ها خفی و تای فوقانی مشدد و سکون رای مهمله این عبارت اول تحویل

۴۵

و برنج سرطان بستان شکر چهار و عسل مصفی دو پل روغن گاو سه پل نخست بهانگ را
در روغن قدری بریان کرده عسل را قدری بقوام رقیق آورده داخل سازند پس با شکر مذکور آمیخته
آمیخته نگاهدارند و هر روز ده ماشه با فاصله تناول نمایند چون دو ماه متواتر خورده شود مرد
افزون از قیاس شود و بینی و جوانان را توانائی حاصل آید و نور بصر افزایش گردد از احداث
دامیل تبور و جوشیدگیها محفوظ ماند و تشنج و استرخا در بدن راه نیابد و فضله و ثقل
به آسانی برآید و غذا بیشتر گوارد و نساء حکوم او گردد **بهیم سینی** بکسر بای موحده و خفای
ها و کسر یای تحتانی و میم و فتح سین مهمله و سکون یای تحتانی ثانی و کسر نون و سکون یای
تحتانی ثالث قسمی از کافور است **بهوم کدم** بضم بای موحده و های و واو و سکون میم
و فتح کاف و دال مهمله و سکون میم ثانی قسمی از گندم است **بهنڈی** بکسر بای موحده و خفای
ها و سکون نون و کسر دال مهمله هندی سکون یای تحتانی ترکاریست مشهور است بقدر یک گره
دو گره پخته او بقدر چهار گره هم میشود خیاره دار بود گنده بقدر انگشت لعاب دار دار و باد دور
زیاده کند و شیرین و مولد کف دافع صفرا و مدر و مقوی و مولد منی **بهادرموته** بفتح بای
موحده و خفای ها و سکون الف و فتح دال مهمله و سکون را مهمله اسم موته است در میم باید یعنی
بحذف الف نیز نوشته اند یعنی بهدرموته **بهندالہ** بکسر بای موحده و خفای ها و سکون نون و فتح دال
و الف و فتح لام و سکون ها و بندال نیز گویند باره دار درخت بردی بنای پیچیده و شکل بندال مشابه
... و در میان او تخم سیاه مثل کنجد و زیاده از آن و در زیر پوست سیاه او پوست دیگر باشد
... سیاه در استعمال میکنند بسیار نفع مینماید تیز و گرم بود دو شتها آورد و باد و بلغم دفع نماید
... معالک صحرائی شود **بهانگی** بفتح بای موحده و ها و سکون الف و فتح بای
... و دن نون و کسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی ... تا سمی نوشته

که انجدان رومی است تیز و تلخ بود و گرم و سرفهٔ بلغمی و دمه و آماس ریشها و کرم معده و حرارت
غریبه و تپ را دور کند **بهوا** بالفتح بای موحده و ها و فتح واو و الف اسم کرواله است **بهاٹل** بالفتح
بای موحده و های و سکون الف مخفار و نون و فتح تای فوقانی هندی و سکون لام گل گنده و
بعربی ورد منتن گویند **بهوڈل** بالضم بای موحده و خفای ها و سکون او و فتح دال هندی و آخر
لام اسم ریزه های مطلق است **بهوٹ باس** بالضم بای موحده و خفای ها و سکون واو و تای
فوقانی و فتح بای موحده و الف و سین مهمله اسم بلیله است **بهلوک** بالفتح بای موحده و خفای ها
و تشدید لام و ضم او و سکون او و فتح کاف اسم ارلو است **بهٹ کٹیا** بالفتح بای موحده
و خفای ها و سکون تای فوقانی و فتح کاف و تای فوقانی و تشدید بای تحتانی و الف شامل هر دو کٹیا
است **بهنٹاکی** بالفتح بای موحده و خفای ها و سکون نون و تای فوقانی هندی و کسر کاف و سکون
بای تحتانی اسم بادنجان است **بهلاتک** بالفتح بای موحده و خفای ها و لام مشدد و الف
و فتح تای فوقانی و کاف اسم بلادر است **بهپلی** بالضم بای موحده و سکون ها و فتح بای فارسی
و سکون بای ثانی و کسر لام و سکون یای تحتانی است بر روی زمین افتاده و شاخهای باریک
دارد و برگ بسیار کوچک و پهلی های بسیار دارد و پایک کوچک بقدر ناخن انگشت و تخم بیرون آید
مقوی باه مستعمل است و تغلیظ منی نماید **بهین ڈوری** بای موحده و خفای ها و سکون یای
و نون و ضم دال هندی و سکون او و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی جیونتی بزرگ است
و خواص این بیل ڈوری است **فصل الیاء التحتانی** **بیجک** بکسر بای موحده و سکون یای
تحتانی و فتح جیم و سکون کاف اسم درختی است که خلاصه چوب او را بیجیسار نامند و بسیار
دافع جذام و جوشیدگی های ساری و برص و ریهیو و کرم مقعد و ف
صفرا و مصفی پوست بدن و مقوی بیخ موی سر از جمله سابن است

۴۷

ویا تحتانی مجهول و خا و نون و تا فوقانی و قسم دوم توبکام و قسم سیوم جل نیت و قسم چهارم
ایجل بر چهار صد و دافع اماس اعضا و بواسیر و درد فرج زنان و ماسیل و شبو و جوشیا گی
ساری و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه و دافع فساد باد و بلغم و خون اما جل نیت
بخصوصیت قابض شکم و نفاخ است و ایجل بخصوصیت دافع فساد زهر است **بیل** بکسر باء موحده
و یاء تحتانی مجهول و لام یعنی ارکبیل سرو سبک دافع فساد بلغم و صفرا و زهر
بیل و بل بحذف یا اسم ثمر نهال صحرائی است مشابه بسفرجل تخم وے از تخم
ریحان بزرگتر است نهال او راقم دیده است بقدر درخت بکاین هم میشود
و برگش نوکدار طویل و عریض میشود و نوعی مشابه برگ مونگ دارد و بر هر شاخ باریک او
سه برگ بود و بعضی نوشته اند که ثمر روئیدگی است از لفظ روئیدگی تبادر میشود که درخت
نیست اصل این درخت صحرائیست و بعد ازان در باغها هم کاشت کرده اند باغی از
صحرای خورد میان او را خالی کرده برای انفاس داشتن و بجهة کارهای دیگر مرتب می کنند
بالجمله در بلاد هند مشهور است تلخ و زمخت اندکی شیرین است و گرم و تر و رسیده او گران
است و بلغم و صفرا و باد افزا و دیر هضم و هنگام هضم سوزشی در معده پیدا کند و گرسنگی
کم نماید و شکم به بندد و خامش مسکن تقویت دل و سائر اعضا و حابس شکم و مشتهی طعام
و دافع فساد و بلغم و بجهة اسهال معه دیگر ادویه مناسب باستعمال راقم در آمد بسیار مفید یافته
بفتح باء موحده و یاء تحتانی و الف اکراد را بکار دچوبین فرج کنند خون و بچی بچه را
پیده بسیار میکند عربده او را فراموش شود و دیگر عربده نکند مراره او را اگر با شکر بکوید
شود و پیش مردم معزز و همچنین تحفه او وقتی که قمر زائد النور بود در کودکی آویزند
بکسر باء موحده و یاء تحتانی مجهول و راء مهمله یعنی کنار کلان شیرین است اسرد

ولران وطلین وماہی وسمن و دفع فساد صفرا و باد و خون و سوزش اعضا و دراج روک و سکون تشنگی و قسم دوم ستکول و قسم سیوم کرک ہر یک جا بجا خودند کو خواہد شد **بیل ڈوری** بکسر بای موحدہ و سکون یای تحتانی و لام و بضم دال ہندی و سکون واو و کسر رای مہملہ و سکون یای تحتانی جیونی کو چک بیل او بسیار مدور و بر درخت جزان بہ بید و ثمر او مانند خیار کوچک است **بیال ڈنتک** بکسر بای موحدہ و فتح یای تحتانی و الف و سکون لام و فتح دال مہملہ و سکون نون و فتح تای فوقانی و سکون کاف اشتر نماد و خشک است و معنی لفظ مذکور دندان مار است و وجہ تسمیہ آن مخفی نیست **بیر بہوٹی** بکسر بای موحدہ و سکون یای تحتانی و رای مہملہ و فتح بای موحدہ و ضم ہای مخفا و واو و کسر تای فوقانی ہندی مشددہ و سکون یای تحتانی جانوریست در موسم برشگال بہم رسد برنگ مخمل سرخ رنگ گرم در سیوم و تر در دویم بابای دور کردہ یکعدد با برگ پان برای امراض بلغمی مثل فالج و لقوہ و غیرہ بخورند مفید بود ضماد وی برای قوت باہ و امساک و نزد ہی تضعیف مفید روغن وی برای مخلوق و نہی اعصاب رگہا نافع و بدل او خراطین است **بیگن** بفتح بای موحدہ و سکون یای تحتانی و فتح کاف فارسی و سکون نون اسمی از اسامی بہانتا است اکثر از اطبا بارد یونانی حار و بعضی بارد نوشتہ اند و دیگر خواص وی در بہانتا گذشت **بیدوری** بفتح بای موحدہ و سکون یای تحتانی و ضم دال مہملہ و سکون واو و کسر رای مہملہ و یای تحتانی اسم ویدوری است **بیروچن** بفتح بای موحدہ و سکون یای تحتانی و ضم رای مہملہ و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون اسم ویروچن است

باب الباء الفارسی فصل الالف

پاڈل ببای فارسی و الف و فتح دال ہندی و سکون لام و عوض دال ہندی تای ہندی مہملہ ہم آمدہ است یعنی پاتل و قسم دوم کاشت پاڈل ای کہٹہ پاڈل و اقسام دیگر نیز دارد

لیکن در خواص قریب بهم اند لهذا بذکر تطویل کرده نشد کل درخت هندیست و طول درخت
آن مثل درخت انبه و جامن و پهل بطول کرد و بعرض بهنای چهار انگشت و تور تو و از میان
او مثل پپه بر آید و تخم او مثل تخم سرس بطعم زمخت و شیرین و معتدل در گرمی و سردی و دافع
آماس اعضا و فساد خون و ضیق النفس و تشنگی و غثیان و بی رغبتی غذا و گلش مصلح بلغم و خون
و صفرا و حابس اسهال صفراوی و دافع سوزش معده و ثمرش نافع فوق و مصلح فساد
خون و صفرا و بعضی سه نوشته اند و در دهقری آورده که استعمال قسم اول ملی است
پالیوت بپای فارسی و الف و کسر لام و یای تحتانی مجهول و فتح واو و سکون تای فوقانی و آن
از روباتوک معلوم هندیست قسم اول شیرین و معتدل در گرمی و سردی است و گران و دافع فساد
باد و صفرا و قسم دویم شیرین تر از اول است و در همه خواص موافق باول الا انکه مسکن تشنگی است
پاکر بپای فارسی و الف و کاف و سکون رای مهمله و بعوض رای مهمله لام نیز آمده یعنی پاکل درخت
بزرگ هندیست خوش اسلوب بلقب رد رخت جامن و برگش مشابه برگ او لیکن اندک عریض و طول
و سطبر و ثمر او زرد و بعد از پختن شود و مشابه بیبیل لاسی گردد و در ابتدا ادکون به شفتالو مایل
سرد است و دافع رعاف و شور و فساد بلغم و صفرا و آماس و حج شدید گی ساری یعنی ترو ح یا عسیر
و ثمر او را نیز پاکر گویند ترش و دو فشرده او مقوی دل و اشتها و قامع صفرا و مربای
او را خصوصیتی در دفع طحال مشهور **پانی املک** بپای فارسی و الف و کسر نون و سکون
یای تحتانی و همزه ممدوده و فتح میم و لام و سکون کاف و او هندیست گرم و گران و دافع
باد و رسیده آن صفرا و بلغم افزا **پاپری** بپای فارسی و الف و بای فارسی ثانی و کسر رای مهمله
یای تحتانی یعنی درخت شمشاد سرد و فرزنده رنگ و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و ده
بتا فارسی و الف و کسر دال هندی و ماشیر و تلخ و گرم و سبک و دافع فساد باد و بلغم و جذام و تپ

وقتی و استسقا و امراض دل و سوزش اعضا و جرب و فساد زہر و ضیق النفس و کرم شکم و باد گوله
و دمامیل و شور و حالبس اسہال **پاٹل** بباء فارسی و الف و فتح تاء فوقانی ہندی و سکون
لام قسمی از بیخ است در خواص مثل سماہٹی است و طعم شیرین **پاندک** بباء فارسی و الف
و خفاء نون و ضم دال مہملہ ہندی و سکون کاف سرد و تر است و گران و دافع رکب تپ و فساد باد و
شکم و بسیاری بہی بفارسی فاختہ گویند **پاتشل** بباء فارسی و الف و خفاء نون و ضم
شین معجمہ و سکون لام قسمی از لوا است **پالک** بباء فارسی و الف و فتح
لام و سکون کاف از گزین ترین سبزیہا است بعربی اسفاناخ است سرد و گران
و بلین و باد انگیز و بلغم افزا و نفاخ و دافع تنگی نفس و رکب تپ گویند قند سکر دارد و این
در نسیا نشده **پان** بباء فارسی و الف و نون تند و تلخ درخت گرم و بلین و مشتہی طعام
و مفرح دل و فزاینده منی و مانع فساد بلغم و باد و خون و معطر کننده بوی دہان و منقی
اوساخ دہن و بدن و مانع ماندگی و مخرج شقیقه و عرق آور برای تقویت معده و ہضم و دل
و دفع برودت مزاج و ازاله قولنج و درد شکم تجربه رسیده خصوص ہمراه ادویه مناسب
ہر مرض و در گرم بودن او نزد راقم و اطبای یونان سوای شیخ بو علی شبہ نیست
و اکثر اطبای ہند موافق شیخ اند و بعضی امزجه حاره خوردن آن سبب جوشش
دہن و ترقیدن زبان میگردد مصلح آن مغز بادام مقشر و مغز نارجیل است لیکن اول اقوی
و درین صورت در تقویت دماغ زیاده خواہد شد. **پارس پیپل** بفتح باء فارسی و الف و فتح راء
مہملہ و سکون سین مہملہ و کسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و سکون لام درخت
پیپل است **پارا** بباء فارسی و الف و راء مہملہ و الف ثانی **پارہ** و بعوض الف ثانی
زبان سنسکرت نیز آمده گرم است و مقوی نور چشم و دافع جذام و کرم شکم

وقت تب ربع و درد ... اشتعال ... رسیده و سرطان و بہق ... و جرب ... سیاه و بلغم ... و جذام ... خون ... عمارت ... صلابات ... و بلین ... و نفایات ... و تخفیف ... و بواسیر ... و در قوت ... و بلغم ... و ...

و در بول و عرق ... و لطف ... نفع ... و منقوی باه
در یبوست ... فضلیه ... و در دفع ... از خیاره ... سنگ ... و تناسل قوی
و نیز ... در توالد ... و در ... الآثار ... و دفع ... نمودن ... و اختلاط ...
نشده و علاج ... یبس باد ... القوی حرارت غریزی و سریع النفوذ در عمق بدن ... ازکیا و با قوت ... بعضه ... دون ... و انواع بواسیر ... نافعست آنکه در بعضی امزجه ...
دانسته اند از عدم مراعات امزجه ... تحریف ... و در التعریق ... ادویه حاره ... است و بسیر در ... بید ...

در تقویت معده ... الاثر است از طبع ... و در باه ... ضعیف مستعمل جوشانده او ... قوی است لہذا در اکثر ... احتراز جرم آن کرده ...

یعنی زیبق است و اهل هند بانواع استعمال میکنند و کشته او را نیز استعمال مینمایند و
باعث خطره عظیم است زیرا که چنانچه باید کشته شدن آن مشکل است و نیم خام سراپا
مضر و خامش بقدر رتی و نیم رتی و زیاده از آن استعمال میکنند بعضی برا منفعت
نحج و بیاله از و نیز میسازند و شیر را درون او داخل کرده مینوشند باعث ازدیاد خون
شیر میشود گویند قدری از زیبق در اثنا جوش نمودن شیر در پارچه بسته لذا زند یا
محاذی دیگ سر او ویزند چنانچه در میان شیر و زیبق فاصله قلیلی بماند و آن شیر را بخورند
در تقویت باه و مزاج منفعت عظیم نماید و اگر کسی پارا نیم خام خورده باشد و او را آبله و شقوق
و حالت جذامی پیدا شده باشد باید که یکعدد درخت نیل مسلم از بیخ برآورده قطعه قطعه کرده
در ظرف کلان در آب بسیاری بجوشانند بعده صاف نموده یک پیاله از آن آب ناشتا
بخورند بعد از نیم گهری باز یک پیاله دیگر بخورند همین قسم تا شام خورده باشند و عناد را نیز
بیخ بخورد همه سیماب از راه بول برآید و یکروز کفایت میکند اگر حاجت افتد روز دیگر
هم استعمال نمایند و بول را در ظرف برنجی یا چینی بکنند تا پارا بنظر در آید و بعضی اعزه
این ترکیب استعمال نموده اند و منافع آن مشاهده کرده اند **پاتها** بفتح باء فارسی والف
و بفتح تاء فوقانی و ها مخفی و الف اسم بهار است **پاڑه** بفتح باء فارسی و الف و فتح راء
مهمله هندی و سکون هاء هندی این اسم که در دیار ما معروف است خواص او را در کتب متعارفه نیافته ندیدم
لیکن خواص این پاره سینگا نوشته اند بعضی مناسبت راقم هر دو قریب هم اند و بالجمله گوشت پاڑه قریب الاستحاله
الانحدار است لیکن ریشه و گرم مایل به یبوست خصوص خشک آن اسم پاره سینگا است
باء فارسی و سکون الف و کسر باء فارسی ثانی و راء مهمله و سکون ها اسم خباری نوشته
... الف و کسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله مشهور باسم ممولا است و در کتب

یونانی بسفراغون مکتوب است **پاج** بفتح بار فارسی والف وجیم اسم نوعی زمرد است
پاج بجیم فارسی هم دارهینت خوشبوکه از اعفلک هندسے گویند **پائی** بفتح بار فارسی الف
وکسر همزه ویار تحتانی مجهول **پائچه** بفتح بار فارسی الف وکسر همزه وفتح جیم وها نیز گویند اسم
کراع است **پاتلا** بفتح بار فارسی والف وکسر تار فوقانی ولام الف اسم پاڈل است
پارجات بفتح بار فارسی الف وسکون را مهمله وفتح جیم والف وتار فوقانی **پاپهر**
نیز گویند بفتح بار فارسی الف را مهمله وفتح بار موحده وخفار ها وتشدید دال مهمله وسکون را
مهمله کف وپیه کرم دراماس بادرا دور کند ومنی زیاده نماید وموجر س صمغ اوست **پالنگا**
بفتح بار فارسی الف وفتح لام وسکون نون وفتح کاف والف اسم پالک است

فصل الباء الفارسی

پپیها بفتح بار فارسی وکسر بار فارسی ثانی وسکون یار تحتانی وخفار ها
والف جانور مشهور است شعراء هند اکثر در اشعار خودها با نواع بسته اند در موسم برشگال
شبها آواز نماید که سبب هیجان سوزش عشاق گردد گوشتش دافع فساد باد وبلغم
وبالخاصه دافع صفرا است **پپلیته** بفتح بار فارسی وکسر بار فارسی ثانی وسکون یار
تحتانی وفتح تار فوقانی وخفار ها وبعوض ها الف نیز آمده **پپلیتا** دواء مذکور مستعمل اهل
فرهنگ است گویند از چند سال بظهور آمده خواص او نه در کتب یونانی ونه در کتب هند
ازانجا که این دوا در دیار ما بسیار مستعمل گردید لاجرم خواص ورا از مترجم فرهنگ رسالہ
مع تجربه خود مرقوم ساخته تخمی است مدور غیر تام ودر بعضے اندکی طول زیاده
بقدر قاوس ودر وسط پست بلند می دارد تیره رنگ ودر بعضے تیرگی زیاده
در خواص نوشته اند که اگر کسی این تخم را در دست خود بریسمان بندد اثر جادو وسحر
بلکه باعث انعکاس گردد واثر جادو بجادو کننده رسد واگر بخوردن کسیکه

تحلیل نماید راقم دید بیضه درد شکم بقدر دو ماشه و زیاده و کم ازان در گلاب سائیده استعمال
نموده نفع کلی بخشید و بعضی طعام بشب گذاشته بودند و چند کس صبح آن طعام را خوردند
همه قی نمودند و قی بند نمی شد و بر اعضا بعضی اثری بکدورت تیرگی ظاهر شده بود و دوا
دیگر همراه نبود والاجد غفر الله له همین دوا در گلاب سائیده باوزان مختلف استعمال فرمودند
نفع کلی بخشید در صورت که قی بند نشود مکرر استعمال دوا نمایند آخر الامر قی بند شود
پیپوٹن بفتح بای فارسی و ضم بای فارسی ثانی و سکون واو و فتح تای فوقانی و سکون
نون نهالش بقدر گزو زیاده و کم ازان و شاخهای باریک دارد برگش بقدر یک گره نوکدار
و انها بقدر دانه عنب الثعلب در ابتدا رنگش سبز و آخر سرخ رنگ میگردد برنگ گهونگچی و
بالای انها غلاف باریک بود برگهای او را اگر گرم نموده بر آورام بندند تحلیل اورام نماید
و بیخ او را در آب سائیده بر ناصور بیندازند یا فتیله آن اندوده کرده در سوراخ ناصور گذارند
در چند روز ناصور زخمها مندمل شود **فصل التاء الفوقانی تهون** بکسر بای فارسی
و فتح تای فوقانی و خفای ها و فتح واو و سکون نون اسم پرشت پیراست **پت پاپرا** بکسر بای
فارسی و سکون تای فوقانی و بای فارسی ثانی و الف و فتح بای فارسی ثالث و رای مهمله و الف ثانی
تلخ و سرد و سبک و قابض شکم و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و سوزش اعضا و گردش سر
و تشنگی و تپ و باد انگیز بفارسی شاهتره گویند **پتاشه** بفتح بای فارسی و تای فوقانی
و فتح شین معجمه نام اسم فاینذ است **پیته** بکسر بای فارسی و تشدید تای فوقانی و فتح آن
زهره جمیع حیوانات است گرم و خشک در دیگر خواص میان خود ها تفاوت دارند اگر زهره
در درد گرده مرفع شود و اگر با کافور و روغن ماده گاو در گوش کنند درد دندان
کودک طلا نمایند شکم براندد زهره گاو را در گوش دردناک اندازند تسکین

نیز مستعمل شده و عرق از ین کشیده نیز استعمال میکنند و فقیر تخصیص با این دویه معالجه نموده که
هرگاه او را تازه و سبز میدادند نفع کمتر میکرد و قبض مینمود و هرگاه خشک نموده میدادند بسیار
نفع میکرد و قبض نمی نمود **پتر جیتی** بضم بار فارسی و تشدید تار فوقانی و سکون را مهمله
و فتح جیم و سکون و کسر نون و یار تحتانی اسم الجهینا الجهینی است

فصل التار الفوقانی

پنڈی پٹول بفتح بار فارسی و ضم تار فوقانی هندی و سکون لام ثمره صنوبری
شکل نهال بیاره دار هندی است مشابه به کندوری و کچری و اکثر در شهر زراعت مینمول
میکارند و از ان نانخورش میسازند تنها و همراه گوشت میخورند گرم و تیز و هاضم و مقوی دل
و باهی و مشتهی طعام و دافع سفر و فساد خون و اخلاط ثلثه و تپ و میل و ثبور و قاتل کرم
شکم و برگ آن سفر و دافع فساد صفرا و بیاره آن بلغم و بیخ آن تند و ملین و ثمره او
دافع فساد اخلاط ثلثه و در تقویت معده تجربه راقم هم در آمده و مزاجش معتدل در گرمی و
سردی **پتیرا** بفتح بار فارسی و کسر تار فوقانی هندی و یار تحتانی مجهول و را مهمله و الف میگویند
اسم بردی است و ان نباتی است که در آب کناره دریا روید و از ان بوریا سازند در از
آن بقدر قامت انسان و زیاده از ان و عرض او زیاده از یک انگشت است خاکستر
بسیار مجفف و سرد و خشک اگر بر جراحتها پاشند خشک گرداند و اگر در سرکه تر کرده و خشک ساخته
سائیده بر ناصور پاشند نافع آید و خاکسترش برای آکله و نفث الدم نیز بکار آید

فصل الجیم

پچ بفتح بار فارسی و سکون جیم که بعربی کالسحر گویند قسمی از کلتهی است

فصل الدال المهملة

پادمنی بفتح بار فارسی و سکون دال مهمله و کسر میم و نون و سکون
یعنی گل کنول خورده و شیرین و سرد و گران و مشتهی طعام و قابض شکم و دافع
و خون و بعربی نیلوفر گویند **پدم چارنی** بفتح بار فارسی و سکون دال

٥٧

است وسہل و مزہ تیز دارد و تن را قوی گرداند معبادر اربابد یکف بزداید پرتہبا بفتح بار
فارسی و را مہملہ و فتح بار فارسی ثانی و تشدید تار فوقانی و خفار ہا و سکون الف اسم تہبا است
پرلون بفتح بار فارسی و را مہملہ و ضم لام و سکون واو و فتح نون اسم پدلون است **فصل**
السین المہملہ پیستا بکسر بار فارسی و سکون سین مہملہ و تار فوقانی و الف شیرین
و گرم و چرب گران و مبہی و مصفی خون و دافع فساد باد و بلغم و دیر گوار است بعربی فستق گویند
فصل الشین المعجمہ پشکرمول بضم بار فارسی و سکون شین معجمہ و فتح کاف و
سکون را مہملہ و ضم میم و سکون واو و لام اسم پہکرمول است خواص نیز از انجا جویند **فصل**
الکاف پکہان بید بفتح بار فارسی و کاف و خفار ہا و الف و نون و کسر بار موحدہ و یار
تحتانی مجہول و سکون دال مہملہ میگویند جنطیانا در اطلیہ قوۃ باہ بہ استعمال آمدہ و چہرہ
پکہان بید بچہرہ جنطیانا مطابق نیست پس پکہان چیزی دیگر است یا اختلاف است الکتب
و پکہان بید بیخی است مائل بسرخی و چون بشکنند سرخ از درون بر آید و در سطح کوکیہا
دارد و مزہ است ملین تیز دافع پرمیو و سوزاک و سنگ مثانہ و از معمول حکم مرحوم بود کہ
ضماد نصف پکہان بید بر کف دست یار زن کہ خون از وجاری شود بمالیدند مثل حنا
خون بند میگردد بعربی جنطیانا است **فصل اللام پلاس** بفتح بار فارسی و لام و الف
و سکون سین مہملہ شجر کلان جنگلی است ہنگام بہار گل نارنجی و ناری میکند گویا برگ
ندارد و برگش مدور مایل بطولانی طول و عرض یک بلکہ ربع چہار گرہ گرم ملین مشتہی طعام
و مبہی و دافع دمامیل و ثبور و باد گولہ و سلکر ہنی و بواسیر و کرم شکم و مخبر استخوان شکستہ
کہ ہر پلاسی گل او سفید باشد تخم و گل و پوست او ہر کہ بخورد باطن صفا شود
رسند باہ زنی کہ مجامعت کنند آن ن د مزاج جوانی اعادہ

سولنگ است و خرد افزاید و حافظه قوی گرداند و گل او را اطبا جوانسر و فایض شکم و
دافع فساد بلغم و صفرا و خون و دشواری بول چون قدرے او را در آب بسیار بجوشانند و نطول نمایند
برائے درد گرده و مثانه و ادرار بول بتجربه راقم آمده است بسیار مفید است و باد و ... نیز درینباب مشتمل
شد نسبت باول قوی التاثیر گردیده نیز تکمید از جوشانیده او و بدون جوشانیده او که اندکے
گرم ساخته باشند برائے درد بسیار مفید است و چون جوشانیده او را بر خصیه بندند جهت
تسکین الم او مجرب است و ورم دفع گرداند و استرخا او را نیز نافع آید و نطول از آب
او نیز درین باب مجرب است ثمر او **بلاس پاپرا** نام دارد بفتح بای فارسی و لام و الف و سین
مهمله و بای فارسی ثانی و الف و بای فارسی ثالث و رای مهمله و الف گرم و سبک دافع برد و میوه
او سبز گرم شکم و فساد باد و بلغم **بلاس پیپل** بفتح بای فارسی و لام و الف و سین مهمله و کسر بای
فارسی ثانی و سکون یای تحتانی و فتح بای فارسی ثالث و سکون لام قسم کلان درخت پیپل است
که برگ و بار بزرگ دارد تر است و مسهل بلغم افزا و مولد کرم شکم **پاپول** بالفتح بای فارسی و سکون
لام و فتح واو و سکون لام ثانی اسم پتول است **فصل النون** **نپوا** بفتح بای فارسی و خفای
نون و واو و الف را ز هند است نهال بری خورد القدر نیم گز و یک گز تخمش در اقسام غله شمرده اند
مشابه در صورت بموٹھ که اول سبز و آخر آن بریده باز رنگ ماش و برود و خط از هر دو طرف
بود شیرین سرد و خشک و سبک دافع فساد باد و صفرا و جذام و قوبا و گرم شکم و مفرح و منشط
و راقم تجربه نموده است که چون یکدرم تخم او را کوفته در میان خمیر طل جغرات حل نموده در ظرف
[illegible] اند و رشته زنگار از انکه متعفن گردد بعد آن بریده بالند برائے جرب مفید است
[illegible] میشود و هم گرم نوشته اند گرم و سبک دافع جرب و قوبا و زهر باد و سرخ باد
[illegible] نفاخ و کف افزا و حکیم نیز گویند **پناک** بضم بای فارسی و نون

مشدد و الف و کاف فارسی نام گل ہندیست شیرین و سرد و دافع فساد خون و صفرا
و بلغم **پنک** بفتح بای فارسی و خفای نون و کاف بعربی و جبل بفارسی لائی گویند سرد و ملین
و دافع سوزش اعضا و بواسیر اماس اعضا **پنڈول** بکسر بای فارسی و خفای نون و ضم دال
ہندی و واو مجہول و لام یعنی گل سفید که خانہا تازہ و سفید سازند شیرین و سرد تر و قابض شکم و دافع
سرخ باده و فساد و صفرا و نافع امراض چشم و افروزنده رنگ **و پنڈالو** بکسر بای فارسی و خفای نون
و دال مهمله ہندی و الف و ضم لام و سکون واو دو قسم میباشد سفید و سرخ سفید را عوام باین اسم
مخصوص گردانیده اند و آن شیرین و سرد و دیر ہضم و مہیج و دافع صفرا بود و تقطیر البول
و حرارت و تشنگی بر طرف سازد بجز خوردن تفریح آورد و عوض واو کاف نیز آمده یعنی **پنڈالک**
و پنڈال نیز آمده برچہ گنده نیز گویند و نوع دیگر او بدمس که انرا مدہوال نیز گویند
و دیگر مستکال و دیگر کاشتہال و دیگر ہتالو و دیگر رکہتال که رکت کند نیز گویند
اینہمه جمہا شیرین و سرد و خشک و نفاخ و ملین و حابس بول و ماده خام و دافع رکت پت
و منی و بلغم و باد افزا و مقوی اعضا و دیر ہضم و افزاینده شیر اما پنڈالو قدری تلخ است و گرم
و گران و لزج و چسپنده روده و مدر عرق و مہوال صفرا انگیز و ہنگام ہضم تلخ و دافع فساد
بلغم و حروف و اعراب ہر یک در مقام و مبحث حرف او مذکور ست **پنچ چھیر** بفتح بای فارسی
و خفای نون و سکون جیم فارسی و کسر جیم فارسی ثانی و خفای ہا و سکون یای تحتانی و رای مهمله
یعنی ہر پنج درخت شیردار بڑ پیپل پلاس پیپل گولر پاکر و بعضی بجای پلاس درخت
سرس بشمارند شیر اینہا قابض شکم و نافع دمامیل و شوره اماس اعضا و جوشش و سوزش
و امراض رحم زنان و افزاینده منی و شیر زنان و مخبر استخوان شکسته و برگ اینہا
قابض شکم و دافع فساد بلغم و باد و خون و ثمار اینہا نفاخ است و دافع رکت پت و خشکی آرنده

سبب نفع این نخ در ورق ... الفاصل بالکماده
النسا و درد وجع المفاصل و نیز لبلت و
ایں مرد و مرض در ... عرق النسا
صعوبت از ماده وجع ایں نخ در
است **فائده** نفع این نخ در وصال
... بجہت لطیف و
... از اله کیفیت سوداویه
و خون و ازاله ... اعضا ...
از اخلاط و اعضا ... اعم از نفع
سبب ... داود امراض ...
است **فائده** نفع ... درد ...

فائده این نخ در دبسیل و دیگر امراض

ودال ہندی وکسر را مہملہ وسکون یاء تحتانی وکاف اسم کول است **پنس** بفتح باء فارسی ونون وسکون سین مہملہ اسم کٹہل است بفتح باء فارسی وضم نون وسکون سین اسم گنج است

پنجانگ گن بفتح باء فارسی واخفاء نون وفتح جیم فارسی والف واخفاء نون ثانی وسکون کاف فارسی وضم کاف فارسی ثانی وسکون نون یعنی ہر پنج اجزاء حلیلہ فائدہ دارد وعوض نون لام نیز آمدہ یعنی پنجانگ گل اعنی صاحب پنج انگشتان اسم ازندت است

پنوالی بفتح باء فارسی وسکون نون وواو مفتوحہ والف وکسر لام وسکون یاء تحتانی اسم مرجان است

فصل الواو

پوئی بضم باء فارسی واو مجہول وکسر ہمزہ وسکون یاء تحتانی سرپست بیارہ دارد وثمر سیاہ ونفیس دار د سرد وتر است گران کنندہ حنجرہ وآواز گلو ومنوم ومنی افزا ودافع رکت پت است **پودکا** نیز گویند بضم باء فارسی وسکون واو وفتح دال مہملہ وکاف والف

پونڈرک بفتح باء فارسی وواو مجہول واخفاء نون وتشدید دال ہندی وفتح راء مہملہ وسکون کاف قسمی از نواست

پوتی بضم باء فارسی وواو مجہول وکسر تاء فوقانی ہندی وسکون یاء تحتانی ماہی است بسیار خورد گران وبلغم افزا است از دیگر ماہیہا خوردتر وبطعم شیرین اندر دافع فساد اخلاط ثلثہ ودیگر تلخ است بسیار کوچک مقوی باہ ومشتہی طعام ودافع فساد باد وسرفہ

پوٹ بضم باء فارسی وسکون واو وتاء فوقانی ہندی اسم تال است

پوتشرہ بضم باء فارسی وسکون واو مجہول وتاء فوقانی وکسر شین معجمہ وراء مہملہ وہا قسمی از کافور است

پوتی کرنج بضم باء فارسی وسکون واو وکسر تاء فوقانی وسکون یاء تحتانی وفتح کاف وراء مہملہ وسکون نون وجیم اسم کرنج است

پونڈا بفتح باء فارسی وسکون واو واخفاء نون ودال مہملہ والف شیرین وسرد ودیر ہضم وگران ومقوی اعضاء وباہی ومفرح دل ودافع

و صفرا و مدر بول و محدث کرم شکم و فزاینده بلغم و نیشکر سرخ سرد است اکرلان واقع
اعتشار و فساد صفرا و خون و دشواری بول نیشکر سیاه مانند نیشکر سفید است قسم دیگر
سرد و تر است و مسهی مثل بلغم افزا **پودینه** بضم بار فارسی و سکون واو و کسر دال
و سکون یای تحتانی و فتح نون و سکون ها و مشهور بالف است سبزی مشهور است بعربی نعنع
گویند گرم و خشک است باشتهای طعام بود و قی بلغمی باز دارد و کرم شکم بکشد و قوت جماع بیفزاید
و چشم را روشن سازد و شکم ببندد **پوپل** بضم بار فارسی و سکون واو و فتح بار فارسی ثانی و سکون
لام اسم فوفل است **پوتنا** بضم بار فارسی و سکون واو و فتح تار فوقانی و نون و الف
اسم پیله است **پوکل پہیل** بضم بار فارسی و سکون واو و کسر کاف و سکون بار تحتانی و فتح با
موحده بنده مختار و سکون لام اسم سپاری است **فصل الباء الهوز** **پہالسہ** بفتح
بار فارسی مختار ها و الف و سکون لام و فتح سین مهمله و سکون ها و بعوض ها الف نیز آمده
یعنی پہالسا و بحذف الف نیز آمده پہلسا ثمر درخت هندیست و دو قسم بود یکی ترش
و دویم شیرین اول را شربتی و دویم را شکری گویند درخت اول خورد بود و قد [illegible]
کرو زیاده از آن و درخت دویم کلان مثل درخت توت ثمر اول نسبت به دویم [illegible]
کلان برگ درختش مدور و کلان برگرد برگش بر کناره خطوط زیره [illegible] ثمرش
اول سبز و عفص بر گاه پخته شود سرخ گردد و چون تمام پخته شود [illegible]
[illegible] و در وسط نقشیع ترش در آخر آن شیرین بود و به شکل مشابه عنب الثعلب
[illegible] کلان بالجمله بسیار خوش طعم و دافع صفرا و خون و [illegible] بلغم [illegible]
[illegible] و [illegible] شکم و دافع [illegible] و مقوی دل [illegible]
[illegible] تقویت دل و تسکین [illegible] ازاله حرارت [illegible]

تقویت معده و دیگر فواید بعد میل وافشرده او مصلح انبه و چون یکدام پوست بیخ پهالشکری ریزه ریزه کرده در آب بشب تر نمایند و صبح اندکے مالیده بنوشند بجهت حرقة بول سوزاک مکرر تجربه رسیده و شیرین در برودت نسبت باول کم لیکن در تقویت معده و دل زیاده از دریافته ام و رب و همراه طعام میتوان خورد پهرپلد بفتح بار فارسی و ها هندی و سکون را مهمله و فتح بار تازی و سکون لام و دال مهمله نام درختی هندیست قاتل کرم شکم و دافع نفخ آن و فساد بلغم و خون زهر و بر میوه و سمن پهوک بفتح بار فارسی و ضم ها و واو مجهول و کاف فارسی سرد و گران و قابض شکم و دافع رکت و تپ و فساد بلغم پهکر مول بضم بار فارسی و سکون ها و فتح کاف و سکون را و ضم میم و سکون واو و لام لبعضی عوض ها بعد از بار شین معجمه میخوانند یعنی پشکر مول بیخی است تلخ و تیز و گرم و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و تپ و آماس اعضا و تنگی نفس و درد پهلو پهن چینتک بفتح بار فارسی و خفا ها و سکون نون و کسر جیم و سکون یا تحتانی و فتح تا فوقانی و سکون کاف قسمی از لوبیا است پهپارس بضم بار فارسی و خفا ها و سکون بار فارسی ثانی و فتح را مهمله و سکون سین مهمله اسم عسل است پهار بفتح بار فارسی و خفا ها و الف و سکون را مهمله اسم پایتها است پهانکار بفتح بار فارسی و ها و سکون الف و خفا نون و فتح کاف و را مهمله و الف محمد قاسم فرشته گوید که آن درخت دار شیعان است اپس کا پهل نوا و باشد تیز و گرم و زود هضم بود و با بلغم و بے مزگی دهن دفع کند پهالکر دپهشکری بفتح بار فارسی و خفا ها و سکون تا فوقانی هندی و فتح کاف و کسر را مهمله و سکون یا تحتانی و انرا العربی شب گویند تیز و تلخ و چرب بود و رنگ رو را فروزد و سیلان منی و تقطیر البول و قروح زبان و قی و تشنگی را مفید است پهوٹ بضم بار فارسی و خفا ها و سکون

اسم دستبویہ است قریب بخواص پودنہ خام است نزد اہم دچون عطریت دارد مقوی دل
و دماغ است لیکن سریع التعفن است و حمی عفنیہ از وی قول کن وا درا باریک تراشیدہ مثل فالوذ
در شربت گلاب نبات میخورند در تقویت دل و دماغ می افزاید **فصل الیاء التحتانی**
پیاپانسا بکسر بای فارسی و فتح یاء تحتانی والف و بای موحدہ والف ثانی و خفاء نون و سین
مہملہ و الف ثالث بعضی نوشتہ اند کہ اسم با ادرد است و بالجملہ نباتی است مشہور و قسمی است
از پاپانسا سبز رود در صحرا و خرابہا یافتہ می شود درختش تا بقد و قامت انسان و اکثر از و
کوچک و شاخہا بسیار دارد و از بیخ شاخہا سر بدر کشد و ابتدا کوچک طولانی و کلان مینماید
درختش کلان شود و برگ ہم عریض و طویل شوند بقدر برگ یاسمن و خارہا بر گرہ ہای شاخ او
می باشد و گلش رنگین زرد و قسم اول بی خار و گلش سفید ہر دو با دافراد مصفی حنجرہ و گلو و دافع
فساد بلغم و صفرا و خون سرفہ و ضیق النفس و تپ و غشیان و ریو و جذام و دق و مسلوک از شاخ او
بجہت تشدید لثہ و دہان تجربہ بعضی اعزہ آمدہ است پیاپانسا مقوی و سومبوی دافع
زہر و جرب مزاج گرم نوشتہ اند و سرخ بادہ جذام دفع نماید **پپتیل** بکسر بای فارسی و سکون یاء
تحتانی و فتح تاء فوقانی و سکون لام یعنی بیخ کہ از ترا کیب تلنگ است موجود میشود معتدل در سردی
و گرمی و خشکی دافع فساد باد و بلغم و یرقان و سپرز رود و قسم بوکلی را پپتیل گویند و دویم را
سون پپتیل و بعضے سر نوشتہ اند **پیپل** بکسر بای فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح بای
[illegible] ثانی و سکون لام درخت ہندیست بسیار بزرگ و مشہور و برگ بسیار دارد و
[illegible] دست نوکدار و نوک و زائدہ بقدر ربع گرہ و در میان برگہا او رکہا و ثمر
[illegible] از آنش سبز بود و چون پختہ شود مائل بزردی گردد دافع فساد صفرا و بلغم
[illegible] یل و ثمر و پوست درخت او بجہت امساک منی و غلظ آن و تقویت کمر و منع

وخفا یای تحتانی و واو و کسر سین مهمله یای تحتانی ثانی بعربی لبا گویند مسمن بدن و محرک باه و مسدد و مورث قواق و مولد حصاة و دیر هضم و مصلحش شیرینها است **پیاز** بکسر بای فارسی و فتح یای تحتانی والف و زای معجمه بعربی بصل گویند بلغم تیز و بهنگام هضم شیرین و اندک گرم و در خاصیت برابر سیر است بلغم افزاید و دافع فساد باد و برای ضرر آب گردش تجربه رسیده و قسمی است از وی کوچک ترا و را کرنجن گویند تند و صفرا انگیز و قابض شکم و دافع وبا و هیضه و قسمی از پیاز که بعد از خشک شدن سفید میماند بهنگام داشتن از در خانه اهل هند باعث فرار مار و دیگر حشرات از خانه میدانند **پیار** بکسر بای فارسی و فتح یای تحتانی والف و رای مهمله اسم چرونجی است **پیپلامول** بکسر بای فارسی و سکون یای تحتانی و فتح بای فارسی ثانی لام الف و ضم میم و سکون واو و لام اسم بیخ درخت فلفل است گویند اعم از بیخ و چوب درخت اوست و بعضی بر ریشه درخت خیر نقل دانسته اند لیکن آنچه از معنی لفظ دریافت می شود همان که اول مذکور شد زیرا که مول اسم بیخ است و پیپل اسم فلفل است و بتقدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام هند شایع است تلخ و تیز و خشک و مسهل و مشتهی طعام و هاضم و دافع فساد دم و بلغم و کاهنده بول و چشم و آب آنی **پیتها** بکسر بای فارسی و سکون یای تحتانی مجهول و فتح تای فوقانی هندی و خفا هاء والف کهتله نیز گویند و در کاف بیاید **پیسولی** بفتح بای فارسی و یای تحتانی و سکون سین مهمله و فتح واو و کسر نون و سکون یای تحتانی ثانی اسم چهتری کا کول است **پیپ** بکسر بای فارسی و سکون یای تحتانی و جیم فارسی است سرد و دافع تشنگی و فالش مقوی تذکار مفاست و چون او را همراه گلاب و نبات یا شربت انار شیرین بخورند در تبرید و تقویت دل و رفع گرمی قوت الباقیه

بفتح بای فارسی کسر یای تحتانی و کسر تای فوقانی مشدده و سکون [illegible]

قسمی از عسل است که برنگ روغن زرد باشد گرم و خشک و سبک مولد باد و خون و صفرا و سوزش احضار

باب التاء الفوقانی فصل الالف

تال مکهانا بفتح تاء فوقانی و الف و سکون لام و فتح میم و کاف مخفا و ها و الف ثانی و راء مهمله و الف ثالث مشهور به **تال مکهانه** عوض را و مهمله و الف نون و ها تخمی است ریزه مشابه تودری سرخ لیکن تودری مدور او غیر مدور از تودری خورد و نهال دمثال فیلم برکرده و باریک برگره های او خار ها شخیه و برگها و دسان برگها گل نیلوفری در میان سفید بظهور میرسد سرد و گران و منی افزاید و رافع فساد باد و خون و دوا مذکور در ادویه باهیه استعمال کرده شده و نیز همراه شیر گاو فقط دوا مذکور خورده میشود و هم با دویه مناسبه سفوف ساخته و نیز در شیر جوشانده میتوان خورد

تال بتاء فوقانی و الف و لام مشهور بدرخت **تار** بعوض لام راء مهمله بنددرختش کلان دراز بقدر بیست گز و کم و زیاده از ان بطرف دکهن و بنگاله کثیر الوجود و در اکبر آباد هم نسبت بدار الخلافه شاهجهان آباد زیاده و از تهار درخت برگهار و بد بسیار و بعض از ان مروحه سازند و بطریق ارمغان بدیار دیگر فرستند و هنود بر برگ او کتب می نویسند و ثمرش مشابه بنارگیل و مغز ثمرش باریک تراشیده مثل فالوده و شربت گلاب و نبات میخورند بسیار لذیذ و مقوی دل و ثمرش را ترکل بفتح تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح کاف و سکون لام گویند چون از شاخ بی برگ براید سر آن بریده اوند بربند ندازان شیر تراود و در روزی دو بار شیر مذکور میتوان گرفت و انرا

تاری گویند بتاء فوقانی و الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی تازه او دواگر لختی بماند شیرین ترش گردد و سکر آرد سرد و تر و دافع فساد باد و صفرا و مبهی است بلین تاریر احراق کشند لطیف افعال میشود و نیز اچه در ظرف

یا چہار در ظرف دیگر بگذارند تا خلاصہ در رود چکد بالجملہ در تقویت باہ و تسمین بدن تجربہ رسیدہ
خصوص در ایام استعمال آن غذا گوشت صرف باشد مثل کباب و قور داغ و ہو الدلاح
و گرانی سر در سکرش قریب بسکر شراب و ثمرش شیرین سرد و گران و نفاخ و مبہی است
و دافع فساد باد و صفرا و خون و مانع ضربہ و سقطہ سینہ و سوزش اعضا و دافع تشنگی
و تخمش شیرین سرد و مدر بول و دافع فساد باد و صفرا و در فارسی خرما ابوجہل و درخت خرما
سند گویند و در عربی دوم و صاحب منہاج گوید کہ دوم شجرۃ المقل و مقل از زیر بعمی آید
تالیسپتر بفتح تاء فوقانی و الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی و سین مہملہ و فتح باء فارسی
و تاء فوقانی مشددہ و سکون راء مہملہ اسم تالیسفر است در ماہیت این بسیار اختلاف کردہ اند
بعضی برگ زیتون نوشتہ اند و جمعی بیخ درخت توت و پوست درخت لسان العصافیر
و بسیار دانستہ اند و صاحب تحفہ می نویسد نزد من تحقیق نیست در خواص میان این و مزاج
خطای نزد اہل ہند تند و گرم و سبک و مبہی و مشتہی طعام و ہاضم و دافع تنگی نفس
و سرفہ و فساد بلغم و باد و گولہ و دق تانبر بفتح تاء فوقانی و سکون الف و فتح نون
و فتح باء موحدہ و سکون راء مہملہ مشہور تانبا باضافۂ الف عوض راء مہملہ شیرین است و سرد
و سبک و ملین و دافع فساد صفرا و بلغم و زردی بدن و جذام و بواسیر و دمہ و آماس اعضا
و سرفہ و جوشیدگی دل و لحم جمیع نفعہا بعربی نحاس و بفارسی مس گویند حکمای ہند مقتول
او را بہا بنیلیہ باضافۂ یاء تحتانی و سین مہملہ با موحدہ اشتہار دارد و استعمال میکنند
... می نمایند تا قدری از مقتول او در آب می اندازند و در آفتاب نشین نگردد این را
... مقتول بیانند نزد راقم بہتر آنست کہ اگر سوزش دل و غثیان و درد استخوان
... خفقان پیدا کند از آنہا باید خورد کہ ملامت عدم جودت مقتول است گو ملامت

مذکور یافته شود یا نه **تاره ملی** بفتح تار فوقانی و سکون الف و فتح رار مهمله و سکون ها و فتح میم و تشدید کاف فارسی و سکون یار تحتانی اسم مرقشیثا است **تارن** بفتح تار فوقانی و الف و فتح رار مهمله و سکون نون قسمی از پهپیان است **تانبر پهیا** بفتح تار فوقانی و الف و خفار نون و فتح بار موحده و سکون رار مهمله و ضم بار فارسی و سکون ها و فتح بار فارسی ثانی و الف اسم پاڈل است و هم نسوت و معنی لفظ گل سرخ است و گل هر دو سرخ اند **فصل البار الموحده** **تبا کهیر** بفتح تار فوقانی و بار موحده و الف و کسر کاف و خفار ها و سکون یار تحتانی و رار مهمله اسم تبلوچن است **تبرک** بفتح تار فوقانی و سکون بار موحده و فتح رار مهمله و سکون کاف و آن درختی است که در زمین عرب پیدا شود و ثمران و برگ آن همچو برگ بار درخت گلاب پیدا شد زیره و گل وی نیز مثل زیره گلاب بود و در حالت هضم تمر گردد و گرم است و کف و آبله و سیلان منی را دفع گرداند **فصل البار الفارسی** **تپو دهنی** بفتح تار فوقانی و ضم بار فارسی و سکون واو و فتح دال مهمله و خفار و کسر نون و سکون یار تحتانی اسم هندیست یعنی صبار یا صبر یا چین یا آن نوشته اند که مداومت بان نماید برای عبادت مشغول شود **تپتی** بکسر تار فوقانی و فتح بار فارسی و تشدید تار فوقانی ثانی مفتوحه و سکون یار تحتانی اسم رویید گی است که سه برگ ارد ساگ او و تخته میخورند **فصل التار فوقانی** **تتریک** بکسر تار فوقانی و تشدید تار فوقانی ثانی و کسر ان و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی و کاف بعد تار اول نون نیز آمده است تخم خام و دافع فساد باد و قاتل کرم شکم و مقعد و بسیار گران رسیده و سبک و قابض و نافع سنگرهنی و دافع باد و بلغم و دیگر سماق گویند **تتهک** بضم تار فوقانی اول و ثانی مشدده مفتوحه و خفار ها و سکون کاف اسم نیلا تهوتهه است **فصل الجیم** **تج** بفتح تار ...

ب یا بیرون خواهد آمد و خون فاسد کمتر از این باشد و بی دارو قی مرض است و اگر نصاب پیش از استعمال این شیاف باید است که بعد بیخ نیا است سهل میشود و قسیاج زیاده محمدت مرض نیز جم شور و انچه باقیماند زندگی بود سیب بیخ رنج رفع و صلاح آن گاه بینی خواهد کرد و دی باید کرد تر تعدیل سهل بیخ و سنتا ماهی او شود کا افتیم ورام فع دیاده و فعل شود و از کار خون علیا باید و از انشتیت خالدخون می باشد که گاهی هیچ فساد و میان نفع میا است بعضی بر دو فصد شاهی خوردن بسیار چنانچه بیج گردشت آنگه بدان سهل باشد و ضعیف بود و ولادت باشد یا آنکه ماده مرض کمتر بنود احتیاج سهل نیست در صورت احتیاج مسهل در خور ماده فاسد منضج و مسهل استعمال باید کرد و برای ترکیب ماده ترکیب چنانچه ذکر ی کرده ایم از ظلیطین مختلطین کند اگر نیز حاجت ... شد فیما بین ادویه کرد

و حکیم عماد الدین محمود شروع ساز ند روز چهارم استعمال چچکی تا مرد در ز استراحت کرده و بعد فراغ از مسهلات تو مبرغ باید ساخت هماں ظلیطین مذکوری

فوقانی و سکون رای مهمله و فتح سین مهمله و سکون نون و کسر دال مهمله و الف و ها و یای تحتانی
والف و فتح بای موحده و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی قسم دوم چیابیب است
و در جیم بیاید **ترایمانا** بکسر تای فوقانی و فتح رای مهمله و سکون الف و یای تحتانی و فتح میم و
الف و فتح نون و الف و بدون الف نیز آمده است سرد و شیرین بود قولنج و بلغم و علتهای خون
و صفرا و گردش سر و تشنگی و زهر و بیهوشی و قی دفع نماید **ترور** بفتح تای فوقانی و ضم
رای مهمله و سکون واو و رای مهمله ثانی و او را داتن بزرگ گویند تلخ و سرد بود و باصره را
روشن سازد و صفرا و حرارت طبعی و علتهای دهن و کرم شکم و خارش بدن را نافع است
تروتا بکسر تای فوقانی و ضم رای مهمله و سکون واو و فتح تای فوقانی و سکون الف اسم لوار است
ترنی بفتح تای فوقانی و ضم رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی سرد و شیرین بود توان افزا
صفرا و حرارت تپ و تشنگی و جوشش دهن و قی دفع کند **ترکاری** بفتح تای فوقانی و سکون
رای مهمله و فتح کاف و الف و کسر رای مهمله ثانی و سکون یای تحتانی اسم اسنی است **ترکنتک**
بکسر تای فوقانی و سکون رای مهمله و فتح کاف و سکون نون و فتح تای فوقانی هندی و سکون
کاف اسم خار خسک است بمعنی حسب مباشنه خار **تروشا** بکسر تای فوقانی و سکون رای
مهمله و کسر دال مهمله و فتح شین معجمه و الف اسم مهاییه است **ترستا** بکسر تای فوقانی و سکون رای
مهمله و فتح تای فوقانی ثانی و بای موحده و الف اسم نسوت است **تربسی** بکسر تای فوقانی و سکون
رای مهمله و کسر بای موحده و سین مهمله و سکون یای تحتانی اسم بادرنگ است
بکسر تای فوقانی و سکون رای مهمله و فتح بای فارسی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای
تحتانی اسم سال پرنی است **ترپنی** بحذف رای مهمله ثانی نیز آمده است
بکسر تای فوقانی و رای مهمله و فتح نون و دال مهمله و خفا رها و الف و کسر نون و کاف

لفظ عام است اطلاق میکنند برین غله‌ها تالی کاکن تشیا اک نیوارک ترتنک اداکب
برنگکا مونکا نندی کهی پرنیک بین جوکوردو کهکا کرید مکال مکنا کودو نودیلی نیز ملا
یابد تحقیقات الفاظ مذکوره درجا بهامی تهامذکور خواهد شد **فصل الکاف** **تکر** بفتح تاء
فوقانی و کاف مشدد و سکون را و مهمله اسم وعی که چهارم حصه آن ربع بود و برخی اطلاق میکنند
برانکه در آب و خیرات مساوی بود و بتخفیف کاف فارسی اسم ساروان است شیرین و گرم و تیز
و سبک و دفع آسیب جن و پری و فساد زهر و صرع و بیهوشی و امراض چشم و فساد باد و بلغم و تخم
و قسمی از تگر سرخ است **فصل اللام** **تلاک** بکسر تاء فوقانی و فتح لام و سکون کاف
گلی است مانند گنجه گرم و دافع فساد بلغم و جذام و از رسایین است و نیز بسکون لام اسم
زنجبیل نوشته‌اند **تلسی** بضم تاء فوقانی و سکون لام و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی
مشهور نباتش بقدر یک گز و زیاده از آن برگ کوچک طولانی اندکی کنگره دارد
اهل هند بسیار عزیز دارند و پرستش و نمایند قسمی از ریحان تلخ و تیز و گرم و مقوی دل
و مشتهی طعام و مولد صفرا و سوزش اعضا و دافع جذام و دشواری بول و درد پهلو و فساد خون
تل بکسر تاء فوقانی و سکون لام و گاهی با اضافه یاء تحتانی نیز آمده یعنی **تلی** گویند تلی نیز نام
چیزی است که بعد از کشیدن روغن ثفل باقی بماند گویند سرد و خشک و خرد افزا و مشتهی
طعام و مصلح رنگ و فربهی مفرط و حابس شکم و مصفی آواز گلو و دافع تشنگی افزاینده باد و فروزنده
... آن سه قسم است اول تل و قسم دوم تل هند یعنی کنجد سفید و قسم سیوم صحرائیست که آن
... است همه اقسام گرم و تیز و شیرین و گران و حابس شکم و افزاینده بلغم و صفرا و مقوی
... و امراض بادی و مشتهی طعام و خرد افزا و حابس بول و بهترش سیاه است
... نافع در امراض چشم مثل ناخنه و گل آن تجربه رسیده است

۴۷

خصوصاً سر که دران گل گنجد سست و در عجاله نافعه علاج الامراض مرقوم است در امراض مرقومه بعد میل است بنیطیر تل پنج بکسر تاء فوقانی و سکون لام و کسر باء فارسی و خفاء نون و جیم یعنی گنج سفید

فصل المیم تماکو بفتح تاء فوقانی و میم و الف و ضم کاف و سکون واو و صاحب داراشکوهی گوید که در هندوستان نزدیک بسال هزار و چهارده هجری در عهد انتهاء سلطنت حضرت عرش آشیانی جلال الدین اکبر بادشاه بروز کرده از جانب فرنگ و اکنون همه جا کشت و کار او می شود ازکتاب کشیدن خان او شعار که دمه شده جوهر او بجد کس حکیم علی گیلانی حار و یابس است و نزدیک بعضی بارد و یابس و دخانش بسبب ناریت محرق مکدر حواس و قوی است و محلل و مسخن جمیع اعضاء و مضعف دماغ و باعث خفقان و در مزاج هر عضو که رطوبت بسیار باشد نفعی دارد و بمزاج معتدل مضر و هوا سیرے که از کثرت رطوبت باشد نافع و در معده که رطوبت بسیار باشد تحلیل آن مینماید و اجابت بر هضم میکند و محلل و در ریحی و ریاح است و بضعف بصر که بسبب اجتماع رطوبت یا بخار باشد نفع دارد و به تنگی نفس که بسبب کثرت بلغم و غلظت آن باشد یا بسبب کثرت اجتماع بخار در سینه و شش باشد مومن بود و باعضاء رئیسه مضر بود و مجاری خشک میسازد و از ان قوت جاذبه کم میشود و از کیموس بازمی ماند و خشکی و درشتی جلد و هزال بدن بهم میرساند و بسبب آن شیخوخت و دق میشود و امراض پیدا میکند که علاج آن متعسر بود و مصلحش نزد مصنف داراشکوهی نوشیدن شیربات بسیار آنکه بار چه که بند د تماکو رنگین گرد د بجز شیر انزا سفید نتوان کرد و بانواع مستعمل شود لیکن مروج است و بهترین طریق است کشیدن آن همراه قند کهنه ممزوج نموده و بالجمله در تحلیل ریاح معده و وجع ریحی آن و نشف رطوبت در تجربه راقم نیز آمده خفقان و قدحه و خشکی آن که از صورت می آید و خشکی رو و فاد لب چون اورا در بید میشاند

کرب عظیم و اضطراب بسیار گردد پس زهر بطریق اولی بضرر خواهد افتاد و در دادن آن کدام ضرورت است که با وجود ضرر باعث استعمال آن شود و مضرت بسبب رقت و لطافت خود و مطابق

رانه میل بر آن می رسانید و نبات اضافه نموده قدری میگذارند تا اندکی قوام گیرد و آن را

برتنبول گویند مفرح قوی میگردد و سکر می آرد و تحلیل ریاح و تقویت معده میکند و بسیار

زیاده پیدا میکند و بار صحه جانها یابسه مصفر و خوشبو کننده نکهت دهن و بیشتر اطلاق تنبول

بر ترکیب مذکور است **تنکهار** بفتح تاء فوقانی و سکون نون و فتح کاف خفاء ها و سکون الف و را

مهمله اسم سهاگه است تنکار نیز گویند دو قسم بود سفید و غیر سفید هر دو خواص یکی اند تیز و گرم

بود و باد و بلغم و سرفه و زهر و دمه دور کند و چون او را بر آتش بریان کنند و با صبر سیاه و الو

وقف رقعه سیاکوفته حب سازند و بهر روز ناشتا بقدر طاقت بخورند در شبانروز مرتبه

اطلاق نماید و بقولنج و سپرز و جگر و سفر کهنه و ضیق النفس استال الکت بغایت مفید بود و صاحب

اختیارات قاسمی از مجربات نوشته است بست یکروز یلک یکماه بخورد و اگر نتواند که

بیاپی بخورد بعد چند روز یکروز و دو روز تعطیل میکرده باشد تا طبیعت استراحت یابد باز شروع

نماید تا بنیاد علت کنده شود و در پرهیز بکوشند این دوا مخصوص حکماء هند است و دیگران

باین ترکیب نیز خورند و همین ترکیب جهت ثقل و گرانی فم معده بغایت نافع است چون

وقت شب بعد از طعام یکساعت بخوبی بگذرد بخورند بالای آن هیچ چیز بجز آب بقدر ضرورت

بود نخورند و نیز درین اسم لیه تون کا مفتوحه با مخفیه نون ساکنه اضافه نمایند یعنی

تنکهنلهار گویند **تند لیه** بفتح تاء فوقانی و سکون نون و دال مهمله مضمومه و کسر لام

و فتح یاء تحتانی مشدده و ها ساکن **تند لیکه** عند اهل هند و اضافه کاف مفتوح بعد یاء تحتانی اسم

چولائی است **تنتی** بفتح تاء فوقانی خفاء و نون و فتح تاء فوقانی ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی

اسم تریک است و در فصل تاء فوقانی گذشت **فصل الواو تونری** بضم تاء فوقانی و سکون

نون و فتح باء موحده و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بعد از راء مهمله نیز آمده است ...

اندی تلخ قسمی از وست که تخمش تلخ نباشد گران است گویند سبک مسهل دافع فساد بلغم و صفرا
و آنچه تخمش تلخ است سرد و مقوی دل دافع فساد زهر و قی و صفرا و تخمش زهر آخر باده آورده
سائیده بست یکبار تسقیه آب در رگ بدهد و از آن روغن کشند و در شیشه نگاه دارند و روغن
مذکور دوست بکرو در اعضا امان محکم گردد و گویند زیبق درین روغن بسته گردد و نوع
تو نبری تلخ که تخمش نیز تلخ باشد در کسوف بستانند و مادام که در کمر باشد امساک شود **توری**
بضم تاء فوقانی و سکون واو و فتح راء مهمله و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و بحذف همزه و کسر راء
مهمله مشهور است تلخ و خشک سبک برنده ماده خام و دافع اماس اعضا و زردی بدن
و استسقا و امراض سپرز و جذام و بواسیر و فساد بلغم و صفرا و قسمی دیگر از وی که آنرا گویند بکسر کاف
فارسی و خفا ها و فتح یاء تحتانی و ها بسیار چرب است آورسر لیکن محدث تپ سرو فساد بلغم و قسم
دیگر از این هر دو کلان است که آنرا اره گویند بفتح همزه و تشدید راء مهمله و سکون ها و آن ملین و دافع
فساد صفرا و بالجمله توری ثمر تره هندیست کثیر الوجود در اکثر بلاد مند و مردم هندوستان در خانها بکارند
و گل آن بسیار خوشنما زرد رنگ و تره او بسیار و بسیار آید و اگر قریب درخت و دیوار باشد بر سر آن برود
و برگ آن مشابه برگ انگور و پشت آن زغب بسیار بود و ثمرش سبز و خیار وار و یک قد و گرد و
سه گره فربهی او بقدر انگشت و زیاده از آن لیکن قسم دوم و سیوم در کلانی و فربهی زیاده از قسم اول
قسم اول لطیف ترین اقسام است خصوص آنکه نو برآمده باشد و کوچک و نرم بود و در مزاجش
نزد راقم سرد و تر است ملین و دافع حرارت مزاج و مضعف معده و با مزجه یابسه مناسب در
هندوستان مزوره از برای محموم از وی سازند و قسم دوم در نسو زیاده و در قسم سیوم کم ... گو
... تحتانی و فتح واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی مشهود دار هم گذشت بدون یاء تحتانی
... و خوش و از همزه هم آمده **تودیری** بالضم تاء فوقانی و سکون واو و فتح دال مهمله ...

فارسی و رای مہملہ ساکنہ و کسر نون و سکون یای تحتانی اسم ترنج ہانگاہ است **تو یکام** بضم تای فوقانی
و سکون واو و کسر یای تحتانی و کاف و الف و میم قسم زبیب است **توپ** بضم تای فوقانی و سکون
واو و بای فارسی اسم روغن مستور است این زبان دکہنی است **تودری** بضم تای فوقانی
و سکون واو و فتح دال مہملہ و کسر رای مہملہ و سکون یای تحتانی اسم توت است **تودن** بضم تای
فوقانی و سکون واو و فتح دال مہملہ و سکون نون قسم کاکمرو است **توت** بضم تای فوقانی
و سکون واو و تای فوقانی ثانی از درختہای متعارف است متوسط در کلانی و کوچکی برگش
گرد و مایل بطولانی قلیل اندکی نوک دارد و ثمر او بقدر نیم گرہ و کم و زیادہ از آن سیاہ
و سفید بود و میانہ از اعلی اقسام او در طول بقدر ربع از قسم اول شیرین ہاضم و مقوی بدن
و گردہ و باہ مولد خون رافع قبض شکم و گرم و تر و بیان او در جمیع افعال قوی از قسم اول
و خواص آنچہ متحقق نزد راقم گردیدہ بود نگاشتہ شد و تفصیل و در کتب یونانیان مرقوم است
فصل الہاء الہوز تہہر بضم تای فوقانی و سکون ہا و رای مہملہ اسم درخت زقوم است و بعضی
سینہنڈ را زقوم گویند لیکن در چہرہ زقوم نوشتہ اند کہ ثمر او مثل ہلیلہ است حالانکہ تہہر و سینہنڈ
را ثمر نمی باشد و شیر او مفرح است و در طلا قوت باہ و در بعضی تراکیب مستعمل است و پارچہ را در
شیر او تر مینمایند و برای تقویت باہ استعمال میکنند تفصیل در علاج الامراض و عجالہ نافعہ
مرقوم است **فصل الیاء التحتانی تیندو** بکسر تای فوقانی و یای تحتانی مجہول و خفای
نون و ضم دال مہملہ و سکون واو و باضافہ کاف نیز آمدہ یعنی **تیندوک** و قسم دوم
بلکہ تیندوک درختی است ہندی از درختہای کلان است و ثمر او مشابہ بہ آملہ و اندک
دارد و قسم اول دافع دملہا و بثور و فسا باد و چون درخت کہنہ شود گویند آبنوس میشود
بیماری صفرا است ثمر خامش سرد و سبک و قابض شکم و باد انگیز و رسیدہ اش گران آملہ

صفت حب ہلیلہ

فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و کسر تاء فوقانی هناهی نانی و سکون یاء تحتانی ثانی اسم میوه کرمل است

باب الجیم فصل الالف

جامن بجیم و الف و ضم میم و سکون نون جنبو نیز گویند درخت دراز کبار درختی است از هند برگش طولانی بقدر سه گره و عرضش بقدر نیم گره و در آخر دراز و عریض چون انبهار با سیاه گردد و ثمرش مستطیل سیاه بر دو قسم بود در باغی و صحرائی باغی دو قسم بود کلانش را چار تیرا و خرد را تیر گویند و مشهور برای جامن فتنادی که اسم جامن دریائی است همه جامن خشک و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و مایل و تبور لیکن جامن کلان شیرین و دیر هضم و دافع سوزش اعضاء و درای جامن را بعضی گرم نوشته اند و جامن صحرائی را مقوی و منتهی افزا و تیمی از جامن درد و بار ماکه خسته ندارد و بسیار لذیذ و از اندید آ گویند و آن نزد راقم بهترین اقسام است بعد از آن را جامن آنکه در موسم برشکال ماه بهادون هم رسد از ابهید گویند و بدترین اقسام و مزاجش نزد راقم سرد و خشک مقوی معده و دل خصوص قسم بید آور و اب او نیز استعمال کرده شود در لذت و تقویت معده و دل نسبت بجامن زیاده چون جامن زیاده خورده شود باعث ثقل و گرانی گردد و قابض است و بسبب ترشی و تلخی مضر بحنجره بود چون برو قدری نمک لاهوری پاشیده در میان ظرفی بجنبانند باعث اصلاح او میگردد

جانی بجیم و الف و کسر نون و تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم جنبلی است

جامی تیری بجیم و الف و یاء تحتانی و فتح باء فارسی و سکون تاء فوقانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی ثانی و عوض یاء تحتانی اول تاء فوقانی در زبان سنسکرت نیز آمده یعنی **جانتیری** گرم و سبک و قاتل کرم شکم و دافع فساد بلغم و زهر اسم لسبا است

جامی بهیل بجیم و کسر یاء تحتانی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام بعد الف تاء فوقانی نیز اضافه کرده اند یعنی **جانی بهیل** و بجیم فارسی اسم آمله است

۸۱

گرم وسبک ومشتہی طعام ومقوی دل ومصفی گلو ودافع فساد بلغم ومانع قی ودافع کرم شکم
ودافع بطلان قوت شامہ صرفہ جالان بجیم مفتوحہ والف ولام ساکن بیلوار گویند وبجیم فارسی
قسمی از ماہی است **جائی** بفتح جیم وسکون الف وکسر ہمزہ وسکون یای تحتانی دوائی است
خوشبو است تلخ وسرد باشد دواہا کہ از حرارت در دہن پیدا شود دور نماید وعلتہای باصرہ
ورمہا وریشہ دفع نماید **جاگہوت** بفتح جیم والف وضم کاف فارسی مخفی ہا وسکون واو
وتای فوقانی ساگ است شیرین واندک شور بود باد وبلغم وصفرا وتپ وبواسیر دفع نماید
وقبض کم طرف سازد ومزہ بدہن بخشد وشتہا پیدا کند **جامبک** بفتح جیم والف وسکون
میم وضم بای موحدہ وسکون کاف اسم ارویست **جانگیری** بفتح جیم والف مخفی نون و
کاف فارسی وسکون یای تحتانی وکسر رای مہملہ وسکون یای تحتانی جگیر بحذف الف یا زیرہ دہ است
گرم وسبک آرزوی طعام پیدا کند افزایندہ آتش گرسنگی وغلبہ کف وباد را برآید
ورحمت اقسام را نیز دارد وترش بود **فصل التاء الفوقانی** **جتامانسی** بکسر جیم وفتح
تای فوقانی وسکون الف وفتح میم والف ثانی وخفای نون وکسر سین مہملہ وسکون یای تحتانی
تلخ وتیز ومسور بدن وبلغم وصفرا با خون آمیختہ وامراض حلق وزہر دفع نماید **فصل الراء المہملہ**
جرناشنی بضم جیم وسکون رای مہملہ وفتح نون وسکون الف وشین معجمہ وکسر نون وسکون
یای تحتانی اسم گلوی است یعنی دفع کنندہ تپ زیرا کہ جر بمعنی حرارت وناشنی بمعنی دفع کنندہ **فصل**
السین المہملہ **جست** بفتح جیم وسکون سین مہملہ وتای فوقانی کہ بزبان فارسی روح توتیا گویند
تند وگرم وسبک ہنگام ہضم سرد وگران وگدازندہ احشا کانی **فصل الکاف الفارسی**
جگنو بضم جیم وسکون کاف فارسی وضم نون وسکون واو اسم کرمک شب چراغ است بعربی حباحب
گویند در موسم برشکال در شبہای تاریک می درخشد **فصل اللام** **جل پیپلی** بفتح

۸۲

جیم وسکون لام وکسر بار فارسی وسکون بار تحتانی وفتح باء فارسی ثانی وسکون لام وکاف والف **جل پیپل** نیز گویند بحذف کاف والف یعنی فلفل آبی سرد وخشک است وسبک وقابض مقوی دل ومبهی مقوی جسم ودافع فساد خون وسوزش سینه وما میل شور کرده وبر دو قسم دیگر از و سرخ است خشک ودافع فساد باد وبلغم وقابض شکم وثمرش دافع رکت پت سرخ گل کثیر الوجود است **جل نیت** بفتح جیم وسکون لام وکسر باء موحده ویار تحتانی وخفاء نون وتار فوقانی قسمی از بیت است **جل تیس** بضم جیم وسکون لام وفتح باء موحده وکسر تار فوقانی وسکون یاء تحتانی وسکون سین مهمله سرد وقابض شکم وباد انگیز است **جل نیب** بفتح جیم وسکون لام وکسر نون وسکون یار تحتانی وباء موحده اسم روئیدگی است شاخهای باریک دارد وبرگ کوچک مثل ساگ لوبیا وبر زمین افتاده می باشد ونزدیک دریا وجل بزبان هندی اسم آب است وتلخ هم بسیار است از جهت همین بجل نیب شبیه مسهل است واورا در آب بجایند بقدر شش ماشه یکتوله بخورند اسهال بسیار می آرد جرب خارش وآتشک را دفع مینماید اقویا را باید داد وضعفا را نباید داد **فصل المیم** **جا لگونه** بفتح جیم ومیم والف لام وضم کاف فارسی واو مجهول وفتح تار فوقانی هندی نام داتون است **فصل النون** **جنبهیرے** بفتح جیم وخفاء نون وکسر باء موحده وها وسکون یار تحتانی وکسر راء مهمله ویار تحتانی ثانی ثمرش درخت هندیست دافع تخمه وفساد وبلغم وباد وبیمزگی دهن ودرد سینه وکمی اشتها وگرم شکم وتر شیا وخمار نشاند ومزاجش سرد است وآنکه شیرین بود اندکی تلخی دارد جوهر ومالیست بگرمی **جنبت بکم** بفتح جیم ونون وتار فوقانی وضم میم وسکون کاف وها هندی بطعم شیرین وبخاصیت مسادی بسا ءهی تنیکری شن هان در جمیع اقسام خود بهتر است وتشالی که در زمین آتش زده سوخته بروید سبک است و

واقع فساد بلغم وانچه در گشت زار ها می روید گرانست و واقع فساد باد و صفرا و انچه از جای

کشیده نهال کنند سبک است و مدر بول و سود مند تر **جنگلی چوها** بفتح جیم و خفاء نون و فتح

کاف فارسی و کسر لام و سکون یاء تحتانی و ضم جیم فارسی و سکون واو و ها و الف بلفارسی قنقد

گویند گوشتش دافع خیره و تنگی نفس و فساد خون و خشکی است و واقع فساد اخلاط ثلثه و گوشت

ماده بهتر و قوی تر از نر است **جنگاسیر** بفتح جیم و خفاء نون و سکون تاء فوقانی اسم درخت کلان

مشابه پیپل برگش مشابه برگ ملی و خاردار و پوست آن اسفنج **جنبو** بفتح جیم و سکون نون

و ضم باء موحده و سکون واو اسم جامن است و در فصل الف گذشت **فصل الواو جوا** سا

بفتح جیم و واو و الف و سین مهمله و الف و میم بلفارسی خار شتر گویند شیرین و تلخ است سرد

و سبک و مسهل و دافع فساد صفرا و خون و دوران سر **جوهی** بضم جیم و سکون واو و کسر ها

و سکون یاء تحتانی قسمی از زرد آلو است و در هندی آن در ده گونه قسم است یکی آنکه گل سفید دارد

دویم آنکه گل زرد دارد سیوم گل مایل بسیاهی نام گل چنبه است که کوچک است خوشبو و بعضی نوشته اند

نوعی از یاسمین است و مشهور در دار الخلافه بجای جوهی نیز جاهی اسم گل دیگر است جوهی اسم

گل دیگر چنانچه صاحب اختیارات قاسمی خواص هر دو علیحده نوشته و بیشتر مذکور میشود با یکجا سرد

و دافع درد سر و درد چشم و قرابین باد و بلغم نوشته اند **جوار** بضم جیم و فتح واو و الف و راء

مهمله بعربی ذره گویند بالطبع شیرین و سرد و باد انگیز و دافع فساد باد و بلغم و صفرا

و درد دانست راقم بطی الهضم و مقوی باد و چون زیاده خورده شود باعث درد

شکم و همچنین حکم قسم دوم او ست که انرا مکی گویند **جودهان** بفتح جیم

و سکون واو و فتح دال و خفاء ها و الف و نون اسم جهاندهان است **جونک** بضم جیم

و واو مجهول و خفاء نون و سکون کاف اسم زلو است و نیز اسم نهال هندی است ریگ...

کم و زیاده ازان و برگ خورد و پهلیها بالقاء بزنگره مثل چونک آویزه میباشد شیرین و سرد و گران
نافع برای سوزاک و گرمی دل و دافع باد و کف و صفرا و مستعمل برگ و لعابیست اردو اطفال ان با
بازی میکنند در موسم برشگال اکثر میشود و بر دیوارها و بر زمین و درخراها بسیار میروید **جواکو**
بفتح جیم و واو والف و ضم کاف و سکون واو یعنی هرگاه برنج را در شش پهر در آب در روزات داخل
کرده میپزند تا آنکه برنجها حل شود و با هم بیامیزند لطیف الطبع قابض شکم و دافع تشنگی و تپ و صاف
کننده مثانه از ریگ و سنگ **جوهار** بضم جیم و سکون واو و ها و الف و راء مهمله قسمی از اجناس غله
است مشهور به اجواین کرانی خواص او در اجواین گذشت **جواکهار** بفتح جیم و واو و الف و کاف
و فتح کاف و خفاء ها و الف و راء مهمله اسم نطرون تند و تیز و گرم و مسهل و دافع باد و بلغم و استسقا
و درد شکم و سنگ مثانه و تقطیر البول **جوتهکا** بضم جیم و سکون واو و سکون تاء فوقانی
و خفاء ها و فتح کاف و الف اسم جوهی است **فصل الهاء الهوز** **چهولپتر** بضم جیم و خفاء
ها و واو مجهول و لام و فتح باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و سکون راء مهمله قسمی از شیرا ست
سرد و سبک و مقوی دل و دافع فساد بلغم و صفرا و مقلل خون **چهجهرو** بضم میم و خفاء
ها و سکون واو و فتح جیم و راء مهمله مضموم و سکون واو اسم سرپهوکا است
چهینکا بکسر جیم و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و کاف فارسی و الف
گرم و خشک است و بهترین او تازه است مبهی و ملین طبع و فم او اصلاح است و اصح آنکه خلط
و تولید میکند [illegible] سودا و مصلح آن روغن بادام لفافه ملح دریای و بعربی جراد البحر
و بعضی را اعتقاد آنکه وی بیاعث [illegible] سبست **چهینکار** بفتح جیم و خفاء ها و نون و کاف و الف و راء
مهمله پاره سنگهاست **چهینگا** بکسر جیم و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و فتح کاف فارسی
و سکون راء مهمله بعربی [illegible] گویند **چهاؤ** بفتح جیم و خفاء ها و الف و ضم همزه و سکون واو اسم

ازالبسیار قلعی کرده باشند بجوش نند در دیگ طلا یا نقره اگر بجوش نند در دست [illegible] نشاید بکار برند پس اگر بعد سفوف یا معجون یا غیر آن استعمال سازند فائده مطلوب ازین نسخه بوجود نمی آید تعیین آب منجمد یا [illegible] است

میشود و کمتر ازان بالسلان قوت او ازان موجب ضعف اسباب جهت آنکه زیاده [illegible] بهتر نسبتین وزن محمود [illegible] چهار درم

طرفاست **چھتی** مده بکسر جیم وخفا ها وکسر تا فوقانی هندی یا تحتانی وفتح میم وسکون دال مهمله
با اسم چشمه ست **جهربیری** بفتح جیم وخفا ها وسکون را مهمله وکسر بای موحده وسکون یای تحتانی
وکسر راء مهمله وسکون یای تحتانی ودویم اسم نهال کنار صحرائیست وهم بر کنار اطلاق میکنند
ترش وسرد ودافع صفرا ومقوی معده وقابض وچون او را خشک ساخته کوفته سفوف
سازند برچین گویند بکسر بای موحده وسکون را مهمله وجیم فارسی وسکون نون در دیگر فوائد تبرید
قبض فزود **فصل الیاء التحتانی جیاپیپ** بفتح جیم ویای تحتانی والف وضم بای فارسی
وسکون یای فارسی ثانی وقسم دیگر زرسنه بیابرنی نام گلیست که از تخم او تسبیح سازند وپیر
جیا نیز گویند قابض شکم ومقوی موی وسر سیاه کننده وانبات نماینده آن **جیوک** بکسر جیم
وسکون یای تحتانی وفتح واو وسکون کاف سرد است وبهی فزاینده منی وبلغم ودافع فساد صفرا
وباد وسوزش معده ولاغری بدن ودق **جیونتی** بکسر جیم وسکون یای تحتانی وفتح واو وخفای
نون وکسر تای فوقانی وسکون یای تحتانی **وجیونی** بحذف تا **وجیوا** باضافه الف بعد از واو
وحذف حروف آخر نیز آمده شیرین وسرد بود وتر وسبک ومقوی اعضا وفزاینده باه
وقابض شکم ودافع فساد باد وبلغم وصفرا وازجمله ساین آدحرارت متنبایل گرداند واهل
هند ساگ وی را اول زمستان می آید عزیز دانسته میخورند ودر تر کاری ها جیونتی خورد
حکم بادشاه دارد بار بزرگ نسبت بار خورد بزرگ بیاره جیونتی بسیارند ودو لکلر
بو تنبا باشد وکوچک بعکس بود ونیز جیونتی اسم گلوی است در دهتری آورده که آوا
گلو ما کن ونیکو گرداند ومقوی باه است **جیونتک** بعوض یای تحتانی کاف برگاه
در اسم مذکور بیار ندا اسم هوا باشد که ساق سرخ داشته باشد **جیونتی کن** باضافه کاف
مضموم ونون ساکن بر اسم اول عبارت از ترکیب جیونتی وماک نبی درگا کول جهتر کاکول ذرد هنگ

مبدہ و چہاملہ و تہہ سی و چیوک است سنبر و کران و بہی و بلغم افزا و سوداینی و شیر زبان و پرورندہ نطفہ در رحم زنان و حابس بول و نافع ضربہ و سقوط و دافع خشکی ہفت دانہ اس لاغری و رکت تپ و سوزش و عضا شکنی **چیپال** بکسر جیم و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و سکون الف و لام اسم جمال گوٹہ است **چیا** بفتح جیم و یاء تحتانی و الف اسم بلیلہ است یعنی غالب آیندہ برز غمہا **چیوبردہنی** بکسر جیم و سکون یاء تحتانی و واو و فتح باء موحدہ و سکون راء مہملہ و فتح دال مہملہ و خفاء ہا و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم جیونتی یعنی افزایندہ جان

باب الجیم الفارسی فصل الالف

چاترجات بجیم فارسی و الف و ضم تاء فوقانی و سکون راء مہملہ و فتح جیم و الف و سکون تاء فوقانی عبارت از ترکیب الائچی خورد و تیرج و تج و ناگیسر در خواص مثل ترکسندہ کہ مذکور باشد **چاب** بفتح جیم فارسی و الف و باء موحدہ چپ است **چاپتیرا** بفتح جیم فارسی و سکون الف و راء مہملہ و فتح باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و فتح راء مہملہ و الف اسم جاسن است کہ در باب جیم گذشت **چامگادر** بجیم فارسی و الف و فتح میم کاف فارسی و الف و فتح دال مہملہ و سکون راء مہملہ بحذف ہر دو الف مشہور است مالیدن خون او بر کف پا باعث تقویت باہ است و دیگر خواص در کتب یونانی بتفصیل مرقوم است بعربی خفاش گویند **چاکسو** بجیم فارسی مفتوحہ و الف و سکون کاف و ضم سین مہملہ و واو بفارسی چشنبرج گویند و چون بیست یکعدد از کوفتہ بآب برادہ صندل کہ شب در ظرف گلی آب نادیدہ تر کردہ باشند بنوشند برائے بول الدم کلوی از مجربات راقم است **چارل** بفتح جیم فارسی و الف و فتح راء مہملہ و سکون نون قسمی است از ابہین **چارامٹی** بفتح فارسی و الف راء مہملہ و الف و سکون میم و ... یاء تحتانی اسم چرونجی است **چارولی** بفتح جیم فارسی و الف و بضم راء مہملہ و واو و کسر

لام و یاء تحتانی اسم جبر و بخی است **چاکوت** بفتح جیم فارسی و سکون واو و تاء فوقانی
اسم مالک است **چالگیری** بفتح جیم فارسی الف و سکون لام و فتح کاف و کسر راء مهمله
و سکون یاء تحتانی اسم قوه است **فصل الباء الموحده** **چبکلی** بجیم فارسی مفتوحه و باء
موحده ساکنه و فتح کاف و لام مکسوره و سکون یاء تحتانی اسم سبکلی است **چب** بفتح جیم فارسی
و سکون باء موحده و مشهور چاب با ضافه الف بعد جیم و گیج میل ثمر اوست دافع بواسیر و منافع
موافق پیلامول است **چبک** بکسر جیم فارسی و ضم باء موحده و سکون کاف قسمی از
کهرنی است **فصل التاء الفوقانی** **چتر چاتک** بفتح جیم فارسی و تاء
فوقانی و سکون راء مهمله و فتح جیم فارسی ثانی و الف و فتح تاء فوقانی دوم و سکون کاف
اسم جاترجات است و با ضافه الف بعد جیم نیز آمده است یعنی جاترجاتک **چتر امل** بفتح
جیم فارسی و تاء فوقانی مشدد و راء مهمله و الف و فتح میم و سکون لام عبارت از ترکیب
تریک لا است اهل و کته **چتر دکهن** بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی مشدد و راء
مشمومه و سکون واو و فتح کاف فارسی ها و سکون نون هرگاه بر ترکتا پیلامول
اضافه نمایند بدین اسم میخوانند و در خواص موافق ترکتا است که مذکور شد **چتره** بفتح
جیم فارسی و سکون تاء فوقانی و فتح راء مهمله و سکون ها در حال هضم گرم مثل آتش گردد و قاید
را لعق کند و درد و نفخ شکم دور کند **چتر پهل** بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح
فارسی و خفا ها و سکون لام اسم سیناست که نوعی از خربوزه می‌نویسند **فصل التاء
الفوقانی الهندی** **چٹک** بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی هندی و سکون کاف اسم چڑیا
چٹرا بکسر جیم فارسی و سکون تاء فوقانی هندی و فتح جیم فارسی ثانی و راء مهمله و الف چچره بحذف الف
و تشدید جیم دوم و ها عوض الف چرچره با ضافه راء مهمله درمیان هر دو جیم نیز

وسکون یای حطی وکسر جیم فارسی ومیم فتح رای مهمله ثانی وسکون ها اسم چچیری است **چرپوٹا** بفتح جیم فارسی
وسکون رای مهمله وضم بای فارسی وواو مجهول وتای فوقانی هندی والف دوا هندیست سرد
وخشک معین ودافع تنگی نفس وسرفه **چرونجی** بکسر جیم فارسی وفتح رای مهمله وسکون واو وخفای
نون وکسر جیم وسکون یای تحتانی وچارولی نیز گویند چاروی هم آمده دانه ایست مثل
بقدر فلفلی ونبات او بقدر ذرعی شیر دارد برگش مفید است غیر از دوا مغز خسته او
روغن کشند بعربی حب السمنه وبفارسی نقل خواجه گویند شیرین وچرب وگران وملین ودافع
فساد صفرا وبلغم وخون وسوزش اعضا وضربه وسقطه ومبهی **چرایتا** بکسر جیم فارسی
ورای مهمله والف وکسر یای تحتانی وفتح تای فوقانی والف وقسم دیگر نیپالی است هر دو تلخ وسرد
وخشک وسبک بادانگیز ودافع سرفه وفساد صفرا وسوزش اعضا وتپ اسم قصب الزریره
چرہل بفتح جیم فارسی وسکون رای مهمله وفتح ها وسکون لام اسم اسمند است **چرہتی**
بفتح جیم فارسی ورای مهمله وسکون ها وکسر تای فوقانی هندی وسکون یای تحتانی اسم
خیار بزرگ است در عرف گورکهه گکری گویند **فصل الراء المهمله هندی** **چڑیا**
بکسر جیم فارسی وسکون رای مهمله هندی ویای تحتانی والف در زبان سنسکرت چنک
شامل گنجشک خانگی وصحرائیست گوشتش بطعم شیرین وسرد وتر ومبهی است ودافع
سنبات وبلغم افزا لیکن خانگی مخصوص مبهی است **فصل الکاف** **چکاره** بکسر جیم
فارسی وکاف والف وفتح رای مهمله وها وقفیه قسمی از آهو است که دمش سیاه باشد گوشت
آن بطعم شیرین وسرد وسبک وقابض شکم ومشتهی طعام ومقوی دل ودافع فساد باد وصفرا
وبلغم **چکور** بفتح جیم فارسی وضم کاف وسکون واو ورای مهمله گوشتش گرم وتر دافع فساد
باد است بفارسی کبک گویند **چکوا** بفتح جیم فارسی وسکون کاف وواو والف گوشتش

بطعم شیرین و سرد و تر دیر گوار و مقوی اعضا و حابس بول و براز و دافع فساد باد و صفرا و خون
بفارسی سرخارک و چکاوک رواک گویند و بعربی فره و ماده او را در هندی چکوی گویند
به تبدیل الف بیای تحتانی چکمندر بضم جیم فارسی و فتح کاف و سکون نون و فتح
دال مهمله و سکون رای مهمله اسم سلق است چکرکا بفتح جیم فارسی و کسر کاف مشدد
و سکون رای مهمله و کاف ثانی و الف قسم سفید از عین الدیک است که در هندی گهونگچی
گویند در خواص مثل سرخ است چکرک بفتح جیم فارسی و کسر کاف و سکون رای مهمله و
سکون کاف ثانی و بعوض کاف و کاف مضموم و لام الف و لام مکسوره و یای تحتانی ساکن یعنی
چکرکلالی نیز آمده اسم کلتهی است چکوندر بفتح جیم فارسی و ضم کاف و واو مجهول ساکن
و خفای نون و دال مهمله اسم چقندر است چکروج بفتح جیم فارسی و تشدید کاف و ضم رای
مهمله و سکون واو و جیم در عرف چکور است چکوتره بفتح جیم فارسی و ضم کاف و سکون واو و فتح
تای فوقانی و رای مهمله و سکون ها میوه هندیست درخت او مشابه درخت کهته در سر برگ
اول برگ کوچک بسیار خورد چون و تمام شد بفاصله اندک بر شاخ برگ کلان مثل
برگ کهته بروید و چون بر درخت کهته پیوند چکوتره دهند چکوتره پیدا شود میوه سبز
مدور و پوستش دانه خورد دارد و مثل کیمت سبز و بقدر تربوز خورد اندرون مغز او
سرخ در میان قاشها زیره زیره باریک شیرین و ترش و تلخ همراه نمک و قند سائیده میتوان
خورد تا لذت زیاده دهد و مزاجش سرد معلوم میشود و مسکن تشنگی و صفرا و اشتها آورد
در کتب منیه احوال این بنظر راقم نیامده چکه دانه بفتح جیم فارسی و کاف مشدد مفتوح
و سکون ها و فتح دال مهمله و الف نون مفتوحه ها اسم دانه ایست اغبر رنگ صلب و اندرون
او مغز با سیاهی می آید مشابه بحب بلسان بو و اندکی از و کلان لیکن در حب بلسان پیش و بیش

ذ مهمله و کاف و الف خفا و نون و تا فوقانی بطعم شیرین و زنخت مسهل و ملین و تقویه چشم
و مصلح فربهی مفرط و دافع دماسیل و بثور ذه بلغت عربی حجر القمر گویند چندر سور بفتح جیم
فارسی خفا و نون و دال مهمله و ضم سین مهمله و سکون واو و را مهمله نام نوعی آ است و در ... باید
چندن بفتح جیم فارسی خفا و نون و فتح دال مهمله و سکون نون ثانی بفارسی صندل
سفید گویند اندکی تلخ و سرد و خشک و سبک مقوی دل و مفرح و دافع امراض دل انساد
زهر بلغم و صفرا و خون و مسکن تشنگی و سوزش سینه و برافروزنده رنگ است چندن
سار بالفتح جیم فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و سکون نون و فتح سین مهمله و الف
و فتح را مهمله و بای موحده و الف اسم قسم سفید او است فصل الواو چوک بفتح جیم فارسی
و مشهور بضم آن و واو مجهول و کاف تلخ و ملین و محلل ریح و مقوی و دافع فساد خون و بلغم و زهر و کرم
شکم و نفخ شکم و جرب و جذام چورائی بفتح جیم فارسی و سکون واو و را مهمله و عین
را مهمله لام هم آمده است و الف و کسر همزه و سکون یای تحتانی و قسمی از مسمی آن کنده
است ترشی است که از و نان خورش می سازند سرد و سرد و خشک و سبک و نافع صفرا و
بلغم و خون و ریول و مسهل ... ده خام و مشتهی طعام و دافع رکت پت و قسم دیگر ریاد است
و گران و ملین و دافع پرمیو و فساد اخلاط ثلثه بعربی بقله یمانیه است چوکه بضم جیم فارسی
و سکون واو و فتح کاف و ها هندی رستنی است که برگش مانند برگ پالک و اندکی قضیه بود
بطعم ترش که اهل هند بدان نان خورش سازند چونچ بضم جیم فارسی و سکون واو و نون و جیم
فارسی دوم دو قسم بود بزرگ و کوچک تیز و گرم و زنخت و شیرین قابض و مشتهی و نفخ بود و درد
و درد شکم را نافع بود و از جمله سایر آن تخم وی نیز همین خاصیت دارد چوهل بفتح جیم
فارسی و سکون واو و لام اسم قوه ... است فصل الهاء الهوز چهتون بکسر جیم فارسی و سکون

سیما نفسنا یا مرضی که بهیضه ... ببغت خوراک نمیده ... سرد و منت ... ... شنیده و بستر اندرس تنگ ... ... انتهی تا قالبه سیر کرد ... و بعیب جوب چینی
مثل آنکه ... خمیده بیان عرق ... مرض معود ... بعربی قهوه ... ضعیت ... و بعد از ... ابتداء از خوردن ... سیده تا شروع
ملیدو ... نخوردن ... بعد از تمام این ... سازد ... بعد از ... مضرت ندارد ... یخ ... از شیبا ... اربعین ... مضرت ندارد ... استعمال ... از این یخ ... خوراک ... بود و ... نباید که ... خود ... بعادت ... یخ ... خوراک ... مخفوظ دارد ... از هوا ... خصوصاً در وقتیکه مسامات
بدن از باعث عرق منفتح شده باشند که درین هنگام سردی هوا در اعماق بدن نافذ خواهد شد و تحلیل ... که علت فالج ... است بوجود خواهد آمد و دیگر اعتبار در خواهد بود و ... از بدن ... تحلیل ... حرارت بحیا ... این یخ در روت ... مافعل عظیم در بدن احداث ... خواهد کرد ... قوت
... درین ترتیب با این ... اگر ... کرده ... که ارزد تا بسیار گرم شود ... از آن در آب سرد ... با همین دستور عمل کنند

و تاء فوقانی و فتح واو و سکون نون درختی است هندی ملین و دافع فساد بلغم و باد و
جذام و دمامیل و شوره چهیر کاکولی بکسر جیم فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء
مهمله و کاف مفتوحه و الف و ضم کاف ثانی و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی
شیرین سرد و گران مبهی و دافع فساد خون و صفرا و سوزش معده و خشکی دهان و تشنگی و تپ و هزال
مفرط و استسقاء و در بهتری آورده که هضم و گوارنده و موافقت کننده بدل است و جنس بول
دفع نماید و درد سینه دور کند چهکنی بکسر جیم فارسی و خفاء ها و فتح کاف و کسر نون و سکون
یاء تحتانی دوائیست معطش و بند دافع فساد بلغم و جذام و کرم شکم و صفرا انگیز مشهور به نچهکنی
چون درا بو بید عطسه بسیار آید چهکد دهان بضم جیم فارسی و خفاء ها و تشدید دال مهمله مفتوحه
و سکون ذال مهمله و فتح دال مهمله و خفاء ها و الف و نون چو دهان نیز گویند قسمی از برنج است که از
رکت قتال گویند چهیری بکسر جیم فارسی و خفاء ها و یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و نون
و لام مهمله نیز آمده یعنی چهیلی گوشتی تر است و گران و دیرهضم سبک و دافع فساد اخلاط ثلثه
و سوزش معده و منی افزاید و دافع بطلان قوت سکری نیز گویند بعربی معروف است چهپیا
کها بضم جیم فارسی و خفاء ها و فتح جیم فارسی ثانی و خفاء ها و فتح یاء تحتانی و الف و فتح کاف و ها
و الف و راء مهمله بفارسی شوره بعربی الفقر گویند و صاحب دارا شکوهی مجربات خود نوشته که یک دام
شوره پخته قلم قلم سائیده یک پیاله آب پر نموده بقدر یک حب نیم سیر دبا دگوله دهند در روز بیماری
مطلقا زائل گرداند چهارا بضم جیم فارسی و خفاء ها مفتوحه و الف و راء مهمله مفتوحه و الف
بفارسی خرما رسنگ و شکن گویند مبهی و محلل است چون با شیر خورند و نیز چون خرما را کوفته
با لعاب مصری اشال یا آن در میان شیر پخته تا ثلث یا ربع یا نصف خشک گردد پس ازان
استعمال نماید و تقویت باه و تسمین بدن باشرط هضم بسیار مفید است و چون بیان کرده شد خوشتر

حابس اسهال است خصوص با افیون و رقطع آن از مجربات ست **چهر** بفتح جیم فارسی و خفا ها
و سکون را مهمله هندی قسمی ست از زوسیاه هر دو سرد و دافع فساد اخلاط تاشته و خون و سوزش
اعضا و جذام بفارسی سنبل الطیب گویند و مشهور است **چهر یله** بفتح جیم فارسی و خفا ها و کسر را
هندی و سکون یا تحتانی و فتح لام و سکون ها در خواص مانند سلیخ است بفارسی شنه گویند **چهوهو
چهور** بفتح جیم فارسی و خفا ها و سکون واو و فتح دال و سکون را مهمله قسمی ست از عسل که برنگ
آهن ست و بالخاصیة دافع ریح و **چهیر شکلا** بکسر جیم فارسی خفا ها و سکون یا تحتانی در اول
و ضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام و الف اسم چهیر کولی ست **چهیر** مدهر انیز گویند بضم میم و سکون
و قاف ها و فتح را مهمله و الف **چهیارکسها** بضم جیم فارسی و خفا ها و تشدید دال مهمله و فتح را مهمله
و فتح سین مهمله و ها و الف اسم مدک پرنی ست **چهیکا** بکسر جیم فارسی خفا ها و فتح کاف ثانی اسم
چهکلنی ست **چهیر کند** بکسر جیم فارسی و خفا ها و سکون یا تحتانی و را مهمله و فتح کاف و سکون
نون و دال مهمله قسمی سفید از بداری کند ست **چهیر تیرا** بکسر جیم فارسی و خفا ها و سکون یا تحتانی
و را مهمله و فتح با فارسی و تا فوقانی مشدد و را مهمله و الف رآجا من است در جامن مذکور
شد **فصل الیاء التحتانی چینگ** بکسر جیم فارسی و سکون یا تحتانی و نون و
کاف فارسی درخت هندیست گرم و دافع دمامیل و شور و بیماری دل و فساد باد و حار
اسهال **چینده** بکسر جیم فارسی و سکون یا تحتانی و دال هندی و ها هندی یعنی ضنوبر صغار
شیرین و تیز و بهنگام هضم تلخ و گرم و تر و سبک و دافع فساد باد و امراض چشم و کلو و گوش **چینا**
بکسر جیم فارسی و خفا یا تحتانی و فتح نون و الف بلغت ماوراء النهر بعربی دخن نامند در خواص
قریب کاکنی ست **چیتل** بکسر جیم فارسی و سکون یا تحتانی و فتح تا فوقانی و سکون لام آهو
است از سیاه و سفید و ابلق گوشتش مطابق ست منافع گوشت آهو **چیتا** بکسر جیم فارسی

و ہاضم طعام و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و اماس اعضا و استسقا و کرم شکم و باجملہ جمال گوتہ
مسہل قوی است و مخرج اخلاط ثلثہ خصوص بلغم و صفرا و سودا و ضعیف المزاج و پیر و
طفل را باید داد و در امزجہ قویہ مثل مردم کوہی و دہاقین دوای مجرب است بلکہ در امزجہ
ایشان دیگر ادویہ لطیفہ تاثیر ندارد و راقم بعضی مردم کوہی را دیدہ کہ پنج پنج دہ دہ
ازین حب میخورند و ایشان را اسہال نمیشود مگر یک دو مرتبہ مردم دار الخلافۃ اگر یک بہ ندا
میخورند حالت ایشان بغشی و تباہی می انجامد **مصرعہ** ببین تفاوت رہ کجاست تا بکجا
و اگر این استعمال کنند بہتر بلکہ روغن این با ثر اشد از ندکہ سمیت دارد و سفوف سیاہ کہ در
علاج الامراض عجالہ نافعہ مرقوم نمودہ ام عمدہ جزو وی ہمین است برای اسہال و دربن آتشک
بی نظیر است و نیز در قولنج کہ ادویہ کثیر المقدار در معدہ مکث نمیکنند و بقی بر آیند و در ترکیب
بعضی اصلاح استعمال نمودہ ام بسیار نافع یافتم و عمل اطبای ہند بر این بسیار است اورق
منع در استعمال نماید **دادر** بفتح دال مہملہ و الف و ضم دال مہملہ ثانی و سکون را مہملہ
اسم ضفادع است **دا ڑم** بدال مہملہ و الف و کسر را مہملہ ہندی و میم اسم انار کوہی است و اکثر
آن ترش بشدت میشود قابض شکم و ہاضم و مشتہی مقوی دل و صفرا را معتدل سازد معجون
مجرب المدہا چہ در علاج الامراض مسیحا لہ نافعہ مرقوم است کہ جزو اعظم ان دا ڑم است در تسکین
خفقان حار و منع صعود ابخرہ و تقویت دل بیعدیل است و شیرین آن نوع اخلاط ثلثہ **دار سیاہ**
بفتح دال مہملہ و الف و کسر را ہندی و میم و سکون یای تحتانی و سین مہملہ و الف و را مہملہ و
دافع فساد صفرا است و راقم این را در سفوف ہا استعمال نمودہ در تقویت و کسر حدت صفرا
مفید یافتہ و نزد بعض است و در سفوف مسہل طبیعہ نیز داخل است بسبب تنقیہ معدہ و دل
را صلاح ادویہ مسہلہ نیز بعضی برای اسہال میدہند و آن اسم انار دانہ است دار ماہال

مہملہ والف وکسر را مہملہ و میم والف برنگ انار است نوعی از سنبل کہ بار نوشته آید الخ
بفتح دال مہملہ والف کاف و بہ ہندی سرو گران و ملین و مقوی بصر و مسہل و دافع تپ و تشنگی
و تنگی نفس و فساد باد و صفرا و خون و یرقان و دشواری بول و سوزش اعضا و مصلح شراب
ترش و بی دافع فساد بلغم و اندکی صفرا زیادہ کند **فصل الباء الفارسی دپہریا**
بضم دال مہملہ و فتح باء فارسی و سکون ہا و کسر راء مہملہ و یاء تحتانی والف نام گلی است مشہور
از سرخ و زرد و سفید میشود و اکثر در ہنگام وسط النہار می شگفتد و سبک و قابض شکم و دافع فساد
بلغم و باد و صفرا **فصل الجیم الفارسی دچہناورنا** بفتح دال مہملہ و تشدید جیم فارسی
و کسر ہا و نون و الف و فتح واو و سکون راء مہملہ و نون ثانی والف تلخ و ہنگام ہضم تیز و خشک و باد
انگیز و دافع سدہ و دلہا و ثبور و فساد بلغم و صفرا و چشم **فصل الراء المہملہ دربہ** بفتح دال
مہملہ و سکون راء مہملہ و فتح باء موحدہ و خفاء ہا و سکون راء مہملہ ثانی قسمی از لوبیا است در ہیئت
لام باید **فصل السین المہملہ دسمول** بفتح دال مہملہ و سکون سین مہملہ و فتح میم
و سکون واو و لام عبارت است از ترکیب ہر دو پنچمول کہ در حرف با گذشت مشتہی طعام و دافع
فساد صفرا و بلغم و تنگی نفس و سدہ و حابس عرق و دافع تپ و نفخ و درد شکم و درد پہلو و درد سر ماسا
بضم دال مہملہ و سکون سین مہملہ و ہاء مخفی و فتح باء فارسی و سکون راء مہملہ و فتح سین مہملہ
والف اسم گیاہی خورد است یعنی دشوار بود مساس کردن این بسبب آنکہ خار بسیار دارد
فصل الکاف الفارسی گدہکا بضم دال مہملہ و سکون گاف فارسی و کسر دال مہملہ ثانی
و خفاء ہا و فتح کاف و الف اسم دودی است **فصل اللام دلدل** بفتح دال مہملہ و سکون لام
و فتح دال مہملہ ثانی و سکون لام ثانی اسم پیل است **فصل المیم دمنا** بفتح دال مہملہ و سکون میم
و فتح نون و الف اسم دوا است **فصل النون دنند آنہ** بفتح دال مہملہ و سکون نون و فتح دال مہملہ ثانی

وسکون نون وفتح دال مهمله ثالث والف ونون مفتوحه وها ساکن نهالش از یک گز
کم وزیاده برگش مشابه برگ کوکنار و پوست هر دانه او سه پهلو در هر پهلو او یک دانه
چون پخته شود خود بخود ترقیده دانه بیرون آید و رنگ سفید اندکی مایل باغبرا کثرے
سف سخت وصاف و براق لیکن مصفر در طولانی و از عریض اکثر زنان در مسهل
اطفال گهٹی کنند **دنهل** بفتح دال مهمله وسکون نون وفتح ها وسکون لام اسم کومه است
فصل لواو دونا بفتح دال مهمله وسکون واو وفتح نون والف بعوض ها میم هم آمده
یعنی دمنا گویند قسمی از مرزنجوش است بهندی گلهار او سبز باشد برگش بسیار خوشبو گرم است بعضی
معتدل نوشته اند و مصلح محرورین انکار بوئیدن او خشکی دماغ آرد دافع زهر و خون
و اخلاط ثلثه و جذام و غشیان و دوند صحرائی امساک آرد و بدن را قوت بخشد و درین لفظ
بعوض الف ها هم آمده است **دوب** بضم دال مهمله وسکون واو و بای موحده و باضافه رای مهمله
بعد واو والف بعد بای موحده یعنی **دوربا** نیز آمده قسم دوم سیتا گویند یعنی سفید سرد دافع
جوشیدگیها و فساد بلغم و صفرا و خون و تشنگی و سوزش اعضا **دودهی** بضم دال مهمله وسکون
واو و کسر دال مهمله ثانی و خفاء ها وسکون یای تحتانی دگه بکا نیز گویند گیاهی است دو قسم بود قسم
اول بر روی زمین افتاده می باشد و برگ سبز و شاخهای بسیار باریک بود سبز و برگ کوچک
بسیار بود مثل گنجد چون شاخ او را بشکنند رطوبت سفید مثل شیر بر می آید لهذا بدین نام
نامیده اند و درین بقدریک شیر و کم و زیاده ازان بود و قسم دویم شاخهای سرخ رنگ و از زمین
کم و زیاده ازان بلند بود لیکن قسم اول بهتر از دست گرم و خشک گران و بهی دافع
فساد بلغم و جذام و گرم شکم مسهل و نفاخ و قسمی از زمین میدانگی قسمی دیگر از دو چهنا
در نباتات خواص بجای خود نوشته شد **فصل الهاء الهو دتهیا** بضم دال مهمله و خفاء ها

وکسر تای فوقانی و فتح یای تحتانی مشدد و الف اسم چهتر کالولی که قسم دویم کالولی است دسن
جواسا بفتح دال مهمله و خفای ها و سکون نون و فتح جیم و واو و الف و سین مهمله و الف قسمی از
جواسا است و موافق بخواص او دهان من بفتح دال مهمله و خفای ها و الف و کسر میم و سکون نون
دهتون نیز گویند بفتح دال مهمله و خفای ها و تشدید تای و نون ثانی درختی است خاردار تلخ
و سبک دافع فساد بلغم و صفرا و خون سرد دهو بفتح دال مهمله و خفای ها و سکون واو درختیست خاردار
نازک سرد دافع فساد صفرا و بلغم و بواسیر زردی بدن دهاوه بفتح دال مهمله و خفای ها
و الف و فتح واو و سکون های ثانی شجریست که گلش مستعمل آید تیز و گرم و زیاده کند که غثیت
نوع اسهال را مفید است او درشیهارا نافع بود دهاوی بفتح دال مهمله و خفای ها و الف و فتح
واو و سکون یای تحتانی درختی است که گلش مستعمل است دهاتکی نیز گویند بفتح دال مهمله
و خفای ها و الف و فتح تای فوقانی و کسر کاف و سکون یای تحتانی تلخ و تیز و قابض سرد و سبک و حابس
اسهال و دافع فساد صفرا و خون زهر و کرم شکم و جوشیدگی و تشنگی و مسکرات و بیرون کردن
مقعد را سود دارد و خون حیض و بواسیر باز دارد و بعضی معتدل نوشته اند دهتورا بفتح دال مهمله
و خفای ها و ضم تای فوقانی و سکون واو و رای مهمله و الف نهال و بقدر یک گز و قدری زیاده و کم
از آن و شاخهای بسیار دارد شکل بادنجان خود رو در مزرع میباشد و برگش مشابه برگ بادنجان و ثمرش
بقدر گردگان و قدری زیاده و از آن خاردار مثل پوست خیار در گرد او و از آنها او دو قسم میباشد
از گل برگها و تخم سیاه باشد دویم را سفید قسم اول کمیاب است در افعال قوی و کل هر دو مثل
بعوق گرم است و گران و مشتهی و مقوی و مخنث و برافروزنده رنگ و دافع تپ جذام و دمامیل و
بثور و فساد بلغم و زهر و جرب و کرم شکم و منافع بسیار از این ذکر نموده اند و سم است و دهاک تریاق
زهر بسته است و تخم پنبه عوض تخم او چون تخم پنبه بقدر سه چهار دام در آب سائیده بخورانند

عوض برگ او برگ عوض گل گل و بیخ اوست ایشتر و بیخ او نوشته اند اگر بیخ او را که سیاه
باشد در خانه نگاهدارند باعث از دیاد محبت ایادالی است نیز اگر او را خشک ساخته
هر روز شش درم با آب نیم بخورند تمام موی سفید بریزد و موی سیاه بر آید نیز بیخ او خشک
کرده سائیده صد و شصت درم و هشتاد درم روغن گاو در ظرف پاک معجون کرده سر آن محکم
استوار کرده در شالی و بیخ نهند چهل روز بعد از ان غسل کرده و قدری تصاق داده
و از میان شالی بر آورده هر روز بقدر یکه با انگشت بر آید ناشتا تا چهل روز بخورد و غذا
شیر و برنج سازد و از ترشی پرهیز کند قوت اشتها دهد و کمی کیفیت نشود و مبهی باشد و ممسک بود
و اگر هتوره سیاه نیکو سائیده با شیر بز و پاره نبات یا شکر تری آمیخته بجوشانند و عورت عقیمه
بخورد حامله گردد و گل هتوره و زعفران سائیده با روغن گاو آمیخته و قدری خون خود در و
کرده از ان در میان ابرو خود بمالد هر کس او را ببیند از ذکور و اناث مطیع او گردد و اگر
زنی میان پیشانی کشد شوهر او را دوست دارد و نیز اگر زن عقیمه بیخ هتوره سیاه سائیده
با شهد و روغن گاو هر روز بخورد حامله گردد **دهنیا** بفتح دال مهمله و خفا ها و سکون نون
و یاء تحتانی و الف رفت است آدهنگام هضم شیرین و سرد و معتدل در خشکی و تری مسکن
تابش شکم و ... بول و مقوی دل و مشتهی طعام و گوارنده آن و دافع فساد باد و صفرا و بلغم
و خون و تنگی نفس سرفه و تشنگی و بواسیر و قاتل کرم شکم و مقلل منی اسم کشنیز است **دول**
کیا بضم دال مهمله و خفا ها و سکون واو و لام و فتح کاف و دال مهمله و سکون میم قسمی
از لم است **دهماسه** بفتح دال مهمله و خفا ها و فتح میم و سکون الف و فتح سین مهمله
و سکون ها و دهماهه نیز گویند بعد الف ها در کنار آبها روید نباتی است بر زمین افتاده عنکبوتی
خار دار شکل خود گل بزرگ ما شیر پیه در ابتدا سبز کوچک از عنب الثعلب خیار دار بعد از ان بشگفد

ورد بهتر سی آورده طعم زنجفت تیز دارد و گردش سرت اثر زهر و باک را دور نماید و استسقا
رقی و سیلان منی و بیهوشی را نفع آرد و در اکثر دوا در تصفیه خون مستعمل دیده و بعضی درخواص
مثانه بحجه‌ها نوشته‌اند و قسمی از دیدان بعضے شکاعی و باد آورد نوشته‌اند و بعضی گرم و
خشک در دویم و بعضی معتدل منویسند و چون آس کرده گرم نموده طلا کنند بر ملها بر سخت
تحلیل آن نماید **دهو** بفتح دال مهمله و ضم ها و سکون واو اسم لک است **دهاتری پهل**
بفتح دال مهمله و خفا ها و الف و تشدید تاء فوقانی و کسر را مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح با
فارسی و خفا ها و سکون لام اسم آمله است **دهاونی** بفتح دال مهمله و خفا ها و الف و فتح واو
و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم پشت بر هست **دهنی** بفتح دال و سکون ها و کسر میم و نون
و سکون یاء تحتانی اسم کشائی خورد است **دهیرا** بفتح دال مهمله و سکون ها و فتح را مهمله و الف
اسم سید است **دهیر** بکسر دال مهمله و خفا ها و سکون یاء تحتانی و را مهمله اسم کبهک است **دهاکی**
بفتح دال مهمله و ها و الف و کسر تاء فوقانی و کاف و سکون یاء تحتانی **دهائی** بفتح دال مهمله و ها و الف
و یاء تحتانی نیز میگویند سرد است و مزه تلخ دارد و سبک و تشنگی بر آید و اسهال باز دارد و زهر و کرم
دور کند **فصل الیاء التحتانی دیودالی** بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و خفا واو و فتح
دال مهمله و سکون الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم بنبل **دیوار** بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی
و خفا واو و فتح دال مهمله و الف و خفا را مهمله و بعضے یاء تحتانی بعد از را مهمله اضافه نموده‌اند یعنی
دیوداری اسم درخت است و اطلاق بر چوب وی کنند تلخ و حریف بود و گرم و خشک باد و بلغم و قبض
و بواسیر و تپ فع نماید و در کهه مولا بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و را مهمله و کاف فارسی و ضم
میم و سکون واو و فتح لام و الف اسم سال است یعنی آن درخت چون این دو اپیچ دراز و بزرگ دارد لهذا
باین اسم مشهور گشته **دیومن** بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و واو و فتح میم و سکون نون اسم

دیگر دو پیاله و نیم بنوشند و دیگر بار بنوشند دیگر دو پیاله و نیم ... ازان صافی نموده بقول بعضے ... تمام کنند بعد
این نسخه را که اول یکبار جوشانیده حاصل شده است بار دیگر بجوشانند و بنوشند تا چهل روز تمام شود و در دستور بعض مجرب پیرمغان از مولفات حکیم عماد الدین محمود مرحوم است که هر روز هشت مثقال نسخه را در ده سیر آب بوزن ...

بہاوبید ادیر **کہاہی** بکسر دال ہمابہ وسکون یار تحتانی و رار مہملہ و فتح کاف فارسی و خفار ہا و الف و یار تحتانی یعنی بزرگ کنندۂ حیات اسم ہابیدا دیر **کہہ مول** بکسر دال مہملہ و سکون یار تحتانی و فتح رار مہملہ و سکون کاف و خفار ہا و ضم میم و سکون واو و لام اسم جواسا ست

باب الدال المہملہ الہندی فصل الالف

دابہ بفتح دال مہملہ ہندی و الف و فتح بار موحدہ و ہا ہندی قسمی از گاہ است دافع دشواری بول و سنگ مثانہ و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و درد مثانہ و تشنگی و امراض مقعد

فصل النون

دندس بکسر دال ہندی و خفار نون و کسر دال ہندی ثانی و سکون سین معجمہ در شکل مشابہ بہ بہی دیوبت او سبز دال ہندا ہمراہ گوشت و بے گوشت پختہ میخورند و بہتر از کدو و میدانند دافع صفرا و سریع الہضم است

فصل الواو

دوڈہی بضم دال ہندی و واو مجہول و کسر دال ہندی ثانی و سکون یار تحتانی یعنی حب النیل دافع فساد صفرا و بلغم و بواسیر و کرم شکم و مقعد و باد و گولہ و فساد زہر **دوڈکا** بضم دال مہملہ ہندی و سکون واو و سکون واو و فتح دال ہندی ثانی و فتح کاف و الف اسم **دوری** است بضم دال مہملہ ہندی و سکون واو و کسر را مہملہ و سکون یار تحتانی غلبہ بلغم و کف و تخمہ و بواسیر کرم شکم و گولہ و اثر زہر را دفع گرداند

فصل الہار الہوز

ڈہاڈبون بفتح دال مہملہ ہندی و خفار ہا و الف و فتح دال ہندی ثانی و خفار ہا و سکون واو و نون نام درختی است دافع بلغم و باد و زہر و جذام و بواسیر و سنیات **ڈہاک** بفتح دال ہندی و خفار ہا و فتح الف و کاف ساکن اسم پلاس است

باب الرار المہملہ فصل الالف

راب بفتح رار مہملہ و الف و بار موحدہ بہت ہے اسم شکریست کہ ہنوز تر باشد و آتش بخشک نکردیدہ باشد گران و مقوی اعضا است و مدر عرق و مولد اخلاط ثلثہ و مصفی بول است **راج انبر** بفتح رار مہملہ و جیم و مد ہمزہ و خفار نون و فتح بار موحدہ و سکون رار مہملہ میوہ ایست بہ ہندی شیرین و ترش و قابض شکم و دافع

راء مهمله و الف و خفاء نون و کاف فارسی **درانگ** نیز گویند بعد از نون دکاف
فارسی گرم و خشک سبک و ملین و مقوی نظر و دافع کرم شکم و زردی بدن و تنگی
نفس و اندک صفرا آرد بعربی رصاص گویند **رال** براء مهمله و الف و لام تلخ
و زمخت سرد و گران و قابض است دیو دهن و جوشیدگی اعضا و دمامیل و شوره
تپ و ترقیدن پا و کف دفع نماید و حابس عرق بعربی قار گویند بنزد بعضی د لکثری قیر
گویند ظاهر همین معلوم میشود **راج پیبوپیل** بفتح راء مهمله و الف و سکون جیم و
نون و سکون یاء تحتانی و ضم باء موحده و سکون واو و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون
لام اسم شیرین است گران و دافع فساد صفرا و باد و نزد راقم سرد و مسکن حرارت و
تشنگی و مقوی دل و مفرح آن **رای بیل** بفتح راء مهمله و الف و کسر یاء تحتانی
و باء موحده و سکون یاء تحتانی و لام اسم بیل است و گویند اسم رای بیل است
رای پیتیل بفتح راء مهمله و الف و خفاء یاء تحتانی و کسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی
و فتح تاء فوقانی و سکون لام **راسون پیتان** بفتح راء مهمله و الف و فتح سین مهمله
و سکون او و نون قسمی از پیتل اند که بفارسی برنج گویند. دد ربار گذشت **راشنا**
بفتح راء مهمله و سکون الف و شین معجمه و فتح نون و سکون الف گرم و تلخ و دیر
هضم بود و زهر باد و خون و سرفه دور کند و استسقاء و بلغم دفع نماید اکثر باشد و آن
سه نوع بود یکی آنکه برگ بود دوم بیخ سوم گیاه و نوع آخر نارینا باید اسم **راسمسر** بفتح راء
مهمله و الف و میم و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله قسمی از سر کنده است که شابه به نیشکر
و برگ بود بسیار سخت است **رای دوری** بفتح راء مهمله و الف و سکون یاء تحتانی
و فتح دال مهمله و ضم آن اقرب و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم

جیوستی است **راشت کاکولی** بفتح را و ہای الف خفا و شین معجمہ و سکون تا فوقانی
ہندی و فتح کاف و الف و ضم کاف ثانی و سکون واو مجہول و کسر لام و یای تحتانی
اسم برشا است **راکنی** بفتح را و ہای الف و فتح کاف و کسر نون و سکون یای تحتانی
اسم ملک پدنی است **راج برجہیہ** بفتح را و ہای الف و سکون جیم و کسر بای موحدہ و را
و ہای و تشدید جیم فارسی و ہا یعنی بہترین اشجار و اسم امنا است **راج نمباک** بفتح
را و ہای الف و سکون جیم و فتح نون و سکون میم و فتح بای موحدہ و کاف اسم راج
نیموبیل است **راج امر** بفتح را و ہای الف و سکون جیم و مد ہمزہ و تشدید میم و
سکون را و ہا اسم انبارہ بزرگ است سرد و شیرین و فایدہ وافع تلخہ و کف است
راج کوشاتکی بفتح را و ہای الف و سکون جیم و ضم کاف و سکون او و فتح شین
معجمہ و الف و تا فوقانی و کسر کاف و سکون یای تحتانی قسم بزرگ نورسی است

فصل التاء الفوقانی رتن جوت بفتح را و ہملہ و تا فوقانی و سکون نون و ضم جیم
و سکون او و تا فوقانی اکثر اطلاق رتن جوت بر دو چیز است یکی آنکہ بر تر دو کہ کن
بیارہ می نمایند و اہل ہنود اکثر آنرا پختہ میخورند لعابیت بسیار دارد و دوم بیخی است
کہ نہال آن کوچک بود و در ادویہ مستعمل میشود و نیز نباتی است کہ از طرف کوہستان
می آید آنرا ہم رتن جوت گویند دوای ہندیست برگ سبز و شاخ سرخ و زرد دارد آنرا
و سوختہ با روغن کنجد پختہ بر سر مالند سعفہ را در دو ہفتہ ببرد گو کہنہ باشد گویند اسم
ابوخلسا است کہ بفارسی بوجوبہ نامند بالفعل عوض ابوخلسا ہمین را استعمال میکنند
رتنالو بفتح را و ہملہ و سکون تا فوقانی و فتح نون و سکون الف و ضم لام و سکون
واو و بخذف نون مشہور است یعنی رتنالو در ہند متعارف است و خالی از قوت

شیرین وسرد ودیر ہضم بود کوفت بدن وصفرا وحرارت را نافع است ومنی بیفزاید و
قوت بدن بخشد وفربہ سازد رتن بفتح را مہملہ وتاء فوقانی وسکون نون اسم جوہر است
واز مطلق او مراد الماس است والماس جامع ہر شش مزہ است **فصل الجیم الفارسی** چھیا
برای مہملہ مفتوحہ وتشدید جیم فارسی خفا رہا وفتح یاء تحتانی والف یعنی نگاہدارندہ از
زحمتہا اسم نسوت است **فصل الدال المہملہ** دیکبسر دال مہملہ وفتح دال مہملہ مشدد کہ بزبان
سنسکرت راسی گویند سرد وگران ومقوی اعضا ودافع فساد باد وصفرا وبلغم وافزایندہ
منی ودر حالت ہضم تیز وشیرین میگردد دروتی بضم را مہملہ ودال مہملہ وسکون واو
وخفاء نون وکسر تاء فوقانی وسکون یاء تحتانی از رستنی عظیم النفع ہند است ہرگاہ پکہ
پنجم روز یکشنبہ واقع شود رفتہ وسایہ خود بر وی انداختہ با بیخ وگل وشاخ بر کند وبیخ شب
در شبنم نگاہدارد ودر سایہ خشک کردہ تا یک ٹانک نبات یا عسل آمیختہ ہر روز بخورد
تقویت باہ نماید واگر در شیرہ درخت کیلہ بیست ویک تسقیہ (تنقیہ) دادہ کہرل کنند وہفت
در عرق منڈی بدہند وباد وبرابر نبات در شیرہ بیج کیا یقوم آوردہ جلاب سازند وروز
مذکور در قندی زرد روغن گاو برشتہ در جلاب کور کنند والایچی وقرنفل از ہر کدام یکتولہ
ونیم نیم تولہ مشک کافور اضافہ نمودہ بقدر یک ٹانک گولی بسازد با شیرہ کہ اورا
جوشانیدہ باشد ہر روز بخورد در تقویت باہ فایدہ نمایان دہد ونیز اگر دو ماشہ با شکر
آمیختہ ہر روز بخورد ہمین فایدہ دہد ردراچیہ بضم را مہملہ وتشدید دال مہملہ وفتح رای
مہملہ ثانی وسکون الف وجیم فارسی وہاء مختفی مشہور است ومنوا از وی تسبیح میسازند
واو را ثمر یکہ میدانند تلخ وتیز وگرم بود وکرم معدہ وزیادتی خون با صفرا وبلغم ودرد
سر زیرہ وامراض طفلان را نافع است **فصل السین المہملہ** ست بفتح رای مہملہ

از فصول یای نمایید باب الزاء المعجمه فصل الراء المهمله زرلی بکسر زاء معجمه و
سکون راء مهمله و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم زرتک است فصل المیم زمین کند
بکسر زاء معجمه و میم و سکون یاء تحتانی و نون و فتح کاف و مشهور بقاف و خفاء نون و سکون
دال مهمله اسم سوسن است فصل الیاء التحتانی زیرا بکسر زاء معجمه و سکون یاء
تحتانی و راء مهمله و الف گرم خشک و سبک و مشتهی طعام و قابض شکم و افزاینده
خرد و منقی رحم و دافع امراض نفخ شکم و باد گوله و حابس قی باب السین
المهمله فصل الالف سانبهر بفتح سین مهمله و الف و خفاء نون و فتح
باء موحده و سکون راء مهمله اسم سنبل است سانبهر بفتح سین مهمله و سکون
الف و خفاء نون و فتح باء موحده و خفاء ها و سکون راء مهمله کنبلون است در باب
لام در اثناء ذکر لون بیاید سیاریا بفتح سین مهمله و الف و کسر راء مهمله و باء موحده
و الف ثانی دوا هندیست دو قسم است هر دو شیرین تر دگران و مولد منی و مبهی
و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و حابس خون حیض و اسهال که بابت باشد و ساریا بفتح
راء مهمله اسم کالیسر است سارالمل بفتح سین مهمله و الف و راء مهمله و الف و فتح همزه
و کسر میم و سکون لام و با اضافه کاف نیز آمده است ای سارالمکالک و حذف میم
از لغت اول نیز آمده یعنی سارائل صاحب دار الشکوهی نوشته دواء هندیست و
در کتاب دیگر که مترجم از کتب هند بود دیدیم که سنگتره است بطعم ترش و گران و دافع فساد
و افزاینده بلغم و صفرا سالاک بفتح سین مهمله و الف و فتح لام و سکون کاف
بجای لام واو هم اضافه نموده اند یعنی سالوک در گلها مذکور شد ساگون بفتح
سین مهمله و الف و فتح کاف فارسی و سکون واو و نون ساگ بحذف واو و نون نیز آمده است

درخت بندیست کوهی که سطح برگهای او درشت است چو سوهان و بعضی دانند
فیلکوش همین است زیرا که برگهاش در پهنائی چون گوش فیل است سرد و دل قرنسا
بلغم و باد و خون مجلل است **سالی** بفتح سین مهمله و الف و فتح لام و سکون یار
تحتانی درختی است کوهی که فیل او را دوست میدارد و فربه شود و دافع دمامیل
و بثور و فساد صفرا و خون و بلغم و حابس اسهال هر جا شاخ و ساق او بنشانند
رود و سبز شود حتی اگر ستون سقف سازند سبز گردد **سالتی** بفتح سین مهمله
و الف و فتح لام و کسر تاء فوقانی هندی مشدد و سکون یاء تحتانی مشهور به کیور کچری
سرد است و سبک و حابس شکم و دافع ماده خام و سرفه و فساد خون **سناج**
بفتح سین مهمله و الف و سکون جیم اسم سرج است **ساوان** بفتح سین مهمله
و الف و واو و الف دوم و نون نام غله ایست اکثر دهاتین میخورند از باجره خورد
و براق و نوکرار و صحرائی خودرو نیز باشد و او از اول هم کوچک سرد و خشک
و دافع فساد صفرا و بلغم و خشک کننده هفت دهات **ساتهی** بفتح سین مهمله
و کسر تاء فوقانی به هندی و ساره بلکی و سکون یاء تحتانی بالطعم شیرین و سرد و سبک است
حابس شکم و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و حافظ صحت از جمیع انواع شالی بهتر
نوشته اند و شالی سرخ موافق است در خاصیت با لعنی **سمارو** بفتح
سین مهمله و الف و ضم راء مهمله و واو مجهول گوشتش معتدل و تری و خشکی نزدیک
خرد و مشتهی طعام و مقوی اعضاء و قابض شکم و نافع فربه و سقطه و دافع کثرت
ورق ابری زرد و گوید و بپارسی ساره و مشهور شارک **ساربر** بفتح سین مهمله
و الف و فتح باء موحده و سکون راء مهمله جانوریست اکثر از پوستش میرند نیم شمشیر

چوب چینی که عرق برهم سازند عرق نسبت راقوی گرداند ناتوان را توانا سازند و قوة باه چندان کند که حد ندارد و الحق این ورق را مفید بود حکیم مسیح الزمان این ورق برای ... الدوله ... بود و ... تقریر بیرون است

سازند و شکاریان و غربا از پوستش زیر جامه کنند گوشتش بطعم شیرین هنگام هضم و
مزاجش سرد و گران و تر و بلغم افزا و دافع رکت پت سارس بفتح سین مهمله
والف و فتح راء مهمله و سکون سین مهمله ثانی طایریست دراز گردن و پا و خاکستری
رنگ و زیر جفت خود عاشق به کمال گوشتش شیرین سرد و تر و گران و مقوی اعضا
و حابس بول نماید و دافع فساد باد و صفرا و خون سانپ بفتح سین مهمله و الف
و خفاء نون و سکون با فارسی اسم سربست اسال بفتح سین مهمله و الف و سکون
لام اسم درخت سنغار است چوب در مصار است سرد و قابض شکم و دافع فساد بلغم
و زهر و امیل و شور و سوختگی آتش بعربی شاج نامند ساسر مولی بفتح سین مهمله و الف
و فتح سین مهمله و میم و سکون راء مهمله و ضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی
اسم سهر مولی است ساسلبید بفتح سین مهمله و الف و سین مهمله ثانی مفتوح و سکون
لام و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و دال مهمله بعضی اسم شادنج نوشته اند سال
بفتح سین مهمله و الف و خفاء نون و کسر دال هندی و سکون لام و تشدید آن و فتح ان اسم
سلاب است اساکه بفتح سین مهمله و الف و سکون کاف و ها مستی گریست غلکف
و غلبه باد بر باید و چشم را منفعت بخشد و نمشان آورد ساگ سرشتا بفتح سین مهمله
و الف و سکون کاف فارسی و کسر سین مهمله و تا و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و شین معجمه و فتح
تاء فوقانی هندی لغت و اسم جیوتی یعنی دارو نیک ساگ آن بهترین ساگهاست ساملی
بفتح سین مهمله و الف و لام مفتوحه و میم ساکن و کسر لام ثانی و سکون یاء تحتانی اسم سنبل است
سارن بفتح سین مهمله و الف و فتح راء مهمله و سکون نون قسمی از یاسمین است اساتون بفتح
سین مهمله و الف و ضم تاء فوقانی و سکون واو و نون اسم سیب نی است فصل الباء الموحده

طریق دیگر در امراض سوداویه و خفقان و ضعف قلب

صفت آن چوب چینی اعلی

سپاس بضم سین مهمله و بار موحده والف و سین مهمله ثانی قسمی از کپور است که بعربی کافور گویند

فصل البار الفارسی

سپکلے بکسر سین مهمله و سکون بار فارسی و فتح کاف و کسر لام و یار تحتانی بعربی سام ابرص بفارسی چلپاسه من درخانه که زعفران بود از انجا بگریزد و اگر او را شگافته در عضویکه پیکان و خار خلیده باشد بندند به آسانی برآید سپاری بضم سین مهمله و بار فارسی والف و کسر را مهمله و سکون یار تحتانی نرخت و ستروخشک گران و دافع فساد بلغم و صفرا و در بعضے فرجه بقدری مسکر و مشتهی طعام و دافع بمیزگی دہن و تازه آن بسیار گران و ثقل و عرق آورد مقلل اشتهار طعام و نور چشم در شیر و آب جوشانیده دافع فساد صفرا و بلغم و سپاری پاک که ترکیبش بسیار عمده است در علاج الامراض مع مجالات نافعه مرقوم است سپت پرنی بفتح سین مهمله سکون بار فارسی و تار فوقانی و فتح بار فارسی و سکون را مهمله و کسر نون و سکون یار تحتانی اسم چهتون است آساتون نیز گویند

فصل التار الفوقانی

ستاری بضم سین مهمله و تار فوقانی والف و کسر را مهمله و سکون یار تحتانی آب درخت ستاری است مقوی دندان و معده و مضیق فرج زنان و معطر آن و گویند که باقراط آرد ستاو بکسر سین مهمله و فتح تار فوقانی و سکون الف و فتح واو و سکون را مهمله بعد از را بعضے یار تحتانی نیز می افزایند مشهور بسین مهمله است لیکن اصل لغة بشین معجمه و در بحث شین معجمه بیاید ستا بکسر سین مهمله و فتح تار فوقانی والف و ستا دبلی با صاد مفتوحه بار موحده و کسر لام مشدد و یار تحتانی ساکن نیز گویند اسم شتر گراست در باب شین معجمه بیاید ستو پلا بکسر سین مهمله و ضم تار فوقانی

مجہول و بادموحدہ فارسی و لام الف قسمی از شکر است کہ بفارسی نبات گویند گرالار

و سرد و دافع فساد باد و صفرا و ملین **ستنوا** بفتح سین مہملہ و سکون تا فوقانی و واو و الف

اسم زنجبیل است کہ بی ریشہ باشد **فصل الجیم سجی** بفتح سین مہملہ و تشدید جیم و کسران

و سکون یا تحتانی اسم سجیہ اکہار است **فصل الجیم الفارسی سچرا اکھار** بضم سین

مہملہ و سکون جیم فارسی و را مہملہ و الف و فتح کاف و خفاء ہا و الف ثانی و سکون

را مہملہ مشہور بہ سجی قسم سفید رصاص نوشتہ اند و در بار پڑکہ خوراک ہنود است

داخل میشود اگر بقدر پاؤدام در یک قدح دوغ حل کردہ بصاحب قولنج

دہند مسکن درد است و اگر او را در آب لیمو حل کردہ با قلم بر احجار نقش کنند و آن

سنگہا در آتش اخگر نہند بقدر آنکہ صد بار ہر دو دست بہم زنند نقش سفید بر

مویدا گردد کہ بہ آب شستہ نشود و حکیم نورالدین مجرب نوشتہ **فصل الدال**

المہملہ سندھارتہ بکسر سین مہملہ و فتح دال مہملہ مشددہ و خفاء ہا و الف

و فتح را مہملہ و تا فوقانی و ہا ہندی اسم سفید سرسون است **سدا سہاگن**

بفتح سین مہملہ و دال مہملہ و الف و ضم سین مہملہ ثانی و فتح ہا و الف دوم و فتح کاف

فارسی و سکون نون اسم سندوریست **سدھا کہار** بضم سین مہملہ و فتح دال مہملہ و خفاء

ہا و الف و فتح کاف و خفاء ہا و الف ثانی و را مہملہ نکہای گیاہ بسیار گرم و در جبار حرک

ریشہ ہا بکار آید و کشایندہ جراحت ہا و مضعف اعضا **سداپہل** بفتح سین و دال مہملہ و الف

و فتح باء فارسی و خفاء ہا و سکون لام و بعوض الف یاء تحتانی نیز آمدہ یعنی **سدےپہل** اینہم اسم بہل است **سداگلاب** بفتح سین مہملہ و دال و الف و ضم کاف

فارسی و لام الف و سکون باء موحدہ گلی است شابہ بہ گلاف درختش

کلالی از درخت گلاب گل بو ندارد و همیشه گل کند لهذا بدین اسم مسمی گشته لیکن در کتب هندی بدین نام نوشته ندیده ام مگر در لفظ کوجا که مذکور گشت پتری اشده است احتمال دارد که همین باشد

فصل الدال الهندی

سدهی بفتح سین مهمله و کسر دال هندی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی قسمی از کچورست **سدهی پلاشی** نیز گویند باضافه باء فارسی مفتوحه لام الف و شین معجمه مکسوره و یاء تحتانی ساکن

فصل الراء المهمله

سر پهوکا بفتح سین مهمله و سکون راء مهمله و ضم باء فارسی و خفاء ها و سکون واو و فتح کاف و الف نهال هندیست بقدر یک گز و زیاده از ان و برگ کوچک و ردیف هلی ها کوچک بقدر نیم گره و از درون ادویه بسیار کوچک بر آید و کثیر الوجود است و جهو جهر نیز گویند. و قسمی از چرچره سرخ است تلخ و درخت و سبک دافع امراض جگر و سپرز و دامیل و ثبور و نشر و فساد زهر و خون تنگی نفس و تپ راقم هم مشاهده نموده که اکثر اعزه برای اصلاح خون و صفرا و رفع ماده خارش و آتشک و ثبور استعمال میکنند و درین باب از و بیان نمایند **سرج** بفتح و کسر سین و سکون راء مهمله و جیم ساج بعوض راء مهمله الف نیز آمده است نام درخت هندیست دافع دامیل و ثبور و فساد بلغم و صفرا و جالی اوساخ و عرق بدن و قاتل کرم شکم **سربند** بکسر سین مهمله و سکون راء مهمله و فتح باء فارسی و خفاء نون و دال مهمله بلین است و بهی دافع اماس اعضا و فساد باد و صفرا **سرس** بکسر سین مهمله و سکون سین ثانی شیر بکسر شین معجمه نیز گویند بعوض سین مهمله یاء تحتانی و کاف ها اضافه مینمایند درختی است که در هند او را بادشاه اشجار میگویند و گل وی از بوی خوش خالی نیست بهار عجیبی

وارد سرد است و دافع دامیل و بثور و دافع فساد زہر و جوشیدگی ساری آماس
اعضا اگر برگ سرسیت پختہ حسب مناسب شکوری بخورد درد و شیرہ برگش در چشم چکاند سود مند
بود و مجرب پوست درخت او خشک کردہ سائیدہ بر زخم بپاشند بہتہ ساز و اگر
در زخم کرم افتادہ باشد و ہر کہ ناشتا گل سرس ببوید درد سر و سرفہ و شقیقہ و
یرقان دفع کند و اگر بیخ سرس سفید گل در دہن بگیرد امساک شود بعضی
این را لحیۃ التیس نوشتہ اند و چون تخم سرس را در آب سائیدہ در چشم کشند گل
چشم را برطرف سازد **سرل** بفتح سین مہملہ و راء مہملہ و سکون لام تلخ است
و گرم و سبک و دافع امراض گوش و گلو و چشم و فساد باد **سرسون** بفتح سین
مہملہ و سکون راء مہملہ و ضم سین مہملہ ثانی و سکون واو و نون بفارسی شرشف
گویند و از تخم وی روغن کشند و شب در چراغہا استعمال میکنند گرم بود و خون و تخمہ
زیادہ کند و بلغم یکبارہ آب منی نقصان نماید و باد دفع کند و کرم شکم بکشد و اگر افراط
کند نظر کم نماید و اگر در حالت نفاس عورت بخورد تازہ و درخشان شود و قسمی از وی سفید
است کہ در زبان سنسکرت آنرا سدارتہ گویند تند و تلخ و گرم و خشک است و دافع
فساد بلغم و جرب و جذام و جوشیدگی زبان و قاتل کرم شکم و مشتہی طعام و مولد کف است
و برگ سبز سرشف گران و سرد است نزد راقم گرم و حابس بول و محدث مادہ خام و فساد
و اخلاط ثلثہ **سرپ** بفتح سین مہملہ و راء مہملہ و باء فارسی مشہور سانپ گوشتش تر و گران و دافع
کرم شکم و مقعد و افزایندہ خرد و مشتہی طعام و مقوی اعضا و پوستش با روغن سائیدہ بالعسل در چشم کشند
نور چشم افزاید خاکستر ش را دار الثعلب طلا کنند موی بر دماند و از بخورش مار بگریزد و گر بر ران
زنی بندند بہ آسانی زاید بفارسی مار گویند **سرکنڈا** بفتح سین مہملہ و سکون راء مہملہ و فتح

وچون گرم شامل منفعت سنگ مثانه و اکثر امراض را مفید و مقوی و مثل ترکیب از جملہ رسا این نمود
دوا اکسیر است و تبیع او شود با بجا آوردوا از عمده حکما رسید است خصوص آن بفتح سین مهمله
و سکون تا فوقانی وآن عبارت از گرفتن اجزاء لطیفه او ست با اعمال مخصوص
دست او را اقسام هم در قرحه سوزاک و نافشت منی استعمال نموده و در ترکیب قوت باه
و تقویت گرده و مثانه نیز داخل است و ترکیب گرفتن او اینست که او را در آب خوب
سائیده حل نموده در ظرف گلی آب رسیده به آفتاب گرم بگذارند تا غلظت و متانت
در وی پیدا شود و رنگ آن مائل به غش گردد از چوب یا از کار دراز بالا بالا انچه غلیظ شده است
برداشته در ظرف گلی دیگر آب رسیده گذاشته زیر آفتاب گذارند و از پارچه تنگ بپوشند تا از گرد
غبار محفوظ باشد. هرگاه خشک گردد بکار برند و انچه باقی در ظرف مانده است باز از آن
آفتاب گذاشته دو سه مرتبه بطوریکه مذکور شد عمل آرند تا صاف همه بیاید و درد باقی بماند
و این است سلاجیت آفتابی گویند و این بهتر از قسم آتشی است و اگر بعد از گرفتن
در آب بر آتش عمل مذکور نمایند و نقل در ظرف دوم نموده خشک بر آتش نمایند از آتشی
گویند این جلد می شود سنجلانی دم دست سلاجیت از طرف کوهستان می آید بسیار سیاه
شل چوه میباشد سلارس بکسر سین مهمله و لام الف و سکون را مهمله اول و فتح
را مهمله ثانی و سکون سین مهمله و بعضی بعد از لام ها اضافه مینمایند یعنی سلهارس
گرم و تر است افزاینده نور چشم و مهی دافع جذام و جرب و منقی و بعربی میعه سایله گویند
سلاتت بفتح سین مهمله و لام الف و سکون تا فوقانی هندی ساندل نیز آمده است
سلک بفتح سین مهمله و تشدید لام و فتح آن و سکون کاف نیز اسم ارلوست **فصل**
الیسم سمندر پهل بفتح سین مهمله و میم و دال مهمله و سکون ها مهمله و فتح با فارسی

معجون چوب چینی برای تقویت باه

وخفاء ها وسکون لام دوا ہندیست نیاد واز ہلیلہ سیاه وچہار سرخ رنگ چون کہنہ
شود سیاه میگردد با شیر دختران در بینی سعوط کنند ہمہ بلغم از سر فرود آرد وبآب کوفتہ شقیقہ ذرور
بسر دو پوست نو بخش ورم دست و پا را نافع وبا جنرات بخورند شکم بربندد وبا نمک
اجواین سفوف سازد ہمراه آب نیمگرم بخورد نافع درد شکم است وبعضی گفته اند حب النیل است
واین قول از صواب بنظر می آید سمدر پہلین بفتح سین مہملہ وضم میم ودال مہملہ مفتوحہ وسکون
را مہملہ وکسر بای فارسی وخفاء ها وسکون یای تحتانی ونون اسم کعث ریا است

فصل النون

سنگترہ بفتح سین مہملہ وخفاء نون وسکون کاف فارسی وفتح تاء فوقانی وراء مہملہ وسکون ہا
صاحب آئین اکبری بتخفیف کاف اضافه واوی یعنی سون تره نوشته آمیوه ہندیست کمال
لطافت رنگش سرخ مایل بزردی در شکل مماثل سیب لیکن از وی مقدار زاید وپوست
آن باریک وملس ومستوی نسبت به کولا از سبب باریکی پوست وملاست آن استدارت آن
وکلانی ورنگ آن فرق در میان او وکولا نتوان کرد که کولا سرخی زیاده میباشد وہرگاه بر درخت لیمو ترش
پیوند سنگتره می بندند سنگتره پیدا میشود واگر پیوند کولا می بندند کولا ونارنگی ہم میرسد کلان شیرین ترش
دیو ثمنات کولا گویند خورد بسیار ترش وپوست سطبر نارنگی چون درخت کلان شد اکثر قسم اول پیدا
شود چون خورد بود اکثر قسم دوم واگر تخم سنگتره وکولا بکارند میگویند ثمر می آرد لیکن کوچک بود
وتخمهای در اشهاب بسیار دارد ودرختهای همه قریب بیکدیگر اند لیکن برگ سنگتره اندکی عریض وسبزی او
مایل بسفیدی وبرگ درخت کولا باریک وطویل وسبزی او سیاه برگ نارنگی از کولا ہم باریک
درخت سنگتره کلان از درخت کولا واز درخت نارنگی وبرگ سنگتره بقدر نصف برگ
کہنہ در طول وعرض بالجملہ مزاجش نزد راقم سرد است در اول وتر در دوم مفرح ومسکن حرارت
رافع تشنگی وسمیت ہوا وقاطع صفرا وبلغم ومقوی معده وترشی آن با حلاوت آمیخته بسیار مرغوب طبایع

آنست ترشی اش دیگر مضرت بسیار کم دارد بنابر آن قسم شخص صفراوی مزاج
را دیدم که میگفت فرو نزله من که بسبب صفراوی است از خوردن این برطرف می شود
و بادشاه فردوس آرامگاه غفرالله له از قاشهای او که نازک است ورا دور کرده در میان
شربت گلاب نبات دو سه گهری میگذاشتند تا اثر حلاوت شربت در میان آن
نمایان گردد و از ترشی او شربت متاثر شود بعد از آن تنها یا همراه پلاو بطریق افشرده
میل میفرمودند و این ترکیب را براحت جان مسمی ساخته هرچند این ترکیب سرد
شود بسبب گذاشتن همان قدر مرغوب میشود باید که این ترکیب را در ظرف گلی آب
نارسیده مرتب سازند تا بوی او اثر نماید و بادشاه اکثر در برف سرد ساخته تناول میفرمودند
و در تقویت و تفریح و رغبت طبیعت این ترکیب قوی است نسبت آنکه تنها استعمال
کرده شود مردم هندستان سنگتره اکثر همراه غذا تناول میکنند و نیز اگر قاشهای شیرین
اندک نمک زنند و بخورند به سبب غش از دیاد لذت و عدم ظهور ترشی آن به دندان و حنجره
و هرگاه که این میوه قسم اول با شیر امتیاج آمیخته اصلاح ندارد بخلاف نارنگی و کولا که ترشی آن
در میان اینها زاید از حد اعتدال میباشد و اگر عوض نمک قند سائیده برو بزنند در لذت
بیفزاید قایم مقام راحت جان است خصوصاً اگر قدری بید مشک گلاب باشد و مضر حنجره و دندان
و نزله و سرفه زیاده و مصلح آن قند و نمک لیکن در نزله و سرفه فایده اصلاح کم و نیز بسبوس حریر
و لعوقات و جز آن اصلاح میتوان نمود و مضر عصب است و منی را رقیق و کم کند و مصلح آن ادویه معاجین
علی الخصوص معجون عنبر بلادر که در علاج الامراض عجالة نافعه مرقوم است پوست خشک کرده او را
سائیده تنها یا همراه ادویه دیگر برای صاف نمودن رنگ رو و ازاله کلف مفید یافته اند و بر این
در بعضی فوائد مذکوره قوی از وی در بعضی ضعیف سنگهار اکستین بهمله و خفا دنون و فتح کاف

فارسی مع خفاء ها والف و را مهمله بمعنی الف ثانی ولبوص لف الحققی نیز آمده مشهور است
دسکو ... دار مانند سورنجان برجای نمناک تا الابهار و بدام او که پوستش سبز باشد لذا ست
در سینه او سخت خشک گردد بسیار تنحیت و در معاجین سفوف قوت باه و غلظت منی بسیار استعمال
نموده فی شیرین شهرو گران دافع فساد صفرا و خون سوزش اعضا و قابض شکم مولد منی
وبهی مع خرابند باد و خام همراه فانید بسیار لذیذ و لو کرده او را نیز میخورند مرغوب طبایع
لیکن دیر ثقل و تبضیر شکم افزون میشود **سنگها هولی** بفتح سین مهمله و خفاء نون و فتح کاف و خفاء
والف و ضم ها و دوم و واو مجهول و کسر لام و سکون یا تحتانی نباتیست شاخهای بسیار باریک دارد
مثل کاه که تهی و میخوب برگ سبز بسیار کوچک تیره و برروی زمین افتاده و مثل بوبا باره می دواند گلش
سفید و کوچک بسیار دارد وقت صبح و شب بسیار خوشنمای باشد و گرم است ملین و مقوی
قوت حافظه و ذکا و خرد و مدرکه دافع پریشان حواله سرسام است و دافع قرحه سوزاک و یوست
ازار قم نیز در تقویت باه و غلظت منی استعمال نموده و بعضی نوشته اند که اطلاق سوخ همی
برای هم میکنند والله عالم بالصواب **سندوری** بکسر سین مهمله و خفاء نون و ضم
دال مهمله و سکون واو و کسر را مهمله و سکون یا تحتانی سداسهاگن نیز گویند نام گل
هندیست سرخ رنگ برگش مثلث کنگره دار و سرد و دافع فساد زهر و صفرا و خون
و استسقا و غثیان **سن** بفتح سین مهمله و سکون نون بهندی رستنی است که از پوست
او ریسمان میسازند اکثر گرد پنبه کاشت میکنند و دو قسم بود قسم دوم را سی میگویند و آن
تیز ترش باشد با ساگ از و می پزند لذیذ بود و سرد است و گران و قابض شکم و گلش حابس خون
نفاس و گویند بعربی قتب است **سن پهیکا** بفتح سین مهمله و شین معجمه نیز آمده و سکون
نون و ضم با فارسی و سکون ها و کسر یا فارسی ثانی و کاف مفتوحه و الف اسم اسرا است

۱۲۳

سنکهه بفتح سین مهمله و خفاء نون و فتح کاف و ها هندی بفارسی سفید مهره گویند سرد و سبک مقوی باصره و دافع فساد بلغم و صفراء و خون و بعربی حلزون نامند و قسمی دیگر از وی خورد است و قسم دیگر خوردتر از وی و آنرا کوڈی گویند و اگر آنرا سوخته سائیده بر قروح بپاشند خصوص بر قرحه گوشت زود باصلاح آرد **سنبهالو** بکسر سین مهمله و خفاء نون و فتح باء موحده و خفاء ها و الف و ضم لام و سکون واو و بعوض او یاء تحتانی نیز آمده است یعنی **سنبهالی** و ذکر در بحث نون بیاید **سپتی** بضم سین مهمله و سکون نون و فتح باء فارسی و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم برنجی است **سندور** بکسر سین مهمله و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون واو و راء مهمله و مشهور در میان سین مهمله و نون یاء تحتانی گرم است و دافع جوشیدگی و خدام و جرب و فساد خون و دمامیل می شود و صاف کند زخم و استخوان شکسته را راست سازد و بعربی سرنج گویند و مرهم سندور برای اکثر فواید مذکوره بسیار مفید است و نسخه آن در علاج الامراض و عجالهٔ نافعه مذکور است **سنبل کهار** بضم سین مهمله و خفاء نون و سکون لام و فتح کاف و خفاء ها و الف و راء مهمله رنگش مثل پهٹکری سفید است امتحان او و جود تش این نوشته اند که او را سائیده بر برنج طلا کنند و در تاب آتش دارند سیاهی او سفیدی مبدل گردد و بر آتش دود کند بخارات مثل ماهی دیگر و بعربی شک می نزاب لهالک گمسیا قسم دوم هلدیا قسم سوم گودنتا قسم چهارم دارا خیم سنکهیا هر یک در مقام خود مذکور شود حکما یونان بجهة مضادت و باحرارت عزیزی استعمال او را افراد می دو در معاجین ثلثه مگر در بعضی تراکیب اکثر از آن در اصل هندی بوده اند مثل ملیمی و جز و آن و حکمای یونان از ادویه افیون را بجهة فواید عدیده همراه مصلحات استعمال میکنند

معجون چوب چینی از تصنیف حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان

۱۲۴

و بالجمله استعمال ادویه سمیه در تراکیب نمایند بسیار کم از آنجا که چنانچه در ادویه ضرر زیاده در افعال خود بسیار قوی اند بعضی اکیب هندکه ایشان را استعمال سموم بسیار جری اند قوی التاثیر هم می شوند و ازین قسم است فلزات کشته راقم دوا و مذکوره را در اضمده و اطلیه قوت باه بسیار استعمال کرده و بجهة خوردن بسیار کم داده چنانچه در حب جذام که نسخه آن در علاج الامراض مرقوم است فایده مینماید بعضی از آشنایان که بمیل معجون قنب و تخم تاتوره و جز آن منهمک بوده اند هرگاه این ادویه ایشان را نمی رسد در سر درد و اوردند باستعمال دوا مذکور بیادرت میکردند سر مفرط میمود کسانیکه استعمال میکنند میگویند تقویت باه و امساک هم مینماید و احتیاط در استعمال این مقصود است

سنکهیا بفتح سین مهمله و خفاء نون و کاف و خفاء ها و یار تحتانی و الف سفید و زرد نام سنکها بکسر سین مهمله و خفاء نون و سکون کاف فارسی و خفاء ها و الف بعوض الف یاء تحتانی نیز آمده یعنی سنکهی اسم بربهاست **سنکه جوتهکا** بفتح سین مهمله و سکون نون و خفاء کاف ها و باقی بدستور اسم جوهری که گل سفید داشته باشد **سنتکا** بکسر سین مهمله و خفاء نون و کسر بای موحده و سکون تاء فوقانی و فتح کاف و الف اسم سیت **سنگ بصری** بفتح سین مهمله و خفاء نون و سکون کاف فارسی و فتح با موحده و سکون ضاد و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم کهاریا است **فصل الواو** **سون تهره** بضم سین مهمله و سکون واو و نون و فتح تاء فوقانی و راء مهمله و سکون ها اسم سنگتره است **سوکن** بضم سین مهمله و سکون او و فتح راء مهمله و سکون نون قسمی از و بحر کنانه یعنی است اکثر آن بصورت کشف که از و در هند اچار سازند و پخته میخورند همراه گوشت و بی گوشت هر دو خشک سبک مشتهی طعام و فساد بلغم و بواسیر رفع نماید و رکت پت از و تولد کند و بعضی در هضم نوشته نا قهان ضعیف المعده زیاده از بست درم نخورند برای اصلاح بواسیر در زمان ما بسیار مستعمل است بجهة قولنج و درد شکم نیز مفید نوشته اند

معجون دیگر از مولفات اشرف الحکما شریف الاطباء ... مرحوم ...

۱۲۵

رنگ رود از جملہ سا بین ست آوچون اورا باعمال مخصوص گشتہ نمایند از امر گا نگ گویند

سونف بفتح سین مہملہ و سکون واو و خفاء نون و سکون فا و بعوض فا با و فارسی نیز آمدہ یعنی **سونپ** قسمی از دو است یکا یعنی بادیان کلان ہر دو تلخ و شیرین و گرم سبک و مشتہی طعام و دافع فساد باد و بلغم و قولنج و دمامیل و بثور و جمیع امراض چشم و صفرا انگیز و قسم دوم حاد و لذع زبان ہست بعربی رازیانہ گویند **سونٹھہ** بضم سین مہملہ و واو مجہول و خفاء نون و فتح تاء ہندی و ہای ہندی تیز و سبک و ہنگام ہضم شیرین و گرم و مشتہی و ہاضم طعام و جالب قے و دافع تنگی نفس و سرفہ و خنازیر و امراض دل و اماس خصیہ و جمیع اعضاء و درد مفاصل و مثانہ و بواسیر و نفخ شکم و مصفی آواز و ہرگاہ ادرک بطریق مخصوص خشک گردد باین اسم مسمی میشود و جیوپال سونٹھہ کہ بسیار تحفہ مجرب الله در عجالہ نافعہ علاج الامراض مذکور ست **سوا** بالضم سین مہملہ و واو مجہول و ہمزہ ممدودہ اسم شبت ست **سوا باغی** اسم والان خورد است **سوا جنگلی** اسم پٹ پاپڑا است **سونچر** بضم سین مہملہ و سکون واو و خفاء نون و فتح جیم فارسی و سکون راء مہملہ اسم نمک سونچر ست و عوض راء مہملہ لام نیز آمدہ است **سونچل** **سورج مکھی** بضم سین مہملہ و سکون واو و فتح راء مہملہ و سکون جیم و ضم میم و کسر کاف و خفاء ہا و سکون یاء تحتانی اسم آدت بہکت ست **سوم وتی** بضم سین مہملہ و سکون واو و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم بہار است **سودیریبوتی** بضم سین مہملہ و سکون واو و کسر دال مہملہ و سکون یاء تحتانی و کسر راء مہملہ و سکون یاء تحتانی تا بوتی و انا بوتی فیل ست بود تر و گرم باشد و پاد و تپ را نافع بود و آواز صاف کند و سودے سپیا از سا بین ست **سونکنی** بضم سین مہملہ و سکون واو و خفاء نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم علفی ست کہ مضر بود بحیوانات **سیال** بفتح سین مہملہ

نمایند در ظرف چینی نگاہ دارد ... قدر خوراک شش ہفت ... منت خدا را عز و جل کہ تا ہنگام مطالب در اندک زمانی بر نہجی کہ غایت تمنای دلی و نہایت آرزوی قلبی بود نقاب خفا از رخ برکشود و ...

بسم الله الرحمن الرحیم افتتاح کلام بسپاس وتنزه از اوهام وافهام وثنای ... ادای فهمهای گوناگون واهب العطیات ... آغاز مرام بصلوة ستوده ونعت گزیده سید کائنات صلی الله علیه وسلم وآله وصحبه اما بعد محرر این رساله ومؤلف این مقاله دامی غلام محمد بن حکیم محمد صادق علی خان بن حکیم محمد شریف خان ... بن اشرف الحکما ...

وواو والف وسکون لام اسم طلحلب است امرد وسنوبیلان ودافع تپ محرق وچون قدرے
ازان در احلیل یا فرج گذارند بسوزاک نفع کمال نماید و بکسر سین مهمله گاهی است که بکنار
آب در آب قلیل العمق وید وبسیار باریک وضعیف بود **سوموتی** بضم سین مهمله
وسکون واو مجهول وکسر میم وفتح واو وثانی وکسر تار فوقانی وسکون یار تحتانی اسم سال پانی
است **سومیا** بفتح سین مهمله وسکون واو مجهول وکسر میم وفتح یار تحتانی والف نیز گویند
سورن جانی بضم سین مهمله وخفار واو وفتح را ر مهمله وسکون نون وفتح جیم والف وکسر
تار فوقانی وسکون یار تحتانی قسمی از چلبلی است که گل زرد دارد در خواص مثل چنبلی سفید
سواد ماکها بضم سین مهمله وفتح واو والف وسکون دال مهمله وفتح میم والف
وفتح کاف وخفار ها والف اسم ماکهیرنی است یعنی مزه این مثل مزه ماش است **سو
جوتهکا** بضم سین مهمله وخفار واو وفتح را مهمله وسکون نون وضم جیم وسکون تار
فوقانی وخفار ها وفتح کاف والف اسم جوهی که گل زرد دارد **سورج جهال** بضم سین مهمله
وسکون واو وفتح را ر مهمله وضم جیم وفتح جیم ثانی وخفار ها والف وسکون لام اسم اثر بری
است **فصل الهار الهوز** **سهوز** بکسر سین مهمله وضم ها وسکون واو مجهول وفتح
را ء ببند والف دافع فساد خون باد و بات رکت که عبارت از فساد خون بسبب
آمیزش باد است وبلغم وحابس اسهال **سهنجن** بفتح سین مهمله وکسر ها وخفار نون
وفتح جیم ونون مشهور حذف نون اول ومفتاح ها بعد نون ثانی وضم سین وفتح ها وسکون جیم
وفتح نون وسکون یا یعنی سهنجنه ودیگر نیز گویند معنی است بهندی مشهور گرم وسبک ودافع
امراض چشم ومشتهی طعام وحابس اسهال ودافع فساد بلغم وباد وجوشیدگی باد اماس اعضا
ودم امراض سپرز ودماسیل وشور و مصفی خون وقسم نوشته اند قسم دوم که سرخ است از اهلی

دهر دوراقابض و باقی در جمیع افعال مساوی گل ان گران و قابض و دافع فساد بلغم
وااماس عضای باد انگیز و هنوز از گل می اچار در میان روغن سیاه میسازند والد ماجد حضرت الله
در امراض باره داجات خوردن گل و در الطریق اچار و جز آن میبلدند و اچار این را مضر
چشم نوشته اند و طریق وی چنانست که اورا نگرو زر در آب گذشته بشویند و قدری خردل را ضایع
نموده در روغن شرف اندازند تا ترش گردد و گرمی اچار کم میشود و آچار نیچ وی حمله باد را دفع
کند برگش را سائیده بر قروحات خبیثه طلا کنند دور کند و اگر برگ او را نیخته بخورند رد دل را
مفید بود سیهاری بفتح سین مهمله و خفاء ها و کسر را مهمله و یاء تحتانی مجهول کسر هره
و یاء تحتانی ثانی مجهول نهال بقدر نیم گز کم و زیاده از ان برگ آن مشابه برگ تلسی
سبز و واقع دشواری باد و نافع تپ و درد دست یا حلق بمالیدن خوردن سرخ
سفید میشود و بجهت قتل سیماب بکار آید و بخش سائیده بر تضیب مالیده به زنان کر جماع کنند فریفته او
شود سهسر مولی بفتح سین مهمله با تشدید سین مهمله ثانی و سکون را مهمله و ضم میم و سکون واو و کسر لام
و سکون یاء تحتانی اسم ستاور است یعنی بیخ بسیار دارد و ستاور را چون بیخ بسیار است لهذا با
اسم مسمی گشته ساسر و نیز آمده است بعوض الف نشست و مولی نیز شهاگه بضم سین
مهمله و فتح ها والف و فتح کاف فارسی و وقف ها اسم سنگهار است **فصل الیاء التحتانی**
شیلبل بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون لام درخت
هندیست کلان است برگش مشابه برگ جامن لیکن در طول و عرض زیاده از ان از
برگ پیپل و در عرض بقدر نصف طول و بر آن در سلسری رنگ مهوگها مماثل
آن گل او در ابتدا چون بکاین و در وسط مشابه گولر و در انتها بقدر لیمون گلان و بعد
از ان بهار کند و سرخ شود مشابه گلهای کاغذ سرخ که بر سبو چه های کتخدائی میگذارند بعد از ان

۱۳۰

ثمر بسته گردد و گلها برود و ثمر او دراز بقدر دو برابر ثمر آک شود و چون پخته گردد بینه از
بر آید و حقیر بهار بهار گل او را مشاهده کرده و گل خام که بقدر گولر میباشد حقیر خورده اند
نفخ دارد و با مزه میشود بعد تراشیدن پوست باریک آن پوست را جدا پنج قطعه
نماید و از اندرون بیری سرخ بر آید از او در کنند بعد از آن پوست مذکور را اول
در آب جوش دهند تا آن آب دور نموده در میان روغن بریان کرده همراه گوشت یا
پخته بخورند و گل او لعابیت بسیار دارد سرد است و مسهل و مسمن و قابض شکم و دافع دیار
و شوره جذام و فساد خون و صفرا و بعضی گویند صمغ عربی این موچرس است و صاحب
تحفه نوشته و مشهور است که شگوفه یا صمغ فوفل است و همین اقرب نزد راقم است نزد
حکما هند از قویتر ادویه باهیه است اگر توت و بیخ وی بگویند و شیره اش با شکر
تری یا پخته بیاشامند عمر زیاده کند و حرارت غریزی برانگیزد و فهم زیاده کند و منی بیفزاید
و بعضی که قویتر و سطبر تر باشد و درخت وی کهن سال بود و در بیخ آن قوی باشد بیخ او که
دراز باشد قطعه قطعه کرده در ریسمان انداخته خشک ساخته سفوف کنند یکنوع مشابهت بسیر
سرخ دارد و جوگیان گویند که بیخ درخت جوان تازه و راست به زمین رفته باشد از ته خاک آورده
از درمیان او گرفته قطعه قطعه نموده در سایه خشک کرده سفوف ساخته سفوف چهار درم با شکر تری
آمیخته بخورند و قدرت حق تعالی مشاهده نمایند راقم هم این سفوف تا یکتوله معه نبات استعمال
و را اکثر امرجه مفید یافته و نوعی تقویت معده و تلیین هم دارد و اگر معجون با شهد نموده استعمال
نمایند قیاس تقاضا میکند که در افعال قوی خواهد بود و مصنف اسرار الاطباء حکیم احمد بن
عمر شیرازی گفته که در اثناء سفر در دیهی از دیهات هند فرود آمدم مرد دیدم پیر ولی تن
و نورانی و زن جوان همراه او از دوائی طلبیدم خوردم و گفتم که این زن دختر تست یا کنیز

دلیت نادان گرید گفت وجه من آدمیه بود زن دیگر از من جوان تر دارم معذرت خواستم و گفتم
بهر چهار زن میرسی گفت آری لیکن هر شب مرتبه که هشت مرتبه با من متحیر شدم سال
عمرش پرسیدم گفت صد ده سال پس حیرت بار حیرت فزود و تغیر من مشاهده کرد و گفت
وقتیکه پنجاه ساله شدم پس ضعیف ناتوان گشتم و کام برداشتن مقعد زنبود حوگی دریمقام
وارد شد بحال من مطلع گشته وارد فرمود من با آن عمل تمام دم حق سبحانه تعالی این قوت
مرا عطا فرموده لیده التماس حکیم مذکور دار و آن نمود و گفت بیخ درخت سنبل جوان
و تازه که سفید مانند کلند نازک بود بیاورده پاره پاره نموده در سایه خشک ساخته سفوف
کرده از پارچه گذرانیده برابر آن شکر تری داخل نماید معجون زنده هر روز ناشتا مقدار
یک درم تا ده درم بخورند از ترشی و چیز نمایند نیز آن پیر بعد قسم یاد کرد که پسر دارم هشتاد
و پنج ساله او در جوانی ده سال تواتر این معجون خورده است او هم قوت جوانی دارد و یکموی سفید
در ریش ندارد پس پسر خود طلبیده پیش حکیم ملاقات نمود و همچنین احوال بیان نمود والله اعلم
بحقیقة الحال **سنیب** بکسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و خفا نون و بای موحده و عوض بار
میم نیز می آید یعنی سیم رستنی مشهور است ریشه میدانند و برگها او سبز و خورد دراز و سطح عریض
و بعد از آن عرض کم گشته تا آنکه بانتها رسد در اینجا برگ کوچکی پیدا کند و گل کوچک
از بنفش رنگ مایل بسفید و تخمهای او مثل پسته هازو در طول و عرض زیاده و پهلی
سنیب بکنوع مشابه پهلی می یا قلا هندی نیز گویند سر است گران و قابض و نفاخ و چیزی
بکی عفونت دارد لهذا انقویی معده نوشته اند و بهی دافع فساد صفرا و فزاینده بلغم دیدیه
نافع باد نوشته اند و این عند المشاهده است در تولید نمودن باد هیچ شکی نیست مگر آنکه گفته شود که منی باران
نفع باز گویند که اگر خوردن او بسیار نفع شود چنانچه گاه واقع باد از همین جهت میگویند...

مقوی خراشیده آب می ستانند تفاح و بعد از آن تحی از طین و سمن ابدان و مقوی باه است
سیلکهری بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی مجهول و لام و فتح کاف و های هندی و کسر رای هندی
و سکون یای تحتانی اسم سرکوا است و در فارسی سنگراحت گویند در فصل رای مهمله مذکور شده
سینده بکسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و نون خفا و فتح دال مهمله و های رسته اسم درخت تیبوی است
و کچری نیز گویند سینیکی بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و نون خفا و کسر کاف فارسی و سکون
یای تحتانی قسمی از چهلی است گردم در پایان آن اسم حباب دار اتسکوهی نوشته و در حرف بای موحده
در بحث جهو گذشت سیتکا بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و فتح تای فوقانی و کاف و الف
اسم سونف است و سوا نیز گویند سیسا بکسر سین مهمله و شین معجمه و سکون یای تحتانی و سین مهمله
و تعارف معجمه و الف خو اصل مثل قلعی است و بعربی سرب گویند سیبالی بکسر سین مهمله و فتح یای تحتانی و الف
و کسر لام و سکون یای تحتانی نام نباتی است از انجرو طی بیاره بند در عربی شتا قل گویند سینگیا
بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفا نون و کاف فارسی و یای تحتانی و الف اسم قرون السنبل است
سینکمر بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفا نون و فتح کاف فارسی و سکون رای مهمله اسم
شمی است در شین معجمه بیاید سیلبوتی بکسر سین مهمله و یای مجهول و فتح واو و کسر تای فوقانی و سکون
یای تحتانی در ضمن ذکر کوجا بیاید سیلیپ بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و سکون های فارسی
و با ضم یای تحتانی نیز آمده است یعنی سیپی اسم صدف است تیره و چرب با ضم بود و بعد اشتها در ردی بدن
را قوت دهد و زهر ها را نفع آید سیو بکسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و واو اسم تفاح است
و بلفار سیب گویند و خواص تفاح در ولایتی در کتب مرقوم است و سیب هندی که از اسیب بزرگ
نیز گویند نیز خالی از تقویت دل نیست خصوص نوع ازان مقوی باه است و من نفع دارد و خام
آن که ترش و زمخت بود و مضر عضا نفس و آرنده سستی و قاطع صفرا و مصلح آن نمک

سبلیت سار بضم سین مهمله و خفاء یاء تحتانی و سکون تاء فوقانی و فتح سین مهمله و الف و راء مهمله درکهیر باید **سیلیا** بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و خفاء یاء موحده و فتح یاء تحتانی و الف **سیلوا** بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و فتح واو و الف اسم بلایه است یعنی لائی اینست که خدمت این باید کرد و معنی هردو لفظ یک است **سیتا پهل** بکسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و الف و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام مشهور است شریفه میوه ایست متعارف شیرین و معتدل مولد منی و مفرح و مقوی دل و دافع خفقان

باب الشین المعجمه

فصل الالف

شالی دهان بفتح شین معجمه و الف و سکون لام و فتح دال مهمله و خفاء ها و الف و نون قسمی از برنج است در خواص مثل ساتهی **شاخل** بفتح شین معجمه و الف و فتح خاء معجمه و سکون لام اسم ارهر است **شالی** بفتح شین معجمه و الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم دهان است یعنی برنج **شالوک** بفتح شین معجمه و الف و کسر لام و سکون واو و کاف یعنی بیخ کول در کلهار باید **شالپرنی** بفتح شین معجمه و الف و لام و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی مشهور به **شالکون** بفتح لام و سکون واو و نون و نوع از بسبت است گران و دافع تپ و تنگی نفس و فساد صفرا و بلغم و غثیان و حابس اسهال و نافع خشکی و سرفه است و دهات را و مقوی عشنار آدمی و از سایر اسبست بهتری آورده که مزه تیز دارد و تپ کهنه و سیلان منی را امتن و بربا بد و گرم است **شالا بهکهنه** بفتح شین معجمه و الف و ضم میم و کاف و هاء هندی قسمی از برنج است که بر آب و ان روید و مطابق ساتهی و در منافع کمتر از ان

فصل الباء الموحده

شب بیج بفتح شین معجمه و سکون باء موحده و ضم باء ثانی و سکون واو و اسم گلیست مشهور که قسمی از ان شب بو بود و ان سفید و زرد و سرخ و بنفش بود گرم و خشک در دوم خوردن

سه تولا از آب تازه وی یا از خشک سائیده او مدر بول و حیض و مخرج جنین مرده و مشیمه است
و حمول از تازه او همین عمل کند بوئیدن او محلل بلغم دماغ و ریاح غلیظه مصدع محرورین و
مصلح او روغن گل و سرکه و روغن او که بدستور گل ساخته باشند بغایت محلل بود شربتش [illegible] و ضماداً
و مدر بول و حیض و مخرج جنین با عاقرقرحا و تخم انجره طلا کردن بر کمر برای انعوظ سریع الاثر و برای
ورم رحم مالیدن و خوردن مفید همچنین برای جمیع مفاصل **فصل التاء الفوقانی**

شست پتری بالفتح شین معجمه و سکون تاء فوقانی و فتح باء فارسی تاء فوقانی مشدد و کسر راء
مهمله و سکون یاء تحتانی گوجراتی است در کان بباید **شتاو** بفتح شین معجمه و تاء فوقانی والف
و فتح واو و سکون راء مهمله اسم بیخ نهال صحرائی است آنکه دارای باریک شاخ و شاخ باریک تر او و شاخها
دیگر بسیار باریک بقدر دو گره و کم و زیاده بر وی روید برگ بسیار باریک ریزه مثل ابریشم دارد و مجموع
برگهای او یکنوع مشابهت بسرو دارد و کلانی درخت او بقدر سه گز و کم و زیاده از آن و دانه بقدر دانه
عنب الثعلب دارد و زیر هر درخت بقدر سی چهل بیخ بود سفید رنگ باریک بقدر نیم گز و کم و زیاده از آن
و شیرین است او سرد و تر در دوم دافع فساد باد و بلغم و صفرا و خون [illegible] اعضا [illegible] افزاید و تیز [illegible]
و از جمله سایر [illegible] است او بجهت تقویت باه و غلظت منی و معاجین و سفوف باستعمال در آمده و قسمی از او
کلنتا و جهاستاوری است سرد و دافع بواسیر و سوزاک و [illegible] امراض چشم و مقوی دل و [illegible] خرد افزا و از جمله
ریاحین این اسم نوشته اند **شست مولی** بالفتح شین معجمه و سکون سین و ضم واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم
سهنسر مولی است **شست کرما** بالفتح شین معجمه و سکون تاء فوقانی و فتح کاف و سکون راء مهمله و فتح میم و الف
اسم [illegible] یعنی بسیار گره **فصل الراء المهمله** **شرکرنه** بفتح شین معجمه و کسر راء مهمله و سکون یاء
تحتانی و فتح فاء خشارا اسم سیتاپهل است **شکرا** بالفتح شین معجمه و سکون راء مهمله و فتح کاف و واو [illegible]
اسم شکر است و از اقسام بود شکر دافع برکت پیت [illegible] بیهوشی و غشیان و تشنگی ثمر او فی بکسر [illegible]

معجمه و فتح رای مهمله و سکون الف و فتح واو و کسر نون و سکون یای تحتانی اسم مندی است
وجه تسمیه باین لفظ بسبب آنست که در راه شراو رون بالیده گردد شریکه بکسر شین معجمه و رای مهمله و سکون
یای تحتانی و کاف هندی اسم سرسا است و گذشت **شری باس** بکسر شین معجمه و رای مهمله و سکون
یای تحتانی و بای موحده و الف و سین مهمله ملین و دافع فساد بلغم و امراض سر و چشم و نیز اسم گوگل است
شری پهل بکسر شین معجمه و رای مهمله و سکون یای تحتانی و فتح بای فارسی خفای ها و سکون لام
اسم آمله است بیل را نیز گویند **شری پرنی** بکسر شین معجمه و رای مهمله و سکون یای تحتانی و فتح بای
فارسی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی اسم ارنی است و گنبهار نیز گویند **شرنگاتک**
بکسر شین معجمه و رای مهمله و خفای نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح تای فوقانی هندی و سکون کاف اسم
سنگهاره است **فصل الکاف** **شکر جواسا** بفتح شین معجمه و کاف مفتوحه و سکون رای مهمله و فتح
جیم و واو و الف و سین مهمله و الف ثانی سرد و باد انگیز و مقوی اعضا و دافع صفرا و دبا و بلغم
بعربی ترنجبین گویند **شکرکند** بفتح شین معجمه و کاف و سکون رای مهمله و فتح کاف ثانی و مشهور بقاف و
خفای نون و دال مهمله نخی است مشهور شیرین مایل بگرمی و ثقیل و مقوی باه و مولد منی و مقوی
دماغ **شکر ولیمو** بفتح شین معجمه و سکون کاف و ضم رای مهمله و سکون واو و کسر لام و سکون یای تحتانی
و ضم میم و سکون واو اسم لیموی شیرین است **شکالا** بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام الف اسم گولی
است و نیز اطلاق بر سوت هم آمده او معنی لفظ سفید تاگ است **شگرو** بکسر شین معجمه و کاف فارسی مشدد
و ضم رای مهمله و سکون واو اسم سهجن است **فصل المیم** **شمی** بفتح شین معجمه و کسر میم و سکون یای تحتانی
مشهور بسینکهر سرد است و سبک و ملین و دافع تنگی نفس و جذام و بواسیر و دافع فساد بلغم و ثمرش خشک
سرد و قابض و صفرا انگیز و موی بر باید **فصل النون** **شن پهی** بفتح شین معجمه و سکون نون و ضم بای فارسی و
خفای ها و کسر بای فارسی ثانی و سکون یای تحتانی تیز است و منقی و دافع فساد صفرا و بلغم شنگوپیه

میشود ازین حکمت ناصح ز **فصل چهارم** در بیان تدبیر خوردن طعام سرشت هنگام طعام زیاده خورده شود و اندیشه فی الابتدا یا از حرکت بعد خوردن طعام و دیگر بطعام فساد و دیگر هضم رود و دیگر در معده از شراب بسیار واجب است شوربای شیموم و ادا اگر کرفی الفور قی کند اما بحسب وقت قی نمانده باشد و غذا از معده گذشته باشد بامعا رسیده باشد و بدم ... ابح ... شکم ریه ... بر سهال ... و میاید ...

خارج نماید و چون اسهال اگر نوشیدن الگرم اندک اندک فی گرد و آب گرم باید نوشید و خود را در خواب باید داشت پس اگر خواب آید تا زمان ممتد بخواب باید شد و اگر از آب گرم سلطانی حاصل نه آید نظر باید کرد که اگر طبیعت خود بخود دفع خواهد کرد کار بدان باید گذاشت و الا مدد باید کرد بچیزهای نرم موافق حال مریض بهترین چیزها درین باب قدری افتیمون

بفتح شین معجمه و خفا نون و کاف فارسی کسره او و یاء تحتانی مجهول و او معجمه اسم درستی که
مشهور به درک است شنگلیشی بفتح شین معجمه و خفا نون و سکون کاف فارسی و خفاء قسم
با رخفا و سکون شین معجمه و کسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی اسم شنگا هول است یعنی گل از مثل
سنگه مغند است اشنگرف بفتح شین معجمه و خفا نون و فتح کاف فارسی و سکون راء مهمله و فا اسم حجرست
شیرین و تلخ بود و بالبلغم و بهای بلغمی و صفراوی بر شنبرکن بفتح شین معجمه و خفا نون و فتح باء موحده
و سکون راء مهمله و فتح کاف و سکون نون و دال مهمله اسم بارای کند است شنکها هول بفتح شین
معجمه و خفا نون و فتح کاف و خفا ها و او و ضم هاء ثانی و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم
بارای کند است فصل الواو شوال بضم شین معجمه و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی
اسم زرد چوبه صحرائیست تیز و شیرین و تلخ بود و در ستهها و زرد و دهن پدید آورد شوره بضم شین
و سکون واو و فتح راء مهمله و سکون ها اسم ابقر است این تلخ بود و صفرا زیاده کند و چون بر ازم گرم
بردارد بواسیر محل شده بر بندند اشهارا بینگند بالجمله بجهت ادرار بسوال استعمال نموده شده و گویند
که حکیم مصری معالجه که بادشاه در حبس بول که هیچ دوا در کشاده نمیشد بخورانیدن شوره
محلول در آب نموده بود شوناک بضم شین معجمه و سکون واو و فتح نون و الف و سکون کاف اسم
ارلو است فصل الهاء الهوز شهبت بفتح شین معجمه ها و سکون تاء و عوض تاء فوقانی
مشهور است یعنی شهد اسم عسل است شهتوت بفتح شین معجمه و خفا ها و ضم تاء فوقانی
و سکون واو و تاء فوقانی ثانی اسم توت است فصل الیاء التحتانی شیوناک
بکسر شین معجمه و سکون یاء مجهول و فتح واو و نون و الف و کاف فارسی ساکن اسم ارلو است
شیاماک بکسر شین معجمه و یاء تحتانی مفتوحه و الف و فتح میم و الف و سکون کاف اسم ساوان
است شیتا بکسر شین معجمه و یاء تحتانی مجهول و فتح تاء فوقانی و الف قسمی از ذهب است اشیوکهین

بکسر شین معجمه وخفا یا تحتانی وسکون واو وضم با موحده وخفا ها وسکون دال وفتح کاف وخفا ثانی وسکون نون اسم بیل است بهو کهن نیز گویند شیو اسم مهادیو است یعنی زیور مهادیو **شیشتل چینی** بکسر شین معجمه ویا تحتانی وفتح تا فوقانی وسکون لام وکسر جیم فارسی وسکون یا تحتانی وکسر نون وسکون یا تحتانی کباب چینی است **شیلج** بفتح شین معجمه ویا تحتانی ساکنه وفتح لام وسکون جیم قسمی از جهریله است که بر روی سنگ ها در رودخانه روید وآن تلخ وخوشبو وسرد بود بلغم وصفرا وحرارت وتشنگی وقی ودمه دور کند.

باب العین المهمله **عباسی** بفتح عین مهمله وتشدید با موحده مفتوحه والف وکسر سین مهمله وسکون یا تحتانی کثیر الوجود وگل بسیار خوش رنگ دارد در سرخ وزرد وافشان بود ودرخت اکثر بقدر یک گز تا نیم قامت انسان بود وبرگ آن شلغم است در طول بقدر دوگره سه گره وزاید از آن نیز بود وازبیخ او اچار سازند کلش با پخته همراه گوشت میخورند وبرگش بسیار نفخ چون بر شوربا پخته مزعفر سازند وانچه در عوام مشهور است که بیخ او که در زمین کهنه شود چوب میگردد یا بعد صد سال چوب چینی شود غلط است لیکن چون بسیار سال شود کلان گردد ومشابهت گونه بعضی تمام چوب چینی شود رسانند که از او چوب چینی ظاهر گویند.

باب الغین المعجمه **غوغائی** بفتح غین معجمه وسکون واو وفتح غین معجمه ثانی وکسر همزه وسکون یا تحتانی عصفوریست مشابه الفاخته چون شور بسیا میکند لهذا باین اسم مسمی گشته وگویند بکهیری هم این را گویند ودر جاهر است که بکهیری شامل است اقسام عصفور را سوای عصفور خانگی وصحرائی وبعضی این را بهندی حریا گویند والله اعلم.

باب الکاف العربی **فصل الالف** **کاکنج** کاکنکها بفتح کاف والف وسکون کاف ثانی وفتح جیم وخفا نون وفتح کاف فارسی وخفا ها والف مسمی دانست بعضی گرم وتر اندام گرم وتر مثلا

کم جمع کردن فیما بین اینها جایز نیست اینجا ست که میشود با انچه زود در معده می اید دیرتر در معده بماند لیکن اگر مخالفت کنند باشد وانچه با بل بلد است اول خورده شود ...

از اینجاست که بهضم است باعث عسر است خوردن طعام شیرین بود وتناول قبل از طعام مقدم را بر غیر شیرین باید خورد

و بلغم و زہر دفع کند و حرکت پت و بیت را ایل گرداند و مسی نیز گویند و جہرہ ہم دران نوشتہ
کانس بکاف و الف و خفا نون و سین مہملہ قسمی از کاہ است کہ در آخر آن گل سفید مثل پشم
بہم رسد دافع دشواری بول و سنگ مثانہ و سوزش اعضا و فساد خون و صفرا و دق نیز اسم کیاس
است کال شاک بفتح کاف و الف و لام ساکن و شین معجمہ و الف ثانی و سکون کاف ملین و
مشتہی طعام و دافع فساد بلغم و اماس اعضا و باد انگیز کاسمری بفتح کاف و الف و خفا سین
مہملہ و فتح میم و کسر را مہملہ و سکون یا تحتانی و فتح را مہملہ الف نیز گویند کاسم و عوض یا در اول
واو نیز آمده گرم و ثقیل و دافع تپ و درد شکم و گل بے قابض و دافع حرکت پت و باد و جی این ہست
و جوانی نگہ دارد و مقوی حواس و باہ و قوت دہد کانجی بفتح کاف و الف و خفا نون و کسر جیم و سکون
یا تحتانی شیر افزاید دافع فساد بلغم و باد و صفرا ہر کہ ہندیست کوفت بدن و درد شکم و نفخ و قبض
دفع کند ترکیب کانجی آنست کہ برآتش اندکی زیره و لہسن و قدری روغن تلخ بنہند از اندتا دود
برخیزد بعد ازان دہن ظرف گلی را برآتش گذارند تا ظرف بو یا گردد بعد سپس خردل و نمک و نانخواہ
و زیره در آب گرم حل کرده در ظرف مذکور داخل نموده سر ظرف محکم بستہ در آفتاب گذارند تا ترش گردد
در گرما بندی تیار شود و در سرما بدیر و ہر چند کہنہ شود مفید بود و اہل ہند بر بار النفخ با موحده
و را مہملہ و خفا ہا کہ قسمی از طعام ایشان است در میان می اندازند بسیار لذیذ می شود و مضرت
غذا و مذکور کم میگردد کانچنار بفتح کاف و الف و سکون نون و جیم فارسی و فتح نون ثانی و
الف و سکون را مہملہ اسم کچنار کاکڑا سینگی بفتح کاف و الف و سکون کاف ثانی و فتح را مہملہ
و الف و کسر سین مہملہ و یا تحتانی و خفا نون و کسر کاف فارسی و سکون
یا تحتانی اسم ککڑا سینگی است کانا کچھو بفتح کاف و الف و فتح نون و الف
و فتح کاف و تشدید جیم و ضم ان و خفا ہا و سکون واو از طرف کشمیر می آید

مردم کشمیر بسیار بان محظوظ و گلی و چاشنی دار همراه گوشت پخته میخورند از اقسام
سماروغ میگویند و بالجمله لفظ مذکور که از اسماروغ گویند بکاف عربی مشهور ست و او
بیاره و میوه ندارد بشکل نصف تخم مرغ و منکوس میباشد و آن نباتیست سفید است در صحرا
میشود در موسم برشکال زجو بهار کهنه جاهای نمناک و در مزابل نیز پیدا می شود و آنرا
کهنبی گویند و بهترین اقسام او آنست که در صحرا و در جای پاکیزه پیدا شود اکثر هنود و بعضی
میخورند و لذت و مقوی بودن او و ثقل او ظاهر میکنند و دیگر خواص در کتب یونانیه
مرقوم است برای امراض چشم در کتب اطبا و هم در کتب احادیث مفید نوشته اند
و محتمل که لفظ مذکور بکاف فارسی دوال دیگر باشد و بر راقم تحقیق نبود والله اعلم بالصواب
کاته بفتح کاف و الف و فتح تاء فوقانی و هاء هندی اسم عصاره که از پوست کهیر
بر می آرند و همراه برگ تنبول میخورند و باقی خواص در کهیر نوشته شد. و کتهه کهدر نیز
گویند. کانگنی بفتح کاف و الف و خفاء نون و فتح کاف فارسی و کسر نون و
سکون یاء تحتانی بحذف الف نیز آمده است یعنی کنگنی بفارسی گاورس و
بشیرازی کال گویند سرد است و بهتر از ارزن قابض و مجفف و بول براند و اندک
غذا دهد و اگر بشیر پزند خشکی کمتر شود و غذا بسیار دهد و سده و سنگ گرده
تولد کند مصلح آن قند و سویق وی قاطع اسهال صفراوی است مضر نقرس مصلح آن
مصطگی و با ارزن در اکثر افعال قریب هم است چون گرم کرده بر عضو موجع بندند تسکین
وجع است کانچکوری بفتح کاف و الف و خفاء نون و سکون جیم فارسی و فتح کاف و سکون
واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم کونچ است کاگ بهل بفتح کاف و الف و سکون کاف
فارسی و فتح باء فارسی مخفاة و سکون لام و کاگ تندی بضم تاء فوقانی و خفاء نون و کسر دال

هندی بسکون یا تحتانی اسم کچلا است **کاپهل** بکاف الف وکسر همزه وخفا نون وفتح
با فارسی ها وسکون لام اسم نهست درخت تیز و دافع فساد باد و بلغم و تپ و تنگی نفس و بیجه
و بواسیر و فیسرو امراض گلو است **کانچهنه** بفتح کاف الف خفا نون وفتح جیم فارسی ها
بسته ... نون هانیز آمده است اینست **کانچ** سیاست آو مصلح زهیی و دافع دمامیل و بثور
ومقوی چشم و آن اسم زجاج است **کالیر زنی** بفتح کاف والف وکسر لام وسکون
یا تحتانی زا معجمه بسکون یا تحتانی ثانی و را مهمله بسکون یا تحتانی ثالث دانه ایست سیاه
رنگ دراز بقدر دو برابر زیره و گندگی اسم قرو با نوشته اند و فی الاصل غیر آنست و در معاجم
اسپ اکثر مستعمل است گرم و محلل معلوم میشود برای ورم بلغمی و غیره مفید **کاشت**
بفتح کاف الف شین معجمه و تا فوقانی هندی بهی قسمی زنیشکر است که بسیار
سخت باشد **کاریاسی** بفتح کاف والف وسکون را و ها و فتح با فارسی الف
و سین مهمله مکسوره وسکون یا تحتانی اسم درخت قطمن است **کالند** بکاف والف
وکسر لام وسکون نون و دال مهمله اسم تربوز است که تخمش سیاه بود **کابیل** بفتح کاف
والف وسکون را مهمله وکسر با موحده وسکون یا تحتانی ولام اسم کریله است به بادیه
مفتوحه لام مشدده وسکون یا تحتانی یعنی **کاریلی** اسم کریله جنگلی است **کالسینی**
بکاف الف بسکون لام وکسر سین مهمله وخفا نون با موحده مکسوره و یا تحتانی نرمی
رسیده است گرم و محلل و دافع باد و هیه است **کانسا** بفتح کاف و الف و خفا نون
وسین مهمله و الف مشهور عوض الف یا تحتانی **کانسی** در فارسی ارزن گویند گرم و ملین
و مقوی چشم و دافع فساد بلغم و مضر است **کاتهمانده** بفتح کاف الف وفتح تا و هنده ها
و میم الف و خفا نون و دال مهمله یعنی الف میگویند اسم لسان الثور است **کالاکوڑا** بفتح کاف

رعایت آن در ... آب با ... استعمال ...
و نوشیدن آب ... و حال ... ملغم ...
... سرد ... بعد ... وقت نوشیدن ... مزاج را

والف و لام الف و ضم کاف و او مجهول و فتح رای مهمله هندی و الف اسم کثرا است کاچه لون
بفتح کاف و الف و فتح جیم فارسی و های مختفی و ضم لام و سکون و او و نون اسم سحوق بناست آنکه ت
آبگینه است و ملح الزجاج نیز گویند اندک شور بود و خون و صفرا و حرارت زیاده کند و بلغم کم نماید
و دمعه و سنج و سپرز را نافع است و اسهال پیدا آورد و سفیدی چشم را زایل سازد و چون طلا کنند خارش
و جرب را نفع دهد و بغایت رطوبات معده را مجفف است کاشته یا ذل بفتح کاف و الف و شین معجمه و فتح تای
فوقانی هندی و های هندی و بای فارسی و الف و فتح دال هندی و سکون لام قسم دوم یا ذل است
و در باب گذشت کاشتالو بفتح کاف و الف و فتح شین معجمه و تای فوقانی هندی و الف و لام
مضموم و واو ساکن قسمی از پندالو است کاشکهی بکاف و الف و فتح شین معجمه و سکون کاف فارسی
و خفای ها و کسر نون و یای تحتانی اسم کشائی خورد است کامیدجی بفتح کاف و الف و سکون میم
و ضم یای موحده و واو مجهول و کسر جیم و سکون یای تحتانی اسم ماکهیرنی است کالیسر بفتح کاف و الف
و کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح سین مهمله و سکون رای مهمله و کلیسر بحذف الف نیز آمده نهالش
خورد بود و شاخ و برگ باریک کوچک دارد و خشک او را که بیفروشند یک نوع مشابهت با تجیتو
دارد و بار او بقدر عناب رود دراز و باریک است اغبر مایل بسبزی و زردی و در لته ها خشکی دوم
میباشد سفید و سیاه هر دو چرب و شیرین و ثقیل بود و منی بیفزاید و تمام اخلاط ثلثه را برباید و تپ
و زحمت فرج زنان که بسبب خون مدقوق یافته باشد آنرا دفع کند و قابض شکم را نافع استسقا و قسم
سیاه آورنده اشتهاست کانگهی بفتح کاف و الف و اخفاء نون و کسر کاف فارسی و اخفاء ها و سکون
یای تحتانی سرد و تر است و مزه شیرین دارد و مقوی بدن است و رنگ بدن را برافروزد و قابض است
و بادانگیز و بلغم را برباید و دق را نافع بود کاندا بفتح کاف و الف و اخفاء نون و دال مهمله مفتوح
و الف اسم عنصل است گاهی لفظ کول نیز اضافه نمایند و کولی کاندا گویند و

آب ... عادت را
و نوشتن ... بسیار ... سیری را
بعد خوردن طعام ... ازالهٔ
حرارت ... و در معده
است که میان خوردن
طعام و بعد او ... آب
خوردن ... بارد و العطش
که ... ان
... بلغم ... بنابر
... انشا نفع است
نوشیدن ... ممنوع است

در ایام و با که حرارت کثیر
در هوا باشد و بعض کس
بحکم دم المعده را که اشتها
طعام کمتر میدارند و
چون آب سرد بنوشند
اشتها قوی میگردد
و مریض محرور را که نوشیدن
مبردات بر اشتها منع میشود
یا بحکم چون عطش صادق
کامل باشد در ... حال
... روش ... بلکه

... شدید از ... اعتدال ... مزاج ...
... ست ... که بسیار سرد ...
... معتدل المقدار
نوشیدن آب ... و شخص صحیح ... را روش ...

چون این پیاز در مصارف جولاہہ بسیار می آید لہذا باین اسم نامیدہ شد مشابہ بہ پیاز
می باشد بقدر سہ چہار برابر پیاز ہم میشود و صحرائیست خواص عنصل در فصل مرقوم ساختہ اند
کاکولی بکاف و الف و ضم کاف ثانی و سکون واو و کسر لام و عوض لام واو ہم آمدہ است
و سکون یاء تحتانی در افعال مماثل بجہیر کاکولی کہ در جیم مذکور شد **فصل الباء الموحدہ**
کباب چینی بفتح کاف و باء موحدہ و الف و سکون باء موحدہ ثانی و کسر جیم فارسی
و سکون یاء تحتانی و کسر نون و سکون یاء تحتانی ثانی تیز و تلخ و ہاضم و مشتہی و بخشندہ مزہ
دہن و دافع باد و بلغم بود **فصل الباء الفارسی کیوڑبیل** بفتح کاف و ضم باء فارسی
و سکون واو و راء مہملہ و کسر باء موحدہ و یاء مجہول و لام گلی است نیج برگہ بگل زعفران ماند
از فرنگ آورند **کتیہار جاک** بفتح کاف و کسر باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و خفاء و الف
و فتح راء مہملہ و جیم و سکون کاف نوعی از سوہنجان است تیز و سرد و خشک و افزایندہ سوز
اعضاء و صفرا و دافع فساد خون و بلغم و قوباء و گرم شکم و دافع فساد زہر **کپاس**
بفتح کاف و باء فارسی و الف و سین مہملہ شیرین است گرم و سبک و دافع فساد باد درخت
قطن است و بعضی سرد نوشتہ اند و تخم وی شیر حیوانات را زیادہ کند و صفرا و بلغم و حرارت
و تشنگی و تعب اعضاء و صرع را نافع است و بینہ جنگلی سرد بود و مزہ دہن زیادہ سازد
و ریشہا و زخمہا را نافع است **کپور** بفتح کاف و ضم باء فارسی و سکون واو و راء مہملہ و بعضی
بعد از کاف راء مہملہ اضافہ مینمایند یعنی کرپور سرد و سبک و مقوی باہ و چشم و دافع
سوزش اعضاء و تیزی دہان و فربہی مفرط و خشکی و اماس اعضاء و فساد زہر و محلل
مسام بعربی کافور گویند و چہار قسم است پوتاس و ہیم سسی و سیاس و ادی بہاس و رعیت
یک اند و نیز کپور اسم کہرباست **کپوری** بفتح کاف و ضم باء فارسی و سکون واو و کسر راء مہملہ و سکون

عقب آن قوامه ... خورده بعد ... نوشیدن آب ... بعد ازان خورده ... خورد

یاء تحتانی اسم اسپرکا است فصل التاء الفوقانی کتارا بفتح کاف و تاء فوقانی
والف و فتح راء مهمله و الف ثانی قسمی از نیشکر است که باریک و دراز و گران و دافع رکت
پت و راج روگ و قسمی است که رنگش لبسون مانند قسم دیگر پهن برگ و قسم دیگر که خورد
و بالنده است هر سه نرم و سخت و بعد از خوردن محدث سوزش معده و باد و دافع
فساد بلغم و صفرا است و محدث سوزش سینه و نفاخ و مصلحا و جوشانیدن آن
در آب یا در خاکستر گرم گذاشتن و نیز از آب گرم شستن تقلیل نفخ نماید و مرخی معده
و منقی و مدر و مسمن و بن با ضم کتیرا بفتح کاف و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و راء
مهمله و الف سفید است و مغلظ منی نافع سوزاک و اکثار و مضعف باه و چون او را
بقدر دو ماشه شب در آب تر کرده صبح مالیده و یا سائیده با شربت الجبار یا تنها نوشند برای
نفث الدم مجرب است و برای حرقت مثانه و سوزاک نیز مفید فصل التاء الفوقانی
کتهل بفتح کاف و سکون تاء فوقانی هندی و فتح ها و سکون لام میوه ایست
بسیار مشهور شکلی است سبز گون بشکل شکنبه گوسفند به درازی یک گز و پهنا نیم گز
چون بشگافته از آن دانه های شیرین زعفرانی رنگ بیرون آید و درخت بسیار
دارد و بانگشتان پیچید درخت او بسان درخت چارمغز لیکن قدری بالیده
و برگ بزرگتر صاحب دوای شکوهی چنین نوشته اما راقم درخت چارمغز مشابه نکرد
است لیکن درخت کتهل زیاده از درخت بهل است و برگ کتهل از برگ او خورد
گل او و میوه مانند بو خوش دارد و خام نیز گیرند پخته و خرد آن ریسانیده رسیده آن دافع
فساد صفرا و باد و مقوی اعضا و مهبی دافع رکت پت و دیر هضم قابض بود و سینه را نافع است
و منی افزاید و تشنگی دفع نماید و تخم وی نرم و سخت و شیرین بود و باد زیاده کند و خوردن

زهر چون های تازه ... که از خوردن اغذیه غلیظ ... برق بدید ... و تشنگی که از خوردن ... صاحبان ... سکر و خمار وکذا الک ... تشنگی

... نوشیدن آب ... خورده ... بعد ... پیش خواب ... آن ... عطش کاذب

آب نباید نوشید و نشان عطش کاذب آنست که از نوشیدن آب سرد زیاده میشود و از تجربه آب بسیار گرم و مصابرت از نوشیدن آب و غرغره کردن تسکین میباید عطش که بعد خوردن طعام یا وجود نوشیدن آب بسیار بهنگام اشتغال ... کاذب است

کٹہل نا شتا بسیار مضرست مصلح او تخم اوست بریاده خصوص بیرون گرانی کند بسبب
خوردن کٹہل پختہ یا بعضی نوشتہ اند انچہ خود بخود پختہ شود و بر او خوردن معتدل است انچہ نیم پختہ شود
چند روز بدارند تا پختہ شود دیر بود کٹکی بفتح و ضم کاف و سکون تا فوقانی ہندی و کسر کاف تازی
و سکون یا تحتانی بیخ باریکست از طرف کوہستان می آید تیره سفیدی مایل گره دار الطعم تلخ
و ہنگام ہضم تیز و سرد و خشک یبست و مسہل و دافع فساد صفرا و بلغم و تپ و تنگی نفس و سوزش معده
عضا و قاتل کرم است کٹ بہل بفتح کاف تا فوقانی ہندی و فتح با موحده و خفا و ها و دال ہم
مشدد و سکون یا تحتانی مہملہ اسم درکست کٹائی بفتح کاف تا ہندی و الف و کسر ہمزه و سکون
یا تحتانی کٹائی سفیدہ گل قسمی از کٹائی خورد است و بزرگ کٹائی یعنی خورد و بزرگ گلسر تازه
و تلخ و تیز و دافع کرم و باد و تپ در پہلو و شواری بول و یرقان حس شاده و قاتل کرم شکم و دافع
بیماری ال دافع دل و مسہل و کٹائی بزرگ را برہتا گویند و انجام مذکور کرده و لیعاز کاف
نون ہم آمده است یعنی کٹائی کٹہوری بفتح کاف تا فوقانی ہندی خفا و او سکون واو
و کسر بار موحده و سکون یا مہملہ یعنی و شوده اسم کچری است او با ضا یا تحتانی و فارسیند را خرد را
ہم خواص کور شد کٹسہرا بفتح کاف و ضم تا فوقانی ہندی خفا و نون و فتح با موحده و سکون
و فتح را مہملہ و الف اسم ارلوست کٹہل بفتح کاف و کسر تا فوقانی ہند و خفا و کسر لام و سکون
یا تحتانی اسم کٹائی خورد است کٹہلا بیوض یا تحتانی الف اسم کٹائی کلان است کرانار ہتا گویند
کٹ پہل بکاف مفتوحہ سکون تا فوقانی ہندی و فتح با فارسی خفا و یا و سکون لام
اسم کا پہل است کٹ پتری بفتح کاف و سکون تا فوقانی ہند و فتح با فارسی و سکون تا
فوقانی یا کسر را مہملہ و یا تحتانی گرم است زمخت امراض تمام نہانی زبان
واقع گرداند و بار دیگر است ممسک تخم برابر باد برانگیز کٹ کرو بکاف و سکون تا

فصل سوم

سندی و کسر کاف تازی و ضم میم را هندی دکوبن و مجهول را هندی فتانی نیز باراهی کند ست

فصل الجیم الفارسی کچنار بفتح کاف و سکون جیم فارسی و فتح نون و الف و را مهمله
دیوانکاف الف و نون لغت ایشان تیر آمده یعنی کانچنار و قسمی از دست کوبدار و برگ
کچنار سبز و بران گلهای باریک بصورت دو برگ توام از اول پیوسته و از آخر جدا گشته
و درختش بقدر درخت شهتوت زیاده از ان لیکن عرض دو در زیاده میکند سرد و تر
و سرد و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و کرم شکم و مقعد و جذام و خروج مقعد و خنازیر
جوشیده گل کانچنار و ماسیل مر گل این هر دو سرد و خشک و مسکن و قابض شکم و دافع فساد صفرا و
و حابس حیض و بواسیر و جراحت و نافع سرفه و از کتاب معلوم شد که اطلاق این اسم
بر درخت است و در شهرها اطلاق بفقط بر گل درخت هم میکنند و بر درخت هم راقم هم
قابض و مقوی معده و مانع خون بواسیر و حیض و دافع اسهال میدانند گویند پوست درخت و برگ انگوش
داده مضمضه کردن قلاع که از سببی روی دهن سیماب یا شنگرف یا ملا دیا پکیمو باشد مفید آید کچالو
بفتح کاف و جیم فارسی و الف و ضم لام و سکون واو نیز رستنی است و دراز گذشت کچهوا بفتح کاف
و سکون جیم فارسی و ها مختفی و واو و الف بفارسی سنگ پشت و باخه و بعربی سلحفات گویند گوشت
تر است و مقوی کمر و دافع فساد باد مجهول مر الدا محمد غفر الله له بود که در خناق صعب گوشت
محاذی دهن مخنوق میشوند تا مواد خود نه بیمار بعض را در خناق و تحلیل بود و طلا نمودن
او در آب باید نیمگرم ساختن خفیفه با تحلیل اورام و کچایا بضم کاف و سکون جیم فارسی و الف
و کاف پهل و کاک تندی نیز گویند کاکن پان نیز اسم زاغ است چون این را بخورد بیهوش
شود و هلاک گردد لهذا بهمین اسم مسمی گشته و حب الغراب هم ازین جهت گویند و ماهیت این که تخم
یا نیج اختلاف کردند ظاهراً تخم معلوم میشود و چنین که به مزاج گرم است یا بارد و بالجمله چیز سیاه از دانه

سفید پوست بسیار سخت مدور چون او را در آب تر نمایند نرم میشود پوست او را
کرده از سوهان ریزه ریزه بکنند بعد از ان بکوبند و در معاجین و سفوف استعمال نمایند
بدن را قوت بخشد و علتهای بادی دور نماید موی سفید سیاه نماید و ادمت خوردن او و بسیار
از وی باعث عشیه نوشته اند و سمیت دارد و مداوای وقت نمودن شیر تازه و روغن بادام خوردن است
و شوربای چرب و لعابات با روغن گل بر کلف قی با عرق النسا کنند سود مند بود و حب دار الشکوی
در قرابادین مجرب دانسته مزاج او نزد راقم هم گرم است چون سمیت دارد اولی عدم استعمال مگر
عند الضرورت با مصلحات در ادویه ممسکه نیز مستعمل میشود و بشرط مقویات مزاج فواید عظیم مینماید
چنانچه دوستی داشتم که بمرض نزله و برودت دماغ مبتلا شد با وجود استعمال افیون و معاجین ممسکه
مرض زایل نمیشد لاجار دوای که بطریق ذیل گاهی تنها گاهی با افیون گاهی با ادویه دیگر
مناسبه مرض شروع نمود عارضه زایل گردید و حرارت در مزاج بظهور رسید کچری بفتح کاف
و سکون جیم فارسی و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی شیرین گرم بسیار ملین و مشتهی طعام و بعضی از قسم
و اسم و تشنیه آن باشد با عوض یای تحتانی نیز آمده و فواید آنچه نزد راقم تحقیق گردیده در تالیف
نوشته است نیز کچری اسم میوه بیابانی است که اکثر در زمین ریگ میشود عجیب شباهت بخربوزه دارد
و اسم مشتهی طعام نزد راقم گرم است و نیز او را دو حصه نموده خشک میکنند و در روغن آنرا
بریان کرده نمک زده میخورند بسیار لذیذ میشود و در افعال قوی سبز تازه او را نیز میخورند و پخته
در گوشت بپزند با زود هضم شدن است و در اکثر سفوف مادر هند ها هم مقوی معده داخل است کچور
بفتح کاف و ضم جیم فارسی و سکون واو و رای مهمله مرکب خوشبو را اخرا بعد از کاف هم می آید سه قسم بود
یکی کچور کوچک گویند کچور دانه نیز و دوم را کچور بزرگ یا کچور گویند و از مطلق او مراد کچور
است سوم را کچور گویند ان عبارت از بادام سه کچور در خواص دیگر انها لیکن

گرما به آواز رعد و باران
ولیکن نهواره شد یا شد
و بعضے باران ایام گرما
را لسوده اند و بیز آب
چشمه و باران هم
آبها زبون است
چون آب برف و یخ
و آب کاریز و آب
و آب زود آب را که دو آب
معادن و آب علت

کپور کچری خوشبوتر بود و از وی بوی کافور می اید و بالجمله مزاجش گرم و مشتهی طعام و دافع
جذام و بواسیر و مامیل و جراحات و تنگی نفس و باد گولہ و فساد باد و بلغم و قاتل کرم شکم فصل
الدال المهمله کدم بفتح کاف و دال مهمله و سکون تحتیم و کدمب نیز امده بعد از دال مهمله نون
و با موحده و قسمی است از جهونت و قسم دیگر دهول کدم و بهوم کدم نیز از اقسام او و نوشته
اند گل آن سماعه آسا و برگ درخت ادبسان چار مغز بهر سه سرد و دافع فساد بلغم و صفرا
و خون فصل الرای المهمله کرنا بفتح کاف و سکون را و مهمله و نون و الف بسبب ماند و نخوره
او پس از سه سال رسد در آغاز سبز و ترش و تلخی آمیز بیشش بزرد گراید و تلخی آن زرد
و در پختگی سرخ و شیرین چو دیر ماند بسبزی باز گردد و درخت ادبسان لیمو و برگش للحتی بهین و غنچه او
چون پیکان خالی و گل و چار برگ سفید بود و خوشبو و عنبر مایه از و میسازند و عرق اند گلاب آسا
برگیرند و آنرا عرق بهار گویند و مزاج عرق بهار گرم است و خشک و جهته ضعف دماغ و تفریح
و تقویت اشتها و باه و درد سینه و قولنج ریحی و خفقان و غشی مفید نوشته اند و مداومت و از در ابتدا
روز در روز دو او قیه با شکر ربع درم جهت دفع سپرز از مجربات نوشته اند و باب کرفش
جهته اخراج سنگ مثانه و گرده مفید و شراب و نانخواه جهته قطع اسهال بواسیری نافع و در هندوستان
از مشک و گلوری پان محلول در عرق بهار پخته امثال این را بویا نمایند صاحب تحفه نوشته که
از شکوفه نارنج که عرق گیرند آنرا عرق بهار در میان نارنج و کهنه اختلاف صنفی معلوم میشود آنچه
تحقیق نموده شد کرنا اطلاق و علی الاصح در شهر با برگل کهنه پس از آن بر گل لیمو شیرین است
عند الضرورت عطاران از گل ترنج و نارنج و نارنگی و لیمو و چکوتره و جنبهری عرق کشند و در عرق بهار
آمیخته بکار می برند و این گلها را نیز در عرف گل کرنا گویند ظاهر آنست که درین گلها اختلاف
زرق سیاه مزاج شناد و اصل همه نماید در کهنه است و صاحب خست دار الشکوهی که نوشته است که در پختگی سرخ و شیرین

میشود وچون در بماند باز سبز گردد و از باغبانان کردریافت کرده شد انکار یعنی نمودند و در مشاهده
هم نیامده است کهنه تمام ثمر او دست بفتح کاف و تشدید تاء فوقانی وها نیمه در نسخها که مذکور شد
نزدیک هم امده والله اعلم بالصواب **کروندا** بفتح کاف و راء مهمله و سکون واو و خفای نون و دال مهمله
و الف افتاده کاف ثانی ساکن پس از کاف اولی نیز آمده یعنی گلروندا و **کرمردی** نیز
گویند بفتح کاف و راء مهمله میم و سکون راء مهمله و کسر دال مهمله و یاء تحتانی و قسمی از و **کرشن**
پهل است بکسر کاف و راء مهمله و شین معجمه و سکون نون و فتح باء فارسی و ها و سکون لام کرشهو
کروندی است عوض الف یاء تحتانی در سه قسم اول سرخ و سفید و قسم دوم سفید با سیاه
وچون قسم دوم مشابهت برنگ کرشن که سیاه بوده است لهذا این اسم مسمی گشته کلشن
لسان جوهری تمام ثمر او ترش گرم گران محدث کثیف بلغم و رسیده آن شیرین و تر و نرمی
کم دارد و سبک و مشتهی طعام و دافع فساد باد و صفرا و خشک آن اگر بآب دار نفاصیت تمام
دارد **کرمول** بفتح کاف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی ولام و بعوض لام راء مهمله نیز آمده است
یعنی کریر درختی است که برگ ندارد و شاخهای او از بیخ او برآید و بسیار دارد و طول او بقدر درخت
کنار کم و زیاده از آن گل سرخ برگ خورد دارد و فراوان بشگفد خوشانند میخورند ثمر او را و از و
اچار نیز میسازند در میان آب نمک و روغن سیاه و ثمر او اول سبز و بعد از آن سرخ گردد
وچون در بماند سیاه گردد و بقدر کرنداست کم و زیاده از آن میشود و مدور بود و خوشنما شود
تلخ و تیز و گرم و ملین و دافع فساد بلغم و باد و دماسیل و ثمور و آماس اعضا و فساد زهر بود و شیر گل
وی دافع بلغم و صفرا و والد اجه که چار ثمر او را بر قسا که امراض بارد داشته مثل فالج و استرخا و امتلا
بخوردن اچار درستی بسیار نمودند اجازت بیدا وند و مفیر بود که بسبب گرمی اعصاب سفرت
اعصاب کمتر میشد نماید و همچنین سنجنه و بیخ کبر **کربهری** بفتح کاف و راء مهمله و سکون ها و کسر راء

مہملہ و سکون یای تحتانی و عوض لام یای تحتانی و عوض را مہملہ ثانی لام یعنی **کریلی** مشہور است
میوہ ہندیست تابستانی دانہ میباشد سیاہ رنگ براق املس دراز مثل جمال گوشہ دار و اندکی
باریک از درون مغز ش سفید او را ہمراہ نمک و فلفل بو داده میخورند بسیار با لذت و مقوی
باہ و مغلظ منی و قابض شکم در خوردن است **کزرنگ** بفتح کاف و را مہملہ و سکون میم
و فتح را مہملہ و خفا نون و سکون کاف فارسی **کرمکھا** بفتح کاف و سکون را مہملہ و فتح میم
و کاف و خفا ہا و الف اسم کمر کیست **کرشن دہان** بکسر کاف و را مہملہ و سین
معجمہ و فتح نون و دال مہملہ و خفا ہا و الف و نون ثانی قسمی از برنج است و بخاصیت
بمطابق ساٹہی **کرو انک** بفتح کاف و سکون را مہملہ و فتح واو و الف و فتح نون و سکون
کاف طایری است بہ ہیئت لک معروف گوشتش با مزہ میشود در لب دریا ہم میباشد و صحرا ہم
لیکن در لب دریای کلان و دریا و صحرا نیست **کرکرا** بفتح کاف و سکون را مہملہ و فتح کاف ثانی و را مہملہ
ثانی و الف و بلغت و مشہور طاریست مانند رنگ کلنگ اندکی از ان کوچک پایہا دراز
و چشمہا بسیار سرخ و متصل ہر دو گوش موہای سفید از گردن موہای سیاہ پیش سینہ او دارد
و در موسم کذر کلنگ از ولایات سرد بہ سیر آید گوشتش مسمن بدن بہی و مقوی اعضا است
کرنجوا بفتح کاف و را مہملہ و خفا نون و ضم جیم مشدد و فتح واو و الف قسمی است از و **کرنجی** بیای
تحتانی عوض واو و الف **کرنجکا** نیز بعوض او و کاف **کرنجن** نیز بہ نون عوض واو
و الف آید تخم صلیبات مصنف تحفہ سفید قلیل سرخی آمیختہ یعنی ناخنی و بعضی سیاہ و اکثر
رنگ سبک و مستدیر گندہ بقدر بازو و زیادہ از ان و بعضی برابر بلوط خورد و چون حرکت
دہند صدای از و مثال دام بلہو رسد و در جوف او مغز سفید مثل کہانہ بر آید و درخت او
بقد آدم و کم زیادہ از ان و شاخہا باریک از تنہ بر آید مثل جہاڑ شود و در میان پہلی ہا

واین قسم تخم یافته شود گرم است ودافع بواسیر وقاتل کرم شکم وجذام و برص ودافع نسا ویاد و نعم
و جون کرو بفتح کاف وضم نیز وضم را مهمله وسکون واو اسم کنگی است وبعضی گویند غیر او ست
کروارا بکسر کاف وسکون را مهمله و واو والف و را مهمله ثانی والف دوم مشهور بفتح کاف
و بعوض را مهمله ثانی لام هم آمده است اسم املتاس است و فلوس نیز گویند خواص این در کتب
یونانیان بسیار بتفصیل است و گل ورا اگر همراه گوشت پزند نهایت بامزه و تخته می شود
ملین است و درختش اکثر جا یافته میشود و ثمرش یعنی پهلی ها او بقدر یک گز و کم وزیاده دراز
کنگی بقدر پنجه و زیاده ازان قدری کرنیر بفتح کاف وسکون را مهمله و کسر نون و یای تحتانی
وسکون را مهمله کریر بفتح کاف وسکون را مهمله وکسر بای موحده و یای تحتانی وسکون
را مهمله اسم کنیر است کرچور بفتح کاف وسکون را مهمله وضم جیم فارسی و واو و را مهمله
ثانی اسم کچور است کرند بضم کاف و را مهمله و فتح نون و دال مهمله اسم سانج است کرکت
بفتح کاف وسکون را مهمله و فتح کاف ثانی وسکون تای فوقانی اسم کرکهت است و در دیار
کاف فارسی یاید کریلا بفتح کاف وکسر رای مهمله وسکون یای تحتانی مجهول و لام الف
مشهور است ترکاری است خیر بنگ و درون تخمها دارد و بقدر دو گره ازان بیشتر پست و بلند دارد سرد
و سیاه و بعضی گرم گران و بعضی معتدل نوشته اند نیز و شکم برا ند و باد و بواسیر خلطیه تخمه و خون
یرقان پاندروگ کف و سیلان منی و کرم را دفع گرداند و اسم قثاء الحمار نوشته اند تخم او
بیوست دارد و بسیار بسبب حرارت او و ظهور حرارت زیاده و بسبب پختن او همراه پیاز
و ثقل بسیار کم دارد و خالی از تقویت معده نباشد و کریله جنگلی را تلخ و سرد و سبک و محسن
و دافع صفرا و خون و بلغم و سودا و زردی بدن یادها و یرقان و پریمیو و قاتل کرم شکم نوشته
اند و قسمی از کریله باغی است که سفید رنگ و درازتر از اول بود و پوست باریک دارد

وآن بهترین اقسام اوست وطریق پختن او بسیار است لیکن همراه پیاز پخته شود در لذت
وتقویت باه اقوی وآنچه بدون پیاز پخته شود در تقویت معده وسرعت هضم اجود و
حرارت کمتر بظهور آرد کرکیور بفتح کاف وسکون رار مهمله وفتح کاف ثانی وضم یاد فارسی
وسکون واو ورار مهمله اسم کیورا ست کرکنده بفتح کاف وسکون رار مهمله وفتح کاف ثانی
وخفار نون ودال مهمله ها یعنی کنار خورد. تر وگران است شیرین دافع فساد صفرا وباد
ومراد ازین جهربیری نیست بلکه قسم خورد بیر باغی است زیراکه جهربیری یعنی صحرای ترش
شیرین بود کرشن اگرا بکسر کاف ورار مهمله وسکون شین معجمه وسکون نون وفتح الف و
کاف فارسی وسکون رار مهمله والف اسم اگر سیاه است کرکانو بفتح کاف وسکون رار مهمله
وفتح کاف والف وضم نون وواو اسم کدو است کرکٹی بفتح کاف سکون رار مهمله وفتح کاف
وکسر تار فوقانی هندی وسکون یار تحتانی اسم کالکر است کرنی بفتح کاف وسکون رار مهمله
وکسر نون وسکون یار تحتانی این گل بیشتر در کوکن میشود تیز وتلخ وگرم بود صفرا وبلغم وتفتیح
معده وکرم شکم دفع نماید کراگوند بضم کاف وفتح رار مهمله والف وضم کاف فارسی وسکون واو وخفار
نون وسکون دال مهمله اسم کتیرا است وگذشت کرشن جوبهکا بکسر کاف ورار مهمله وسکون
شین معجمه ونون وضم جیم وسکون واو وتار فوقانی وخفار ها وفتح کاف والف اسم جوبهی است
که گل مایل بسیاهی داشته باشد کرکهل بفتح کاف وسکون رار مهمله وکاف ثانی وفتح ها وخفار
وخفار ها وسکون لام اسم بهیره است کربه بفتح کاف ورار مهمله وتشدید بار موحده وفتح آن
وسکون ها اسم بیل است کرانتا بفتح کاف ورار مهمله والف وسکون نون وتار
فوقانی والف اسم بریتّا است کرشن برتا بکسر کاف ورار مهمله وسکون شین معجمه ونون
وبار موحده مفتوحه وسکون رار مهمله وفتح تار فوقانی والف اسم ماکهه پرنی است

کرشن سارا بفتح سین مهمله و الف و فتح را مهمله و با موحده و الف کرشن مولی بضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم قسم کالی سرب مول یعنی بیخ که سیاه باشد و کرشن بمعنی سیاه است کراتاک بکسر کاف و فتح را مهمله و سکون الف و فتح تاء فوقانی و سکون کاف ثانی اسم چیراتیا است **فصل الراء المهمله** بیندنی کرا بضم کاف و فتح را هندی و الف نعت است مسهل و خشک و مشتهی طعام و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و مفتح سده و دافع ماده خام و جذام و حابس اسهال تحجی و بو امیر و گل او تلخ و سرد و باد افزا و دافع فساد صفرا اسم درخت اند بزیوست و بهشه ثمر اوست که لاکو را نیز گویند کرد بفتح کاف و سکون را هندی تخم سفید نزیه مشهور است در خامه نزدیک به تخم کتان است **فصل السین المهمله** کسوندی بفتح کاف و سین مهمله و واو مجهول و تشدید نون و کسر دال هندی و سکون یاء تحتانی کسونا نیز گویند بابت خونس یاء تحتانی اسم نهال هندیست شاخهای درخت او متصل زمین مهیا شده یک وکنده دو از چهار طرف میرسد و گلهای او بقدر بالشت بود و درازی درخت او تا قد آدم دیده شده چون برگ او را خوب مالیده بو بیند بو بد دهد و پهلی او دراز بقدر یک گز و زیاده از آن و از درون پهلی دانه بر آید و دو و خورد مثل ساق و ادنی کاواکی و برگش خشن مشابه برگ کمرک لیکن برگ کمرک عریض اند که طویل دانست کلان او را کسونه گویند و خورد را کسوندی در میان برگ هر دو قسم تشادت است گرم تر است بعضی معتدل نوشته اند اخلاط از دماغ فرود آرد و اگر با زاویه بیان کرده بخورد پلیت زهر گزدم بود و اگر بار و برگ آس کنند به آرد گندم مساوی ادنیت بپزند و بار و غن کنجد بخورد شبکوری رفع شود و اگر کسے را موی شیر داده باشد تخم کسوندی

وی آس کرده غلوله چند کند و فرو برد بعد ساعتی استفراغ کند اگر موی در میان غلوله
یابد صحت شود و اگر پوست بیخ کسوندی خشک کند و باریک سازد و باشها غلوله بندد
مقدار دو درم وقت نماز دیگر بخورد و یک کاسه شیر ماد گاو بالای آن بنوشد و چون
شب آید نیم غلوله از آن در دهن گیرد و در مجامعت مشغول گردد کساک رسه کسیرو
بفتح کاف و کسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و ضم رای مهمله و سکون واو و با کاف عوض واو
نیز آمده یعنی کسیرک بیخ رستنی است سیاه رنگ بسوی زمستانی سرد و سرد و گران و دافع فساد
صفرا و خون و سوزش اعضا و قابض شکم و مولد منی و بلغم و باد و مسکن تشنگی علی الخصوص
اگر او را معه پوست بخورند لیکن او را خائیده آبش فرو برده بیفکنند ثفل را که باعث
تبرید و عدم ثفل است و جماعت او را ساییده در شربت گلاب و نبات حل کرده صاف نموده بخورند
و باعث برودت و نافع سوزاک و دافع سمیت بوییانا خصوص که همراه پوست
بسایند لیکن بغیر پوست لطیف است و باعث اقبال طبع گشتن بادرگ بفتح کاف و
سین مهمله و ضم تای فوقانی و سکون واو و کسر رای مهمله و یای تحتانی و الف و کسر میم و سکون رای
مهمله ثانی و کاف قار گوشتش بطعم شیرین و سبک و نفاخ و اشتها آورد و گوشت ماده و
مرد و دافع تپ سرفه و فساد خون و تنگی نفس میگوید صاحب عجائب المخلوقات در تبت میگاو
بسیار باشد بشکل آهو با زیادتی دو ناب که از دهنش بیرون آمده بسان فیل و مشک فضله است
که بناف او آویزد چون نضج یافت خارش عظیم میسر بر سنگی نوک از محل ناف می خارد و از آن لذت
یابد و آن ماده از آن منفجر شود مانند ریم و اهل آن دیار متمتع یابند و آن نیکوترین مشکها است
و پیش از این سیفری شان که راقم بود بطریق ارمغان راجه کوهستان راجه سری نگر او رانیده سال سه
سال سیفر ستاد گرم و مقوی کسنیه بضم کاف و سین مهمله و خفای نون و ضم یا د موحده و ها هندی

بعربی معنفر گویند شیرین وبسیار گرم وخشک است سبب صفرا انگیز ودافع فساد خون بلغم و
بول کستوری بفتح کاف وسکون سین مهمله وضم تاء فوقانی وسکون واو وکسر راء مهمله و
سکون یاء تحتانی بفارسی مشک گویند تلخ وگرم است گران ومسهل مانع سدد فساد باد وبلغم
ومالیخولیا ودافع آماس اعضا ورکود ذهن وبطلان حس شامه وقسمی است که از زنان کستوری
گویند ودر صحت لام باید کسنسیا بضم کاف وکسر سین مهمله وسکون نون وکسر سین مهمله
ثانی وبا فارسی والف قسمی از خوشبو است کیس بفتح کاف وکسر سین مهمله وسکون یاء
تحتانی وسین مهمله ثانی قسمی از زاج است سرد بود وباصره را روشن سازد وبدن را نرم
کند وزهر ومسهل وگرم معده دفع نماید بهترین کیس قسم جید است فصل الشین المعجمة کشت
بضم کاف وسکون شین معجمه وتا هندی آم کوبه است فصل الکاف العربی کلوا بفتح
کاف اول وضم ثانی وواو مجهول وراء مهمله والف ثمر ستنی هناییست از کریلا خوردتر
مواسبز بسیار وتخمها کثیر دارد ودر خواص موافق کریلا است ومخصوصه دافع حرشیدگیها
آغاز جوانی که از ان مهاسه گویند ودافع تپ وکف وناآرزوی طعام وقسمی از و
بانجه کلکوراست یعنی بارنمیگیرد وتلخ ودافع فساد زهر وخوش ساری وبیخ بانجه کلکورا
زهرباد وتحلیل اورام غلیظه نافع است وبازهر گزندگانست ودر سفر بعضی نوشته اند که
جنگلی است واین قول دور از صواب است نیراکه کریله جنگلی را راقم مشاهده کرده است
غیر کلکوره است ومشابه بکریلا باغی است ککر اسینگی بفتح کاف وسکون کاف ثانی وراء مهمله مفتوح
والف وکسر سین مهمله وسکون یاء تحتانی ونون مخفی وکسر کاف فارسی وسکون یاء تحتانی ودرمیان
هردو کاف الف نیز آمده است یعنی کاکراسینگی هیچ سیاه شاخ بشکل شاخ حیوان باریک سرخ نیرونگ سیاه
تحتانی تلخ وزمخت گرم ومشتهی طعام ودافع فواق وهیچ نافع قی وتشنگی ودافع تپ فساد بلغم

وتنگی نفس و سرفه و آروغ **کُکرا** بضم کاف اول و سکون کاف ثانی و را مهمله و الف بفارسی
دیک گویند گرم و تر و گران و مبهی و دافع فساد باد و مقوی و مولد منی و فزاینده بلغم و گوشت
دیک بطعم زمخت و خشک گران و گوشت مرغ دریائی گرم و مبهی و بلغم افزا و دجاج را **ککری**
گویند باضافه یاء تحتانی و راقم مرغ صحرای را دیده است که در سرعت حرکت و پریدن و
خوشنمای زاید از خانگی خشکی در گوشت او یعنی صحرای افزون **کَکری** بفتح کاف اول
وسکون کاف ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی خامش شیرین و سرد گران و مقوی
دل و قابض شکم و نزد راقم ملین و مشتهی طعام و دافع فساد صفرا **کُکروندہ** بضم کاف اول
علی التحقیق و مشهور فتح آن و سکون کاف ثانی و فتح راء مهمله و سکون واو و خفاء نون و دال مهمله
وها و در عرف کردنداکه بالا مذکور شده و نیز باین اسم میخوانند و بالجمله نهال و بقد نیم گز و
دوازده گره نهایت یک گز و برگش شبیه برگ تنباکو لیکن از و کوچک تر و بو بد دارد خصوصاً
اگر برگ او را در دست مالیده ببویند زیر دیوارها و در خرابها و میان موسم برشکال میروید
تیز و تلخ و دافع تپ یاق و خون و بلغم و چون آب برگ او را کوفته بر گیرند و آن را بمقعد
اطفال بچکانند کرم های خورد که باعث اذیت اطفال میگردند بمیرند و عزیزی میگفت
که اگر سه قطره از آن آب گوش راست و سه قطره از آن در گوش چپ بعد تحتجگر بادسر ما
ولرزه بود بیانداز و نفع نماید و کوکر جهنتری نیز گویند از برای آنکه کلف جهن این را بخور دقی
کند باین اسم مسمی گردید و کوکر بهنگره هم گویند قسمی از بهنگره است که برگلهی مزابل بروید
فصل اللام **کَلهار** بفتح کاف و لام مشدد و خفاء ها و الف و راء مهمله کنول هندی گل است که در
آب قلیل العمق پیدا شود و بوی کم دارد سرد و خشک و گران و قابض شکم و سینه و زردی سیان
نکل وی که زرد کیسر گویند بکسر کاف و سکون یاء تحتانی و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله و کنجک

نیز گویند سرد و قابض شکم و دافع بواسیر خونی و فساد بلغم و صفرا و تخم که معروف است کول
گته تابستانی شیرین و سرد و گران و دافع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و فزاینده
بلغم و باد و راقم اوراق در بیماری تشنگی که با طفال اکثر عارض میشود تجربه نموده که در ظرف
خوردن آب اطفال تخم ها مشعدد انداخته همان آب اطفال داده شد نفع کلی میرساند و نیز
سبزی او را که در میان دانه او میباشد در آب سائیده طفل را بدهند اثر سموم و اطلاق شکم
و تشنگی برطرف سازد و در ادویه قلاع نیز مستعمل است و نال یعنی ساق گل او و سالوک
یعنی بیخ او و مرنال یعنی ریشهاے بیخ او هر سه شیرین و سرد و خشک و بهی قابض شکم
و دافع صفرا و خون و سوزش اعضا و گل کول دو گونه بود یک هنگام تابش آفتاب بشگفد
و بهی سوکه خراشش کنار رویدان جانب آب رود شقایق مانند سفید بسرخی مایل و برگها او
از شمس کمتر باشد و در وسط او زرد مخروطی شکل که قاعده بالا دارد تخمها که میوه او شیرین
بود و سرد و افروزنده رنگ رو و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و تشنگی و سوزش اعضا
و جذام و آبله و فساد زهر و جوشیدگی ساری و دیگر چهار برگ سفید که در فروغ ماه بشگفد
و بدستور بگردد لیکن غنچه نشود و کول سرخ و کول نیل اگر در ین اندک سفیدی بود
آنرا کمود و کمودنی گویند یعنی گل خورد که در فروغ ماهتاب بشگفد این در حقیقت نوعی از
کول سفید گل است و کول نیلی را نیلوفر گویند. کالمباب بفتح کاف و لام و خفاء نون
و فتح باء موحده و سکون کاف ثانی درختے است گران وزن از جهت آباد و زیر آباد
او رند و برخی عود خام بیند از ند سائیده او سفید تیره بود و در خوشبوئیها امیزند دافع
کلف است و در خاصیت مطابق رکت چندن است مشهور بملاگیر است و نیز اطلاق
این لفظ بر بعضے اقسام لیموم میکنند. کلهاری بفتح کاف و سکون لام و فتح ها و کسر راء مهمله

وسکون یار تحتانی اسم انگلی است **کلیجن** بضم کاف وکسر لام وسکون یار تحتانی وفتح جیم
وسکون نون بهترش سرخ رنگ وسطبر گره است گرم وخشک در دویم مصلح معده و
دافع قولنج ودرد گرده وهاضم طعام ودافع عرق النسا وحابس بول ودافع صرع وصداع
سرد ومحرک باه دبا مزجه بلغمیه اوفق وهرگاه قدری در دهن گذارند از الرجة الصوت نماید
وآواز گلو صاف کن وتقویت باه نماید واگر یک درم از وسوده در شیر گاو انداخته ناشتا
بنوشند بسیار دبا ه افزاید ومقوی اعضار باطنی ومضر دل ومصلح آن کتیرا وچیزهای
چرب **کلتهی** بضم کاف وسکون لام وکسر تار فوقانی وبار هندی ویار تحتانی ساکن
چکرک نیز گویند دانه ایست سیاه زاق یعنے مایل بسفیدی شبیه تخم کتان واز وبزرگ تر
مایل بتا. وید وشیرین هنگام هضم تلخ ونفخت گرم وسبک ومحرث صفرا وسوزش معده
وحابس عرق ودافع فساد زهر وسنر وفساد بلغم وباد وفواق وکرم شکم وشکننده سنگ
مثانه ونفخ ومدر ودافع درد شکم وتشنگی ومضعف نور چشم ومقلل منی وقسمی از وصحرای است
سرد ودافع امراض چشم وفساد زهر بفارسی ماش هندی وعربی حب القلت گویند **کلنتا**
بضم کاف وفتح لام وسکون نون وفتح تار فوقانی والف قسمی از سناور است **کانگ** بضم
کاف وفتح لام وسکون نون کاف فارسی اسم کونج است وبفتح کاف وکسر لام وباضافه الف
بعد کاف نیز یعنے کالنگ اسم تربوز است **کالنگره** بضم کاف وفتح لام وخفار نون و
فتح کاف فارسی وفتح رار مهمله وسکون ها نیز اسم تربوز است **کلونجی** بفتح کاف
ولام وسکون واو وخفار نون وکسر جیم وسکون یار تحتانی اسم سیاه دانه ایست در
تحلیل ریاح ونفخ شکم ودفع قبض تجربه رسیده **کلافر** بفتح کاف لام الف وفتح فا و
سکون رار مهمله اسم لونگ است **کلدرم** بفتح کاف وکسر لام وتشدید دال مهمله وضم آن

وسکون رار مهمله ومیم ساکنه اسم همشیره است کلست بفتح کاف وسکون لام وکسر سین
مهمله وسکون یار تحتانی اسم پرشت پرانی است کلیسیر بفتح کاف وکسر لام وسکون
یار تحتانی وفتح سین مهمله وسکون رار مهمله اسم کالیسیر است فصل المیم کمود بضم کاف
ومیم وواو مجهول وسکون دال مهمله کول سرخ ونیلی اگر درین اندک سفیدی بود
آنرا باین نام خوانند کمودنی بضم کاف ومیم وواو وسکون دال مهمله وکسر نون
وسکون یار تحتانی یعنی گل کنول خورد که در فروغ ماهتاب بشگفد این در غایت
فرو تر از کول سفید گل وکول نیلی را نیلوفر گویند کمرک بفتح کاف وسکون میم و
فتح رار مهمله وسکون کاف ثانی کرمرک باضافه رار مهمله بعد از کاف ومیم وبعد از دال
نیز آمده است وباضافه ها والف بر لغت اول وتقدیم وتاخیر رار هم آمده یعنی کرکهاد رختش
زاید از درخت بیری یعنی کنار اند کے بعضی مثل آن وبرگش به امرود ونوکدار وبرگ
کلان او از برگ سنگتره عریض وقصیر واملس وسبز با یک میوه مشهور خیاره دار منحوش
زمستانی است وافشرده از وبسیار تحفه درست میشود رافع صفرا وسرد وقابض شکم
وواقع فساد باد وبلغم وبزبان ترقی گی میرساند ومصلح آن خوردن او همراه چونه ونمک
کموئی بفتح کاف وضم میم وسکون واو وکسر نون وسکون یار تحتانی اخم عنب الثعلب است
فصل النون کنبهار بفتح کاف وخفار نون وفتح بار موحده وخفار ها والف رار
مهمله شیرین گرم وگران وباد انگیز وواقع فساد صفرا وخون وقبض شکم وتپ وتولیح ونزله
گران دمقوی وبالاینده سوی مشر مولد منی وواقع فساد باد وصفرا ودق وتشنگی وخون
فاسد مدبول واز چهاره ساین است کنبهاری به از زیادی یار تحتانی در آخر نیز آمده است
وبعوض الف در لغت اول یار تحتانی آمده است یعنی کنهیر کنخلک بکسر کاف وسکون نو

و فتح جیم و سکون لام و کاف اسم زردی که میان گل کول میشود از کیسر نیز گویند
کنولا بفتح کاف و خفاء نون و واو مجهول و لام الف در افعال ضعیف از سنگترہ در اشتاد ذکر
او مذکور شد و چون ترشی درین زیاده میباشد در شکستن سورة صفراء و مضرت مشروالات
تنفس زیاده کند بضم کاف و خفاء نون و دال مهمله یعنی گل رای بیل بری سرد است
و مسکن دافع فساد بلغم و صفراء و درد سر و فساد زهر و کنجد را هرگاه در گل رای بیل بری و
باغی پرورش نموده روغن بدستور مقرری بکشند بکمال لطافت و عطریت بر می آید
مقوی دل و دماغ بارد و نافع امراض بارد و راقم مزاج گل مذکور را گرم میداند و بدستور
روغن ادرا و چون اورا با آب لیمو و سرکه حل کرده بمالند با ستور روغن چنبیلی نافع خارش
بدن و نسبت بروغن چنبیلی گرم کنکول بفتح کاف و سکون نون و ضم کاف ثانی
و واو مجهول و لام دانه ایست مشابه بفلفل دراز و کلان گرم است و مشتهی طعام
و دافع بیماری دل و فساد باد و بلغم کنتک بهل بفتح کاف و سکون نون و فتح
تاء فوقانی هندی و سکون کاف و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم کتهل است
کنتک خار را گویند و پهل ثمر را و چون ثمر خاردار تماید لهذا باین اسم مسمی گشته کندوری
بضم کاف مشهور و فتح آن و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون
یاء تحتانی ثمر بلوطی شکل است مشابه به بلول و از کوچک و ترش بار سبزی است که بیات
میلا برد و نان خورش با است دافع فساد صفراء و خون و سوزش اعضاء و مقی و مصلح
فربهی مفرط و قابض شکم و نفاخ و باد انگیز و ممسک بیخ او تیز و دافع بلغم و زهر و نزد
راقم بارد و رطب ملین و ضعف معده گویند چون اورا چار کنند جاذبه اقوت دهد
و به بضم باری تماید کنیر بفتح کاف و کسر نون و یاء تحتانی و سکون راء مهمله و نیز راء مهمله بعد

از کاف می افزاید یعنی کزبره و قسم بود سفید او را کزبره گویند بعوض نون یاء موحده
سرخش را کت بهت در ختش بقدر قد آدم و کم و زیاده از آن شاخهای بسیار دارد و
از تنه آن برمیدید و برگش بدرازی برگ بانس دراز و گنده و سبز و برگهای باریک در و
نمایان گرم و خشک مضعف نور چشم و دافع جوشیدگیهای بدن و جانام و دمامیل
و ثبور و کرم شکم و جرب از سیمات است و نگاهداشتن گل آن از در خانه اهل هند سبب
جنگ در آنخانه میدانند و پوست کنیر در اطلیه و اضمده ضعف باه استعمال نموده
شد گوییا اسم و قلمی نوشته اند کنبیل بفتح کاف و خفاء نون و کسر باء موحده و سکون
یاء تحتانی و لام آخر ها نیز اضافه میشود یعنی کنبیله تلخ و مسهل و گرم دافع فساد بلغم
و صفرا و خون و شکننده سنگ مثانه و قاتل کرم شکم و دافع باد گوله و استسقا و دمامیل
و برگ سبز او سرد و قابض معده اسم قنبیل است کنکم بضم کاف و سکون نون
وضم کاف ثانی و سکون میم اسم زعفران است کنڈر بفتح کاف و خفاء نون و کسر
دال هندی و سکون راء مهمله و بدال مهمله عوض دال هندی و اضافه هاء خفی یعنی کندره
نیز اسم چوپائی است در جیم فارسی گذشت کنٹائی بفتح کاف و سکون نون و فتح
تاء فوقانی هندی و الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی اسم کٹائی است کندر بضم کاف و خفاء
نون وضم دال مهمله و سکون راء مهمله بعضی او نیز اضافه نموده کندرو نامند و نیز کاف
بجای واو افزوده کنڈرک خوانند بعربی نیز کندر گویند و آن صمغ است شاید
مصطگی لیکن سرخ رنگ گویند که از طرف یمن خیزد و لبان نیز اسم وی است
و دافع فساد باد و بلغم و تپ حابس عرق و مقوی باه و معده و دماغ و مثانه است
کنوچا بفتح کاف و سکون نون و واو و فتح جیم فارسی و الف اسم مرسنت کنڈلنی بضم کاف و

سکون نون وفتح دال ہندی وسکون لام وکسر نون وسکون یاء تحتانی اسم گلوی است باین اسم بان جہت نامند کہ مانند حلقہ مار خود پیچیدہ بود کنبھیکا بفتح کاف خفاء نون وسکون باء موحدہ وخفاء ہا وسکون یاء تحتانی وفتح کاف والف اسم ادنی است کنٹھیل بفتح کاف وسکون نون وضم تاء فوقانی ہندی وفتح باء فارسی وخفاء ہا وسکون لام اسم خار خسک است وکنٹھل را نیز گویند کنٹکاری بفتح کاف وسکون نون وفتح تاء فوقانی ہندی وکاف والف وکسر راء مہملہ وسکون یاء تحتانی کنٹالی خورد را گویند وبعوض راء مہملہ یا لام وکاف والف نیز آمدہ یعنی کنٹکالکا وکنٹکنی ہم آمدہ است بعوض الف راء مہملہ نون ویاء تحتانی کنکھی بفتح کاف خفاء نون وفتح کاف وخفاء ہا وسکون یاء تحتانی اسم نہال بیست دراز بقدر آدم ہم میشود واز کم وزیادہ برگش مدور واملس نرم کلان از خورد وکلان بود برگ درخت کلان از خورد کلان وغنچہ او خیارہ گرد واندرون او تخمہا ریزہ بسیار آید بہ بواسیر نفع نماید فصل لواو کوبدار بضم کاف وواو مجہول وکسر باء موحدہ وسکون راء مہملہ اسم کچنار است کول گٹہ بفتح کاف وواو وسکون لام وفتح کاف فارسی وتاء فوقانی ہندی والف وبعوض الف ہا رو تقفنے نیز آمدہ اسم تخم کول است کول بفتح کاف وواو وسکون لام اسم کاہار است کوجا بضم کاف وسکون واو وفتح جیم والف گل او راست سپیری گویند یعنے گل کوزہ در پیکر گل سرخ است دبوٹہ بزرگ تر وبرگ بدانسان نیچ برگے شود ومیانہ زردی خورد وعبیر پایہ از وسازند وگلاب کشند وسیوتی گلے است کہ او را بفارسی نسترین گویند وقسم دیگر سرخ است ہر سہ گل سرد وسبک مبہی ودافع فساد اخلاط ثلثہ وخون ومقوی دل وقابض شکم وبرافروزندہ رنگ رو وقسم سفید را در تقویت دل از سرخ زیادہ میدانند گلقند سفید وعرق او در خفقان اکثر استعمال کردہ شود

کونه بفتح کاف و سکون واو و خفاء نون نامشهور از جنس درخت کو و بفتح کاف و میم مهموز و واوی و سکون واو ثانی درختیست در کشمیر کثیر الوجود گرم است و دافع رطوبت معده و فساد زهر گرم شکم و فساد بلغم و جذام و ثمر آن بلغم افزا و صمغ او گران و مسهل و دافع فساد باد کو دو بضم کاف و سکون او و فتح دال مهمله و سکون او غله مشهور است در نابینا اکثر از و غذا میسکن گران است و مقوی کوچ بکاف مضموم و مد آن و سکون او و خفاء نون و جیم کلنگ است گوشتش دافع قیام باد و بحذف واو نیز آمده است و بقیم کابدون مد و جیم فارسی در هندیست اگر پهلی او به بدن برسد خارش عظیم در پدید آید شود چون افضل که او آب سرد بشویند خارش طرف گردد و تخم وی مشابه بتخم لوبیا بود و از وکلان و براق مایل بسیاهی و صلابت وی مثل تخم کونچ تراشیده بر نیش عقرب بگذارند به جسپید و بخود دیکشد و چون تمام کشد خود بخود از زخم جدا گردد و به سبب جذب کردن زهر کلان و فربه شود و شیرین بود و منی بیفزاید و امساک کند و غلظت منی بنماید و خون که با صفرا آمیخته بود دفع نماید و ریش کهن را زایل گرداند و در ادویه مغلظه و مقویه و ممسکه اکثر باستعمال آمده و باضافه ها در آخر یعنی کونچه نیز آمده و کانچکوری نیز آمده کو دمی بفتح کاف و سکون واو و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی که بفارسی خرهره گویند تیز و شیرین سیر و تفاخ بود و مصفای حرارت دفع کند و دفع امراض چشم و آبله یدن چون او را سوخته در گوش دمند به جهت خشک کردن قروح آن تجربه رسیده است و به جهت خشک ساختن جراحت قضیب که به سبب آتشک بهم رسیده باشد با ادویه مناسبه که نسخه آن در علاج الامراض مرقوم است بسیار مفید کوال بفتح کاف و واو و الف و سکون لام کوا نیز گویند بفتح کاف و الف و تشدید واو و الف بفارسی زاغ گویند و کلاغ نیز بعربی غراب گویند خواص او در کتب ثانی مفصل مذکور است کو کر بضم واو و فتح کاف ثانی و راء مهمله

گوشتش گرم و گران و دافع باد و امراض چشم و صاف کننده آواز گاه است بفارسی سگ
گویند کوکلا بضم کاف و واو مجهول و کسر کاف ثانی و لام و الف طایر است که در هنگام بهار
هیجان کند و آواز فصیح دارد گوشتش اشتها آرد و قابض شکم و مقوی چشم و دافع فساد باد و بلغم
کواڈوڑی بفتح کاف و واو مشدد و الف و ضم دال هندی و واو مجهول و کسر را هندی و سکون یار
تحتانی بعربی حب النیل است کوٹیه بضم کاف و سکون واو و فتح تار فوقانی هندی و هار هندی
شیرین و تلخ و تیز و گرم و سبک است و مسهل و دافع سرخ باده و جوشیدگیها تر و سفر و جذام و فساد
بلغم و باد است کوکهاناڈ بضم کاف و سکون واو و کاف ثانی ساکن و خفار ها و فتح میم و الف
و سکون نون و دال هندی اسم پیه است سفر آنرا کوکهانڈ رناس خوانند بفتح نون و الف
و فتح را مهمله و سکون سین مهمله کوسائکی بضم کاف و واو مجهول و فتح سین مهمله و الف و کسر تار فوقانی
هندی و کسر کاف و سکون یار تحتانی اسم توریی است کوکرجهنڈی بضم کاف و واو و فتح کاف
ثانی و سکون را مهمله و فتح جیم فارسی و خفار ها و سکون نون و کسر دال مهمله هندی و سکون یار
تحتانی اسم ککروندہ است کوکربهنگرہ بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی و سکون را مهمله
و فتح بار موحده و خفار ها و سکون نون و فتح کاف فارسی و را مهمله و ها اسم ککروندہ
و قسمے از بهنگرہ است کوپلاس بضم کاف و واو مجهول و کسر یار تحتانی و لام
الف و سین مهمله ذر آنب مذکورش کول سینب بضم کاف و سکون واو و لام و کسر
سین مهمله و یار مجهول و خفار نون و بار موحده قسمے از سنیب است ... کرش پهلانیز گویند
کوول بضم کاف و سکون واو و فتح یار تحتانی و سکون لام جانوریست خوش آواز در موسم بهار
وقت گل کردن انبه بشورش مے آید و آواز عاشقانه مینماید کولی کاند بضم کاف
و سکون واو و کسر لام و سکون یار تحتانی و فتح کاف و الف و خفار نون و دال مهمله مفتوحه

فصل الهاء کهنبا والف قسمی از بیاز است و در اثنای ذکر کانذا بمعه وجه تسمیه گذشت
بضم کاف وسکون ها وخفا و نون و دال مهمله والف بعربی مجدبه گویند بیاره دارد و برگش
مشابه به برگ کدو و از و کلان و میوه بقدر و برابر تربوزه کلان و مستطیل و خیرس آن
سرد و دافع فساد صفرا و باد و بلغم افزا رسیده آن شیرین شوری مایل معتدل در سردی
و مشتهی و منقی معده از اخلاط و دافع امراض فساد اخلاط ثلثه و رلیشه و سبزی و بیاره او ته شیرین
و دافع فساد باد و بلغم و شکننده سنگ مثانه مغز او شیرین و منقی مثانه از ریگ و چرک و دافع
فساد صفرا و مسهل و معجون تشبیه پاک که در علاج الامراض محمد عجالهٔ نافعه مرقوم است برای تقویت
باه و تسمین بدن بسیار مفید کهیر بفتح کاف و خفا و ها و سکون یای تحتانی و رای مهمله درختی و مشتی
از قشر او کاته سازند و بحذف الف نیز آمده یعنی کتهه و کهدر نیز گویند بفتح کاف و خفا و ها
و کسر دال مهمله و سکون رای مهمله و قسمی از وست سار است سرد و سرد و مقوی دندان و قاتل
کرم شکم و دافع پرمیو و تپ برص و اماس اعضا و رکت پت و زردی بدن و جذام
و فساد بلغم و صمغ او شیرین و مسهل و مقوی اعضا و مغز پخته چوب او دافع دماميل و بثور
و امراض دهن و فساد بلغم و خون و کاه سرد و دافع حرقهٔ زبان و نافع قلاع کهرهتی
بکسر کاف و خفا و ها و فتح رای مهمله و سکون های هندی و تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی
نهال او بقدر یک گز و کم از آن و قسم کلان او را کهرهتا گویند باضافهٔ الف عوض یای تحتانی
برگ این کلان و درخت این کلان نسبت به قسم اول لیکن کهرهتی در منافع قوی شیرین
و سرد تر و قابض شکم و دافع سرخ باد و فساد صفرا و نافع امراض رحم و برافروزندهٔ رنگ
روی کهری بفتح کاف و خفا و ها و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی گلی است که از و خانه سفید کنند
و قسمی است از و کو پکهان سرد و سرد و دافع سوزش اعضا و فساد خون کهرنی بکسر کاف

و خفاء ها و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی و قسمی از وسمی به چیک است درختی
است کلان قریب به درخت پیپل و ثمرش سرد رنگ بقدر درازی خسته خرما از و گنده .
هر دو قسم سرد و تر و گران و مقوی اعضاء و دافع تشنگی و بیهوشی و سرگرانی و فساد اخلاط
و خون و اگر مغز تخم کهرنی به آب سائیده در چشم کشند گل از ابصر و این خواص در مجربات چند
دیدم و اتم مقوی معده و دل را می یابد و یک نوع عفونت ارد و قابض و خام آن پخته برودت
شود و آنرا بسیار نافع نوشته اند چون تازه بسیار خورده شود و لیم قولنج بود و دفع مصلح او است
و خسته او تلخ است اطلاق دارد کهنشرح بکسر کاف و خفاء ها و نون و فتح دال هندی
و کسر راء مهمله و سکون جیم فارسی گوشتش در نفع موافق بکر است کهتمل بفتح
کاف و خفاء ها و سکون تاء فوقانی هندی و فتح میم و سکون لام بفارسی ساس بعربی
فساقس گویند در اشیاء چوبی مثل چارپائی و غیره متولد میشود و گداختن سائیده او را
بر احلیل جهة رفع احتباس بول بسیار موثر است کهجور بفتح کاف و سکون ها و ضم جیم
و سکون واو و راء مهمله بعربی رطب گویند چهار صد یا پانصد بار آورده و تفصیل و خواص در شیده
کهجور گذشت این هم قریب بآن است کهرجور نیز آمده به اضافه راء مهمله لغة کهپریا
بفتح کاف و خفاء ها و الف و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و یاء تحتانی و الف بعربی توتیا
گویند برای امراض چشم و تقویت بصر مفید و ذرور او برای خشک کردن جراحات
مفید و مرهم او علاج الامراض مذکور و برای تقویت معده و قبض شکم دیدم شخصی را
که اکثر استعمال میکرد و در نسخه هندی نیز داخل است لیکن حکماء یونان معتبر را ندیدیم که
اکثر استعمال نمایند کهیرا بکسر کاف و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و الف و قسمی از تلخ
است هر دو سرد و خشک مدر بول و ملین طبع و دافع فساد صفرا و دافع حرارت و سنگ مثانه و دافع دشواری

١٦٧

بول و بسیده و آن بضم ترش بالمکیه قسمیست که از هند دست و افعال کم از آن است که
کاوان ترا اند بطریق ارمغان اهداء می‌آرند به پادشاه هندوستان میفرستادند گویند
مرباء کمپیات جاره و از تجربات است که هندوستان بفتح کاف و ها و خفا و نون و سکون دال بسته
و کسر سین مهمله و فتح تاء فوقانی و الف یعنی شکر سفید که شکر چینی گویند. کهاند بضم نامه
بفتح کاف خفاء ها و الف نون و سکون دال هندی است شبیه طعام و مقوی اعضا و گران و زود
و دافع فساد صفرا و باد کهیلا کهیلی بضم کاف و مشهور بفتح آن و کسر یای مجهول و لام الف
و در لفظ دوم بعوض الف یای تحتانی اسم سلیخه نوشته اند راقم کهیلا را دیده پوست سخت و درشت
سطبر و زمخت کوچی است اغبر سرخ تیره کهیلی هم پوست درخت است باریکی در میان سلیخه
و قرفه از ادویه مقوی گرده و کمر داخل میکنند مانع رفتن آب از فرج زنان میباشند و اکثر زنان
استعمال مینمایند خصوص در پنجابی اکثر در موسم سرما می‌پزند کهاوری بفتح کاف و خفای ها
و فتح لام و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یای تحتانی اسم حبوبی است که بقدر دانه فلفل
زیاده از آن میباشد مولف سراج اللغة گفته تخم سیفرنی خوشبو است نکهت بخش دهن
مفرح و مقوی معده از ره است میپزند اول از او آب حل نموده خربالیده میگذارند
تا دفع آن ته نشین شود بعد از آن در شیر و یا تنها جوش میدهند با قدری مشک و عنبر گلاب چینی بند
و ده چینی نکر او جنس گلاب چینی کیوره سرفه میسازند کهل بفتح کاف و خفای ها و سکون لام اسم کشت
مسمیست که انجار سی کنجاره گویند و دوال شش کنجی است گران و نفاخ و مقوی نور چشم
و مسهل چون درست آن بشویند مرغوب و بوی طعام باشد کهاری نون بفتح کاف و خفای
ها و الف و کسر راء مهمله و سکون یای تحتانی و ضم لام و سکون واو و نون قسمی از نمک است
در بکت لام میباشد کهوس بضم کاف و خفای ها و سکون واو و سین مهمله بعربی میله گویند

جمع اونظلان ونلا است **کہو برا** بالضم کاف وسکون ہا وخفار واو وسکون بار فارسی وفتح رار مہملہ والف **مغز ناریل** ہست وخواص آن ونار یل مذکور خواہد شد **کھتل** بالضم کاف وسکون ہا وفتح تار فوقانی وسکون لام وآنرا جوز القی نوشتہ اند چون بار بار آب سایند و بر و مل آلند مادہ را بتحلیل برد **کہر نکا** بفتح کاف وسکون ہا ورار ہندی وسکون نون وفتح کاف والف اسم خار خسک است **کبیر کالولی** بکسر کاف وخفار ہا وسکون یار تحتانی ورار مہملہ وفتح کاف والف وضم لام وسکون واو وکسر لام وسکون یار تحتانی اسم کیلہ است **کھکتا مذک** بالضم کاف وخفار ہا وضم کاف ثانی وتار فوقانی ہندی والف وخفار نون وفتح دال مہملہ وسکون کاف ثالث قسمی از برنج است و درخواص مثل اوست

فصل الیاء التحتانیہ

کیونبہری بکسر کاف ویار مجہول وفتح واو وخفار نون وفتح بار موحدہ وخفار ہا وکسر رار مہملہ وسکون یار تحتانی اسم انجیر دشتی است موافق بگولر است حاصۂ دفع برص جمہور اطبا مر انجیر جنگلی را علی الخصوص بیخ آنرا برای برص طلا نوشتہ اند واگلا مجرب نوشتہ اند ودر مزاج این اختلاف کردہ اند بعضے گرم نوشتہ اند وبعضے سرد کیونبہر بخلاف یار نیز آمدہ است ومشہور **کنیری** است بفتح کاف وسکون یار تحتانی مجہول وخفار نون وفتح بار موحدہ وکسر رار مہملہ وسکون یار تحتانی **کیسو** بکسر کاف ویار مجہول وضم سین مہملہ وسکون واو پیچ برگ مہریست ناخن شیر مانند زمانہ زردی درمیان درخش بس بزرگ در صحرا صحرا بشگفد برنگ آتش اسم گل پلاس است ومشہور بہ ٹیسو **کینتہ** بفتح کاف وسکون یار تحتانی وخفار نون ومشہور بہ آن وفتح تار فوقانی وہا ہندی ثمر ترش ترش ہندیست بہی آسا ودرختش کلان وخام اوسکت وقابض شکم ودافع فساد باد وصفرا وبلغم رسیدہ او ترش وشیرین مُخنث مُگران قابض شکم ودافع تشنگی وفواق فساد باد وصفرا ومضعف گلو وسود ہضم ومنفذی حادہ دافع سنگ ومنی بمانات

فصل ہشتم در بیان

سرد رفع کند و مضر است زخشکان درجه دویم کیهیو بکسر کاف و یای تحتانی مجهول و خفای نون و فتح جیم فارسی و واو و الف اسم خرالیست او در الفاظ ادویه توت یا وه استعمال نموده می شود خصوصا آنکه از زمین لسان بر آید درین باب قوی است کیکرا بکسر کاف و یای تحتانی مجهول و فتح کاف ثانی و رای مهمله و الف گوشتش سرد و مقوی هفت بات بمبهی حابس خون حیض کیلیسر بکسر کاف و یای مجهول و فتح سین مهمله و سکون رای مهمله تیز و گرم و فرح زخم آور و دافع فواق و بهق و کلف و صداع و حابس قی و قاتل کرم شکم و دافع و طحال و فساد خلط ثمره و معفی رنگ و اسم زعفرانست کیت بفتح کاف و سکون یای تحتانی و تای فوقانی خام و نارسیده آن مسکت قابض و دافع هر سه خلط و چون پخته گردد مزه ترش و شیرین آورد و دافع استسقا و غلبه باد و تلخه را دفع کند و گران است و حلق تنگ نماید و پاکیزه وارد و دیر هضم بود و تشنگی بر کیت پیتری بفتح بای فارسی و سکون تای فوقانی و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی برگش بیبر کیت مانند گرم و تر و دافع اثر زهر است و تابعه کفت و سیلان منی و درد نما یا کیپاوث بکسر کاف و سکون یای تحتانی و ضم لام و سکون واو و تای فوقانی هندی شمر و قابض شکم و دافع تلخه و کفت و باد است کیرات بفتح کاف و یای تحتانی مجهول و رای مهمله و الف و تای فوقانی و بحذف یای تحتانی و ازدیاد کاف در آخر یعنی کراتک نیز اسم چرائته است کیورا بکسر کاف و یای مجهول و فتح واو و رای مهمله و الف بکیتکی مانند و دبرابر آن از و قوت شود و بر گیاه زرد و تنگیها میانه شاخچه ایست ریشه دار عسلی رنگ بی بو نباشد و گلش خوشبو و بویش دل زند و بسیار آید و از نزدیک کم و بعد خشک شدن نیز بوی یابد و در لباها گذرانند تا مدت لباس بو یا باشد و درخت آن چهار گز و بلند تر و برگها مثل برگ نی و یعنی جوار شتی را ز تر سکنه پهلو مرکب شده و چهار ساله گل ها و هر سال در بیخ او خاک بریزند

برگ ریزه بسیار دارد دو قسم نوشته اند یکی بزرگ و دوم خورد نورا فار بسیار و کهنه را کم بود
و پوست در دهن داشتن صرعه را نافع بود و اگر برگ او را آس کرده بر چشم نهند حرارت چشم
برطرف سازد هر دو نخت گرم و تر و دافع قبض و بلغم و علتهای بلغمی و انواع اسهال و قبا
بواسیر را نافع بود و برگ نورسته او چون در آب شب تر کرده صبح در دهان آسیا نیاید بخورد
برای سوزاک و حرقت مثانه تجربه رسیده او مغ او و پوست بیخ او و پهلی او برای تقویت
باه و تغلیظ منی تجربه رسیده است **کیت** بکسر کاف و سکون یای تحتانی و تای فوقانی
هندی و بعد از تای فوقانی هندی یای تحتانی نیز آمده است یعنی **کیتهی** ریم آهن است
و تر و گرم بود و باد و کرم و درد شکم برطرف کند و سیلان منی و قولنج و اماس را نفع نماید **باب**
الکاف الفارسی فصل الالف گاجر بفتح کاف فارسی و الف و فتح جیم و سکون رای
مهمله بالضم شیرین و معتدل در سردی و گرمی و مشتهی طعام و قابض شکم و دافع رکت پت و بواسیر و سنگریزی
و فساد بلغم و بادیه فارسی گزر گویند از مجربات راقم است بجهت خفقان چیدن او را دو تو بریان
نموده پوست باریک او را جدا کرده و چسته بیرون انداخته دو بر کالا نموده شب زیر آسمان
بگذارند و صبح قدری بید مشک گلاب یا شیره تنها بخورند یا با قند سفید آمیخته تناول نمایند
و نیز او را کوفته آب او گرفته همراه گلاب و بید مشک بخورند بجهت خفقان و تقویت دل
مجرب است و همچنین است اگر عرق او بکشند و دیگر فواید در کتب یونانی مذکور است **گانگری**
بفتح کاف فارسی و الف و خفا نون ساکنه و کاف فارسی ثانی و یای تحتانی مجهول و ضم
رای مهمله و کسر کاف فارسی ثالث و سکون یای تحتانی اسم کیکر است **فصل البای**
الموحده گبیرو بالضم کاف فارسی و سکون بای موحده و فتح رای مهمله و سکون واو و لام الف
و نون و یای تحتانی نیز آمده یعنی گبیر بلا عربی خنثی گویند بفارسی حبل نیز آمده آن از کتب یونانی

بتفصیل معلوم میشود **فصل الجیم** **گج پیپل** بفتح کاف فارسی وسکون جیم و کسر با
فارسی و سکون یای تحتانی و فتح بای فارسی ثانی و سکون لام و باضافه یای تحتانی نیز آمده
است یعنی **گج پیپلی** ثمر چاپ است بر چوب بسالیه گی چهار برابر فلفل دراز بهای شکل
باشد تلخ و گرم و مشتهی طعام و حابس اسهال و دافع جذام و تنگی نفس و امراض گلو و کرم شکم
و فساد بلغم و حاب جیم فارسی گذشت **فصل الدال المهمله** **گدها** بفتح کاف فارسی و سکون
دال مهمله و ها و الف یعنی خر که بعربی حمار نامند گوشت وی بطعم شیرین هنگام هضم تلخ و سبک و
مقوی اعضا و قراینه بلغم و صفرا **فصل الدل المهمله المندی** **گدل** بضم کاف
فارسی و سکون دال هندی و فتح ها و سکون لام چون گل لاله پر برگ و بوته دو گزی می افزود
و برگش تیز آسا و پیاله گل **فصل الراء المهمله** **گراهم کندیک** بکسر کاف فارسی و فتح راء مهمله
و الف و میم و فتح کاف و خفا نون و دال مهمله اسم استهول کند است **گرنجن** بفتح کاف فارسی
و راء مهمله و خفا نون و فتح جیم و سکون نون قسمی از پیاز است اسم برزرد کسیم بر گرنجوا اطلاق
این اسم آمده است **گرد** بفتح کاف فارسی و ضم راء مهمله اول و سکون راء هندی گوشتش واقع
فساد صفرا و باد است و صاحب ذرا اشکوهی مینویسد که ادطایر است مانند عنقا که بجز نام شنیده
نشد **فصل الراء المهمله المندی** **گره** بضم کاف فارسی و سکون راء هندی بطعم
قدری شور و شیرین و سبک و لین و مشتهی طعام و مولد صفرا و محدث سوزش اعضا
و کرم شکم و دافع فساد باد و مقوی اعضا و بول راند و مقوی دل بفارسی قند سیاه گویند **گروچی**
بضم کاف فارسی و راء هندی و سکون واو و کسر جیم فارسی و سکون یای
تحتانی و بعوض یای تحتانی نون هم آمده **گرو چین** مشهور به **گرچ** بحذف واو و یاء
اسم گاوی است **فصل الکاف الفارسی** **گگن دهول** بفتح هر دو کاف فارسی

وسکون نون وضم دال مهمله و یا و سکون واو و لام اسم تلبس آن کنبهی بهترین اقسام وادو یا ها مصالح و نمکات آغشته در روغن بریان ساخته میخورند و فواید لیقه کنبهی گذشت

گگیرن بفتح کاف فارسی اول وکسر کاف فارسی دوم و سکون یاء تحتانی و فتح راء مهمله وسکون نون بعوض نون وا و هم آمده است یعنی گگیر بعد از کاف الف و الف نون وبجای نون کاف فارسی دوم یعنی کانگبرگ درخت آن لطیف رنگ میباشد و شاخهایش ریشه دارد و بر پشت مثل گرگ ... شکم برانند و هنگام پختگی ثقیل است با دو خون تولید کردانند

فصل اللام **گلوی** بکسر کاف فارسی وضم لام و واو مجهول ساکنه و یاء تحتانی زخم درخت شیرین و هنگام هضم تیز و شیرین گرم و سبک قابض شکم و مقوی اعضا و دشتی ها و دافع یرقان و جذام و جوشیدگی و ترقیدگی اعضا و غثیان و تپ و فساد صفرا و بلغم و طبیعت و از جمله سایبان است بعضی مزاج این را سرد نوشته اند و نزد راقم مرکب القوی است نفع او در امراض حاره بارده و مجرب بقدر یکدام او ریزه تراشیده در آب انداخته در ظرف گلی آب نا رسیده کرده زیر آسمان گذاشته شیره او را صبح گرفته با صحاب تپ سمیات فرمنه داده بسیار نفع نموده هندیان در حمیات جو شاندیه نیز استعمال میکنند همراه ادویه تنها و ست آن را راقم در ادویه سوزاک و تقویت معده و باه و غلظت منی استعمال نموده و مفید یافته و نیز ست گلو و طباشیر مساوی گرفته از هر دو بقدر ماشه تا نه روز بچه تپ لرزه داده شد بسیار مجرب است کمتر در بردن لرزه و تپ تخلف نموده مگر در جائیکه ماده بسیار و غلیظ بسیار باشد و بعضی دانه فلفل هم درین ترکیب شامل مینمایند و الماجد حس از ترکیب اول ست گاهی همراه قرص طباشیر ملین و گاه همراه قرص گل با ادویه مناسبه در حمیات مرکبه مزمنه استعمال میکرد و نیز تنها همراه کاسنی مروق و چکیده کاسنی استعمال مینمود

ودر سفوف قلعی برای سوزاک دیگر ترکیب که نسخه آن در مجربات نافعه علاج الامراض مرقوم

است استعمال نموده بسیار نفع میکند طریق برآوردن آن چنین است که بگیرند گلوی

وریزه ریزه کوفته آب وراگرفته در ظرفی همراه آب بگیر ساده خوب بدست حل کرده

بگذارند یک شبانروز بعد از آن آب بالائی دور ساخته سفید که ته نشین شده است

از را بگیرند و خشک نمایند بهترین طریق همین است طریق دیگر در بیان کتب مرکوره

نیز همین است گلو نام ابکسر کاف فارسی وضم لام وواو مجهول وخفا نون دال مهمله اسم

ثمر بهوا است فصل النون گنبهی بضم کاف فارسی وخفا نون وکسر بای موحده وخفا

ها وسکون یای تحتانی ومشهور بضم کاف تازی وخفا ها ونون یعنی کنبهی است آنا بستانی بوته

او بیاره دارد و گیاه میوه مانند کنار از تربیخ بر آرند بعربی سمار وغ نوشته اند گنیار

بفتح کاف فارسی وسکون نون ویای تحتانی مفتوح والف وراء مهمله نام گل هندی است

مقوی اعضا و منقی معده از اخلاط بد و دافع جذام ودماسیل وثیو و فساد خون واماس

اعضا و مجلی اوساخ قروح گنڈرولی بفتح کاف فارسی وخفا نون وفتح دال هندی

وسکون راء مهمله وضم دال مهمله وسکون واو وکسر بای موحده وسکون یای تحتانی قسمی از گیاه است

مدر و سیاب قابض شکم و دافع گرمی وسوزش اعضا و تشنگی وفساد بلغم وخون صفرا و جذام

وتپ آهن را نرم کند گنڈلون بفتح کاف فارسی وخفا نون وسکون دال هندی وضم

لام وسکون واو ونون در بحث لون باید گنهیل بفتح کاف فارسی وخفا نون وکسر دال

مهمله ها و بای تحتانی وسکون لام بعربی اذخر گویند اکثر اذخر را مرچیا کند گویند ونزد

راقم هم همین صحیح است زیرا که چیره مرچیا کند را اذخر نزدیک است او گنهیل که مشهور است

گیاه است بقدر سرخ وزیاده از آن وگلش خوشبو مگر آنکه گفته شود مرچیا کند و گنهیل

یابند لیکن کندهل را اذخری میگویند والله اعلم بالصواب بالضم رنجت هنگام هضم
تلخ و گرم و دافع امراض گاو و بیماری ال فیا مصفی خون و بلغم و تنگی نفس و سرفه و تپ
گن ده بهروزه بفتح کاف فارسی و خفا نون و فتح دال مهمله و سکون ها و کسر با و راء مهمله
و سکون ها و ضم را مهمله و واو مجهول و فتح رای معجمه و سکون ها اسم بروزه است و در بیان
موسده گذشت گن دبنم بضم کاف فارسی و خفا نون و ضم دال مهمله و سکون راء مهمله
قسمی از لوبیاست و در بحث لام بیاید گینجا بالضم کاف فارسی و سکون نون و فتح جیم و الف
اسم کهنکلی است گند بهگ بفتح کاف فارسی و خفا نون و فتح دال مهمله و خفا ها و
مشهور بدون ها و سکون کاف هنگام هضم تلخ و گرم و ملین و نافع جذام و امراض سینه
و فساد بلغم و باد و صفرا انگیز و از جمله سای است بعربی کبریت گویند و عرق گوگرد را
راقم برای حب زیاد فشرده استعمال نموده مجرب یافته و برای تقویت معده نیز مفید و مقوی دل
است ترشح بسیار تر بود خرمهره در و گداخته شود و تیزاب است او یک قطره زور ... فشرده
فیحانه کفایت میکند و مقوی باه هم با وجود ترشی میدانند و بطریقی که راقم عرق برمی آرد
اینست که بگیرند پیاله چینی دیرنگ گرد پشت او سه سوراخ کنند و تار حسنی بر و نصب نمود و بچه چینی
بیاویزند و هر سه پایه چراغی نصب نگذارند و در میان چراغ گندهک الله از سه و دو سه فتیله در و
از پنبه که بگندهک آغشته باشد روشن نمایند هر سه پایه چینی بطرف نیز بگذارند تا
بسطح پیاله رسید و در ظرف پائین بچکد لیکن در مکانیکه چراغ روشن نماید محفوظ باشد تا اثر
هوا با و نرسد و پارچه از اثر دود وش بوسیده میشود و حبوب گندهک روغن گندهک
در علاج الامراض معجالة نافعه مرقوم است گنهریکا بالفتح کاف فارسی و خفا نون
و سکون دال مهمله و خفا ها و فتح کاف و الف اسم هرکه پرنی است یعنی دارنده موی

فصل الواو و کاف فارسی

گورچنا بفتح کاف فارسی واو مجهول وضم راء مهمله و واو ثانی مجهول و فتح جیم فارسی و نون والف و بعضی الف موقوف نموده اند یعنی **گروچن** حجریست زرد رنگ که در گاه منجمد میشود زحمت سر و باهر که باشد معزز و مظفر بود دافع آسیب آفت جن و پری و فساد خون و حافظ جنین از اسقاط ظاهرا اسم حجر البقر است **گوردهن** نیز گویند بفتح کاف فارسی و واو و راء مهمله مجهول و فتح دال مهمله و خفاء ها و سکون نون **گومان** بضم کاف فارسی و سکون واو و میم والف و نون دوا رهندیست شیرین و تر و گرم و خشک گران ملین و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و یرقان و آماس اعضاء و گرم شکم همین قدر صاحب دارا شکوهی نوشته لیکن کهومان که مشهورست باضافه ها بعد کاف او در خرابها بسیار یافته میشود بقدر گز و زیاده از گز بود و در موسم برشگال بسیار شود و گلها بسیار دارد از گل نورنگ دور بر لیکن گل نورنگ سرخ و این سبز و بعد خشک شدن مایل بسفیدی بود و سوراخ باریک باریک روییدا شود بالجمله گلش مدور بود و فی الجمله جاذبه دارد **گوبهی** بضم کاف فارسی و واو مجهول و کسر باء موحده و خفاء ها و سکون یاء تحتانی سه قسم بود قسمی که از بسر طان میدهد برگش مشابه ببرگ ترب که نوشته باشد بود و سبک و قابض شکم و مقوی و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و ریم و سرفه و دمامیل و بثور دتریهای افزا **گوهنا** بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح ها والف اسم پرشت پرنی است **گوریا کهان** بفتح کاف فارسی و واو مجهول راء مهمله و فتح باء موحده فارسی و الف و فتح کاف و خفاء ها والف دویم و نون قسمی از کهری است **گورک** بفتح کاف فارسی و واو مجهول و کسر راء مهمله و کاف قسمی از روست **گوه** بضم کاف فارسی و واو مجهول و هاء بهندی گوشتش مقوی و مسمن و مشتهی آرد و دافع فساد صفرا و مادیست بعربی ضب بفارسی سوسمار گویند

گورس بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح راء مهمله و سکون سین مهمله و غیر که بجوب لطافت
متعارف گرفته باشند او را الموت تیر گویند و نیز اطلاق لفظ مذکور بر شیر و غیره مثل نمیلنگ گوکهرو
بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح کاف و خفاء ها و ضم راء مهمله و سکون واو دافع تشنگی و تنگی
نفس و قبض و دشواری بول و شکننده سنگ مثانه و دافع امراض ... فسادانه بعربی حسک
بالحاء المهملة و بفارسی بالخاء المعجمه گویند بری و بستانی می باشد نبات آن شبیه نبات بندانه
با جهای و منبسط بر روی زمین خاردار و ثمرش صلب سه پهلو خاردار و قسمی از وی کلان است
گوکهرو دکهنی گویند در دستری آورده که دافع غلبه اخلاط ثلثه است و آتش گرسنگی بر فزاید
وسول و درد شکم را و در نماید و منی زیاده کند و فربه سازد و سرد و شیرین و مقوی باه و بدن جهت
سیلان منی و سوزاک و زحمت مثانه سخت مفید است و بزبان سنسکرت گوچهر گویند بضم کاف
فارسی و واو مجهول و ضم جیم فارسی مشدد و خفاء ها و سکون راء مهمله گوذنتا بفتح کاف
فارسی و سکون واو و فتح دال مهمله و خفاء نون و تاء فوقانی و الف و آن بیگون است قسمی از
سنبل کهار است گورکه کگری بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح راء مهمله و سکون کاف
خفاء ها و دو کاف اول مفتوح و ثانی ساکن و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم خیار بزرگ است
گوگل بضم کاف فارسی و سکون واو و ضم کاف فارسی ثانی و سکون لام شیرین و گرم است و مسهل و شحم
طعام و بهی و سمن و حجر اتخوان شکسته و محلل عقدها و گرهها و دافع فساد بلغم و باد و خون و سیل
و ثبور و خنازیر و دافع پریو جذام و سرخ باد و ضعیفی و لاغری بدن و دافع بسیاری عرق و جوشیدگی
و اماس اعضاء کوهنه این لغایت مهزل و ازجمله سایر است بعربی مقل گویند معجون
گوگل از حکیم فتح الله در عجاله نافعه و علاج الامراض مرقوم است برای فواید مکرره بکمال تجربه
سفید و قسمی از گوگل است که آن را بهینسا گوگل گویند گوند نی بضم کاف فارسی و سکون

۱۷۹

داد و خفا نون و سکون دال مهمله و کسر نون و سکون یار تحتانی از میوه های مخصوص هند است

سرخ رنگ یا ریک پوست بقدر فالسه اندکی زیاده از وی و فالسه در لعود و دامیل مخروطی

است ملین و مصلح بود و اقسام کرم معده و ورکند و بسیار خوردن آن و گویند غثیان می آرد

خاصه اگر ناشتا خورند شیرین سرد و نفاخ بود و بر اسهر قسم سفید شود گولی بضم کاف فارسی

سکون واو و کسر لام و سکون یار تحتانی ترش و شیرین و سرد و دافع صفرا و حرارت و باد

و بلغم بود و متی بیفزاید بعربی مرجان گویند گومید بضم کاف فارسی و سکون واو و کسر میم

و سکون یار تحتانی و دال مهمله و آخر کاف نیز اضافت کنند یعنی گومیدک نوعی از جواهرات است

ترش و گرم و هاضم و اشتها آورنده بود و امراض ریحی رفع نماید و دیگر خاصیت مثل

سنگ چندر کانت است گورگیان بفتح کاف فارسی و واو مجهول و فتح را و مهمله و سکون

کاف فارسی دویم و فتح با ر فارسی و الف و سکون نون اسم رُوگی هندی که برگ بسیار ریزه

دارد و بیاره خورد بد و اند و نیز بر زمین افتاده باشد گولر بضم کاف فارسی سکون واو و فتح

لام و سکون را و مهمله درختش کلان از درخت جامن و از نیکو چاپ گشش مستطیل نوک دار

پوست درختش سفید رنگ میوه آن بسیار مشهور است اندکی از انجیر زیاده مبرا انجیر بلکه آن را انجیر گویند

گویند برنگ سرخ میشود و در اول رنگ سبز چون پخته او را بشگافند مثل پشه ها بیرون آیند

و گویند چون بدون شگافته او را بخورند باعث حفظ صحت چشم است سرد و خشک نوشته اند

و بعضی گرم و تر و نزد راقم سرد و تر است صفرا را تسکین دهد و خام او را والدا جد بطریق نان خورش

به مرضا که اسهال داشتند با خون بواسیر استعمال میفرمودند نفع میکرد و اطبار هند قابض شکم نوشته

اند و بطی الهضم است و پوست درخت او را برای زخمها بسیار مفید نوشته اند و نیز اگر پوست او

بزخم چوب و اشال آن بر بند نفع کلی نماید و آب بالای آن خوردن درد شکم آرد و اگر از گولر

پست سازد و تنها یا مع سپستان و با شکر تری آمیخته خورند و دو آن سیر میبرد و حرارت
مزاج دور نماید و اگر شیرا و را بشور و ما بیل بر بندد تحلیل نماید یا نضج داده منفجر سازد
فصل الباء الموحدة

گیمون بضم کاف فارسی خفا را دضم واو و فتح میم و الف و سکون نون اسم گومان است **کهیسا** بفتح کاف فارسی مخفار را و سکون یا تحتانی و با رفارسی ثمر خوش هندیست یا رستنی **گهورا** کاف فارسی مضموم مخفار را و سکون واو و فتح را و حطی مهمله هندی و الف بفارسی اسپ ست گوشتش شیرین در معام و مذاق خفیف و سبک و مشتهی افزاینده صفرا و ردیلغم و دافع فساد باد و بهی و مقوی اعضا و جسم و راقم چند مرتبه خورده گرم و مقوی میدانید با فرحه حاره مناسب نیست آن آن مردم توران که خوش هستند اکثر بان میل بند و سفید دون ادیه باد بسیار بیان منمایند و زیر الملک ونواب قمر الدین خان مرحوم در سر ما اکثر گوشت اسپ با انواع مختلفه تناول مینمود و اسپ جوان و تازه و خوب را ذبح مے فرمود و راقم بعضے جاد را شخاص هندوستان دید که احتراق خون و ضیق لسان بهم رساند دیگر فواید دو شیره در کتب نانی مرقوم است نیز بعضے اشخاص را دیدم که به استعمال شیر او منتفع شدند در تقویت باه و سعه مزاج لیکن آنکه در کتب مرقوم است که سکر می آرد این یان نکردند

گبول بفتح کاف فارسی مخفار را و سکون با و لام تجزای که روغن اند و بگیرند

گیموکوار بکسر کاف فارسی خفا را و سکون یا تحتانی و با و او و ضم کاف و دو او و ثانی و الف و را مهمله که در هم میگویند نبات صبر است در از مقابل نیم گز نهایت یک گز و گاه دم و فتح و پر از رطوبت بد بو و دندانه مثل ندانه ره دار دو سبز رنگ و تلخ و سرد و مسهل و دافع امراض سپرز و جگر و فساد بلغم و صفرا و خون و شرب آلبه بدن دستی پوست و قدری صفرا انگیز دیابت هر که بر رنه تنها با مالد و آتش بدست گیرد نسوزد و براده بسیار آب مستعمل می شود تا نخواهد را نیز دکب

و چند مرتبه کرده خشک ساخته استعمال میکنند برای دفع درد شکم و هضم طعام بسیار مفید و معجون
لهسوگویا تالیف لدا جیو در علاج الامراض عجالهٔ نافعه مرقوم است برای امراض بارده
نافعست **گهینگچی** بضم کاف فارسی و خفاء ها و نون و ضم کاف فارسی ثانی و کسر جیم فارسی و سکون
یاء تحتانی اسم عین الدیک است کنجاهر گویند رویانندهٔ موو سفوف آن ال بهی و شتهی و دافع صفرا
و بلغم و امراض چشم و جرب و باسیر مشهور با دو جذام و کرم شکم و قسم سفید آن از جگر کا گویند در
خواص مطابق اول است و داد و تقویت باه نیز مستعمل میشود **گهرگهت** بکسر کاف فارسی و خفاء ها و
سکون را مهمله و کسر کاف فارسی ثانی و خفاء ها ثانی و سکون تاء فوقانی هندی بعربی حرباء و یونانی
خالاون و بفارسی آفتاب پرست گویند مشابه چهپکلی و مثل آن از رنگ برنگ گردد
فصل الیاء التحتانی گیده بکسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح دال مهمله و ها
هندی نافع امراض چشم است گرم و خشک ذیل آن جا کلف و محلل خنازیر طایر سیعی است
سیاه رنگ یعنی الهت باشد و جیره را شکار کند و بعربی عقاب و بفارسی آله گویند **گیندهه** بکسر کاف
فارسی و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون ها گل مشهور است برگ ریزه
بسیار زرد رنگ آن را در هند بفارسی صد برگ مسمی گشته خواص آن در کتب اطبای هند بنظر راقم
در نیامده **گینیذا** بفتح کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و فتح دال مهمله هندی و الف
جانوریست بزرگ تر و پوست آن سیاه چین است در غایت صلابت پوست او سپهی و ق و دست
بصورت سیر از آن سپر زنند بسیار تحفه و پاکیزه شود و بریش شمشیر نپاید و شاخ او از روی
بینی او منحصر در یک عدد بود و صورتش بخوک شبیه گوشتش باد و جابس لعل و برازاست
بخور شاخ او جهت بواسیر و عسر ولادت گریزانیدن هوام نافع نوشته اند تا شاید آب در
ظرفی که از شاخ او ساخته باشند جهت دفع بواسیر مفید طلا کردن پیه او سورت مهابت است
بفارسی اسم کرگدان است **گیهون** بکسر کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و خفاء ها و سکون

داو و نون اسم گندم است چرب و دیر هضم و مفرح بود و استخوان شکسته درست سازد و ملین بود و قوت بدن بخشد و باد و بلغم دفع کند و منی بیفزاید و روغن چوه ادبرا داد و اورام سوداوی مجربست و بهترین طریق برآوردن او آنست که گندم داو دخانی را شب اندک در آب تر کرده صبح بطریق متعارفه در شیشه چوه بکشند گیرو بکسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی و ضم رای مهمله و سکون جیم او شیرین و تلخ و سرد بود و زخمها را مفید آید و منور بدن است و دافع بواسیر حرارت بود و برای ابتدای اورام نفع مینماید و مشابهت بگل ارمنی دارد از جهت عطاران هندوستان وقت فقدان گل ارمنی گیرو را عوض او میدهند

باب اللام فصل الالف لانی بفتح لام و الف و کسر نون و سکون یای تحتانی و نیز او را لانا گویند گیاهی است گویند اسم عربی اشنان است لاهی بفتح لام و الف و کسر ها و سکون یای تحتانی اسم السی نوشته اند لاکهه بلام الف و فتح کاف و ها هندی اسم لک است امرد و تر برافروزنده رنگ سیمی و دافع فساد بلغم و خون و صفرا و دمامیل و بثور و ضربه و سقطه و جوشش و گرم شکم و جذام و آسیب جن و پری و برای امساک منی اکثر در استعمال آمده صمغ کنار است و نیز دانه لاکهه گویند و چون در وی بعضی از تصرفات میکنند بدین صورت گردد که مروج است لاجامنت بفتح لام الف و جیم و الف و فتح میم و خفا نون و دال مهمله هندی اسم خروزه است و ذکرش در بادیان گذشت لاجورد بفتح لام و الف و سکون جیم و فتح واو و سکون را مهمله و دال مهمله چرب نرم و سرد بود و صفرا دافع نماید لانگلی بفتح لام و الف و خفا نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون یای تحتانی اسم درختیست کوچک سرد و گرم دافع فساد باد و بلغم و ریشهای معده و امعا و مسهل و مسقط جنین لاچها بفتح لام و الف و فتح جیم فارسی مشدد و خفا ها و الف اسم لاکهه است فصل الباء الموحده لبهیر بفتح لام و بکسر موحده و خفا ها و یای مجهول و را مهمله الف گرم است دافع فساد زهر و دامیل و جوشیدگی سا

وجذام و مقوی موی نیز ہست و دافع فساد بلغم و باد و صفرا و خون دق لبان بفتح لام
و باء موحدہ و الف و سکون نون اسم کندر است لبلبی بفتح لام و باء موحدہ و کسر لام ثانی و سکون
یاء تحتانی و لولی بواو عوض باء موحدہ نیز آمدہ برگ شاخ شجرہ وی بغایت نبوہ آمدہ و بلندی بالا
و برگ آن چرب مشابہ برگ چغندر است و از بیخ آن بوی نیک می آید و رنگ آن بزردی مخلوط
مینماید و پوست وی نرم و ملایم بود و بار وی مثل باربال کنگنی لیکن مایل بسیاہی خاصیت بار وی
دافع خون بواسیر قلیہ باد و تلخہ و سیاہ است و مغز تخم آن نیز ہمین فایدہ دہد باید دانست کہ بار ہمہ درختان
در حالیکہ پختہ شود خوب است الا بار درخت بیل کہ خام خوب است پختہ آن مضرت دارد فصل التاء
الفوقانی لتاکستوری بفتح لام و تاء فوقانی و الف و فتح کاف و سکون سین مہملہ و ضم تاء
فوقانی ثانی و سکون واو و کسر راء مہملہ و سکون یاء تحتانی گویند مشکی است کہ از درخت ہم
رسد مسرور و سبک و مقوی باہ است فصل التاء الفوقانی ہندی لٹوبری بفتح لام و ضم تاء
فوقانی ہندی و سکون واو و فتح باء موحدہ و کسر راء مہملہ و سکون یاء تحتانی درختش بقدر نیم گز
و کم و زیادہ از آن بکنار دریا و آبہا میباشد و در موسم گرما بظہور رسد و چون جای از بدن
برسد خارش و بثرہ پیدا گردد و ہنود از و آچار سازند شاخ او را بریدہ در ظرف گلی ہمراہ
آب می اندازند و در دو سہ روز ترش میگردد گرم است برای ادرار عرق او بسیار نفع
میکند اول آب بسیار برمی آید و محلل ریاح است فصل الجیم لجالو بفتح لام و جیم مشدد
و مشہور بتشدید است و الف و ضم لام ثانی و واو ساکنہ تلخ و زمخت و سرد و دافع فساد بلغم و صفرا
و حرکت بیت و درد فرج زنان و حابس اسہال ہرگاہ برین گیاہ دست برسد برگہا خود را در ہم
بکشد ازین جہت باین اسم مسمی گشتہ لجکلج بفتح لام و سکون جیم و فتح کاف و سکون جیم ثانی اسم
بلج است فصل الجیم الفارسی لچھمنا بفتح لام و جیم فارسی و خفاء ہاء و فتح میم و نون و الف

دانشی اورا گیهنی گویند بعوض الف یای تحتانی سرد است و سهل و مجیل و مبهی و دافع فساد
باد و صفرا و بلغم اسم نفاح است نیز اطلاق این اسم بر کشائی خورد هم آمده است و بعوض
جیم کاف فارسی نیز آمده یعنی کهمنا گهمنی بعربی یبروج الصنم گویند گیهنی بیل بفتح لام و سکون
جیم فارسی و خفای ها و کسر میم و سکون یای تحتانی و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون لام اسم
بیل است **فصل الکاف** لکچ بفتح لام و ضم کاف و سکون جیم فارسی اسم بد بهل و بر گل او
نیز اطلاق میکنند و اکثر بعد از لام نیز آمده یعنی لکچ **فصل النون** لنبها بفتح لام و
نون و سکون یای موحده و ها و الف اسم سسا است که بفارسی خرگوش گویند **فصل الواو**
لوده پهست بضم لام و واو مجهول و فتح دال مهمله و ها و ضم بای فارسی و خفای ها و سکون
بای فارسی و تای فوقانی شیرین سرد و تر و سبک مقوی اعضا و قابض شکم و دافع فساد صفرا و مدر بول
و قدری بلغم و باد انگیز **لوده** بضم لام و سکون واو و فتح دال مهمله و ها بهندی و قسمی از و
سفید است فقیر درخت او را مشاهده نکرده پوست درخت او از طرف کوه می آید اکثر
سفید رنگ و سطبر می‌باشد و قدری قبض و ملین و مقوی چشم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون
و آماس اعضا و حابس خون حیض و اسهال و کل او شیرین و تلخ و قابض شکم و دافع فساد
بلغم و صفرا و برای امراض چشم و قلت منی و تقویت باه در معاجین باستعمال در آمده
اکثر جا نفع نموده و ترکیب که در آن لوده آمده است در عجاله نافعه و علاج الامراض مذکور است
لوا بفتح لام و واو و الف خوردتر از بسیر است و بعضی نوشته اند که بفارسی بودنه گویند و در
ظاهر غیر اوست و بودنه بسیار خورد و کوچک است و اهل هند چهارم قسم نوشته اند یا نسل
کورک بوندک در بهر گوشت بهتر سرد و تر و مقوی دل و قابض شکم و مشهی طعام و قسم اول
گرم است و بلغم انگیز و دافع فساد باد و قسم دوم دافع فساد بلغم و با بچه گوشت لوا سبک و معتدل در حرارت و برودت

وغذا آنا قهین و مرضات وازدواج و بشیر الطفت لونیا بضم لام و واو مجهول و کسر نون و فتح یار
تحتانی و الف وسیم دیگر کنند بهر دو بلغم شود و هنگام هضم شیرین سرد و خشک گران و ملین و نفاخ
و افزاینده باد و صفرا و بلغم و قسم دوم بهمین خشک از گرم دانند و دافع تنگی نفس و فساد بلغم و افزا
باد لوبا بضم لام و سکون واو مجهول با والف شیرین و سرد و سخت و ممسک و ملین و دافع فساد
بلغم و صفرا و آماس اعضا و باد انگیز و ریم او را که خبث الحدید گویند برنموده و معاجین و حبوب
که نسخ آن در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است استعمال نموده شد برای ریاح بواسیر
و تقویت معده و امساک منی و تقویت باه مفید یافته شد طریق تدبیر او نیز در هر دو کتاب مذکور است
و نیز او را همراه قند سیاه گهیکوار در خمی می انداختند و طریق آن بتفصیل نیز در بیان بهار در کتاب
مرقوم است برای استسقا که بتجربه رسیده او کشته او حکمای هند استعمال می نمایند راقم اجتناب از وی
واجب میداند و گویند طریق یافته او آنکه خوب کشته شده است آنست که بالای آب که در فنجانه باشد
بیندازند اگر بروی آب بایستد بهتر است الا اگر ته نشین شود مستعاً زبونی و خامی او است راقم این امتحان
را هم قابل اعتماد نمی داند زیرا که بعض جا تخلف بظهور رسیده بهتر آنست که اگر خواهند استعمال نمودن آن
و بسه اشخاص که مزاج آنها قریب بمزاج آنکس باشند که او استعمال کردنش میخواهند بدهند بعد از آن خود
آنکس استعمال نماید اول حار بارد المزاج و قوی المزاج بدهند اگر او متضرر نشود بعد از امتحان مذکور بعمل
آرند و الله اعلم بالصواب لونگ بفتح لام و سکون واو و خفا نون و کاف فارسی بفارسی میخک بعربی قرنفل
خواص و ترکیب نام و بیان تفصیل آن گور است و نیز اگر او را در سیاه سیت و لاچی فرو برند و مگذارند تا خشک شود بعد از آن
آن قرنفل برای تقویت معده و دل و اسهال و قی که باشد بیضه استعمال نمایند مجرب است هم آن نیست که نامها
مذکور بکار آید لوبان بضم لام و سکون واو و فتح با موحده و الف و نون عمامه های شیخ ابوالفضل که نامه منسوب بمعنی است
از بیخ بنا در سے آرند خوشبو و بعضے از امعیه بایسه اند یا بجای درین ایام بسیار سیاه گرم معلوم میشود نه درجه

ثانی دست و گرمی زایداز دو سقدار قلیل از و استعمال میکنند برای امراض بارده نفع
مینماید در موسم سرما استعمال باید کرد ولبان که از درخت جهت نالی کنند میگویند اهم صمغی است
بزبان هندی کندر و نامند **لوچن** بضم لام و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون اسم طباشیر
است و بسلوچن نیز گویند **لولی** بفتح اول و سکون واو و کسر لام ثانی و یای تحتانی اسم
لبلی است **لومڑی** بضم لام و سکون واو و فتح میم و کسر رای مهمله هندی و سکون یای تحتانی اسم
باه است **لونگ مشک** بفتح لام و سکون واو و اخفای نون و سکون کاف فارسی و ضم میم و سکون
شین معجمه و کاف نام گلی است درختش بسیار دارد ولیکن بقدر دو گز و گلش سفید خوشبو و مقوی
دل و دماغ گرم معلوم می شود **لوبیا** بضم لام و سکون واو و کسر بای موحده و فتح یای تحتانی والف
مشهور است گرم و خشک است و از نفاخ است ازین جهت تحریک باه نماید و بول و حیض براند و خواب آشفته
نماید و طبیخ لوبیا سرخ جنین مرده را از مشیمه بیرون آرد و چون با روغن گاو بخورند ماسکه را قوت
دهد **لون** بفتح لام و سکون واو و نون مشهور بضم لام و سکون واو است بفارسی نمک و بعربی
ملح گویند اقسام میباشد قسمی است از ان که از چخرا که در فصل تار فوقانی از باب جیم فارسی گذشت
مرتب سازند و طریق ترتیب او چنانست که در پشتاره خار بار گونه سوخته خاکستر شن را آوند کرده
آب بسیار بر و کنند و بید بسیار بشورانند و شب بماند کنند بامداد از ان آب صاف چکانده بجوشانند
تا منعقد و منجمد شود و قسم دیگر **سوبچرلون** است بضم سین مهمله و واو مجهول و اخفای نون و فتح جیم
فارسی و سکون رای مهمله و از **کالالون** بفتح کاف و سکون الف و لام والف و ضم لام و سکون
واو مجهول و نون و **پدلون** بفتح بای فارسی و سکون دال مهمله و ضم لام و سکون واو مجهول
و نون نیز گویند گرم و اشتها آورد و قابض شکم و کاسر نفخ که بسبب درد مثانه باشد و دافع
خلط و گرانی و گرفتگی سینه و دافع فساد و بلغم و باد سفل راند و ترکیب ساختن او چنانست که بگیرند

دو سیر آمله خشک و یک سیر اشخار سائیده با نیم من نمک سنگ سحق کرده بهم آمیخته در سبو کنند و آن سبو بگل حکمت مطین سازند و بر دیگدان گذارند چنانچه دهنش برون از ان دیگدان باشد و آتش کنند و هر بار بسیخ آهنی میجنبانیده باشند تا همه گداخته یکی شود سرد کرده و تنکار و جواکهار و طلق و کبریت و نمک شیرین و دو دم طبخ یکی باشد تا آب شور تنقیه بعمل قوی نماید و دیگر کچلون است بفتح کاف و سکون جیم فارسی و ضم لام و سکون واو و نون نمک شیشه است که از اسفیدبا گویند زبد القوارير و ملح الزجاج نیز نامند آن کف آبگینه است و خواصش در کاجلون مذکور شد و دیگر او دبهدن لون است بفتح همزه و سکون واو و دال مهمله و کسر بای موحده و خفای ها و سکون دال مهمله ثانی مشهور به انگالون به الف و خفای نون و کاف فارسی و الف قسمی است از نمک کهاری که می پزند بطبع سبک و فزاینده خون و صفرا هرجا که طلا کنند زود نفوذ کند و باد براند و دیگر سمندر لون است بفتح سین مهمله و ضم میم و سکون نون و ضم دال مهمله مشدد و سکون رای مهمله یعنی ملح محیط البلعم شیرین تلخ معتدل در گرمی و سردی و تری مشتهی هاضم و دافع فساد باد و مصلح صفرا و بلغم انگیز و دیگر سینده لون است بکسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و خفای نون و فتح دال مهمله و ها البلعم شیرین و سرد و تر و سبک و مشتهی و هاضم و مقوی دل و بصر و دافع فساد بلغم و صفرا مشهور بلاهوری و دیگر گندلون است بفتح کاف فارسی و خفای نون و سکون دال هندی مشهور به سیانبهر لون گرم و سبک و دافع فساد باد و بلغم و مسهل مدر بول

فصل لهار الهوز لهسن بفتح لام و سکون ها و ضم سین مهمله و سکون نون گرم و تر و گران و ملین و مهیج باه و هاضم و جبر کسر کاسه سر نماید کند و موی برویاند و در از کند و خرد افزاید و صفرا و خون زیاده کند و دافع فساد بلغم و باد است و نافع تنگی نفس و سرفه و دبا و گوله و تپ و سرفه و آماس عضاد و بواسیر و میوه جذام و قاتل کرم شکم و مقعد و اشتها آرنده بازار و وارچانه سایند او معجون دو دام امراض بارده مثل فالج و لقوه بتجربه رسیده و قسمی از و

اور ہمین اک پوتہیا گویند و بعربی اور اسر نامند و در تقویت معدہ و لطافت بہتر از قسم اول است و اچار ازو نہایت لذیذ لہسوڑہ بفتح لام و خفاء ہا و بضم سین مہملہ و سکون واو و راء مہملہ و الف بعربی سفستان گویند برگش باید بر خنازیر پختہ ضماد کنند در دہ روز صحت نماید لہسنیہ بفتح لام و خفاء ہا و ضم سین مہملہ و سکون نون و فتح یاء تحتانی و سکون ہا اسم جوہری بعربی عین الہر گویند

فصل الیاء الفوقانی لیمو بکسر لام و سکون یاء تحتانی و ضم میم و سکون واو معروف است و خیلے مشہور در حرف نون بیاید

باب المیم فصل الالف

مال کنگنی بفتح میم و الف و لام و فتح کاف و خفاء نون و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون یاء تحتانی دانہ ایست مثل عنب الثعلب و از واندکے کوچک خیارہ او از بالا پوست سبز و از اندرون زرد و اندکے سرخ دانہ درون دانہ تخمہا باریک طولانی مے براید تخم مایل تیز و گرم و ملین و گرم ارندہ موانع بادہ و بلغم و تنگی نفس بہتر و افزایندہ قوت مدرکہ و حافظہ و تجربہ کاران ہندوستان بچندین روش استعمال میکنند نخست از روز اول یکدانہ بخورند و روز دویم و سویم سہ ہمچنین تا چہل روز ہر روز یکدانہ افزایند تا انقراض روز چہلم چہل دانہ رسد بعد ازان دیگر بتدریج یکیک دانہ کم کنند تا روز چہلم بیکدانہ انجامد و بعضے از یکدانہ تا ہشت یعنی یکدانہ یک یکدانہ می افزایند تا روز ہشتم ہشت دانہ برسد بعد ازان ہر روز ہشت ہشت دانہ او مست نماید و در روزگار استعمال او از ترشی و جغرات و ترب و کنجد و لیمو و خردل و جوز و آن پرہیز واجب دانند و از جماع نیز اجتناب نمایند روشنی دل افزاید و حفظ صحت نماید و نیرو زیادہ شود و ہر دہ نوع سستی دفع کند و اگر روغن مال کنگنی بر کف مالند روشنی چشم افزاید و ہنگامی کہ شب چہارم شب چہاردہم شنبہ واقع شود ازان شب روغن بکشند و بوقت حاجت در چشم استعمال نمایند از چشم غیر پنہان شود و او ہمہ را ببیند و اگر قدر چہار

روغن کشیدہ از اں مجذوم بخورد و بر اعضاء خود بمالد و تا بست یکروز از جماع پرہیز و شفا یابد

مجرب ست و اگر دانہ ہای او را در روغن گاؤ خالص بریان سازند و ہر روز ازان یک کف دست

بخورد انقدر قوت جماع شود کہ در قیاس نیاید و اگر در شیر گاؤ سیاہ جوشانیدہ جغرات بستہ

مسکہ بستانند از ہفت درم تا ہشت درم ازیں مسکہ با شیر صبح بخورد موی سیاہ سازد و موی سفید

دیگر نروید و اگر شب شنبہ در روغن گاؤ بریان ساختہ تا چہل یکروز بخورد ازانچہ منع کردہ اند پرہیز کند

غنی مرد گردد و اگر در کمیز شیر با شغال تر کردہ سہ روز متواتر زن بخورد شہوتش بستہ شود چنانچہ مردے

دیگر بروقا درنمیتوانند شد اگر در غرہ ماہ کہ روز یکشنبہ واقع شود روغن کشیدہ ازان روغن در دیدہ بستانند

در چشم کشند گویند بال شگون ہویدا گردد و اگر در چربی غوک تر کردہ روغن کشند بر قضیب طلا کنند باہ

از زیادہ اسا کیابد و غنی مرد گردد و اگر چہل روز در کمیز زن تر کنند سپس روغن کشند و بر سر و حضیا بمالد

تا بست یکروز برنگ اصلی باز آید مجربست اگر مرد را لبتہ باشد دہ سیر شیر گاؤ و یک سیر مال کنگنی

بجوشانند چنانچہ تمام شیر بخورد و ہر روز ہفت دانہ با روغن گاؤ تا بست یک روز بخورد و جماع

نکند انشاء اللہ تعالیٰ مفتوح شود مجربست و روغن مال کنگنی در عضو باد گرفتہ و تشنج مالیدہ بر آتش

تکمید کند متواتر در اندک روز صحت یابد ہندیان در توصیفش و اوصاف مذکور بسیار نوشتہ اند راقم اختصار

نمودہ اینقدر نوشتہ بالجملہ دوا مذکور گرم در اول ثالث دریافت می شود در ادویہ ضماد و طلاء

ضعف باہ استعمال نمودہ و برای امراض باردہ مثل فالج و لقوہ نیز مفید ست اکثر مردم بکار میبرند

مادہوی بفتح میم و الف و فتح دال مہملہ و خفاء ہا و کسر واو و سکون یاء تحتانی گل ہندیست سرد

سبک دافع فساد اخلاط ثلثہ ماش منی بفتح میم و الف و نون خفی و سکون سین مہملہ و ضم

راء مہملہ و واو مجہول و کسر نون و سکون یاء تحتانی مسہل ہست دافع فساد باد و صفرا و بلغم و

بہی ہست مالکہ بفتح میم و الف و فتح کاف و ہای ہندی اسم اردو ہست کہ ماش گویند بطعم

وہنگام ہضم شیرین وگرم وگران وزہی و دافع فساد باد و حافظ صحت و مقوی اعضا و مولد منی
و شیر و پیہ فزایندہ صفرا و بلغم و بادہ را از دل جدا سازد و دافع بواسیر و لقوہ و درد پہلو و تنگی نفس
و باد گولہ و قولنج سرد و خشک باشد راقم گوید بجہت تولید ریاح تقویت باہ مینماید و مولد منی نیز دیا
میشود و مزلق ہم ہست نفع او بقولنج و باد گولہ خلاف قیاس است بلکہ امر بالعکس ادراک میگردد ماٹہ
بفتح میم و الف و خفاء نون و دال مہملہ ہندی یعنی آبی کہ در وقت برنج پختہ گردد و برنج در و درست
نماندہ باشد سرد است و قابض و مشتہی باصلاح و اعتدال آرندہ باد و بلغم و صفرا و نرم سازندہ
رگہا و اعضا و دافع تپ صفراوی و بلغمی و مسکن اعیا ماٹین بفتح میم و الف و ہمزہ و سکون
یا تحتانی و نون ترش و منفعت سرد و سبک و حابس اسہال و دافع فساد صفرا و خون و بلغم
و امراض گلو بعربی کرمانج گویند ماچہاک بفتح میم و الف و کسر جیم فارسی مشدد و خفاء ہا
و سکون کاف اسم عسلے است کہ برنگ تیل باشد و دیگر اقسام در جایہا خود مذکور شد شیرین
و سرد و خشک و سبک و مصلح زہی و مقوی بصارت و فزایندہ خرد و دافع ریم و شہد نو
تربیت و ملین و شہد کہنہ خشک و شہد گرم کردہ زیان کند و شہد آفتاب زدہ و آتش رسیدہ
در ہوائی گرم و در دیار گرم نشاید استعمال کرد ماچوہل بفتح میم و الف و ضم جیم و سکون واو
و فتح ہا فارسی و خفاء ہا و سکون لام بعربی عفص گویند ماٹین پہل نیز گویند بفتح میم
و الف و کسر ہمزہ و سکون یا تحتانی و فتح با فارسی و خفاء ہا و سکون لام تیز و گرم بود و باد را
دفع کند و موی را سیاہ و مجعد سازد و فرج زنان تنگ نماید مان کند بفتح میم و الف و نون
و فتح کاف و سکون نون و دال مہملہ خواص آن در ستہول کند گزشت مارجاری بفتح
میم و الف و او و را مہملہ و فتح جیم و الف و کسر را مہملہ و سکون یا تحتانی اسم ساکہ است یعنی مستی گربہ مانک نو
بفتح میم و الف و فتح نون و واو و سکون کاف در بالوک در بحث با موحدہ گذشت

ماش بفتح میم و الف و سکون شین معجمه اسم ماکهه است **مانک** بفتح میم و الف و کسر نون و سکون کاف اسم یاقوت است شیرین و رسایین بود باد و صفرا زایل سازد **مات** بفتح میم و الف و سکون تاء فوقانی هندی اسم ساگ است سبز ازان پخته میخورند و چون پوست بیخ مات را دور کرده مغز وی را بقدر سه تولہ همراه تولہ شیر گاو و صد تولہ عسل قسم اعلی بر آتش ملایم بپزند تا بقوام آید در ظرفی نگاه دارند و صبح و شام مرضعه که شیر او خشک شده باشد روغن کنجد بر بدن بمالد و به آب گرم گرم بدن شسته فی الفور قدری ازان دارد بخورد و خوشتن را گرم نگاه دارد چون دو هفته چنین کند شیر بی نهایت زیاد شود مجرب نوشته اند **ماکهیری** بفتح میم و الف و سکون کاف و خفا هاء و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی چون برگهای این روئیده به برگ ماش مشابهت دارد لهذا باین اسم نامیده شده ماکهه در هندی ماش را گویند و این برگ را سرد و خشک و شیرین بود و مزه تیز دارد و منی و کف را احداث کند و تپ و تلخی و خشکی دهان زایل نماید و خون و بستگی غایط را نافع بود **ماکهونی** بفتح میم و الف و فتح کاف و خفاء هاء و سکون واو و کسر نون و سکون یاء تحتانی نیز گویند **مانشی** بفتح میم و الف و سکون نون و کسر سین مهمله و یاء تحتانی اسم جهیر است

فصل التاء الفوقانی

ماتیسگره بفتح میم و تاء فوقانی و کسر سین مهمله و یاء تحتانی و فتح کاف فارسی و راء مهمله و کسر باء موحده و هاء هندی یعنی بیضه ماهی بطبع تر است گران و بهی و مقوی اعضا و مسخن است و بلغم و پیه افزاید و پیدا کننده گرانی طبع و دافع ریح بود

فصل التاء الفوقانی هندی

مٹر بفتح میم و تاء فوقانی هندی و سکون راء مهمله بفارسی کرسنه گویند گرم و گران و ملین و افزاینده باد و صفرا و خون و بول و شیر و بهم رساننده سوزش درون و دافع آماس اعضا و فساد بلغم و مضعف نور چشم و کاهنده منی و قسمی است از ان که انرا تبتا گویند قسمی دیگر خورد تر از هر دو قسم است و بطعم شیرین و سرد و سبک و قابض

شکم ودافع فساد بلغم وصفرا وچون گاو مشک خورد بسیار فربه شود **فصل الجیم مجیٹه** بفتح میم جیم وسکون یای تحتانی وفتح تاء فوقانی هندوی بار هندی بنجی است سرخ ومستعمل صباغان بطعم شیرین وتلخ ودرخت گرم وگران مصفی آواز گلو برافروزنده رنگ ودافع فساد زهر وبلغم وخون وآماس اعضا ورده وخلیه پهلو ودرد وقرح زبان وجذام وبثور وجوشیدگی و وداهیل ورپسیو وحابس اسهال خونی وبرگ سبز ترش الطعم شیرین تر ومشتهی طعام ودافع فساد صفرا العربی فوه گویند ودر هندی درخت آل نیز گویند وتحقیق او در الف گذشت **مچ کند** بضم میم وسکون جیم فارسی وفتح کاف وسکون نون ودال مهمله اسم درخت کوچک است تیز وتلخ بود وبلغم ورنهه وانواع بیسی وجرب وتشنگی را دفع نماید ودر کوهستان بسیار بود **فصل الجیم الفارسی**

مچهیچے بفتح میم وکسر جیم فارسی وخفای ها ویای مجهول وکسر جیم فارسی ثانی وخفای های ثانی وسکون یای تحتانی سرد است قابض شکم ودافع جذام وفساد صفرا وخون گرم **مچهلی** بفتح میم وسکون جیم فارسی وخفای ها وکسر لام وسکون یای تحتانی گرم وتر وگران است مبهی ومقوی اعضا وپدید آرنده بلغم وصفرا وسودمند نفث الدم ودافع فساد باد وماهی دریا بسیار مبهی ومقوی ماهی چاه مبهی وافزاینده بلغم است ودر بول پیدا کننده امراض شکم وجذام وتلخ شکم وماهی تالاب سرد وگران تر است مبهی ومقوی اعضا ومدر بول وماهی آب عمیق حکم ماهی تالاب دارد وماهی کم عمق بطعم شیرین تر ومقوی اعضا ودافع فساد باد است وماهی که پار شوند که صفرا انگیز وگران است وماهی که بسیار شور قابض است ومضعف نور چشم وماهی آب منا قوی تر است از دیگر اقسام بهتر آنست که در اوائل ستر ماهی چاه بخورند **مچهر** بفتح میم وجیم فارسی مشدد وخفای ها وسکون رای مهمله اسم پشه است **مچهکا** بفتح میم وسکون جیم فارسی وفتح کاف والف اسم بائین است **فصل الدال المهمله مدهولکا** بفتح میم و

١٩٣

ضم دال مهمله و خا و ها و سکون واو و کسر لام و کاف و الف در خواص قسم به کذا

مدن پهل بفتح میم و دال مهمله و سکون نون و فتح بای فارسی و ها و سکون لام اسم
مین پهل است مدن بفتح میم و دال مهمله و سکون نون اسم موم است مده بفتح میم و
دال مهمله مضموم و ها هندی اسم عسل است مدموال بفتح میم و دال مهمله و ها و سکون واو
و مد همزه و لام اسم روس است مدک پرنی بضم میم و سکون دال مهمله و کاف فارسی مفتوح
و فتح بای فارسی و سکون را مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی طبیعت وی سرد بود
سرفه و باد و خون و حرارت صفرا و تب را دفع کند و منی و باصره را نفع بخشد مدک پرنی
ماکهپرنی در خواص یک اند و مدک در زبان هندی مونگ را گویند و برگ را پرن و چون برگ
این گیاه مشابه برگ مونگ است لهذا بدین اسم مسمی گشته مدسر بفتح میم و سکون دال
مهمله و ها و فتح را مهمله ابوالقاسم کاکولی است یعنی شیرین مده سیتی بفتح میم و سکون
دال مهمله و ها و فتح یای تحتانی و سکون شین معجمه و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی
یعنی شیرین خوب زیرا که مد بمعنی شیرین است و شتی در زبان سنسکرت خوب را گویند اسم ملیٹهی
است که بعربی اصل السوس گویند مده شروا بفتح میم و ضم دال مهمله و سکون ها و فتح شین
معجمه و سکون را مهمله و فتح واو و الف نیز اسم اصل السوس است مده کرکتی بفتح میم
و دال مهمله و سکون ها و فتح کاف و سکون را مهمله و فتح کاف ثانی و کسر تای فوقانی هندی و
یای تحتانی قسمی ترنج است که شیرین بود در تقلیل و خون و تلخه نیز آید فصل الرای المهمله
مرهری بضم میم و سکون را مهمله و فتح ها و کسر را مهمله ثانی و سکون یای تحتانی شیرین و تلخ
و گران و مسهل و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و باد و تشنگی و امراض دل و جرب و جذام
و تب مرا بضم میم و را مهمله و الف برگ است از طرف لاهور می آید مشابه برگ خار سرداد است

و دافع آسیب جن و پری و جذام و فساد باد و صفرا و خون و کرم شکم **مرک** بکسر میم و رای مهمله
و سکون کاف فارسی لغتیست آهو گویند گوشت اقسام آهو شیرین و ترش و تلخ و تیز و تند بعضی
هر شش طعم کند و ایشان مضرست و دیرین گوشت هست سرد و سبب شهوت مشتهی طعام و نفاخ
و دافع فساد اخلاط ثلثه و خون و مقوی اعضا و دل و دافع تپ و گوشت این را از غذا و دوا
شمرند **مرداب** بالفتح میم و سکون رای مهمله و دال و الف و بعوض الف تای فوقانی نیز نوشته اند و بعضی
گرم و سبک بدرجه سوم نوشته اند و بعضی معتدل سده جگر بگشاید و باد را بتحلیل رساند اگر بسرکه
پخته بر سر نهند علت قرانیطس را سود دارد و داسی را که از حرارت بود و یا از اثر بلادر باشد چون
او را آس کرده طلا کنند تا سه کرت نفع نماید و مقوی دل و اشتها آورد و صفرا انگیزد و دافع
زهر حیوانات و جذام و فساد بلغم و باد و قاتل کرم شکم بعربی ازان الفا گویند **مرطی** بالفتح
میم و رای مهمله و سکون طا و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی اسم بابونه است **مرملا**
بکسر میم و سکون رای مهمله و ضم دال مهمله و لام الف اسم خرمای سلیمانی است **مرچ** بکسر میم و رای
مهمله و سکون جیم فارسی تیز و تند و گرم و خشک و دافع فساد بلغم و باد و تنگی نفس و خناق و کرم شکم
و صفرا انگیز و با ضم و محلل **مرسا** بالفتح میم و رای مهمله و فتح سین مهمله و الف قسمی از جوهی است **مرنال**
بکسر میم و سکون رای مهمله و نون و الف و لام یعنی ریشهای بیخ کنول و گلها و بحث کاف گذشت **فصل**
السین المهمله **مسی** بکسر میم و تشدید سین مهمله و سکون یای تحتانی نهال هندی است دراز که
او را قدری شاخها باریک و از برگش مشابه برگ کسنده‌ی و شاخهای او گرد و از چون
گره دار اشکافند کرم باریک از درون برآید و آن کرم را به بلبل میدهند مست بیگردد و گلها
او خورد و برنگ بنفش مشابه گل گاوزبان دراز و کوچک مایل بسرخی و این را کاک خبکا نیز گویند
و خواص هم همانجا مذکور شد **مسوره** بفتح میم و ضم سین مهمله و سکون واو و رای مهمله بعضی

مدس گویند علہ مشہور است سرد و سبک قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و باد و رنگ ... ن و هنگام هضم شیرین مسچکا هنڈگا بفتح میم و سکون سین مهمله و فتح جیم فارسی و کاف و خفاء ها و نون و دال هندی و کاف الف اسم ستادشتر است و در باب سین مهمله و شین معجمه گذشت

فصل الشین المعجمه مشش بفتح میم و کسر شین معجمه اسم مدادست مجففی به

فصل الکاف مکنابہ بفتح میم و ضم کاف و خفاء نون و دال مهمله بطعم شیرین و هنگام هضم تلخ و گرم و خشک سبک باصلاح آرنده فربهی و مفرط و قابض شکم و باد آور گفتنی از علل نوشته اند و همچنین مهیولکا راو و در خواص قریب اند مکهی بفتح میم و کسر کاف مشدد و خفاء ها و یاء تحتانی اسم ذباب است مکوی بفتح میم و ضم کاف و واو مجهول و یاء تحتانی اسم عنب الثعلب است مکتا سوکت بضم میم و سکون کاف فارسی و فتح تاء فوقانی و الف و ضم سین مهمله و سکون واو و کاف و تاء فوقانی اسم صدف است که در آن مروارید بود شیرین و تیز بود و بلغم و ضیق النفس و درد سینه و شکم و کمی اشتهاء دفع کند مکتا پهل بضم میم و سکون کاف و فتح تاء فوقانی و الف و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم مروارید است مکهانه بفتح میم و کاف و خفاء ها و الف و فتح راء مهمله و ها و عوض راء مهمله نون نیز مشهور است یعنی مکهانه ثمر نیلوفر است و غلبه کف و باد و خون را دفع گرداند و منی را زیاده کند و باه بیفزاید

فصل الکاف الفارسی مگر بفتح میم و کاف فارسی و سکون راء مهمله بعربی تمساح گویند گوشت او دافع فساد باد و مولد منی و بلغم افزا مگهه پیپل بفتح میم و کاف فارسی و ها و کسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی دوم و سکون لام قسمی از پیپل است و در بحث باء فارسی گذشت مگه ٹینڈک بفتح میم و سکون کاف فارسی و ها و کسر تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی و سکون نون و ضم دال مهمله

وکاف اسم بله هندی است **فصل اللام** ملاگیر بفتح میم و لام الف و کسر
کاف فارسی و سکون یاء تحتانی و راء مهمله درختی است چوب آن مشهور سائیده
او سرخی آمیز و مردم هندوستان پارچه‌ها بآن رنگین نمایند و بوی خوش دهد تقویت
دل و دماغ و معطر عرق بدن در بعضی کتب هندیه از اقسام صندل شمرده اند خواص
دیگر در کلنگ ملک گو شد ملکا بفتح میم و کسر لام مشدد و کاف و الف قسمی است از گل
رائی بعل گرم و سبک و مسهل و دافع فساد باد و بلغم و خون و خارش دهان و بحر و جمیع امراض
دهن **ملونی** بفتح میم و ضم لام و سکون واو و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم دیگری
اسهوره است و در اسامی ذکر وی گذشت ملیم بضم و کسر لام و سکون یاء تحتانی و میم
و آن نیم است هندی اغبر گرم و خشک طلا اگر کوفته و برادر سر اندازند تمام قمل ها
بمیرند و اگر در زخم یا دمل بیندازند کرمها که در وی افتاده باشند بمیرند همچنین حکم
برگ اوست اگر هم در دماغ که بسبب کرم بود در بینی مریض انداخته کرم ها کشته
بیرون آورده **ملهٹی** بضم میم و فتح لام و سکون ها و کسر تاء فوقانی هندی و سکون
یاء تحتانی اسم مشهور بیخ است **فصل النون** **نمڈهی** بضم میم و سکون نون و کسر دال
مهمله هندی و سکون یاء تحتانی یک نوع سبزیست شبیه برگ پودینه و گلش گلگون که بسیار
خوشبو دوای عظیم النفع است شیرین است با اندک تلخی و بنگام بهضم بسیار تلخ و گرم و سبک
و خرد افزا و دافع خنازیر و کرم شکم و دمامیل و شور کند و درد بیهی بیارد و نیز دافع درد
فرج زنان و زردی بدن و سوزاک و فساد صفرا هنگامی که هنوز بهار نرسیده باشد تخم
و برگ و ریشه خشک کرده با سفید گندم و روغن گاو و شکر بخورد جوانی نگاه دارد و موی سفید
نشود و او را خشک کرده سائیده متواتر سفوف سازد و بسیار قوت بخشد و تخم منڈی با شکر

یک سال بخورد بعمر طبعی رسد و از شخصی نقل میکنند که میگفت بسیار پیر و ضعیف شده
بودم و یکسال متواتر این دوا را خوردم از نو جوان شدم و دویست و پنج سال که
عمر من است و تجربه کاران هندی می نویسند که درین دارو ابجیات است و فلنگه
بازنیا آورده است اگر یکجا کرده بسایند و بروغن و شهد آمیخته بخورند در چهل روز قوت
جوانی از سر نو بظهور رسد و این گیاه از اسرار حکما است و گل مندی نیز اگر چهل روز بخورند
همین خاصیت دارد و بیخ او را اگر یکسال متواتر بخورند فواید کثیره بظهور رسیده اگر بیخ و برگ خشک
کرده سائیده با شیر گاو و شکر سه ذرم متوالی بخورند در جماع افزاید و میگویند که اگر مندی را بدان و ابلع
نماید یکسال از آزار چشم نتو[د] و اگر ده دانه بلع نماید ده سال همچنین حکم هر دانه راقم هم در ایام خورد سالی
مونڈی را بدون آب بلع نموده بود تا مدت مدید از آزار چشم محفوظ ماند و عم مرحوم
عرق مندی را در خفقان و تقویت دل و مراق استعمال میفرمودند و گاهی نصف
گاو زبان و نصف مندی را باهم مخلوط کرده عرق کشیده برای امراض مذکوره
میدادند و گاهی تنها و گاهی همراه ادویه و معاجین قلبیه و اگر چوه مندی
را هم ماشه با برگ تنبول در سر یا بخورد حرارتی در مزاج پیدا آرد و برای امراض
بارده و تقویت باه مفید بود و طریق چوه انیست بگیرند مندی را و در آب ترکنند بقدری
که نم بر آید بعد از آن باروغن یاسمین یا دیگر روغن خوشبو بیندازند و دست بالد القدر که بسیار چرب شود
پس بطریق چوه اگر چوه بگیرند و اگر شش ماه تنگ روغن مندی را ناشتا یا چهل روز بخورد و در مدت از
جماع دور باشد بعد از آن در قوت باه قدرت ایزدی مشاهده نماید و طریق روغن انیست که مندی
با برگ و بیخ و گل بگیرند و اندکی آب بپاشند و کوفته بیست سیر شاه جهانی شیره بگیرند و با پنج سیر روغن کنجد
بجوشانند تا شیره فانی شود و تیل باقی ماند و گردی مندی را بدین طریق مداومت نمایند که در ماه ساون و بهادون

۱۹۶

بار وغن گاو و در چیست و بیمالند با شہد و در چیشم آرا سالطہ باشکر و ماکہہ و پیالن یا کانجی
و جوار و کاکت باشیر گاو و اگہن و پہوس باروغن و دانہ مجربات دار اشکوہی ہست کہ بیخ شدہ ہے
در ظرف سیمین بستہ چوب غیب تحق نماید ہمراہ آب چند انکہ بسیا ہی آید پس قدری منبہ
در وزیر کردہ نگاہ دارد و ہنگام در چشم قدری از ین در آب تر کردہ بچشم دارد تسکین درد نماید
شفا بخشد قسمی از و سمی است بہ بہا شدی یعنے شدی کلان کہ گلش و بزرگی انگبین کرد الم
و در اغلال موافق بیہو کدم است مس بالفتح میم و سکون نون بفارسی مہرہ مار و بعربی آنچہ
گویند سنگے ست در قفاے افعی میباشد لیکن در ہمہ افعی نمیباشد چون از گوشت
جدا کنند نرم بود پس از اثر ہوا سختی پذیرد و خطوط بر و باشد بعضی برنگ مار و بعضی سیاہ
امتحانش آنست کہ او را بجامہ صوف سیاہ یا کبود بمالند سفید گرداند و نیز امتحانش
آنست کہ اگر بر زخم گذارند چسپد و نگذارد تا آنکہ تمام اثر زہر نگردد گویند ہر گاہ در شیر
گذارند اثر زہر در شیر بیاید و باز اعادہ قوت مہرہ مار گردد ہر کہ آنرا بخورد یا بند زخم نگذارد
نفع از زہر مار دہد منضد بالفتح میم و خفاء نون و دال مہملہ یعنے جزات خوش لیتا افزایندہ
اخلاط ثلثہ و اطبا ر شہ جزات را گرم و تر نوشتہ اند و بہترین جزات جزات گاو ہست و
جزات قابض شکم بود منشد تا بالفتح میم و خفاء نون و کسر دال مہملہ و تاء فوقانی و الف
یعنی میدہ گندم را بہ آب بسیار تنک کردہ بدست شود اند چنانچہ مکرر دست بر ہم زنند
پس آنرا بقدر کف دست در دیگچہ اندازند و روغن زرد داغ شدہ بقاشق بریزند
تا بریان شود پس انگاہ در قوام نبات اندازند و بعضے قدری زعفران و الایچی شامل
ان داخل نمایند و بعضی عوض نبات قند سیاہ یا میزند منسل بالفتح میم و سکون نون
و کسر سین مہملہ و فتح آن شہد و سکون لام تلخ و تیز و گران ہلیس دافع زہر و بلغم و

سون تنگی النفس و سرفه و برافروزنده رنگ و معطل فربهی مفرط و دافع آسیب جن و دیو و گویند

اسم بیخ سرخ است **منڈوک پرنی** بضم میم و سکون نون و ضم دال هندی و سکون

واو و فتح کاف و بای فارسی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی قسمی از و

برهمی است **منگاونی** بضم میم و خفای نون و سکون کاف فارسی اول و فتح کاف فارسی دوم

و سکون واو و کسر نون و سکون یای تحتانی نیز اسم مک پرنی است و این اسم هم بسبب

شباهت برگ سونگ است **مندار** بفتح میم و سکون نون و فتح دال مهمله و الف و سکون

رای مهمله نهال خورد است دو قسم بود هر دو تلخ و تیز و گرم و مسهل بود و بلغم و بزرگی شکم که بسبب

پیپا باشد و ریشها و خارش را و آماس بطرف سازد **فصل الواو موت** بضم میم و سکون

واو و تای فوقانی که بفارسی شاش و گمیز گویند شاش گاو و گاومیش و اسپ و بز و میش

شتر و آدمی و فیل شور و تلخ است و خشک و سبک و ملین و مقوی دل و مشتهی و گوارنده طعام

و دافع آماس اعضا و مجلی مسام و منافذ و صفرا انگیز و دافع فساد و باد و بلغم و باد گوله و بواسیر و

استسقا و کرم شکم و جذام و زردی بدن و نفخ شکم و خلد و بی اشتهای و بهتر شاشها شاش

گاو است و شاش فیل مخصوص بدفع فساد زهر و کرم شکم و مقعد و جذام و باد گوله و شاش گاو

میش دافع آماس اعضا و باد گوله و بواسیر و زردی بدن و پیپ سیوه است و شاش اسپ

ملین و دافع فساد بلغم و قوباد و شاش بز و دافع تنگی النفس و فساد زهر و یرقان و زردی بدن

و شاش میش دافع خشکی اعضا و آماس اعضا و جذام و بواسیر و پیپ سیوه و قبض شکم و شاش

خر دافع هنکرسنی و پیپ سیوه جذام و خبط و کرم شکم و مقعد و خلد و استسقا و شاش آدم

دافع فساد زهر و اگر خوردن شاش آدمی مداومت کند از جمله رخاین است شاش گاو و بز

و گاومیش به که از ماده باشد و شاش فیل و شتر و خر و آدمی و اسپ از نر باید و گویند هر گاه

199

اثر بیضه دریافته شود و بها زبان آدم از بول خود قدری نوشد از ضرر بیضه محفوظ
ماند و عوام اکثر این عمل کنند موبجر بضم میم و سکون واو و خفاء نون و جیم پوست بیرون کنند
است که از روغن آن بسازند معتدل در گرمی و سردی نافع جوشیدگی و فساد خون و امراض
مثانه و بول و امراض چشم مولسری بضم میم و سکون واو و خفاء نون و فتح سین مهله و راء مهمله
شیرین و تلخ و گران و گرم و اشتها آورد و دافع بواسیر و فساد باد و مولد منی و از جمله بسیار
است و محلل که شقاقل است موچرس بضم میم و واو مجهول و فتح جیم فارسی و راء مهمله و سکون
سین مهمله صمغ درخت سنبل است همچنین نوشته صاحب دارا شکوهی و مشهور آنکه گل ساری است
سرد و گران و قابض شکم و مولد منی و حابس اسهال و دافع ماده خام و فساد صفرا و خون و
بلغم و سوزش اعضا موباک بضم میم و گویند بباء موحده نیز آمده و واو مجهول و خفاء الف و
سکون کاف و بحذف واو نیز آمده است تند است و دافع فساد باد و بلغم و قدری صفرا
افزاید و بعضے نوشته اند که اسم مهوا است موکین بضم میم و واو مجهول و فتح کاف و خفاء
و سکون نون اسم درخت است گرم و قابض و دافع فساد باد و بلغم و کرم معده و درد معده
و درد مفاصل و استخوان و صمغ او مسهل و سمن بدن و دافع فساد صفرا و باد مونگ
بضم میم و سکون واو و خفاء نون و کاف فارسی و قسمی دیگر صحرائیست سرد و سبک و خشک و
حابس شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و اندکی باد آورد و مقوی نور باصره و موافق بیمار انست
و مضعف معده نوشته اند و نزد راقم هم مضر بودن بمعده متحقق گردیده و از انجاست
که بعضے شخاص که معده او ضعیف باشد دانه مونگ مسلم بر می آید و دیگر اغذیه منهضم گشته
سند فع می شوند و مضعف باه بعادرمان نیز باشد که گویند موتھه بضم میم و واو مجهول و فتح تاء هندی
و هاء هندی غالب است مشهور نیز و بعضے محقق نوشته اند که خشک دانه معده زود فرود آید و اگر با روغن ...

غذا محمود و مدحیون صاف نماید لطعم شیرین و باد انگیز و قابض شکم و بعضے طین نوشته اند
دافع بلغم و برهم زدگی طبیعت و تپ لیکن کرم شکم تولد کند موز بضم میم و واو مجهول و زاء معجمه
گوشتش گرم و بهی مقوی اعضا و دافع امراض گوش و سرد و خشکی بدن و اشتها آورد و
خدا و اند و موی سر و نور چشم دا فزاینده رنگ و صفائے آواز گلو و سود مند است خوردن
گوشتا در فصل بهار و زمستان مضرست در تابستان و برنگال و بفارسی طاؤس گویند موتها
بضم میم و واو مجهول و فتح تاء فوقانی و خفاء ها و الف اسم سعد است تلخ و بحت و سرد و قابض
شکم و با ضم و دافع فساد خون و بلغم و صفرا و تشنگی و تپ و کرم شکم موکل بضم میم و سکون واو
و فتح کاف و سکون لام قابض شکم و گران و مقوی اعضا و دافع صفرا و باد و مشتهی طعام
و بسیار بهی موم بضم میم و سکون واو و میم ثانی و مدن نیز گویند نرم و چرب است و دافع
الم سقطه و ضربه و مثل بلغم و مایل و استخوان شکسته درست میکند و دافع فساد باد و خون و
جذام بعربی شمع گویند مولی بضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی مولنگی
نیز گویند باضافه نون و کاف فارسی بعد از لام و مولگ هم گویند عوض یاء تحتانی
کاف فارسی گرم و نارسیده او گرم و سبک و مشتهی طعام و صفائے آواز گلو و دافع امراض گلو و
فساد قوت شامه و فساد اخلاط ثلثه و خشک وی سبک و دافع آماس اعضا و بجهت بواسیر و ناگ
گرده بسیار مفید و نمک و ترب که خشک کرده او را سوخته بطور مخفوض مرتب میسازند مدر و دافع
جس بول و با ضم موتی بضم میم و واو مجهول و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی در خاصیت مطابق
سجند بکانست که در حرف جیم فارسی گذشت مونگا بضم میم و سکون واو و خفاء نون و کاف فارسی و الف
اسم مرجان است در خاصیت موافق یاقوت سرخ است مولسری بضم میم و سکون واو و لام
و کسر سین مهمله و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بکل نیز گویند شیرین و بحت و سرد و میکرد

بود و فرح آورد و علتهای صهری دفع کند و گل او خوشبو بود و سرد و شیرین و ذو مخنت و قابض باشد. منور بدن و دهن را خوش مزه سازد و ثمر مذکور را قسم نیز مقوی اعضا و مفرح می دانند و قابلیت از تقویت معده نیست و پوست بیخ او را برای امساک منی تخلیل آن تقویت کرده نیز استعمال کرده موصلی بضم میم و سکون واو و کسر صاد مهمله یا سین مهمله و کسر لام و سکون یای تحتانی موسلی کنند نیز گویند شیرین و سرد بود صفرا و حرارت دور کند و بلغم صالح بیفزاید اگر با روغن کنجد بخورد نزله و زکام را سود دهد و اگر با نمک سیاه بخورند اشتها آورد و اگر با آب بخورند انواع درد شکم را دفع کند و سه نوع بود سیاه و سفید و سیاه او مشابه شقاقل لیکن پوست شقاقل سفید و پوست او سیاه و سفید او باریک و یک نوع مشابهت ماهی رو بیان دارد و از موسلی کهنی گویند و قسم دیگر اند که سفید باریک از سیاه او از دهنی کند هر سه قسم برای تقویت باه در سفوف معاجین باستعمال در آمده و بعضی گرم نوشته اند و دافع بواسیر و فساد باد و اگر بقدر یک دام همراه زیره کوفته بخورند یرقان دفع نماید و قدر مذکور با زنجبیل بی ریشه مساوی الوزن نافع ریخته بارگ فنجنکشت مساوی الوزن اگر بخورند دافع بوی بغل و با اطریفل دافع ریشه و با فلفل از زندگی سگ دیوانه همراه آب امده بخورند نجرب موگرا بالضم میم و واو مجهول و اخفای نون و مشهور بدون نون و فتح کاف فارسی و را مهمله و الف گلی است معروف و شیرین و سرد و خوشبو بود و فرح افزاید و صفرا دفع نماید و علتهای باصره و دهان و ریشهای را نافع بود و موگرا هفت قسم است معدما بضم میم و سکون واو و را مهمله و بای موحده و الف اسم مرهری است موساکنی بضم میم و سکون واو و فتح سین مهمله و الف و فتح کاف و کسر نون مشدد و سکون یای تحتانی اسم روئیدگی است دو قسم نوشته اند قسم اول از زمین بر آمده با لقد دو گره کم و زیاد از آن از هر طرف دو برگ مثل گوش فاره یعنی موش و قسم دوم بر زمین افتاده باشد مثل برگ و دهی گل آن نیلگون

اول کمیاب است دو قسم گرم و تلخ مدر بول و دافع صفرا و بلغم مول بفتح میم و سکون واو و لام
و را مهمله عوض لام نیز آمده یعنی مو است گل انب است در اثنای ذکر آنب مذکور شد. **فصل**
الهاء الهنو مهامندی بفتح میم و ها و الف و ضم میم و سکون نون و کسر دال مهمله و سکون
یای تحتانی قسمی کلان از مندی است مهوا بفتح میم و سکون ها و واو و الف درختی است
انبه سا برگ کلان دارد و خشن و چوبش در عمارت بکار رود و در دیو رب بسیار است
و از گل و عرق کشند و میوه او را کلونا گویند. و قسمی از وست که از رس بهیل
گویند و مهوه و عرق او و شراب و بوی بد دارد و گردش سر آرد و خمار بیارد و مهوا اول
ملون سفید و در قیمت پختگی زرد رنگ شود و مشابه نبولی لیکن از آن درازتر و کلان و مزه
شیرین دارد و از خسته او روغن کشند سفید رنگ بر آید در روغن ممزوج نموده و آمیخته
سفید شوند خواص درخت او نوشته اند که دفع بلغم و باد نماید و جراحات را بالنده ال آکرد و
گلش سرد و گران و مهی و مولد شیر و منی و بلغم افزا و دافع فساد صفرا و خون و باد و دق
و در فارسی گل چکان گویند مهکی بفتح میم و سکون ها و کسر کاف و خفا را و سکون یای تحتانی
بطعم شیرین گرم و تر و گران و دافع فساد باد و منوم و مولد منی و مقوی و حافظ صحت لعر جماع
گویند مهوکا بفتح میم و ضم ها و سکون واو مجهول و کاف الف مرغی است که او را حقیق
و تمانه گویند صاحب عجائب المخلوقات گوید با غش با غالیه آمیخته در بینی صاحب اللقوه و فالج دمند
عطسه آرد و نافع بود و خونش اگر بر محل پیکان و خار که در آمده باشد طلا کنند باسانی بر آید و اگر
مویش با شکر بکودک دهند فصیح و ذکی گردد در اختیارات گوشتش گرم و خشک نوشته است
مقوی حماد و سرگین او نافع ربو است مهبری بضم میم و سکون ها و فتح را مهمله و سکون ها و در دوم کسره
فوقانی و سکون یای تحتانی سرد و گران و مقوی اعضا و دافع تشنگی و غشیان و فساد صفرا است [illegible] اصل السوس

دفع وبا و بلغمی را نفع نماید ودرین زبان بسیار کم یاب است مینا بفتح میم وسکون یاء تحتانی
وفتح نون والف طایریست معروف سیاه رنگ بسرعت زبان انسان یاد میگیرد و آنکه از
بنگاله می آید بهترین اقسام اوست **باب النون فصل الالف نالی** بفتح نون
والف وکسر لام وسکون یاء تحتانی **وناری** بعوض لام راء مهمله نیز آمده ونبتیست
است بر روی زمین افتاده میباشد برگ آن بنوعی مشابهت ببرگ املی دارد ودر بعضی
کتب هندی ناری جدا نوشته اند ومزاج آن گرم نوشته اند محلل ریاح سرد وسبک بود ومسهل
وواقع تلخه است یا در الاحداث آنکه نیز نالی اسم شاخهای گندم وجو است که میانه کاواک بود
وخوشه بر روی باشد **ناریل** بفتح نون والف وراء مهمله وفتح یاء تحتانی وسکون لام درختیست
مشابه بدرخت تار وکهجور است وثمرش مدور مایل بطولانی بر پوست بیرون او موهای باریک
بود ووزن ثمرش تا یک رطل کم وزیاده از آن سرد است ودشوار هضم ومنقی ریگ
مثانه وحابس شکم وبهی ومقوی اعضا وواقع فساد دو صفرا وخون وسوزش اعضا وآبی
که تازگی از وبر می آید سرد وسبک مقوی دل ومشتهی طعام ومولد منی چون یکدو روز
گذارند در اسکار وتفریح وتقویت زیاده از خمر شود ومغزش در ابتدا آنکه مثل شیر بود
گویند بسیار لذیذ وبعد از آن سخت وصلب شود ومنی افزاید وباد انگیزد وواقع فساد صفرا
بلیناس گوید اگر حشو پوست بیرون جوز هندی فتیله ساخته در میان قومی چون چراغ
برافروزند خواب بر آنها غلبه کند **نارنگی** بفتح نون والف وفتح راء مهمله وخفاء نون
وکسر کاف فارسی وسکون یاء تحتانی **ونارنگک** نیز آمده است عوض یاء تحتانی کاف
فارسی بعضی نوشته اند که نارنج است لیکن نارنج چیزی دیگر است این مخصوص هند است
در جرم کمتر از کولا وسنگتره است ودر ترشی زیاده دارد **ناگ کیسر** بفتح نون والف وکاف

فارسی وکسر کاف ثانی ویار تحتانی وفتح سین مهمله وسکون را رمهمله دانه الیست کوچک از کباب چینی وزاید باریک طویل دارد که قمع اوست و او سرخ رنگ بود گرم وخشک ست وسبک گوارنده ماده خام ودافع بوی عرق وجذام وجوشیدگی وفساد بلغم وصفرا وزهر اسم نارمشک ست ناگدون بنون والف وفتح کاف فارسی ودال مهمله وسکون او ونون ثانی رفع دمامیل وثبور وفساد زهر عنکبوت ماراست بعربی لیمون نوشته اند وبفارسی مارچوبه گویند. ناگ منی بفتح نون والف وسکون کاف فارسی وفتح دال مهمله وسکون میم وکسر نون وسکون یار تحتانی چوبی است مشابه بمار لهذا باین اسم مسمی گشته پیچها وحلقها مثل مار دارد وچهره لعینه مثل چهره مار تلخ مسمن بدن ومقوی آن وسبک ودافع صفرا وبلغم وسوزاک وثبور وآتشک زهره وقابض ومصالح مدن بود نوشته که ناگدمنی بزبان سنسکرت اسم ناگدون ست ادنیز نوشته که ناگ گندها بفتح نون وسکون الف وفتح کاف فارسی ثانی وخفاء نون وفتح دال مهمله وخفاء ها والف یعنی بوی مار دارد اسم دوی است وبنا بر تشبیه برگهای وی بمار پھنک پرنی نیز گویند والله اعلم نادلی بفتح نون والف وفتح دال مهمله وکسر همزه وسکون یار تحتانی اسم جامن دریائی است اودر جامن مذکور شد ناگرموتهه بفتح نون والف وفتح کاف فارسی وسکون رار مهمله اسم موته است ناگ بلا بفتح نون والف وسکون کاف فارسی فتح بار موحده وفتح لام وسکون الف شیرین وترش ودر محنت بود گرم ودیر هضم باشد خارش ومسببی ریشها وعلامت های صفراوی ورفع تمام ناگ بفتح نون والف وسکون کاف فارسی اسم اسرب است در خواص موافق بود بقلعی بارد بلغم وبواسیر رفع نماید چون درنقره انداز ند نقره را پاک سازد باید که خوب پاک کرده کشته بخورند واگرنه علل پیدا آورد نار بفتح نون الف وهمزه وبعضی آخر یار تحتانی نیز اضافه

فصل پانزدهم

نمایند گیاهی است معروف بسیار بود و باد و بلغم دفع نماید و تشنها آورد و هضم طعام نماید و
نزانچه میخورند و سفوف آن نیز مستعمل است ناکلی بفتح نون و الف و ضم کاف و کسر لام و
سکون یاء تحتانی اسم تولی است صاحب مدن خود نوشته که ناء از زبان سنسکرت ناکلی
گویند والله اعلم ناگکیر بفتح نون و الف و سکون لام و کسر کاف فارسی و یاء تحتانی مجهول و راء
مهمله اسم نارجیل است ناگل بفتح نون و الف و سکون لام سانگل کول است و در گلها
در بحث کاف گذشت فصل الجیم الفارسی نجل بکسر نون و ضم جیم فارسی و
سکون لام اسم نجم است فصل الراء المهمله نرلیبی بکسر نون و سکون راء مهمله و کسر
باء موحده و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی اسم جدوار است تر و سرد بود و باد و بلغم و
علتهای خون و انواع زهرها دفع نماید و زخم بود باید نرگجور بفتح نون و سکون راء مهمله و
فتح کاف و ضم جیم فارسی و سکون واو و راء مهمله در تجور مذکور شد نرگنڈی بکسر نون
و سکون راء مهمله و ضم کاف فارسی و خفا نون و کسر دال مهمله هندی و سکون یاء تحتانی نام
گنگهی را اسپاده و خورد دراز در حب الاطلا ادویه بنا بر عدم تحقیق سبیها نوشته حالا کم
سواد است گرم و خشک دفع بلغم بود نرملی بکسر نون و سکون راء مهمله و فتح میم و کسر لام
و سکون یاء تحتانی سرد و خشک و بعضی گویند معتدل است و اگر او را سائیده در آب تیره
اندازند بعد از ساعتی صاف گردد و طلا کردن او در آب گرد ناف درد دل دفع نماید و
اگر سائیده در چشم کشند بصارت افزاید و اگر سائیده بگزیده مار دهند فایده دهد و اگر
هشت عدد در آب تر کرده صاف نموده با قدری نبات دهند قرحه سوزاک دفع کند و راقم
در مجربات عم مرحوم این را دیده لیکن قید هشت عدد نبود و اگر چهار دانه وی را در آب
در حرارت آمیخته در پیاله چینی پارچه بسته در شب گذاشته بخورانند تشنگی بول و سوزاک

وسوزش و خون آمدن از بول دفع کند با یکهفته بخورد **فصل السین المهمله نسوت** بکسر نون و ضم سین مهمله و سکون واو و تاء فوقانی اندک تلخ و شیرین و هنگام مضغ تلخ و گرم و خشک مسهل و باد انگیز و دافع تپ و فساد صفرا و بلغم و آماس اعضاء و استسقا و نسوت سیاه از سم است و دردی و در اسهال قوی تر و محدث بیهوشی و سوزش و گردش و مرد کننده او از

فصل الکاف نکه بفتح نون و سکون کاف و ها و هندی دو قسم بود و هر دو بطعم شیرین و گرم و سبک و دافع آسیب جن و پری و نافع فساد و بلغم و باد و خون و زهر و مقوی دل و دافع دزدنده انگ و اسم اظفار الطیب است **نکچهکنی** بفتح نون و سکون کاف و کسر جیم فارسی و خفا ها و سکون یاء تحتانی و فتح کاف ثانی و کسر نون و سکون یاء تحتانی ثانی اسم کندش نوشته اند بر روی زمین افتاده میباشد برگش مثل برگ تره تیز گلش مثل گل سب تلخ و بادانگیز و دفع غلبه کف و غلبه باد و کرم دفع نماید **نکوچک** بفتح نون و ضم کاف و سکون واو و فتح جیم و سکون کاف اسم جلغوزه است

فصل الکاف الفارسی نگند بکسر نون و فتح کاف فارسی و خفا نون و سکون دال مهمله نهال و بقدر یک وجب بود و برگش خورد و بقدر برگ بود و نیز سرد و تلخ بود و تشنگی زایل گرداند و تلخه و با درا دفع نماید و ضرر سم جوانی و نباتی را نافع بود چون در آب سایند بخورانند و دو قسم بود دیگری انگند گویند و دوم را نگند باری برگ اول نسبت بثانی اندکی دراز بود و قسم دوم را گل بود مثل گل تلسی

فصل اللام نلوا بفتح نون و سکون لام و فتح واو و الف سرد است و مقوی باصره و دافع فساد صفرا و خون و قدام و دشواری بول و سوزش اعضا و فساد بلغم و صفرا و جوشیدگی **نلی** بفتح نون و سکون لام و نلی باضافه یاء تحتانی نیز آمده در آب جای نمناک میروید سرد است و چشم را فایده دهد و غلبه تلخه دفع کند و خون صاف نماید و فرج را از رطوبات پاک گرداند و ادرار نماید

۲۰۹

وبعضی گرم نوشته اند **فصل المیم** **نمبک** بفتح نون وسکون میم وفتح بای موحده وکاف
اسم میوه ایست **فصل النون** **نندی برچهن** بفتح نون اول وخفای نون ثانی وکسر
دال مهمله وسکون یای تحتانی وکسر بای موحده ورای مهمله وفتح جیم فارسی وخفای ها وسکون
نون ثالث و**نندی برکه** نیز گویند بعوض جیم فارسی و ها و نون کاف و ها گرم کرد
در افعال موافق بدخت پیل نوشته اند واز قسمی او شمار کرده اند دافع فساد بلغم
وخون وزهر و دما میل مو **نمو ننا هله** بفتح نون اول وتشدید نون ثانی والف و
فتح ها وسکون لام و دال مهمله بمعنی زردچوبه کوچک اسم امیران است **فصل الواو**
نواری بکسر نون وفتح واو والف وکسر رای مهمله وسکون یای تحتانی گل هندی است
مانند چنبیلی لیکن بوی ندارد ودو قسم بود یکی آنکه در موسم گرما شگوفه آرد دوم آنکه در فصل
برشکال گل کند وبعوض رای مهمله لام هم آمده است بعد از نون یای تحتانی یعنی نیولی و
دوتر است سرد وسبک ودر رفع اخلاط ثلثه وخون **نوساگر** بفتح نون وسکون واو وفتح
سین مهمله والف وفتح کاف وسکون رای مهمله اسم نوسادر است بعوض کاف دال مهمله
مشهور بسیار تر و شور مزه وسریع التاثیر وملین بود قولنج واستسقا وقبض وورم شکم را نافع
نولائی بفتح نون وسکون واو ولام الف وکسر همزه وسکون یای تحتانی برگ لیمو که خوشنما
باشد گویند وداخل خوشبو مینماید **نولی** بفتح نون وسکون واو وکسر لام وسکون یای
تحتانی اسم سال پرنے است **نورتن** بفتح نون وسکون واو وفتح رای مهمله وتای فوقانی و
سکون نون بزبان دار الخلافه مشهور است **فصل الیای التحتانی** **نیوالی** بکسر نون
ویای تحتانی وفتح واو والف وکسر لام وسکون یای تحتانی اسم نواری است **نیربالا** بکسر نون ویا
مجهول وفتح تای فوقانی وسکون رای مهمله وبای موحده والف ولام الف سرد وخشک سبک است ادمشتہ

و مانع هضم طعام و دافع رکت پشت فساد صفرا و بلغم و سوزش عضا و دمامیل و بثور و بعضی
گویند نال هم همین است لیکن آنچه معلوم شد که نالی از اسمای مشترکه است که برین هم یعنی
شیر بالا دو و ادویه دیگر که بعد ازین می آید برانها هم اطلاق میکنند و شیر بالا کمیاب است عوض او شاخهای
نیلوفر را خشک کرده میدهند نیلا تهوتهه بکسر نون و سکون یای تحتانی و لام الف و ضم تای
فوقانی و خفای ها و سکون واو و فتح تای فوقانی و خفای ها و الف بلغت هندی توتیای سبز گویند دوم قسم بود
هر دو ملین و دافع جرب و جذام و فساد زهر و بلغم و قاطع کرم شکم و مصلح و فربهی مفرط و نافع بعضی مراض
چشم نینک بکسر نون و سکون یای تحتانی و فتح نون ثانی و کاف گوشت آن بطعم شیرین
و سبک مقوی اعضا و مبهی و دافع فساد اخلاط ثلثه قسمی از ماده سنگها است نینول بکسر نون
و سکون یای تحتانی و فتح واو و سکون لام مطابق نیلی در خانه و بعربی ابن عرس است نیل
کنتهه بکسر نون و سکون یای تحتانی و لام و فتح کاف و خفای نون و فتح تای فوقانی ستاره هندی
و نشتش دافع فساد باد و بلغم و خون است بلغت هندی سبزک گویند نیندری بکسر نون و سکون
یای تحتانی و فتح نون ثانی و کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی اسم بنجنگشت است نیلا مند
بکسر نون و سکون یای تحتانی و لام الف و کسر سین مهمله و خفای نون ثانی و ضم دال مهمله و خفای
ها و سکون کاف قسمی از بنجنگشت است و آن بطعم تلخ و تخت و تند و سبک و خرد افزا و مقوی
موی سر و چشم و دافع خله شکم و آماس اعضا و کرم شکم و جذام و دنبلها و بثور و فساد بلغم و اشتها
آورد نیپال بفتح نون و سکون یای تحتانی و بای فارسی و الف و لام قسمی از جراتیا است و آخر
نیپال لفظ تشبیه است فه مینمایند بکسر نون و سکون یای تحتانی و بای موحده و نیپال نیز جوانند نیبو بکسر
نون و سکون یای تحتانی و خفای نون ثانی و ضم بای موحده و سکون واو بفارسی لیمو گویند قسمی از آن بستانی
است به تخم مرغ مشابه بود و سبز رنگ و زعفرانی باشد و پوست تنگ را کاغذی گویند قسمی نیبه سال

نابوره عنبره مسطفاه ذلت کرده میشود در عصاره برگ سبز آن اگر بافته شود الا در مبالغ
آب آمیخته در میان ناصور قدح خبیثه پر کنند پس ببرد عفونت ولحم فاسد وبیرون آید گوشت
صالح را ودر اندک زمان شفا حاصل می آید باذن الله اما مقدار نوره پس ربع ونصف
ثلث ربع سدس ضماعی ونیز حکیم علی گفته که دیده ام من از اثر این که فوق است از فواید
مراهم کبار ونیز را اثم برگ سبز او را گرم ساخته بر ثبور واورام می بندد وبعضی را نضج
منفجر میسازد وبعضی را تحلیل میدهد وگاهی برگ اساینده گرم ساخته برای فواید
مذکور استعمال کرده می آید در انفجار قوی میگردد ونیز برگ نیم را در آب جوشانیده بخار
آن با اورام میدهند تحلیل اورام مینمایند وگاهی همراه او برگ سنبهالو را جوشانیده استعمال
مینمایند در تحلیل قوی میگردد وچون ماده بسیار گرم بود عوض سنبهالو برگ عنب الثعلب
نمایند واز آب جوشانیده برگ نیم ثبور را شستن سبب تحلیل آن ومنع هجمت مواد است
باعث عدم مضرت است بخلاف آنکه اگر از آب صرف بشویند خصوص از سرد دیگر آنکه ثبور در
غایت حدت وگرمی باشد نیلکوپ بکسر نون وسکون یای تحتانی وضم لام وسکون واو و
موحده اسم سانسکرت است نیل گگا وبکسر نون وسکون یای تحتانی ولام وفتح کاف فارسی
والف وواو وگاف وصحرائیست شکلش در میان شهر واسپ گوشت ماهی چرب وگرم وتر
بود ومنی مفرز اید وکف تلخه پیدا آرد نیلین جوت بفتح نون وسکون یای تحتانی ونون
وضم جیم وسکون واو وتای فوقانی اسم فارسی ماهیران است نیل کنٹھی بکسر نون
وسکون یای تحتانی ولام وفتح کاف وسکون نون وتای فوقانی هندی ودخان ها وسکون
یای تحتانی اسم نهال خورد هندیست برگ خشن دارد متوسط در خوردی وبزرگی و
بیخ نیلی رنگ وگل نیلگون نیز دارد ونهال دیگر است که در عجا بود وگل او را گل نیلی کنٹھی

گوینا برگ کلان دارد و بروی خملها بود مثل آنکه در ہندوستان آستین را از پارچہ پارچیلی چینند **باب الواو فصل الالف** واسن بفتح واو و الف و فتح سین مہملہ و سکون نون اسم بہار و از البولی فرید نیز گویند و در باگذشت **فالو** بفتح واو و الف و ضم لام و سکون واو ثانی اسم ریگ است ہرگاہ بر اعضا سرد شدہ و باد گرفتہ گرم ساختہ بندند نفع بخشد **والان خورد** بفتح واو و الف و خفا و ضم خا معجمہ و خفا واو و را مہملہ و سکون دال مہملہ گرم و خشک است طبع را نرم کند و بوی او خواب آورد و روغن وی چون بر ماندگی طلا کنند سود دہد و برگ او معدہ را زیان دارد اسم شیت نوشتہ اند **و والان بزرگ** اسم بادیان است **فصل الجیم وجہر کہار** بفتح واو و تشدید جیم و خفا ہا و سکون را مہملہ و فتح کاف و خفا ہا و الف و سکون را مہملہ بعضی اسم نوساگر نوشتہ اند و در بعضی نسخ مرکبات معلوم میشود کہ نمک نیز قوم است شاخہا را از خشک کردہ ریزہ ریزہ نمودہ سوختہ درست نمایند **فصل النون** و نگ بفتح واو و خفا نون و سکون کاف فارسی اسم بنگ است کہ مشہور بقلعی است **فصل الیاء التحتانی** و ڈیڈوری بفتح واو و سکون یاء تحتانی و ضم دال مہملہ ہندی و سکون واو و کسر را مہملہ و سکون یاء تحتانی عوض واو اول باء موحدہ نیز آمدہ یعنی بیدوری اسم عین الہر است و مشہور بہ لہسنیہ است گرم و ترش بود و قولنج دفع نماید و گویند عین الہر نیست ذنب دارد و گویند کہ برای دفع تلیم زحل الماس زہرہ یاقوت مشتری زبرجد عطارد و مرجان مریخ و مروارید ماہ و یاقوت آفتاب **ویرو چین** بکسر واو و سکون یاء تحتانی و ضم را مہملہ و سکون او و فتح جیم فارسی و سکون نون و بعوض او باء موحدہ نیز آمدہ یعنی بیروچین حیات قاسمی نوشتہ کہ اسم سنگریزہ است و بعضی گویند اسم بعضی اقسام جواہر است **باب الہاء الہوز فصل الالف** **ہار سنگار** بفتح ہا و الف و سکون را مہملہ و کسر سین مہملہ

وخفاء نون وفتح کاف والف وسکون رای مهمله درختش اکثر بقدر قامت انسان بود تا دو قامت انسان و زیاده ازان دیده اند و برگش نوکدار و خشن و سطبر و کنگره دار و رگهای بسیار دارد و گلش کوچک سفید رنگ و قسمی از سرخ رنگ مالیدن برگ و برش باعث شفا لیکن حرارت آرد و سوزش پیدا آرد و سپک دافع باد و بلغم و صفرا و پیوند استخوان شکسته کند و بهی بسیار آورد و مدجوار نیز گویند **هاتهی** بفتح ها والف و کسر تاء فوقانی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی گوشتش شیرین هنگام هضم **هالون** بهار والف و ضم لام و سکون واو و نون حب الرشاد است دانه ایست بسیار کوچک از تخم بالنگو خورد لیکن از گنده و سرخ رنگ یا با غبار آلوده بهی و مقوی بدن و دافع فواق و باد و بلغم و انتشار و فساد خون است **فصل الباء الموحدة** **هبل** بفتح ها و باء موحده و سکون لام اسم اهل است **فصل الباء الفارسی** **هپوکها** بفتح ها و ضم باء فارسی و واو خفی و کاف و خفاء ها و الف اسم میوه بیر است **فصل الجیم** **هجل** بکسر ها و تشدید جیم و سکون لام اسم کنج است صاحب تن نیود قسمی از نیب نوشته والله اعلم **فصل الدال الهندی** **هدجوار** بفتح ها و سکون دال هندی و ضم جیم و سکون واو و راء مهمله والف اسم هارسنگهار است **فصل الراء المهملة** **هرسنگهار** بفتح ها و سکون راء مهمله و کسر سین مهمله و خفاء نون و فتح کاف فارسی و خفاء ها والف و راء مهمله اسم هارسنگهار است **هربیر الجبل** ها و سکون راء مهمله و ضم ها ثانی و راء مهمله و دیم والف اسم نهال خورد است گل سفید بسیار کوچک دارد و قسمی است از جنس بربنه سیر چلا قسم اول سرد است گران و مدر بول و دافع فساد بلغم و باد و قسم دویم گرم است و سپک و دافع ریسو و شکننده سنگ مثانه و دافع دشوار بول و تپ **هرس** **هیل** بکسر ها و فتح راء مهمله و ضم سین مهمله مشدده

هنگ پهل هم آمده درخت حلیت است و دو نوع میباشد هر دو تند و تیز و گرم مقوی
دل هاضم و دافع درد دل و مثانه و قبض شکم و بواسیر و فساد بلغم و باد گوله هنس بفتح ها و اخفا
نون و سین مهمله گوشتش گرم و تر و گران و بهی است و او را نگو نسا کنند و رنگ برابر زرد
و مشتهی طعام و مقوی اعضاست و دافع سرخ باد و فساد صفرا **فصل الواو** هوه بیر
بفتح ها و سکون او و فتح ها دویم و کسر بار موحده و یار تحتانی مجهول و سکون را و مهمله دانه
ایست بقدر فالسه برنگ بعضی از ان زاید و گویند تازه او سرخ میباشد و هرگاه
بر رسد سیاه گردد قسمی از سر کوهی نوشته اند و برگش شبیه برگ گز بطعم تیز و اندک تلخ
و زمخت و گرم باعتدال و گران و دافع فساد صفرا و باد و استسقا و بواسیر و سنگرهنی و گوله شکم
و کرم شکم و دکن هرگاه زن حامله که بچه در شکم او مرده باشد رم بخورد بچه بیندازد و اگر
با عسل بخورد حیض براند و اگر حامله بخورد بچه بیندازد و بعربی اهل گویند **فصل الیار**
التحتانی هینگ بکسر ها و سکون یار تحتانی و اخفار نون و کاف فارسی تیز و تند است
گرم و مشتهی و هاضم طعام و دافع فساد باد و بلغم و خلّه و گوله و استسقا و نفخ و کرم شکم
و صفرا افزا و مقوی باه و اگر با ادویه مقویه معده و محلل الطریق حبوب و معاجین استعمال کرده
کمال مرتبه در تقویت باه بعدیل میشود و نسخ آن در علاج الامراض و عجایانا فعه مسطور است و اگر
با ادویه بهیه مستعمل شود در تقویت باه بعدیل میشود و نسخ آن در علاج الامراض و عجایانا فع مرقوم است
هیرادوکهی بکسر ها و سکون یار تحتانی و را و مهمله و الف و ضم دال مهمله و واو مجهول و کسر کاف و اخفار
ها و سکون یار تحتانی گویند بعربی اسم دم اخوین است هیرا کسیس بکسر ها و سکون یار تحتانی
و فتح را و مهمله و الف و فتح کاف و سین مهمله مفتوحه و سکون یار تحتانی و سکون سین مهمله اسم
قسم جیبه بسرا کسیس است و خواص او در کاف گذشت هیرا بکسر ها و سکون یار تحتانی و فتح را و مهمله و الف

اسم الماس است، ہیمولی بفتح ہا و سکون یای تحتانی مجهول و فتح میم و واو و کسر تای فوقانی
و سکون یای تحتانی اسم ہلیلہ است بمعنے مثل طلاچہ ہیم بالفتح بزبان سنسکرت طلا را گویند و در
آن زبان صرف تشبیہ است ہینگل بکسر ہا و یای تحتانی مجهول و خفای نون و ضم کاف
فارسی و سکون لام اسم شنگرف است باب الیا التحتانی فصل الالف یاگک
بفتح یای تحتانی و الف و کسر کاف فارسی مشدد و سکون کاف یعنی لایق یگ
یک عبارت از آن است کہ ہنود آتش افروزند و ادعیہ کہ در دین ایشان مقرر است
میخوانند و روغن و فواکہ خشک و مانند آن در آن آتش اندازند و از اہوم گویند و
جمعی کثیر را از قوم براہمہ بر اقسام طعام صدا زنند و یگ با نواع کثیرہ میباشد و جمیع
آن محدود یا کک ضرور نیست لہٰذا بدین اسم موسوم شدہ و با لجملہ اسم پلاس است و در باب پای مذکور
مفصل مذکور شد یاوک بفتح یای تحتانی و الف و فتح واو و سکون کاف اسم کسنبہ است
و در باب کاف گذشت یاش بفتح یای تحتانی و الف و سین مہملہ اسم جواسا است و
خواصش در باب جیم مذکور شد و صاحب مخزن نوشتہ دیرا دافع فساد بلغم و وسواس نیز نوشتہ
فصل التاء الفوقانی تیکیتا بضم یای تحتانی و سکون تای فوقانی و کسر کاف و
سکون یای تحتانی ثانی و فتح تای ہندی و الف بطعم تیز و تلخ و سبک خشک فزایندہ
اشتہای طعام و صفرا انگیز و ضعف بصر و مقلل منی و دافع فساد خون و باد و بلغم و بربری نیز
اسمی از اسامی مشہور وی است تیجہدا بفتح یای تحتانی و فتح تای فوقانی و جیم فارسی مشددہ
و خفای ہا و دال مہملہ و الف یعنی آراستہ برگ اسم کیلا است در باب کاف مذکور شد تیل
بفتح یای تحتانی و کسر تای فوقانی و سکون لام اسم تل است در باب تای فوقانی مذکور شد فصل
الجیم الفارسی یچھہ موپ بفتح یای تحتانی و سکون جیم فارسی و خفای ہا و سکون دال مہملہ

بطعم ترش و قابض و تیز و گرم و دافع فساد باد و بلغم و دافع امراض گلو چون خناق و بهقات
و مانند آن و ثمرش قابض و گران و دافع فساد باد و بلغم کنگکا بضم یای تحتانی و
سکون کاف فارسی و ضم میم و فتح کاف و سکون نون و تای فوقانی هندی و فتح کاف و الف
یعنی دو خار باهم پیوسته قسمی از بیر باغی است بطعم تلخ و سرد و خشک و دافع فساد و صفرا
و بلغم و دیگر اقسام بیر چون کر کند و بستکول و خواص آنها در باب موحده مفصلاً و
در باب کاف و هار هنوز مجملاً مذکور شد یک بهوشن بفتح یای تحتانی و سکون کاف
فارسی و ضم بای موحده و خفای ها و سکون واو و فتح شین معجمه و سکون نون یعنی نیک بوز
است چون در یک جزوش ضرور است بدین اسم موسوم شده و بالجمله اسم دوایست و
در باب دال هندی مذکور شد یکیا نگ بفتح یای تحتانی و کسر کاف فارسی شده و فتح
یای تحتانی ثانی و سکون الف و خفای نون و سکون کاف فارسی یعنی خر یک است
و آنکه وجود یک محتاج بدان احتیاج کل بجز دو است بدین اسم موسوم شده و
در باب الیاء فصل الالف مفصل مذکور شد **فصل اللام** **ملکاس** بفتح یای تحتانی
و سکون لام و فتح کاف و الف و سین مهمله قسمی است از نیب به انجل اشتهار دارد در شکل
دراز و نهالش منحنی باشد و خواصش در باب بای موحده در نیب مذکور شد **فصل المیم**
میناجل بفتح یای تحتانی و سکون میم و فتح نون و الف و فتح جیم و سکون لام یعنی آب دریای جمن چه
مینا اسم دریای جمن است و جل آب را گویند و دریای جمن نهریست از کلان ترین انهار
هند منبعش کوهی است از کوهستان شمال که همیشه بران برف بارد و پیوسته سفید
پر برف و قومی را اعتقاد آنکه وی کوه برف است و کوه مذکور بزبان سنسکرت
برهماچل و هماله اشتهار دارد و هماچل یعنی کوه برف است و هماله یعنی جای برف چه هم

بالکسر بابت مذکور است اگویند احیل یعنی عدیم الحرکت کوه راواله دان زبان سحاب
از مکان است آو پوشیده نیست که اسم اول مساعا ولی نام ثانی سودیه ثانی است و بالجمله
آب نهر مذکور موافق تهیین مرخی و مولد قلیلی از صفرا و منعش حرارهٔ عزیزی و مصلح
ذایقه و دافع فساد باد و بلغم و مخفی نماند که آب پای گنگ از افعال مسطوره بمراتب قوی تر
از آب و است چه اطبا در آب اشتر و را که بفتح شین معجمه و تای فوقانی و دال مهمله
مشدده و ضم را مهمله و سکون واو است در خواص مذکوره بعد آب پای گنگ نوشته اند
بعد آن سر جوار که بفتح سین مهمله و سکون را مهمله و ضم جیم و سکون واو است بعد آن
آب دریای جمن او شک نیست که در دریای گنگ اکثر خوبیها که در کتب یونانیان و صاحب
انهار مسطوره است یافته میشود و بودن آبهای مزبوره مولد صفرا قلیله خلاف
قیاس بلکه خلاف واقع بنظر درمی اید مگر آنکه بالعرض باشد والله اعلم **فصل لوا زمه**
گم و یو گیا بضم یای تحتانی و سکون واو مجهول و کسر کاف فارسی و سکون میم و در لفظ ثانی
عوض میم یای تحتانی مجهول و الف آمده زردو بر آده است از هر دو مهیج ناقع سرفه و حبیبی یعنی نفث الدم
که از سرفه بهم رسد و ثانی معین حبل و دیگر خواص وی در باب را مهمله و باب حا مذکور شد **لو اسک**
بفتح یای تحتانی و واو و الف و فتح سین مهمله و سکون کاف اسم جواسا و یاس است و در امکنه خود
مذکور شد **لوکنشک** بفتح یای تحتانی و سکون واو و فتح کاف و سکون نون و فتح تا فوقانی
هندی و سکون کاف ثانی بمعنی خار است واز آنکه در حیوان زار بیشتر روید و کثرتش موجب
خرابی وی است گویا حادوثش در حق وی بمنزله خار است بدین اسم موسوم گشته و بالجمله
اسم پت پاپرا است و خواص وی در باب حا فارسی مذکور شد و حسب قاعده بدل بنو بردا دافع
وسواس و فراینده منی نیز نوشته والله اعلم **لیوالی** بفتح یای تحتانی و واو و الف و کسر نون و سکون

یا تحتانی و یوانکا بنون مفتوح و الحاق کاف و الف عوض یاء تحتانی دیوا سا ہو
بالصاق سین مہملہ مفتوحہ و الف و ہاء مجہول و فتح واو و الف ادویہ ایست آدر باب الف مذکور
شد یوانی یا روانی بانضم یاء تحتانی مفتوحہ و الف ممدودہ و ہمزہ مکسورہ و واو مفتوح
و الف ساکن و نون مکسورہ و یاء تحتانی ساکنہ در اسم اول اسم جوہریست کہ با جوانیز
کرمانی اشتہار دارد و در خواص مثل اجوائن مطلق اما در قتل دیدان معدہ قوی تر
از وی ست و در باب جیم مذکور شد یوانی یونی بحذف الف ممدودہ و ہمزہ مکسورہ و یاء
کہ بعد واو ثانی است از لفظ مذکور اجوائن خراسانی است پوشیدہ نماید کہ یون بفتحتین در
زبان سنسکرت اہل سلام و غیرایشان را کہ مخالف عقاید ہنود باشد یہود بوند یا نصاری
یا سوائے انہا گویند چون سکان خراسان در ہر زبان غیر ہنود بود لہذا اجوائن مذکور را باسم
مسطور موسوم ساختند و بالجملہ حسب عبارت منود ویرا خشک و ہاضم و قابض و مسکر نوشتہ
و دیگر خواص وی در کتب یونانی در اثنای ذکر بزرالبنج کہ اسم عربی وی است مذکور است
یوگسار بضم یاء تحتانی و سکون واو مجہول و سکون کاف فارسی و فتح سین مہملہ و الف
و راء مہملہ اسم نارنگی است صاحب منود ویرا الطعم ترش و بسیار گرم و مشتہی طعام
و دافع فساد باد نوشتہ و اختلافی کہ در اطلاق لفظ نارنگی است در جایگاہ خود مذکور شد
یونیشٹ بفتح یاء تحتانی و سکون واو مجہول و کسر نون و سکون یاء تحتانی مجہول و شین
معجمہ و تاء فوقانی ہندی یعنی مرغوب غیر ہنود چہ یون چنانچہ مذکور شد عبارت از غیر
ہنود است و شٹ بمعنی مرغوب بالجملہ لفظ مذکور باشتراک لفظی بر پیاز و لہسن اطلاق
یابد و ہر دو در جایگاہ خود مذکور شد یواس شرکرا بفتح یاء تحتانی و واو و الف
و سین مہملہ مرکب با لفظ شرکرا کہ در باب شین معجمہ مذکور شد قسمی است از شکر کہ بجواسہ ہم رسد

سبک ودافع باد وصفراست وآنکه از سورنگ آمده مرتب میشود سوزد ودافع ثقل معده وفساد بلغم وصفرا ودافع تشنگی وسوزش اعضا وغشی ووسواس وآنکه از کلهتی تیار گردد دافع باد گوله وباسیر وباد وبلغم وسنگ گرده ومثانه وتولی که عبارت از دردی است که از مثانه خیزد وتا به مقعد برسد وبه تولی که مراد از عکس رود که ورست وسعده برده که با فرا آمن تجمی معبر است و جریان منی وشهی طعام ومصفی سینه وآنکه از ریب خشک مهیا شود دافع فساد بلغم وصفرا وتپ بلغم وضیق النفس وسرفه وخنازیر وآنکه از نخود موجود گردد مایل بحرارت وسبک وبلغم ضارب اسهال وحبس ودافع رکت پت وسرفه وفساد صفرا وبلغم وآنکه از موٹھ منعقد ظهور رسد سبک قابض ودافع فساد صفرا وتپ بلغمی منعش حرارت غریزی ومفرح وبالفعل سکن شهوت طعام وسریع الانحلال زود هضم وموافق مرضی ودافع سرفه وپینس که عبارت از بطلان قوت شامه است وپوشیده نماند که دوا اونذکور گاهے ساده شود وگاهے بدیر بر روغن سیاه منزر با زیره چون فلفل وقلفل وداماند آن ساده سبک وبرگران است والله اعلم بحقیقة الحال وهذا آخر ما صنفناه علی سبیل الاقتصار

تمت تمام شد

خاتمة الطبع الحمد لله که درین آوان مسرت نشان کتاب کثیر الفوائد جامع ادویه مفرده وترکیب هندیه یعنی تالیف شریف که گاهی بملاحظه شایقین ومطالعه راغبین نرسیده بود بلکه مانند غرایب عجایب در کتب خانه حضرت مولف مرحوم مغفور بتمامه محفوظ ومصون می ماند وکتابی که پیشتر چند بار بطبع درآمده آن نسخه چون از نسخه ممدوح نقل نشده سراسر غلط وازافراط وتفریط مملو است چنانچه عنقریب بر ماهرین فن از ملاحظه این نسخه روشن وهویدا میگردد اکنون کتاب مذکور الحکیم غلام رضا خان صاحب کرم نشان بر اوج کتاب ست نگارش یافته از کتب خانه جا مجید برآورده ورساله خواص الجواهر نقل از نسخه خاص حضرت مولف ممدوح وبخ رساله دیگر عم صاحب قبله مرحوم خود در اکمل المطابع بطبع رسید وتصحیح تمام